

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فارسی (۱)

رشته‌های ریاضی و فیزیک – علوم تجربی – ادبیات و علوم انسانی – علوم و معارف اسلامی

راهنمای معلم

پایه دهم
دوره دوم متوسطه

۱۳۹۶



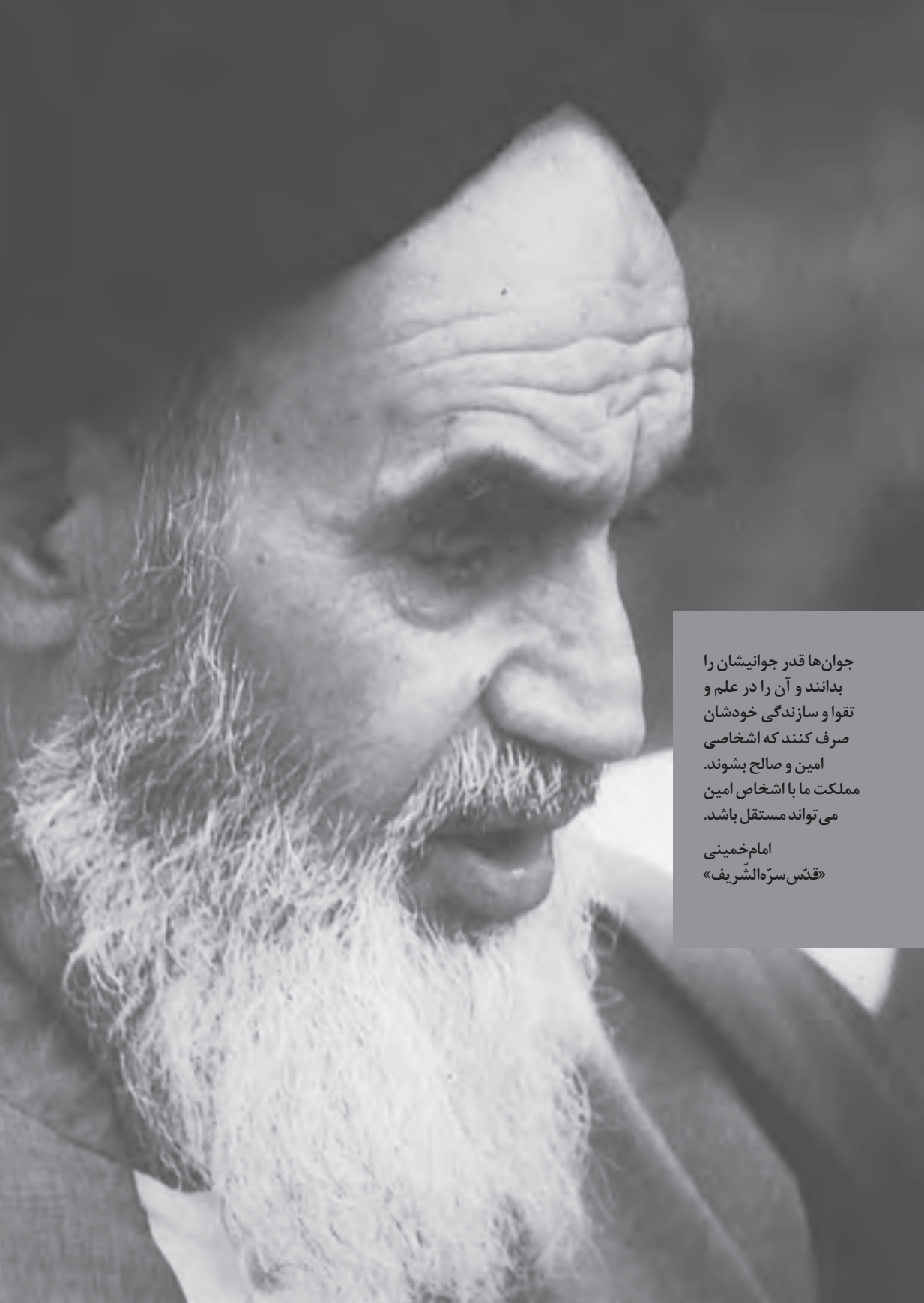
وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: راهنمای معلم فارسی (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۳۶۸
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حسین قاسم‌پور مقدم، فریدون اکبری شلدره، علیرضا چنگیزی و جواد امیرسالاری (اعضای گروه تألیف)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - الهه یعقوبی‌نیا (صفحه‌آرا) - زهرا ایمانی‌نصر، افسانه امیراحمدی، رعنا فرج‌زاده درونی، شهلا دالایی، کبری اجابتی، ناهید خیام‌باشی و احمدرضا امینی (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
- تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
- وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۶

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۴۹-۸

ISBN: 978-964-05-2749-8



جوان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.

امام خمینی
«قدس سره الشریف»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

پیشگفتار : سخنی با دبیران ارجمند زبان و ادبیات فارسی ۱

بخش اول : کلیات

- ۵ مبانی برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه
- ۸ رویکردهای حاکم بر برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه
- ۱۰ اصول برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه
- اهداف کلی برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه بر پایه عناصر پنجگانه ۱۷
- ۲۱ کالبدشناسی و تحلیل ساختار کتاب فارسی دهم
- ۲۸ کلیاتی مربوط به خوانش و لحن متن
- ۴۲ کلیاتی درباره دانش‌های زبانی و ادبی
- ۴۶ روش‌های یاددهی - یادگیری در برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات
- ۵۷ ارزشیابی در برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه

بخش دوم : بررسی درس‌ها

ستایش : به نام کردگار ۶۶

فصل اول : ادبیات تعلیمی

- ۷۹ درس یکم - چشمه
- ۸۱ کارگاه متن پژوهی
- ۸۸ گنج حکمت : خلاصه دانش‌ها
- ۸۹ درس دوم - از آموختن ننگ مدار
- ۹۰ کارگاه متن پژوهی
- ۹۴ روان‌خوانی : خسرو

فصل دوم : سفرنامه، ادبیات سفر و زندگی

- ۹۹..... درس سوم - سفر به بصره
- ۱۰۶..... کارگاه متن پژوهی
- ۱۰۸..... گنج حکمت : گرگ و سگ
- ۱۰۹..... درس چهارم - درس آزاد (ادبیات بومی ۱)
- ۱۱۱..... درس پنجم - کلاس نقاشی
- ۱۱۵..... روان خوانی : پیرمرد چشم ما بود

فصل سوم : ادبیات غنایی

- ۱۲۲..... درس ششم - مهر و وفا
- ۱۲۳..... کارگاه متن پژوهی
- ۱۲۵..... گنج حکمت : حقه راز
- ۱۲۶..... درس هفتم - جمال و کمال
- ۱۲۹..... شعرخوانی : بوی گل و ریحان ها

فصل چهارم : ادبیات پایداری

- ۱۳۷..... درس هشتم - در سایه سار نخل ولایت
- ۱۴۱..... کارگاه متن پژوهی
- ۱۴۳..... گنج حکمت : دیوار عدل
- ۱۴۴..... درس نهم - غرش شیران
- ۱۴۷..... کارگاه متن پژوهی
- ۱۴۹..... شعرخوانی : باز این چه شورش است

فصل پنجم : ادبیات انقلاب اسلامی

- ۱۵۴..... درس دهم - دریادلان صفشکن.
- ۱۵۵..... کارگاه متن پژوهی.
- ۱۵۷..... گنج حکمت : یک قدم، فراتر.
- ۱۵۸..... درس یازدهم- خاک آزادگان.
- ۱۵۹..... کارگاه متن پژوهی.
- ۱۶۱..... روان خوانی : شیرزنان ایران.

فصل ششم : ادبیات حماسی

- ۱۶۷..... درس دوازدهم- رستم و اشکبوس.
- ۱۸۳..... کارگاه متن پژوهی.
- ۱۸۷..... درس سیزدهم- گردآفرید.
- ۱۹۰..... کارگاه متن پژوهی.
- ۱۹۲..... شعرخوانی : دلبران و مردان ایران زمین.

فصل هفتم : ادبیات داستانی

- ۱۹۶..... درس چهاردهم - طوطی و بقال.
- ۱۹۸..... کارگاه متن پژوهی.
- ۲۰۰..... درس پانزدهم - درس آزاد (ادبیات بومی ۲).
- ۲۰۳..... درس شانزدهم - خیر و شر.
- ۲۰۶..... کارگاه متن پژوهی.
- ۲۰۷..... روان خوانی : طزاران.

فصل هشتم : ادبیات جهان

۲۱۱.....	درس هفدهم - سپیده دم.....
۲۱۶.....	کارگاه متن پژوهی.....
۲۱۸.....	درس هجدهم - مسافر.....
۲۱۹.....	کارگاه متن پژوهی.....
۲۲۱.....	روان خوانی : بینوایان.....
۲۲۲.....	نیایش.....
۲۲۳.....	فهرست منابع.....

سخنی با دبیران ارجمند زبان و ادبیات فارسی

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز؟

آثار ادبی میهن ما، آینه اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملت‌ای است که از دیرباز تاکنون، بالنده و شکوفا از گذرگاه حادثه‌ها و خطرگاه‌ها گذشته و به امروز رسیده است. مطالعه دقیق و عمیق این آثار، جان را طراوت می‌بخشد، روح را به افق‌های شفاف و روشن پرواز می‌دهد و ذهن و ضمیر را شکوفا و بارور می‌سازد.

برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی رسمی، جایگاهی ارزشمند دارد، زیرا از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

کتاب فارسی پایه دهم، بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و با توجه به عناصر پنجگانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق، عمل) و جلوه‌های آن در چهار عرصه (خود، خلق، خلقت و خالق)، بر پایه اهداف «برنامه درسی فارسی»، سازماندهی و تألیف شده است. بر این اساس کتاب از هشت فصل با عنوان‌های ادبیات تعلیمی، ادبیات سفر و زندگی، ادبیات غنایی، ادبیات پایداری، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی و ادبیات جهان، تشکیل شده است.

برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

■ رویکرد خاص برنامه حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و فرازبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره متوسطه اول است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.

■ رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت‌بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، در تدریس آن طراح و به‌کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی-یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش‌را پیویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد. در بخش مهارت‌های خواندن، بایسته است ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خُرده‌مهارت‌ها، به تناسب کاربرد آنها، مورد توجه قرار گیرد.

■ با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد، کالبدشکافی عملی متون است؛ یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خواندن، در سه قلمرو بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم دانش‌آموز را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی، کالبدشکافی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: زبانی، ادبی و فکری.

۱- قلمرو زبانی

این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این رو، آن را به سطوح کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم: سطح واژه‌ای: در این سطح، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، نوع ساختمان (ساده، مشتق و مرکب)، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمن، تناسب، نوع گزینش و همچنین درست‌نویسی واژه‌ها بررسی می‌شوند. سطح دستوری یا نحوی: در این سطح، متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستوری تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها بررسی می‌شود.

۲- قلمرو ادبی

در این قلمرو، شیوه نویسنده در به‌کارگیری عناصر زیبایی‌آفرین در سطح‌های زیر، بررسی می‌شود. الف) سطح آوایی یا موسیقایی: در این مرحله، متن را از دید بدیع لفظی (وزن، قافیه، ردیف، آرایه‌های لفظی و تناسب‌های آوایی مانند واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس، و...) بررسی می‌کنیم. ب) سطح بیانی: بررسی متن از دید مسائل علم بیان نظیر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه. ج) سطح بدیع معنوی: بازخوانی متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و ...

۳- قلمرو فکری

در این قلمرو، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، اعتقادات، گرایش‌ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری، مانند موضوعات زیر، بررسی می‌شود: عینی/ذهنی، شادی‌گرا/غم‌گرا، خردگرا/عشق‌گرا، جبرگرا/اختیارگرا، عرفانی/طبیعت‌گرا، خوش‌بینی/بدبینی، نگرش فلسفی/روان‌شناختی، محلی-میهنی/جهانی و ...

■ در آموزش، به ویژه در قلمرو زبانی و ادبی، از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانش‌آموزان منجر می‌شود، پرهیز گردد.

■ مطالب طرح‌شده در قلمرو زبانی و ادبی، برگرفته از متن درس است و با محتوای درس پیوستگی دارد. آموزش این نکات به درک و فهم بهتر متن، کمک می‌کند، بنابراین «متن‌محوری» در این بخش، از اصول مورد تأکید است.

■ روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و حکایات با هدف پرورش مهارت‌های خوانداری، ایجاد نشاط و طراوت

ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند. در پایان همه «روان‌خوانی‌ها» بخش «درک و دریافت» با دو پرسش، تدوین شده است. این پرسش‌ها برای تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم، پرورش روحیه نقد و تحلیل متون، تنظیم گردید. ■ تقویت توانایی فهم و درک متن، یکی از برجسته‌ترین اهداف آموزشی این درس است. ایجاد فرصت برای تأمل در لایه‌های محتوا و همفکری گروه‌های دانش‌آموزی، به پرورش قدرت معناسازی ذهن زبان‌آموزان کمک می‌کند.

■ درس‌های آزاد، برای توجّه به اصل پانزدهم قانون اساسی و تحقق آن، فرصت بسیار مناسبی است تا با مشارکت دانش‌آموزان عزیز و راهنمایی دبیران گرامی از گنجینه‌های فرهنگ سرزمینی و ادبیات بومی در غنی‌سازی کتاب درسی، بهره‌برداری شود. برای تولید محتوای این درس‌ها پیشنهاد می‌گردد به موضوعات متناسب با عنوان فصل در قلمرو فرهنگ، ادبیات بومی، آداب و سنن محلی، نیازهای ویژه نوجوانان و جوانان و دیگر ناگفته‌های کتاب، پرداخته شود.

امیدواریم با تلاش شما همکاران گرامی، آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و پرورش شایستگی‌ها در نسل جوان، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنائی، فراروی آینده‌سازان ایران عزیز بینجامد.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

www.literature-dept.talif.sch.ir

بخش اوّل

کلیّات

مبانی برنامه‌درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات — فارسی دوره دوم متوسطه

زبان و ادبیات فارسی، بیانگر اندیشه‌ها، باورها و شکوه فکر فرهیخته فرهنگ اسلامی و ایرانی است و چونان سایر میراث ارزشمند نسل‌ها و سده‌های گذشته، هم‌اکنون به ما رسیده است. برگ برگ فرهنگ و ادب فارسی را آثار مثنوی و منظومی سامان داده که بیانگر غنای فکری و بینشوری ایرانیان است. توجه به این موضوع حیاتی، وظیفه حساس و خطیر برنامه‌ریزان درسی، به ویژه در قلمرو تعلیم و تربیت، به شمار می‌رود تا از طریق ایجاد فضاهای مناسب برای دانش‌آموزان، امکان آشنایی آنان با این منابع فرهنگی فراهم آید و تجارب شایسته برای رسیدن به مراتبی از حیات طیبه و نیکوتر زیستن، کسب شود.

زبان و ادب فارسی به دلیل رابطه نزدیک و ناگسستنی با تفکر انسان، می‌تواند در تقویت خلاقیت و کاربرد درست مهارت‌های زبانی و ادبی نقشی مهم داشته باشد. بنابراین، با طراحی و تدوین برنامه درسی مناسب، می‌توان دانش‌آموزان را با این حوزه، آشنا ساخت و آنان را نسبت به پاسداری از این میراث فرهنگی برانگیخت و توانایی به‌کارگیری آموخته‌ها را پرورش داد و آنان را در محیط زندگی برای حل دشواری‌ها تربیت کرد.

ضرورت برنامه‌ریزی و تألیف جدید در دوره دوم متوسطه —

در پی تدوین و تصویب اسناد فرادستی و نوپدید همچون «سند تحول» و «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، زمینه‌بازاندیشی و بازنگری در برنامه‌ها و بازتألیف آنها فراهم گشت. به همین سبب، راهنمای برنامه درسی زبان‌آموزی دوره ابتدایی، که تولید اولیه آن مربوط به سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ بود و اصلاح نهایی آن تا سال ۱۳۸۵ به طول انجامید، دگر بار می‌بایست خود را با اسناد تحولی جدید همسو می‌ساخت، از این رو، کار همسوسازی این برنامه با برنامه درسی ملی، تقریباً از سال ۱۳۸۸ آغاز گردید و در سال ۱۳۹۰ به فرجام رسید و پس از آن، تألیف کتاب‌های فارسی ابتدایی از سر گرفته شد.

به دنبال تغییرات ایجاد شده در ساختار نظام آموزشی (تبدیل ۵-۳-۴ به ۶-۳-۳) که نتیجه اجرایی شدن برنامه درسی ملی بود، تغییر و تحول از برنامه دوره ابتدایی به برنامه دوره دوم آموزشی نیز راه یافت و عنوان دوره تحصیلی از راهنمایی (پایه‌های اول، دوم و سوم) به دوره اول متوسطه (پایه‌های هفتم، هشتم و نهم) تغییر نام داد و بدین‌سان فرایند تغییر و تحول از سال ۱۳۹۰ به دوره اول متوسطه رسید. نخست راهنمای برنامه درسی آموزش زبان و ادبیات فارسی این دوره، بازنگری، اصلاح و بهسازی شد و در پی آن، بازتألیف کتاب‌های درسی فارسی ضروری و اجتناب‌ناپذیر گردید. تألیف کتاب‌های این دوره (فارسی و نگارش)

براساس اسناد جدید تا سال ۹۴-۱۳۹۳ تداوم یافت.

برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی در دوره اول متوسطه یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین برنامه‌های درسی است که ارتباطش از یک سو با دوره ابتدایی و از سوی دیگر با برنامه‌های درسی این دوره، کاملاً معنادار است، به گونه‌ای که ذهن و زبان دانش‌آموز را نسبت به دنیای یاددهی - یادگیری علوم، پویاتر و گویاتر می‌کند و آنان را از برزخ بلوغ می‌رهاند و برای ورود به دنیای متوسطه دوم و پیوند واقعی با زندگی و محیط اجتماعی آماده می‌سازد.

برنامه‌ریزی برای تغییر در متوسطه دوم از سال ۱۳۹۲، هم‌زمان با تألیف در دوره اول متوسطه، آغاز گردید. نخست با تشکیل کارگروه ویژه و پس از نشست‌های فراوان، «راهنمای برنامه درسی متوسطه دوم (دیرستان)»، تدوین شد. با تدوین برنامه و مشخص شدن چهارچوب اصلی فضای پیش‌رو، جلسات متعددی برای چگونگی سازماندهی محتوایی و جهت‌گیری‌ها برگزار گردید. در پی آن، از تیرماه سال ۱۳۹۴ کارگروه‌های انتخاب محتوا شکل گرفت و به تدریج، درس‌نامه‌های دوره دوم متوسطه، سامان یافت.

با تصویب جدول عناوین دروس و زمان آموزش برای هر یک از موضوعات، از سوی شورای عالی آ.پ، هویت، ساختار و محتوای آموزشی کتاب‌ها با عناوین: علوم و فنون ادبی، فارسی و نگارش، شکل گرفت و بدین‌سان کتاب‌های جدید دوره دوم متوسطه، پس از گذشت حدود بیست سال، از مهر ماه ۱۳۹۵ به چرخه رسمی آموزش عمومی کشور وارد شد.

دلایل تغییر برنامه

۱- تغییر رویکردهای آموزشی زبان فارسی در ابتدایی و لزوم تداوم آنها در دوره اول و

دوم متوسطه

در برنامه‌های جدید آموزش زبان فارسی، محتوای دروس، فعالیت‌ها و تمرین‌ها و حتی نحوه مدیریت کلاس و درس، مبتنی بر همیاری، مشارکت و فعال بودن دانش‌آموزان است. در تمرین‌هایی چون «به دوستان بگو»، «با هم بخوانیم» و ... کارهای گروهی در کلاس‌ها صورت می‌گیرد و انتظار می‌رود در امتداد و استمرار برنامه آموزش زبان فارسی دوره ابتدایی، این نگرش در دوره متوسطه نیز در قالب گفت‌وگو، بررسی، نقد، تجزیه و تحلیل، کالبدشناسی و کالبدشکافی متون، تحقق یابد.

۲- تغییر در سیاست‌ها و نگرش‌های آموزشی و برنامه‌ریزی

نظام آموزشی باید دانش‌آموزان را به خودباوری و خودشکوفایی برساند و دانش‌آموزان، توانمندی‌های

خود را کشف و استخراج کنند تا در آینده در مقابل چالش‌های پیش‌رو بتوانند موفق شوند. از این گذشته، نظام آموزشی تلاش می‌کند ظرفیت‌های علمی و توانایی‌های منطقه‌ای، جایگاه و امکان بروز یابند. با توجه به اینکه معرفی زبان و فرهنگ و ادبیات مناطق به طور دقیق و سنجیده، به دلیل ظرفیت اندک کتاب درسی مجال طرح نیافته است، در کتاب‌های فارسی ابتدایی و دوره اول و دوم متوسطه به این موضوع به خوبی توجه شده است و درس‌های آزاد، مجال و فرصتی فراهم آورده‌اند تا دانش‌آموزان بتوانند ناگفته‌های کتاب درسی را که دوست داشتند در کتاب درسی بیابند، از حوزه ادبیات بومی خود (با هدایت معلم) تهیه و تولید کنند. این دیدگاه آموزشی می‌باید در کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه استمرار یابد و کتاب‌ها آینه‌ای باشند که دانش‌آموزان خود را در آن بیابند. توجه بیشتر به مبانی دینی، هویت ملی، فرهنگ بومی و قومی ایران، و تأمل و درنگ دانش‌آموزان در زبان فارسی و ادبیات منطقه‌ای، خود از دستاوردهای این دیدگاه نوین خواهد بود.

۳- ترویج فرهنگ مطالعه، کتاب‌خوانی و پژوهش

در برنامه جدید زبان‌آموزی ابتدایی و دوره اول متوسطه به کتاب‌خوانی توجه ویژه شده است و بخشی از محتوای برنامه هفتگی آموزش فارسی به کتاب‌خوانی اختصاص دارد. معلم، متناسب با هر درس، می‌تواند منابع مفید را در کلاس معرفی کند و بخش‌هایی از آنها را بخواند و بقیه در فرصت‌های دیگر توسط دانش‌آموز خوانده می‌شود. این نیاز باید در کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه نیز برآورده شود و فرهنگ مطالعه، کتاب‌خوانی و پژوهش در متن برنامه، مورد توجه قرار گیرد.

۴- ادامه منطقی ساختار و محتوای کتاب‌های فارسی ابتدایی در دوره متوسطه اول و دوم

هر چند محتوا و ساختار کتاب‌های فارسی در دوره دوم متوسطه متفاوت با دوره ابتدایی است اما لازم است ادامه دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه باشد تا از این طریق، امکان پیوستگی و جامعیت طرح مباحث و مفاهیم آموزش زبان و ادبیات فارسی برای برنامه‌ریزان درسی و معلمان فراهم شود و دانش‌آموزان بتوانند بدون سردرگمی و تکرار بیهوده، به طور منطقی، مطالب را دریافت کنند.

مجموعه این دلایل و تفاوت ساختار و محتوای کتاب‌های فارسی ابتدایی با کتاب‌های فارسی متوسطه و لزوم تداوم و استمرار برنامه آموزشی فارسی ابتدایی در دوره‌های متوسطه ایجاب می‌کند که فارسی متوسطه در قالب برنامه‌ای جدید طراحی و تدوین شود.

۵- توجه به نیازهای مخاطبان و انتظار زمانه

نیازسنجی و همسویی با نیازهای مخاطبان هر دوره تحصیلی، گام بنیادی در طراحی و تدوین برنامه

است که باید هم با نیازهای جوانان و آینده‌ زندگی و شغلی آنان در پیوند باشد و هم ذائقه و افق انتظار زمانه را رعایت کند. از این رو، توجه به افق انتظار اهل روزگار و همسوسازی برنامه و محتوا با شرایط روحی و روانی و خواسته‌های معقول هر گروه سنی، ایجاد می‌کند که برنامه‌ها و محتوا هر چند سال یکبار، تنوع را تجربه کنند و خود را با سامانه روان‌شناختی و پسند زمانه، همراه سازند تا منجر به شکاف‌های فرهنگی - اجتماعی نشود.

رویکردهای حاکم بر برنامه‌دستی حوزه تربیت و یادگیری — زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه

رویکرد، جهت‌گیری اساسی نسبت به یاددهی و یادگیری و ابعاد گوناگون آن در حوزه برنامه‌ریزی درسی است. رویکرد عام این برنامه، بر بنیاد «برنامه‌دستی ملی جمهوری اسلامی ایران»، یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و تألیف و سازماندهی کتاب با توجه به عناصر پنجگانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق، عمل) و جلوه‌های آن در چهار عرصه (خود، خلق، خلقت و خالق) انجام گرفته است. در این برنامه‌دستی، برای آموزش مهارت‌های خواندن یک رویکرد اصلی و چند رویکرد فرعی مورد توجه بوده است که عبارت‌اند از:

■ رویکرد اصلی: رویکرد مهارتی

رویکرد اصلی برنامه در تألیف و سازماندهی محتوای آموزشی این دوره، «رویکرد مهارتی» است؛ یعنی توانایی‌های خواننداری زبان، مهارت‌هایی هستند که در بی‌آموزش، تمرین، تکرار، کار و گفتار، کسب می‌شوند. توانایی خواندن یک هنر زبانی نیست، بلکه مهارتی اکتسابی است. از این رو، این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است. از کشاندن آموزش کتاب به سمت مباحث دانشی و حفظ‌کردنی باید پرهیز شود. دانش‌آموزان باید در کلاس، فرصت تمرین خوانش مناسب و بازخوانی و نقد گفته‌های همدیگر را تجربه کنند. مناسب‌ترین راه، همین است؛ یعنی کار عملی در کلاس. پس، کمتر حرف بزنیم و به دانش‌آموزان، برای کار و گفت‌وگو، بیشتر فرصت بدهیم.

با توجه به انتخاب این رویکرد که در حقیقت جهت‌گیری کل برنامه را نشان می‌دهد، از نگرش حافظه‌بنیاد، آگاهانه پرهیز شده است. در این درس، تأکید اصلی ما، «متن‌پژوهی» است. آنچه در بخش بررسی متن، اهمیت دارد، کالبدشناسی و سپس کالبدشکافی عملی متون است؛ یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش در سه قلمرو (زبانی، ادبی و فکری) بررسی کنیم؛ این کار سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر فراتر خواهد برد و دانش‌آموزان را در نقد عملی به مهارت خواهد رساند.

رویکردهای فرعی در تدوین و سازماندهی محتوا

■ **رویکرد کلی نگر:** بر اساس این رویکرد (مبتنی بر روان‌شناسی گشتالت)، انسان هنگام برخورد با امور و پدیده‌ها، ابتدا به کل آنها توجه می‌کند و پس از آن، به اجزای سازنده آن کل می‌پردازد؛ به همین جهت در برنامه‌های درسی و مراحل یاددهی - یادگیری نیز باید نخست، صورت‌های کلی را به دانش‌آموزان یاد بدهیم، سپس با استفاده از شیوه تجزیه کل به عناصر سازنده، عناصر سازه‌ای یا اجزای آن را معرفی کنیم؛ مثلاً به جای آنکه دانش‌آموز شعری را بیت بیت حفظ کند، باید کل شعر را چند بار بخواند و پس از دریافت مفهوم و پیام کلی آن، شعر را حفظ کند. سپس آن را از منظرهای مختلف زبانی، ادبی و فکری، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

■ **رویکرد فعالیت‌محوری:** با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از ماهیت زبان و ادبیات فارسی، مهارتی است و از طریق این رفتارها و مهارت‌ها به جنبه‌های درونی و برونی فرد پرداخته می‌شود، سعی شده است در طراحی برنامه درسی فارسی متوسطه، با رعایت تعادل، به جنبه‌های مختلف دانش‌آموز دوره متوسطه توجه کافی شود و متناسب با آن، عناصر محتوا و فعالیت‌های یادگیری سازماندهی گردد.

■ **رویکرد تلفیقی:** درس زبان و ادبیات فارسی، ماهیتاً تلفیقی و درهم تنیده است. به همین سبب، کوشیده‌ایم برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی به نحوی تلفیق و ارائه گردد که در نهایت، توانایی‌های ذهنی، درک و فهم، تجزیه و تحلیل، ترکیب و بازسازی، نقد و داوری، برقراری ارتباط با دیگران، ابراز وجود و بیان احساسات، افزایش قدرت خلاقیت و ... تقویت شود. این رویکرد در حوزه‌های زیر، انعکاس خواهد داشت:

۱ تلفیق مهارت‌های زبانی؛

۲ تلفیق مهارت‌های ادبیات فارسی؛

۳ تلفیق اطلاعات و دانش‌های زبانی و ادبی و فکری متون؛

۴ تلفیق مفاهیم فرهنگی، اجتماعی، دینی و ملی در محتوا؛

۵ تلفیق زبان و ادبیات فارسی با سایر دروس؛

۶ تلفیق آموخته‌ها با پیش‌داشت‌ها برای بهره‌گیری از آنها در موقعیت‌های زندگی.

■ **رویکرد ساختاری:** زبان و ادبیات، نظامی از عناصر و مؤلفه‌های مرتبط به هم است که برای رمزگردانی معانی به کار می‌رود. هدف از یاددهی و یادگیری، تسلط پیدا کردن بر سازه‌ها و عناصر این پیکره نظام‌مند است که معمولاً در حوزه‌های آواشناسی، واحدهای دستوری و واژه‌ای قرار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، برنامه زبان و ادبیات باید به گونه‌ای باشد که در نهایت، دانش‌آموز نسبت به ساختارهای تشکیل‌دهنده زبانی و ادبی آگاهی پیدا کند و از طریق مهارت در شناخت جنبه‌های توصیفی زبان، به معانی موجود در آن پی ببرد.

■ **رویکرد نقش‌گرایی:** در این رویکرد، زبان و ادبیات وسیله و ابزاری برای بیان معانی است. به جای توجه ویژه به عناصر زبانی، به جنبه کاربردی و تولیدی زبان و ادبیات تأکید می‌شود. از عناصر زبان و ادبیات فقط در حدی سود جسته می‌شود که معنا و کاربرد زبان، تسهیل یابد و محتوای برنامه بر اساس معنا سازماندهی شود. بر اساس این رویکرد صورت و ساخت ظاهری زبان، اصل نیست بلکه نقش و معنای زبان، مهم است.

■ **رویکرد ارتباطی:** در این رویکرد، زبان، وسیله‌ای برای ایجاد روابط، انتقال و درک پیام متقابل و تعامل سازنده میان افراد در شرایط واقعی اجتماعی، تلقی می‌گردد. به همین دلیل، به جای توانش زبانی و ادبی به توانش ارتباطی اهمیت داده می‌شود. درک مطلب، بیشتر از تولید زبان و ادبیات مورد توجه قرار می‌گیرد و در نتیجه، امکان تماس دانش‌آموز با زبان و ادبیات واقعی، بیشتر می‌شود و امکان تعامل بین افراد و گروه‌ها افزایش می‌یابد. مهم‌ترین نکته در این رویکرد، این است که هم رویکرد ساختاری و هم رویکرد نقش‌گرایی را در بر می‌گیرد. بنابراین می‌توان رویکرد ارتباطی را به عنوان یک رویکرد کاملاً تلفیقی در حوزه زبان و ادبیات، به شمار آورد.

اصول برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات — فارسی دوره دوم متوسطه

اصل ۱— در برنامه این دوره، باید اصل بر جنبه‌های کاربردی و مهارتی زبان و ادبیات، استوار باشد.

راهکارها

- تدوین محتوا بر اساس روش فعالیت محوری؛
- تقویت همسو و هم‌زمان مهارت‌های شفاهی و کتبی زبان و ادبیات فارسی؛
- در نظر گرفتن تمرین‌ها و فعالیت‌های عملی و کاربردی؛
- در نظر گرفتن فعالیت‌های اضافی در کتاب روش تدریس؛
- آموزش مهارت‌های زبانی و مهارت‌های تفکر و نقد به صورت موازی و هماهنگ؛
- ارزشیابی از پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بر اساس چهار مهارت زبانی و دو مهارت تفکر و نقد.

اصل ۲— برنامه باید بتواند توانایی اندیشیدن و تفکر انتقادی را در جوانان تقویت کند.

راهکارها

- پیش‌بینی و سازماندهی داستان‌هایی با پیام‌های غیرمستقیم؛

■ پیش‌بینی فعالیت‌ها و تمرین‌های آشناسازی دانش‌آموزان با مراحل تفکر منطقی؛ دسته‌بندی، مرتب کردن و ...؛

- آموزش غیرمستقیم توانایی‌های ذهنی مثل مقایسه، نقد و تحلیل و ترکیب از طریق فعالیت‌ها؛
- پیش‌بینی تمرین‌هایی به منظور توانایی اظهارنظر، پیشنهاد و ارائه راه‌حل به دانش‌آموزان؛
- در نظر گرفتن فعالیت‌هایی برای تقویت درک سمعی و توانایی برداشت مناسب از مفاهیم؛
- پیش‌بینی تمرین‌ها و آزمون‌های خلاق و فعال در ارزشیابی.

اصل ۳- لازم است از جدیدترین دستاوردهای علمی و پژوهش‌های حوزه زبان و ادبیات جوانان در تدوین برنامه استفاده شود.

راهکارها

- بهره‌گیری از پژوهش‌های مراکز دانشگاهی و نهادهای داخلی و خارجی در حوزه زبان و ادبیات؛
- کاربست یافته‌های پژوهشی در حوزه زبان و ادبیات؛
- پیش‌بینی ساختار و محتوای برنامه بر اساس یافته‌های پژوهشی زبان و ادبیات.

اصل ۴- سیر برنامه‌ریزی محتوایی زبان و ادبیات فارسی باید از «ساده» به «تکامل یافته»، باشد.

راهکارها

- تسلسل منطقی برنامه از زبان به ادبیات به تناسب پایه‌ها؛
- ادامه منطقی مباحث زبانی، ادبی، نگارشی و املائی دوره‌های قبل؛
- آموزش نکته‌های زبانی، دستوری، املائی، نگارشی و ادبی بر اساس بسامد، تکرار و ضرورت توسعه و گسترش مفاهیم.

اصل ۵- فرایند سازماندهی برنامه باید از زبان طبیعی به زبان معیار باشد.

راهکارها

- ارائه تمرین‌ها و فعالیت‌های تبدیل زبان گفتار به زبان نوشتار؛
- طرزاحی و تدوین تمرین‌ها و فعالیت‌های یادگیری از مهارت‌های شفاهی به مهارت‌های کتبی؛
- بهره‌گیری از ویژگی‌های زبان و فرهنگ مردم برای ساده‌نویسی؛
- انتخاب متون مناسب زبانی و ادبی با رعایت حرکت از محتوای ساده به پیچیده.

اصل ۶- زبان انتخابی باید ساده و صمیمی و متناسب با ذهن و زبان دانش‌آموزان باشد.

راهکارها

- بهره‌گیری از زبان متناسب با نیاز مخاطبان در نوشتن متن‌ها؛
- استفاده از اصول و مبانی ساده‌نویسی در نوشتن متن‌ها؛
- تهیه متن‌های متنوع زبانی و ادبی با توجه به سبک‌ها و گونه‌های مختلف نوشتاری.

اصل ۷- باید به گسترش حوزه‌های زبان فارسی (آواشناسی، معناشناسی و دستور) توجه کافی

شود.

راهکارها

- پیش‌بینی تمرین‌هایی در زمینه آواشناسی (آواشناسی مقدماتی) و پاره‌مهارت‌های آوایی؛
- پیش‌بینی تمرین‌هایی در زمینه معناشناسی؛
- پیش‌بینی تمرین‌هایی در زمینه سطوح آوایی و معنایی؛
- پیش‌بینی فعالیت‌هایی برای پاره‌مهارت‌های آوایی؛
- پیش‌بینی فعالیت‌هایی برای ساخت واژه و صرف و نحو.

اصل ۸- برنامه باید بر اساس آخرین یافته‌ها و نظریه‌های حوزه زبان‌شناسی و ادبیات باشد.

راهکارها

- توجه به تمامی مهارت‌های زبانی و فرا زبانی؛
- رعایت رویکردهای نوین در تمامی مراحل برنامه‌ریزی؛
- بهره‌گیری از اصول یادگیری نظریه‌های شناختی و فراشناختی؛
- توجه به جنبه توصیفی و کاربردی دستور زبان.

اصل ۹- رسم الخط باید بر اساس آخرین مصوبات شیوه‌نامه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی

آموزشی باشد.

راهکارها

- نظارت گروه ویرایش بر رسم الخط مصوب؛
- هماهنگ کردن رسم الخط کتاب‌های فارسی با مصوبه فرهنگستان زبان و ادب فارسی (دستور خط فارسی)؛

■ ایجاد هماهنگی در رعایت و تعمیم این رسم الخط در سایر کتاب‌های درسی، مجلات رشد و کتاب‌های کمک آموزشی.

اصل ۱۰- برنامه باید زمینه‌ساز تقویت مهارت‌های زندگی در جوانان باشد.
راهکارها

- آشنا کردن دانش‌آموز با مسئولیت‌های فردی و اجتماعی در سطح ملی و جهانی؛
- گسترده و به کار بردن نمونه‌های اساسی مهارت‌های زندگی در سراسر کتاب؛
- بهره‌گیری از متون زبانی و ادبی در جهت پرورش و تقویت مهارت‌های زندگی.

اصل ۱۱- برنامه باید زمینه‌ساز تقویت روحیه مطالعه و کتاب‌خوانی باشد.
راهکارها

- پیش‌بینی بخش کتاب‌خوانی؛
- طرح مباحث شیوه‌های مطالعه مطلوب؛
- پیش‌بینی ساعت مطالعه و کتاب‌خوانی؛
- تجهیز کتابخانه مدارس متناسب با اهداف برنامه؛
- جذب و جلب مشارکت نهادهای فرهنگی برای تحقق اهداف مطالعه و کتاب‌خوانی.

اصل ۱۲- آموزش نکات زبانی، اخلاقی، ارزشی و شناختی باید غیرمستقیم باشد.
راهکارها

- آموزش مفاهیم و نکات از طریق روش‌های فعال؛
- انتخاب قالب قصه، افسانه، داستان و شعر برای آموزش؛
- بهره‌گیری از فیلم، نوار صوتی، لوح فشرده و سایر فناوری‌های آموزشی، رایانه و دیگر کارافزارها؛
- استفاده از مواد کمک آموزشی (مجله، روزنامه، کتاب کمک‌درسی و ...).

اصل ۱۳- برنامه باید زمینه‌ساز تقویت و پرورش خلاقیت و ذوق هنری و ادبی جوان باشد.
راهکارها

- پیش‌بینی محتوا بر اساس الگوهای خلاق و فعال؛
- پیش‌بینی تمرین‌هایی در کتاب به منظور تقویت قوه خلاقیت و ذوق هنری؛

- طراحی تمرین‌هایی جهت تقویت روح جست‌وجوگری و کشف و حل مسئله؛
- بهره‌گیری از گونه‌های متنوع هنری و ادبی با تأکید بر جنبه‌های زیباشناسی، حسی و عاطفی؛
- استفاده از شعرخوانی، قصه‌خوانی، قصه‌گویی، نقالی، قصه‌سازی، نمایش خلاق؛
- بهره‌گیری از شیوه‌های خلاق نوشتن و سرودن.

اصل ۱۴- برنامه باید زمینه‌ساز رفتارهای اخلاقی، اجتماعی و تربیتی مناسب در جوانان باشد.
راهکارها

- طرح الگوهای متعالی دینی، ملی و جهانی؛
- مقاوم‌سازی جوانان در برابر آسیب‌های اجتماعی از طریق پیش‌بینی متون و فعالیت‌های مناسب؛
- توزیع مفاهیمی مثل مشارکت و همیاری، آینده‌نگری، خودشکوفایی، انتقادپذیری، دوست‌یابی، همدردی با دیگران، کمک به هم‌نوع، اعتماد به نفس، گذشت و فداکاری، خودباوری، مسئولیت‌پذیری و واقع‌بینی در محتوای برنامه.

اصل ۱۵- به نقش سازنده زن و مرد به طور متناسب توجه شود.
راهکارها

- معرفی چهره‌های برجسته، با توجه به تناسب و توازن میان جنسیت در محتوای برنامه؛
- بهره‌گیری از آثار چهره‌های مشهور زن و مرد؛
- بهره‌گیری از نویسندگان، شاعران و معلمان زن و مرد در تهیه برنامه.

اصل ۱۶- موضوعات و مطالب نباید به یک محدوده جغرافیایی منحصر شود.
راهکارها

- استفاده از زبان فارسی معیار؛
- ارائه تمرین‌هایی برای آشناسازی دانش‌آموزان با زبان و ادبیات و فرهنگ منطقه‌ای و محلی؛
- توجه به فرهنگ عمومی و ملی در کنار فرهنگ منطقه‌ای و بومی.

اصل ۱۷— در برنامه لازم است از دانش‌های بشری به منظور ارتباط و تعامل با زبان و ادبیات استفاده شود.

راهکارها

- در نظر گرفتن مباحثی پیرامون دانش‌های بشری و دانشمندان مرتبط با دانش ادبی؛
- ارائه تمرین‌ها و فعالیت‌هایی در این زمینه؛
- بهره‌گیری از فناوری آموزشی در جهت تقویت و تعمیق مفاهیم این اصل؛
- بهره‌گیری از نمونه‌های نشان‌دهنده تعامل دانش و ادبیات.

اصل ۱۸— باید به تقویت و تعمیق حافظه دیداری و شنیداری توجه کافی شود.

راهکارها

- بهره‌گیری از تمرین‌های مناسب برای تقویت حافظه دیداری و شنیداری (مقایسه، شعرخوانی، حفظ شعر مورد علاقه و...)
- تولید مواد کمک آموزشی مناسب برای تقویت سواد دیداری و شنیداری.

اصل ۱۹— برنامه باید زمینه‌ساز ابراز وجود، بیان احساس و اعتماد به نفس در دانش‌آموزان باشد.

راهکارها

- پیش‌بینی درس‌هایی از زبان دانش‌آموز جهت طرح دیدگاه‌ها، عقاید، عواطف و احساسات آنها؛
- پیش‌بینی فعالیت‌هایی مانند بازی، نمایش، کار گروهی، روزنامه دیواری برای تحقق این هدف؛
- پیش‌بینی تمرین‌هایی برای نقد و اظهار نظر درباره فیلم و ...

اصل ۲۰— مواد برنامه باید با علایق، سلیقه‌ها و نیازهای دانش‌آموز همسویی داشته باشد.

راهکارها

- انتخاب متون و داستان‌های جذاب و پرکشش؛
- توجه کافی و لازم به دنیای جوانان در کتاب درسی و مواد کمک آموزشی؛
- توجه به هماهنگی تصاویر با دنیای ذهنی جوانان؛
- بهره‌گیری از الگوها، قهرمانان، اسطوره‌ها و شخصیت‌های مورد علاقه جوانان؛
- توجه به اصول روان‌شناسی جوانان در طراحی و سازماندهی برنامه.

اصل ۲۱— عناصر و مؤلفه‌های برنامه، ضمن حفظ اصول باید انعطاف‌پذیر باشند. راهکارها

- تدوین اهداف برنامه بر اساس ساختار رشته و نیازهای جامعه و دانش‌آموز؛
- انتخاب سرفصل‌ها و مفاهیم متناسب با اهداف برنامه؛
- فصل‌بندی محتوا برای تنوع‌بخشی به برنامه و گنجاندن بخش‌های کوتاه و متنوع در درس؛
- بهره‌گیری از تمرین‌های متنوع زبانی، نگارشی، نقد و تحلیل و ...؛
- پیشنهاد روش‌های تدریس مناسب با چهارچوب برنامه؛
- استفاده از تمامی امکانات فنی و هنری، فناوری آموزشی و کمک آموزشی؛
- ارائه فعالیت‌های گوناگون و آزاد برای استفاده در کلاس، کتاب معلم و روش تدریس و ...؛
- ارزشیابی بر اساس مصوبات و یافته‌های حوزه سنجش و اندازه‌گیری.

اهداف کلی برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه بر پایه عناصر پنجگانه

برنامه درسی ملی

دوازدهم	یازدهم	دهم	پایه‌ها اهداف
۱- تفکر و تعقل			
*	*	*	استدلال منطقی در مهارت‌های خواننداری
*	*	*	استدلال منطقی در مهارت‌های نوشتاری
*	*	*	توانایی درک معنای متون زبانی و ادبی
*	*	*	شناخت تضادها، شباهت‌ها، تفاوت‌ها
*	*	*	مقایسه نوشته‌ها، استخراج پیام‌ها و نکات کلیدی
*	*	*	تفکر در مورد شنیده‌ها، خواننده‌ها و نوشته‌ها
*	*	*	نقد و تحلیل مطالب و موضوعات متنی
*	*	*	آفرینش تصاویر ذهنی و خیالی درباره امور و پدیده‌های زبانی و ادبی
*	*	*	توانایی تعمیم یافته‌های علمی و ادبی متون فارسی
۲- ایمان، باور و علائق			
*	*	*	باور و ایمان به مفاهیم دینی، تربیتی، اخلاقی و فرهنگی
*	*	*	نگرش مثبت به ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی
*	*	*	علاقه به تحقیق، پژوهش و مطالعه در آثار نظم و نثر ایران و جهان
*	*	*	توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناختی آثار نظم و نثر فارسی
*	*	*	علاقه به زبان فارسی، به عنوان یکی از ارکان هویت ملی
*	*	*	تقویت روحیه زیبانشناختی و تلطیف احساسات

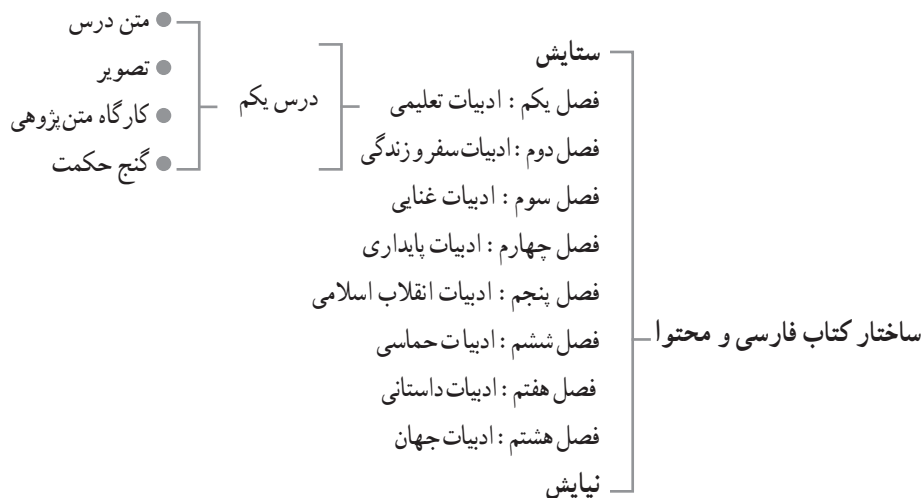
۳- علم			
*	*	*	آشنایی با مفاهیم و موضوعات دینی، ارزشی، انقلابی و اخلاقی
*	*	*	شناخت نمونه‌هایی از نظم و نثر جهان و چهره‌های بزرگ ادبی و فرهنگی معاصر ایران و جهان
*	*	*	شناخت نمونه‌هایی از نظم و نثر چهره‌های ادبی بومی و محلی
*	*	*	آشنایی بیشتر با واژه‌های متون زبانی و ادبی دوره معاصر
*	*	*	شناخت دقیق‌تر ساختارهای نحوی زبان فارسی معیار
*	*	*	آشنایی با شیوه‌ها و ابزارهای آفرینش زیبایی سخن
*	*	*	آشنایی با قالب‌های مختلف نوشتاری
*	*	*	آشنایی با کارکردهای مختلف زبان (دستور زبان، ارتباط و...)
*	*	*	آشنایی با مراحل تحقیق، مطالعه و پژوهش
۴- عمل			
*	*	*	تمرکز در خوب نگاه کردن به امور و پدیده‌ها
*	*	*	تمرکز دیداری بر متون زبان و درک معانی
*	*	*	نگاه انتقادی به دیده‌ها و نوشته‌ها
مهارت گوش دادن			
*	*	*	توجه به پاره‌مهارت‌های آوایی زبان فارسی
*	*	*	دقت و تمرکز در سخن گوینده و تشخیص آهنگ کلام
*	*	*	عادت به درست گوش دادن و دریافت پیام
*	*	*	درک شنیداری انسجام متن
*	*	*	توانایی درک پیام دیگران
*	*	*	توانایی در بررسی شنیده‌ها
*	*	*	تشخیص انواع ساخت واژه در زبان فارسی

*	*	*	توانایی نقد و تحلیل گفته‌ها و شنیده‌ها
			مهارت سخن گفتن
*	*	*	توانایی سخن گفتن مؤثر، در برابر جمع با تأکید بر فن بیان
*	*		توانایی غلبه بر کم‌رویی و پیدا کردن اعتماد به نفس
*	*	*	توانایی در به کار بردن زبان فارسی معیار در گفتار
*	*	*	توانایی در طرح افکار و اندیشه‌های خود در قالب گفتار
*	*	*	رعایت پاره‌مهارت‌های آوایی زبان فارسی معیار
			مهارت‌های خواندن
*	*	*	توانایی خواندن متون نظم و نثر همراه با درک معنا
*	*	*	روان‌خوانی گونه‌های مختلف متون زبانی و ادبی
*	*	*	به‌کارگیری رفتارهای مطلوب در خواندن
*	*	*	رعایت سرعت و لحن مناسب در خواندن متون
*	*	*	مشارکت فعال و گفت‌وگو با دیگران در پاره‌مهارت‌های خواننداری
*	*	*	توانایی به‌کارگیری کارافزارهای خواندن

			مهارت‌های نوشتن
*	*	*	توانایی تبدیل نمادهای صوتی به نوشتاری (املا)
*	*	*	توانایی تبدیل دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌ها به نوشته (نگارش)
*	*	*	توانایی درست، خوانا و زیبانویسی
*	*	*	رعایت نشانه‌گذاری‌ها در متن
*	*	*	توانایی نوشتن خلاق و بدیع (انشا)
*	*	*	رعایت هنجارهای نقد و تحلیل علمی، هنگام کالبدشکافی متن
*	*	*	توانایی بررسی مکتوب متون در سه قلمرو
*	*	*	استفاده از آرایه‌های ادبی در نوشتن
۵- اخلاق			
*	*	*	توجه به ارزش‌های اخلاقی، دینی و انقلابی در مهارت‌های زبانی
*	*	*	به کارگیری الگوهای اخلاقی بزرگان دینی و ملی
*	*	*	توجه به ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی
*	*	*	رعایت آداب اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی
*	*	*	رعایت اخلاق علمی و پژوهشی در حوزه زندگی فردی و اجتماعی

کالبدشناسی و تحلیل ساختار کتاب فارسی دهم

در دوره متوسطه، کتاب فارسی با توجه به ساختار، رشته و ماده درسی و بر پایه نظام منطقی برنامه درسی دوره ابتدایی در دو بخش فارسی (مهارت‌های خوانداری) و نگارش (مهارت‌های نوشتاری) سازماندهی و تدوین شده است.



این کتاب علاوه بر مهارت خواندن، مهارت‌های شنیدن و سخن گفتن و نقد و تحلیل را زیر پوشش دارد.

توجه:

- الف) کتاب با ستایش، آغاز و به نیایش، ختم می‌شود.
- ب) در هر فصل ۲ یا ۳ درس پیش‌بینی شده است.
- پ) کتاب شامل ۱۸ درس است.
- ت) متون نظم و نثر به طور متعادل و مناسب، چینش و سازماندهی شده است.
- ث) در پایان هر فصل، کویته نوشته‌ای با عنوان «تحلیل فصل و گونه‌شناسی» آمده که فشرده محتوا و نوع ادبی درس‌های فصل را گزارش کرده است.
- ج) در این کتاب دو درس آزاد (ادبیات بومی) و تعدادی تمرین تکمیل‌کردنی پیش‌بینی شده است.

تحلیل ساختار

■ سازه‌های درس‌ها، عبارت‌اند از :

۱- متن درس

۲- تصاویر

۳- کارگاه متن‌پژوهی، در سه قلمرو: زبانی، ادبی، فکری

۴- گنج حکمت

۵- روان‌خوانی (معمولاً متن‌هایی هستند که زبان و ساختار روایی – داستانی دارند)

۶- شعرخوانی (این شعرها با هدف تقویت حافظه، انتخاب و تدوین شده‌اند؛ اما در آزمون پایانی، دانش‌آموزان

را در انتخاب خواندن شعر حفظی آزاد بگذارید. حفظ شعری از متن درس نیز پذیرفتنی است).

تذکر: همه این سازه‌ها در آموزش و ارزشیابی، مساوی‌اند. بنابراین در آزمون‌های پایانی از همه بخش‌های کتاب، می‌توان چیزی در کفه‌های سنجش نهاد. به دیگر سخن، هیچ پاره‌ای از کتاب، از دایره آموزش و ارزشیابی، بیرون نیست.

۱- متن درس

■ درس‌ها به دو روش مستقیم و غیرمستقیم ارائه شده است.

الف) مستقیم: ارائه اطلاعات از سوی دانای کل؛

ب) غیرمستقیم به کمک قالب‌هایی چون داستان، خاطره، حسب حال و

۲- تصاویر

از تصاویر زیبا، جذاب، پرکشش با رنگ‌آمیزی زنده، همخوان با درون‌مایه درس، در جهت تقویت فهم و درک محتوا استفاده شده است.

۳- کارگاه متن‌پژوهی

پرسش‌هایی از متن درس با دو رویکرد «همگرا، واگرا»، در سه قلمرو (زبانی، ادبی و فکری) نوشته شده است. برای آنکه آموزش و یادگیری، آسان‌تر و بر بنیاد نظم استوار باشد، هر قلمرو را به سطح‌هایی بخش کرده‌ایم. جنس و جوهر قلمروها یکسان نیست. دو قلمرو زبانی و ادبی، همگرا هستند ولی قلمرو فکری، ماهیتی واگرا دارد.

بر اساس برنامهٔ درسی مدوّن، دو بخش برای آموزش فارسی در دورهٔ متوسطه در نظر گرفته شده است: الف) فارسی «مهارت‌های خوانداری» شامل مهارت‌های شفاهی و گفتاری زبان. ب) نگارش «مهارت‌های نوشتاری» شامل مهارت‌های نوشتاری و کتبی زبان. هر دو بخش، ارزش آموزشی یکسان دارد. آموزش مهارت‌های زبانی و ادبی را باید به طور موازی و مساوی و با آهنگی مناسب و متناسب پیش برد. این دو بخش در امتداد و استمرار کتاب‌های فارسی ابتدایی، مهارت‌های شفاهی زبان (گوش دادن، سخن گفتن، خواندن) و مهارت‌های کتبی زبان (املا، انشا و نگارش) و مهارت‌های فرا زبانی (تفکر و نقد) را پرورش می‌دهند. در آموزش فارسی، خواندن، مقدّم بر نوشتن است؛ بدین معنا که دبیران گرامی از بخش خواندن آغاز می‌کنند و پایه‌پای آن به بخش نوشتن می‌پردازند. خوانشی مفید و اثرگذار است که به ادراک بینجامد.

اهداف اساسی خواندن

- ۱ درک متن‌ها و دریافت پیام اصلی آنها؛
 - ۲ توانایی بلندخوانی، صامت‌خوانی و خواندن با لحن و آهنگ مناسب؛
 - ۳ گستردن دایرهٔ دید در خواندن؛
 - ۴ توانایی بحث و بررسی و نقد موضوعات مطرح شده در متن درس‌ها؛
 - ۵ توانایی شناخت و به کارگیری مهارت‌های زبانی؛
 - ۶ به کارگیری کارافزارهای مناسب خواندن (تکیه، درنگ یا مکث، گُست و کشش آوایی، فراز و فرود، لحن و آهنگ)؛
 - ۷ تقویت و تلطیف ذوق ادبی.
- در پایان هر فصل «شعرخوانی» یا «روان‌خوانی» آمده است. این شعرها و روان‌خوانی‌ها (محتوای روان‌خوانی‌ها غالباً داستان‌اند) برای تقویت مهارت خواندن و درک و به عنوان مکمل محتوا و مفاهیم فصل تدوین شده‌اند. شعر و نثر (روان‌خوانی)، یک در میان، در پایان فصول قرار گرفته‌اند. حکایات‌ها (گنج حکمت) در بین درس‌ها آمده‌اند. این حکایات از متون کهن برگزیده شده‌اند تا به تعادل و توازن کتاب کمک کنند.
- در فصل‌های آزاد (ادبیات بومی) دانش‌آموزان می‌توانند شعر خوانی، روان‌خوانی و بخش‌های دیگر را با کمک معلّم تولید کنند.

درس آزاد، اهداف و روش‌ها

درس‌های آزاد (درس ۴ و ۱۵)، ایستگاه اندیشیدن، درنگ کردن و آفریدن هستند. درس آزاد، فرصتی است تا دانش‌آموز و معلم به یاری هم به فراخور ذوق و علاقه، دلبستگی‌های فرهنگ بومی، نیازها و بایسته‌هایی که در دیگر درس‌ها به چشم نیامده‌اند، موضوعاتی را بازگو نمایند و آنها را مبتنی بر ساختار کتاب بنویسند.

به بیان دیگر، درس آزاد، فرصتی است تا دانش‌آموز و معلم در تألیف کتاب، مشارکت کنند و هر یک در شکل‌گیری کتاب سهمی و نقشی داشته باشند و کتاب را از آن خود بدانند؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزان پس از تألیف درس آزاد، بتوانند نام خود را در ردیف نام پدیدآورندگان کتاب، ثبت کنند. برپایه آنچه گفته شد، اهداف درس آزاد را می‌توان بدین گونه برشمرد:

- ۱ تشخیص کاستی‌های احتمالی کتاب و اقدام به تولید محتوای متناسب با فرهنگ بومی؛
- ۲ پرورش توانایی تولید ماده‌ی درسی در دانش‌آموزان با نظارت و هدایت آموزنگان؛
- ۳ پاسخ به نیازهای معلمان، دانش‌آموزان و اولیا؛
- ۴ بهره‌گیری از مشارکت همکاران در تألیف کتاب؛
- ۵ بهره‌گیری از تعامل دانش‌آموز و خانواده در سازماندهی و تألیف کتاب؛
- ۶ آشنایی با برخی از نمودهای فرهنگی و جلوه‌های آداب و رسوم و سنت‌های بومی یا منطقه‌ای؛
- ۷ شناخت بیشتر شخصیت‌های علمی و فرهنگی محل زندگی؛
- ۸ توجه عمیق‌تر به لهجه، گویش و نشانه‌های زبان محلی؛
- ۹ پرورش توانایی تفکر و نقد و تحلیل نسبت به مباحث فرهنگی؛
- ۱۰ ایجاد علاقه نسبت به فرهنگ محلی و آثار ادبی و زبانی منطقه‌ای؛
- ۱۱ تقویت خودباوری و خویش‌شناسی و اعتماد به نفس؛
- ۱۲ پرورش روحیه جست‌وجوگری در محیط فرهنگی زندگی.

روش‌های تولید

- برای نوشتن درس آزاد، یکی از روش‌های زیر پیشنهاد می‌شود:
- هر دانش‌آموز به صورت مستقل و فردی برای تولید درس آزاد اقدام نماید.
- دانش‌آموزان به صورت گروهی و با مشارکت تمام افراد گروه (دانش‌آموزان کلاس قبلاً به چند گروه تقسیم می‌شوند) برای تولید درس آزاد اقدام نمایند.
- تولید درس در کلاس (متشکل از اظهارنظرهای دانش‌آموزان با راهنمایی و رهبری معلم کلاس)

در تولید درس آزاد، می‌توان از توانمندی دانش‌آموزان در نگارش و بندنویسی بهره برد. برای نمونه، موضوع نوشته «محل زندگی»، موضوعی خیلی کلی است و باید به موضوعات کوچک‌تر محدود شود. مثلاً وضعیت جغرافیایی محل، آداب و رسوم، زبان منطقه و غذاهای خاص آن منطقه، چهار موضوع کوچک‌تری هستند که برای هر یک می‌توان یک بند اختصاص داد. لازم است معلم به دانش‌آموزان کمک کند تا چهارچوب متن خود را مشخص نمایند، سپس اقدام به نوشتن کنند.

در تدوین متن، می‌توان از روش‌های قضاوت عملکرد و بارش مغزی بهره برد. در این قسمت، موضوعاتی مناسب با عنوان و محتوای دو فصل در حوزه فرهنگ و زبان و آداب محلی، پیشنهاد می‌شود. درس آزاد در فصل‌های «ادبیات سفر و زندگی و ادبیات داستانی» پیش‌بینی شده است و این دو موضوع، دامنه گسترده‌ای دارد؛ لذا امکان تولید متن زیبا فراهم است.

در طراحي فعالیت‌ها، از دید ساختاری به عناصر مبتنی بر نگرش شبکه‌ای و بافتار کتاب توجه شود. نقش معلم در درس آزاد به عنوان ناظر و راهنما تعریف می‌شود و دانش‌آموز، تولیدکننده و تدوینگر متن درس است.

نکته مهم: پیشنهاد می‌شود در هر استان، متون تولید شده در این فصل، گردآوری و جمع‌بندی شود.

کارگاه متن پژوهی

در کارگاه متن پژوهی، طرح دانش‌های زبانی و ادبی، مجال و فرصتی برای طرح مباحث دستوری، نگارشی، ادبی و زبانی و گسترش و ژرفابخشی به آموزه‌هایی هستند که دانش‌آموزان در کتاب‌های ابتدایی و متوسطه اول، کسب کرده‌اند.

در طرح این نکته‌ها، سعی بر آن است تا دانش‌آموز، علاوه بر تلاش برای رشد و تقویت مهارت‌های زبانی، نقش فرا زبانی زبان را دریابد، واژه‌ها را درست تعبیر و تفسیر کند، به تشریح و تبیین عناصر زبانی بپردازد، سازمان درونی کلمه‌ها و جمله‌ها را بشناسد و بتواند جمله‌های صحیح دستوری را در گفته‌ها و نوشته‌های خود به کار گیرد.

شناخت ساختمان نحوی زبان فارسی و روابط هم‌نشینی زبان در زبان فارسی معیار، از دیگر اهداف قلمرو زبانی است.

در قلمرو ادبی، آشنایی با مسائل شعر و نثر، قالب‌های شعری، زیبایی‌های ادبی و آموزه‌های نگارشی برای نوشتن خلاق و آمادگی برای نویسندگی و مهارت‌های آفرینش متن زیبا صورت می‌گیرد.

در قلمرو فکری، سواد ادراکی دانش‌آموزان، پرورده می‌شود. هر خواننده در این بخش می‌باید درک و دریافت خود را از خوانش متن، بتواند بگوید و بنویسد. فعالیت‌های این بخش، مجال می‌سازد تا دانش‌آموزان در ژرفای متن ورود کنند.

آنچه در این بخش، باید رعایت شود

- ۱ هنگام پاسخ به پرسش، فرصت اندیشیدن، مشورت کردن و گفت‌وگوی دانش‌آموزان فراهم شود.
- ۲ دانش‌آموزان را تشویق کنید، پاسخ‌های خود را شرح دهند. از پاسخ‌های کوتاه و گفتن «بله» و «خیر» پرهیز کنند.
- ۳ دانش‌آموزان را آموزش دهید، زمانی پاسخ بدهند که پرسش کاملاً خوانده شده باشد.
- ۴ از دانش‌آموزان بخواهید علاوه بر پاسخ، نظر خود را در باره سؤال، بیان کنند.
- ۵ به دانش‌آموزان فرصت دهید تا پاسخ خود را، ضمن مراجعه به متن، بیابند. این کار باعث مرور متن می‌شود و جز درک معنا، در املا و یافتن شکل درست واژه‌ها نیز مؤثر است.
- ۶ دانش‌آموزان در وقت پاسخ‌گویی دیگران، سکوت کنند و گوش دهند و برای پاسخ‌گوینده احترام قائل شوند.
- ۷ پس از دریافت پاسخ و به منظور ایجاد انگیزه برای مشارکت در پاسخ‌گویی، تشویق بسیار مهم است.

شعر خوانی و روان خوانی

یکی از نکات بدیع و تازهٔ این کتاب، که در آینده نیز استمرار می‌یابد، طرح مباحث مربوط به درک خواندن، پرورش سواد ادراکی و تقویت روحیهٔ مطالعه و کتاب‌خوانی است. این مباحث در بخش‌های روان‌خوانی، شعرخوانی و پرسش‌های وابسته به آن (درک و دریافت) سازماندهی شده است. در این بخش دانش‌آموزان باید با مطالعه، درک و تحلیل محتوا و حرکت از مطالعه به سمت پژوهش و تحقیق آشنا شوند و زنجیرهٔ «خواندن» را به «فهمیدن» پیوند زنند.

در فارسی دورهٔ متوسطهٔ اول، شعرهای منتخب در این بخش، مکمل مفاهیم درس یا گسترش‌دهندهٔ مفاهیم فصل محسوب می‌شدند. در دورهٔ متوسطهٔ دوم نیز، بر مبنای همین رویکرد سروده‌هایی از شاعران کهن و معاصر انتخاب شده است.

این سروده‌ها گذشته از ایجاد نشاط و شکفتگی روح، زمینه‌ای مناسب برای زبان‌آموزی، شناخت واژه‌ها، آشنایی با ادبیات و فرهنگ، تقویت ذوق و تکیه‌گاه انتقال و طرح مفاهیم، ارزش‌ها و بایسته‌های اجتماعی، اخلاقی، دینی و فرهنگی است.

ویژگی‌های دیگر این سروده‌ها عبارت‌اند از:

- ۱ سروده‌ها با موضوع فصل پیوند دارند.
- ۲ از نظرگاه موسیقی شعری و درون‌مایه، همخوان با متن و ذوق مخاطب‌اند.
- ۳ نمونه‌های کوتاه استفاده شده است تا اجرای آن‌ها در کلاس امکان‌پذیر باشد، بنابراین گاه ابیاتی از اصل شعر حذف شده است.
- ۴ کوشش بر آن بوده است که سروده‌ها تنوع وزن و مضمون داشته باشند.
- ۵ به تنوع شاعر نیز توجه شده است. معیار انتخاب، روایی، زیبایی‌گرایی و همخوانی شعر با موضوع و مخاطب بوده است.

توصیه‌ها

سروده‌ها را می‌توان به صورت گروهی در کلاس اجرا کرد. می‌توان هر شعر را به یک گروه، اختصاص داد تا هم آن را حفظ و هم در کلاس اجرا کنند.

- ۱ اجرای گروهی شعر، نوعی آموزش همیاری و همکاری و اجرای کار به صورت جمعی است.
- ۲ می‌توان از کارافزارهای مناسب موسیقی استفاده کرد تا شعر تأثیرگذارتر شود.
- ۳ از توضیح بیت به بیت شعر پرهیز شود. بهتر است مفهوم و مضمون محوری شعر با گفت‌وگوی دانش‌آموزان روشن شود.

۴ بحث در باب نوع شعر و قالب و ... لازم نیست.

۵ برای درست خوانی شعر، می‌توان از نوار یا خوانش دقیق معلم بهره گرفت تا دانش‌آموزان آهنگ، درنگ، تکیه و تلفظ درست واژه‌ها را دریابند.

۶ از سروده‌ها در مناسبت‌ها می‌توان استفاده کرد (با هماهنگی مدیر و مربی مدرسه).

کلیاتی مربوط به خوانش و لحن متن

روان‌خوانی‌ها ساختاری داستانی دارند و برای رشد، گسترش و تقویت مهارت‌های خواندن در پایان فصل‌ها قرار گرفته‌اند.

بنیاد هر کالبدشناسی، کالبدشکافی و نقد و داوری درست، ریشه در خوانش رهوار و بهنجار متن دارد؛ خواندن صحیح، ما را به درک درست راهنمایی می‌کند. از راه خواندن، نبض متن را شناسایی می‌کنیم.

اهداف خواندن

- ۱ رشد توانایی درک خوانداری؛
- ۲ تقویت توانایی درک پیام متن؛
- ۳ توانایی بررسی محتوای یک متن از طریق خوانش؛
- ۴ توانایی به کارگیری شیوه‌ها و لحن‌های مناسب در خواندن؛
- ۵ توسعه و تقویت آداب و عادات پسندیده در خواندن؛
- ۶ گسترش وسعت دید در خواندن؛
- ۷ رشد توانایی دقت بصری و سرعت مناسب در خوانش.

یک سوی متن، گوینده یا تولیدکننده (شاعر یا نویسنده) است و سوی دیگر آن، شنونده یا خواننده که گیرنده پیام است. در قلمرو ادبیات این پیوند از شاعر یا نویسنده آغاز می‌شود و برای تکمیل آن به خواننده‌ای معناآفرین و تصویرساز نیاز است تا با نیروی درک و تخیل و آفرینش ذهن خود، خلق هنری را به پایان برساند؛ از این روی، ارج و شأن «خواندن» در خلق آفرینش ادبی آن‌چنان برجسته است که فرایند خواندن را یکی از کارکردهای مهم و اثرگذار کنش‌های زبانی در تقویت اندیشه و رشد و پرورش شخصیت فکری به شمار می‌آورند؛ زیرا «خواندن» یک اثر مکتوب، متن نوشتار را به گفتاری پویا و زنده تبدیل می‌کند که در

جریان شکل‌گیری آن، عوامل دیگری نظیر فضای فکری و جهان‌نگری خواننده، زمینه، موقعیت، لحن کلام و... سبب می‌شوند تا معانی و برداشت‌های تازه‌ای از اثر پدیدار شود.

بنابراین خواندن یک اثر، بی‌بندی است میان جهان متن و جهان خواننده. به بیان دیگر، خواندن یک عمل دوسویه و تعاملی است که بین عناصر متن و خلاقیت‌های ذهنی خواننده ایجاد می‌شود.

به همین سبب، برخی به دو گونه «خواندن» اشاره می‌کنند؛ الف) خواندن پذیرا، ب) خواندن پویا. در خواندن پذیرا، خواننده خود را تنها به درک و دریافت جمله به جمله متن محدود می‌کند. در این شیوه چون خواننده، کل متن را نمی‌بیند و به اجزا و پاره‌های نوشته، توجه می‌کند، نمی‌تواند تصویر و ادراک درستی از کلیت اثر به دست آورد.

در خواندن پویا، خواننده بر پایه جریان فعال ذهنی خود و دریافت معنا و تصاویر و تخیل حاکم بر فضای کلی اثر، فرایند خواندن را پیش می‌برد و با متن ارتباط ویژه برقرار می‌سازد. در این شیوه، کنش خواندن یک فعالیت پویا و اثرگذار است (برای اطلاعات بیشتر در زمینه خواندن، ر. ک: مبانی خواندن در زبان فارسی).

روان‌خوانی

بهره‌گیری از قصه و داستان و حکایت‌های آموزنده و سازنده، برای غنی‌سازی هدفمند اوقات فراغت و نیز لذت‌بخش و سودمند کردن لحظه‌های فراغت دانش‌آموزان، بهترین وسیله است و برای پرورش مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان ابزار بسیار مناسبی است.

خواندن قصه و داستان، عادت به مطالعه و خوگیری با آن را در فراگیران پرورده می‌سازد و باعث رشد کلامی، پویایی ذهن و خلاقیت بیشتر فکر و اندیشه می‌شود و گنجینه واژه‌ها و افق دریافت مفاهیم را در دانش‌آموزان گسترش می‌دهد.

خواندن به گونه‌ای آموزش غیرمستقیم املا نیز هست؛ زیرا دانش‌آموزان در کتاب، شکل درست کلمات را می‌بینند، آن تصویر در ذهنشان جایگیر می‌شود و به هنگام نوشتن از این حافظه دیداری بهره می‌گیرند. از طریق خواندن نمونه‌های خوب روان‌خوانی، فراگیران با ساختار دستوری صحیح جمله‌ها و ترکیب‌های رایج زبان نوشتاری معیار نیز آشنا می‌شوند و در نتیجه به بسیاری از مهارت‌های مندرج در برنامه زبان‌آموزی دست می‌یابند.

خواندن کتاب‌های داستانی، ابزار مناسبی برای پرورش استعداد و تخیل و رشد و ساماندهی شخصیت نوجوانان و جوانان است. قصه‌خوانی مجالی فراهم می‌کند تا بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و خوی و منش پسندیده در دانش‌آموزان درونی و نهادینه شود. آنان با الگوپذیری از قهرمانان و شخصیت‌های داستانی به اصلاح و بازسازی رفتارهای نامناسب خود می‌پردازند و تخیل موجود در آثار داستانی، سبب پویایی ذهن

و خلّاقیت بیشتر می‌شود و رنج‌های روحی و فشارهای روانی ویژه دوره نوجوانی و بلوغ را در آنان کم‌رنگ می‌کند؛ به همین سبب است که معمولاً نوجوانان، آثار داستانی - ادبی را پناهگاه روحی خود می‌بینند و مشکلات رفتاری زندگی و ناکامی‌های اجتماعی خویش را از طریق خواندن این آثار بی‌اثر می‌کنند. بر همین بنیاد باید افزود که رشد و پرورش همه جنبه‌های شخصیتی نوجوانان و جوانان را می‌توان در استمرار خواندن کتاب‌های داستانی یافت.

همچنین زیبایی‌های حسی - عاطفی موجود در کتاب‌ها و نمونه‌های داستانی، حس عاطفی و زیباشناسانه نوجوان را برمی‌انگیزد و سبب رشد و پرورش جنبه‌های عاطفی و نگرش آنان می‌شود. با خواندن داستان‌های حکمت‌آمیز، بسیاری از رفتارهای اجتماعی و راه برقراری ارتباط مؤثر را می‌آموزند و به شناخت و کسب تجربه‌های ارجمندی نسبت به جامعه پیرامون و جهان امروز دست می‌یابند و درباره دانش‌های دیگر، همچون تاریخ، علوم تجربی، جغرافیا و ریاضیات مطالب فراوانی فرا می‌گیرند. بر پایه آنچه گفتیم، برنامه درسی زبان‌آموزی بر فعالیت کتاب‌خوانی دانش‌آموزان بسیار تأکید دارد و توصیه می‌کند که در هر هفته، حداقل یک کتاب را دانش‌آموزان بخوانند و در کلاس در مورد عناصر داستان (شخصیت‌ها، زاویه دید، درون‌مایه، لحن و ...) گفت‌وگو کنند و ضمن بازگویی چکیده‌ای از داستان، درباره علت و چگونگی رویدادها، نظر و احساسات خود را اظهار کنند. همچنین بایسته است دانش‌آموزان به اطلاعات کتاب‌شناسی، نظیر «نام نویسنده»، «مترجم»، «ناشر»، «سال» و «مکان» نشر هر اثر توجه کنند. شایسته است فضایی در کلاس فراهم شود تا دانش‌آموزان در گروه‌های چهار یا پنج نفره برای یکدیگر کتاب بخوانند و دیگران پس از گوش دادن، درباره آن با یکدیگر گفت‌وگو کنند.

لحن در زبان فارسی

لحن و آهنگ خواندن، مهم‌ترین فرایند هستی‌بخش به هر اثر ادبی - هنری است. قصد ما از «لحن»، فضاسازی در بافتار آوایی سخن است؛ لحن، گرفتن نبض متن است. وقتی خواننده در هنگام خواندن، خود را در فضای حسی - عاطفی اثر می‌یابد، در واقع با آن همراه و هم‌حس می‌شود. این ایجاد همسویی و هم‌حسی با متن، سبب می‌گردد که خواننده، هستی خود را با خوی و منش قهرمان اثر یا جریان متن، همراه و یکسان ببیند و در خود نوعی دگرگونی و تحوّل احساس کند. تبدیل به دیگری شدن در جریان خوانش یک اثر، چونان شناخت حقیقت و هویت خویشتن، باارزش است؛ البته ناگفته نماند که نحوه خواندن، همان‌طور که تأثیر تعالی‌بخشی دارد، ممکن است به علت آگاهی‌های

نادرست و نارسای خوانندگان و بی‌توجهی به قابلیت‌های زبانی، تصویری و شنیداری متن، با خوانش سطحی و ناقص، متن اثرگذار را بی‌اثر گرداند. در اینجا به اختصار انواع لحن را بیان می‌کنیم. (ر. ک: «مبانی خواندن در زبان فارسی»).

لحن حماسی

حماسه به معنای دلاوری و شجاعت است؛ کسی که شعر حماسی را می‌خواند، باید به گونه‌ای بخواند که این دلاوری‌ها را از راه گوش به شنونده منتقل کند. پس لحن حماسی، لحنی کوبنده و استوار است و خواننده شعر حماسی، به ویژه شاهنامه فردوسی، با توجه به ویژگی‌های این گونه اشعار، باید لحن خود را با محتوای این اشعار متناسب کند؛ فضای عمومی این اشعار بیشتر جنگ‌ها و نبردهای پهلوانان با یکدیگر، با دشمنان و با موجوداتی چون دیو و اژدها و کارهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده است.

در هنگام خواندن شعر حماسی، باید:

۱ آهنگ شعر، که مساوی با «ت تن تن، ت تن تن، ت تن تن، ت تن تن» (فعولن فعولن فعولن فعل) است، حفظ شود، مانند شعر زیر:

به مغز پشنگ اندر آمد شتاب	چو دید آن سهی قد افراسیاب
بر و بازوی شیر و هم زور پیل	وز او، سایه گسترده بر چند میل
زبانش به کردار برنده تیغ	چو دریا دل و، کف چو بارنده میغ

۲ آخرین هجای کلمه پایانی هر مصراع کشیده شود (ایجاد کشش آوایی).

در بیت‌های زیر از فردوسی، آخرین بخش «شتاب» و «افراسیاب»، «آب» است؛ همچنین آخرین بخش «جای» و «رهنمای» «آی» است که خواننده باید به هنگام خواندن، آنها را بیشتر از کلمه‌های هر مصراع بکشد:

به مغز پشنگ اندر آمد شتاب	چو دید آن سهی قد افراسیاب
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای (همان: ۲۴)

۳ تشدیدها در هنگام خواندن، درست و کامل تلفظ شوند.

۴ خواننده در حین خواندن متن حماسی، با استفاده از حرکات دست و بدن و حتی حالت‌های صورت، آن را به گونه‌ای ادا کند که مخاطب بتواند صحنه‌هایی را که می‌شنود، تجسم کند و با آن همسو شود؛ مانند

کاری که شاهنامه‌خوانان (نقالان) در گذشته در بسیاری از قهوه‌خانه‌ها در هنگام نقل داستان‌های شاهنامه انجام می‌دادند.

۵ حماسه‌ها معمولاً داستان‌های بلندی هستند که به فراخور پیشرفت رویدادها، بر شمار شخصیت‌های آنها افزوده می‌شود. لحن و آهنگ قرائت متن لازم است با تغییر شخصیت‌ها، هماهنگ شود. به همین سبب، این گونه متن‌های بلند، تنوع لحنی هم دارند و انواع لحن را در خود جای می‌دهند: تعلیمی، غنایی، ستایشی، مدحی، وصفی، گفت و گویی و . . . به خواننده توصیه می‌شود، ضمن رعایت همه شرایط موجود در متن، به این آهنگ‌های فرعی در فضای حماسه، توجه داشته باشد.

لحن داستانی - روایی

داستان، قصه و حکایت، تعریف کردن و بازگویی صمیمانه روایتی با آهنگی نرم و ملایم است، به گونه‌ای که شنونده از آن، پند گیرد یا از آن تأثیر پذیرد. آغاز چنین لحنی از روزگاران گذشته در قصه‌خوانی‌ها معمولاً با عبارت «یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود» همراه بود؛ قصه‌ها، داستان‌ها و حکایت‌ها با مفاهیمی چون آموزه‌های زندگی، پندها و اندرزها همراه بوده‌اند.

حکایت‌ها معمولاً با عباراتی نظیر «آورده‌اند که...»، «یکی را شنیدم...»، «روزی...»، «شنیدم...»، «نقل است که...» آغاز می‌شود؛ مانند:

- شنیدم که خروسی بود، جهان گردیده... (وراوینی، ۴۴۵: ۱۳۸۰)
- یک روز به وقت نیم‌روزان شد پیش شبان، ز درد سوزان (جامی، هفت اورنگ، لیلی و مجنون)
- شبی یاد دارم که چشمم نخفت شنیدم که پروانه با شمع گفت (سعدی، ۱۸۶: ۱۳۷۶)

به طور کلی در هنگام خواندن متون روایی (قصه، داستان و حکایت)، باید:

- ۱ موضوع و محتوا و فضای کلی متن را در نظر گرفت و لحن خاص را برگزید؛
- ۲ آن را شبیه تعریف کردن یک واقعه یا حادثه پندآموز یا طنز خواند؛
- ۳ سجع‌ها را رعایت کرد و تأکید کلمات را روی آنها گذاشت؛
- ۴ اشعار داخل حکایات را با لحنی مناسب آن خواند؛
- ۵ علائم نگارشی را دقیق، رعایت کرد تا تأثیر کلام بیشتر شود؛
- ۶ مانند فردی که از قضیه آگاه است، با آرامش و اطمینان آن را خواند؛
- ۷ با سکون‌ها و سکوت‌های بهنگام، بر تأثیر کلام افزود؛
- ۸ به گونه‌ای خواند که شنونده، مشتاق و منتظر شنیدن بقیه ماجرا باشد؛

- ۹ سرعت خواندن حکایات، کمتر از دیگر نوشته‌ها باشد؛
- ۱۰ خواننده در حین خواندن با نگاه‌های مناسب به فهم مخاطبان یاری رساند؛
- ۱۱ در میان لحن روایی متناسب با شخصیت‌ها به تغییرهای مناسب آهنگ توجه کرد؛
- ۱۲ با رعایت دقیق فراز و فرودهای آوایی در لحن روایی، متناسب با جریان داستان، حالت کشش و انتظار را در شنونده برانگیخت و با ایجاد گسست‌های آوایی و وصل و درنگ‌های مناسب، او را به گوش دادن، ترغیب کرد.

لحن گفت و گو (مناظره/ پرسش و پاسخ)

گفت و گوها انواع مختلفی دارند :

- ۱- مناظره : گفت‌وگوی رویارو با هدف چیره شدن بر دیگری است و با بحث یا پرسش و پاسخ با یکدیگر صورت می‌گیرد. در مناظره، معمولاً لحن پرسش‌کننده، تند و محکم، به دور از خردگرایی و همراه با فخر فروشی است، در حالی که لحن پاسخ‌دهنده، همواره آرام و متین و توأم با خردورزی است. به بیان دیگر، پرسشگر که فکر می‌کند بر حق است، سؤالی را با طرف مقابل مطرح می‌کند، اما پاسخی که می‌شنود آن‌چنان مجاب‌کننده است که دیگر پاسخی برای گفتن نمی‌ماند.
- خواننده متن مناظره می‌تواند همانند یک بازیگر، نقش‌آفرینی کند؛ یعنی در عین حال، دو لحن را با دو چهره متفاوت بیان کند. گاه با این طرف و آن طرف رفتن، جایگاه و صدای خود را تغییر می‌دهد تا بتواند مفهوم را بهتر بیان کند. «مست و محتسب» از پروین اعتصامی و «فرهاد و خسرو» از نظامی، از بهترین مناظره‌های ادبیات فارسی است.

در خواندن چنین متن‌هایی رعایت نکته‌های زیر راهگشاست :

- ۱ به کنش‌های آوایی و جملات پرسشی توجه شود؛
- ۲ لحن پاسخ‌گو فرو کاسته و ملایم شود؛
- ۳ حس غرور و خودخواهی در جملات پرسشگر حفظ شود؛
- ۴ حس گفتن جملات عاقلانه و حکیمانه در جملات پاسخ‌گو، در نظر گرفته شود؛
- ۵ از دست و صورت و حرکات بدن در تفهیم موضوع، استفاده شود.

نمونه

نخستین بار گفتش کز کجایی؟ بگفت از دار ملک آشنایی
بگفت آنجا به صنعت، در چه کوشند؟ بگفت آندۀ خرنده و جان فروشند

بگفتا جان فروشی در ادب نیست
 بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟
 بگفت از عشق شیرین، بر تو چون است؟
 بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب؟
 بگفت آری چو خواب آید، کجا خواب؟
 بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟
 بگفت از عشق بازان، این عجب نیست
 بگفت از دل تو می گویی، من از جان
 بگفت از جان شیرینم، فزون است
 بگفت آنکه که باشم، خفته در خاک...

(نظامی، ۲۴۴: ۱۳۸۲)

۲- رَجَز خوانی: سخنانی است که دو جنگجو در میدان نبرد با هدف خودستایی، تحقیر و تضعیف حریف با لحنی حماسی بیان می کنند، مانند رجزخوانی رستم و اسفندیار یا رستم و اشکبوس در شاهنامه فردوسی.

۳- گفت و گوی عادی: این گفت و گوها را می توان به دسته های مختلفی تقسیم کرد و با توجه به فضای داستان ها و عواطف موجود در آنها، شکل و لحن خاص آنها را دریافت و به کار برد، مانند گفت و گوی رستم با سهراب پس از زخمی شدن.

در هنگام خواندن گفت و گوها باید:

- ۱ لحن دو طرف گفت و گو را با توجه به شخصیت آنها در نظر گرفت؛
- ۲ اگر گفت و گو، دارای راوی باشد، لحن راوی را نیز باید به دیگر لحن ها افزود؛
- ۳ با رعایت عواطف و احساسات دو طرف مکالمه، کار را برای شنونده، جذاب ساخت؛
- ۴ با همحس شدن و گرفتن حالت دو طرف به خود، گفته ها را متمایز نمود؛
- ۵ با تغییر مناسب لحن گفتار به تناسب موقعیت شغلی و اجتماعی افراد و حالات آنها، توجه کرد.

لحن طنز

طنز از قدیم در نظم و نثر فارسی رایج بوده و بیشتر در قالب حکایت، خودنمایی کرده است. طنزها معمولاً در پایان به نتیجه می رسند و خواننده را تحت تأثیر قرار می دهند و می خندانند. برخی نیز از همان ابتدا کار خود را شروع می کنند؛ مانند:

« - نه! - هان - این زمین رو چی یه؟ - روی شاخ گاو - گاو رو چی یه؟ - روی ماهی - ماهی رو چی یه؟ - روی آب - آب رو چی یه؟

— وای وای! الهی رودهت بیره، چقدر حرف می‌زنی! حوصله‌م سر رفت...» (دهخدا)
در طنزها، معمولاً جملات پایانی باید در خواننده بیشترین تأثیر را بگذارند و خواننده از طریق آن بتواند لبخند را بر روی لبان مخاطب بنشانند.

لحن میهنی / وطنیه

سرودهٔ وطنیه، که به آن «ماد وطن یا میهنی» نیز می‌گویند، شعری است که در وصف میهن، سروده می‌شود و شاعر در آن می‌کوشد تا با تحریک احساسات ملی‌گرایانه و وطن‌دوستانهٔ مخاطبان خود، آنان را به پاسداری و محافظت از کشورشان برانگیزاند. شاعر این‌گونه اشعار، گاهی با شور و حرارتی وصف‌نشدنی، مردم را به دفاع از میهن خود فرا می‌خواند و در این کار، وطن را به مادر، مانند می‌کند؛ مادری که هر کس برای دفاع و حمایت از او باید به پا خیزد و از خود غیرت نشان دهد و گاهی به حال او می‌گرید، یا درس وطن خواهی را تعلیم می‌دهد.

مانند شعر زیر از «ایرج میرزا»:

وطن ما به جای میهن ماست	میهن خویش را نگهبانیم
شکر داریم کز طفولیت	درس «حب الوطن» همی خوانیم
چون که حب الوطن ز ایمان است	ما یقیناً ز اهل ایمانیم
گر رسد دشمنی برای وطن	جان و دل، رایگان بیفشانیم

لحن ستایشی

ستایش مخصوص خداوند است و شاعر یا نویسنده در آن خداوند را، که دارای آفرینش بی‌همتا، قدرت بی‌نظیر و الطاف فراوان است، می‌ستاید. در این هنگام خواننده نیز باید خود را موجودی از آفریده‌های او بداند که تسلیم او و شاکر بخشش‌ها و آفرینش اوست، از جمله:

آفرین جان‌آفرین پاک را	آن که جان بخشید و ایمان، خاک را
آسمان چون خیمه‌ای بر پای کرد	بی‌ستون کرد و زمینش جای کرد

(عطار، ۱: ۱۳۷۷)

لحن مدحی

مدح، سروده‌ای درباره‌ی انسان است که شاعر از طریق آن، با کوچک‌تر دانستن خود در مقابل ممدوح، او را می‌ستاید. مدح‌ها نیز به پیروی از ستایش‌ها شکل گرفته‌اند و در آنها همان حالات باید رعایت شود؛ با این تفاوت که در ستایش، شاعر یا نویسنده آزادانه‌تر می‌تواند حرف خود را بزند اما در مدح، به ویژه مدح حاکمان، این کار امکان‌پذیر نیست. مدح را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) مدح بزرگان دینی و مذهبی چون پیامبر (ص) و امامان (ع) که در آن شاعر خود را از مریدان و معتقدان آنها و زندگی‌اش را وابسته به آنها می‌داند تا جایی که حاضر است جان فدایشان کند. برای گفته‌های آنان بسیار اهمیت قائل است. در این مورد شاعر ممدوح را فردی فرا انسانی می‌داند و چهره و قامتش را در دنیا زیباترین می‌پندارد، کارها و اعمالش را نیز کارهایی خارق‌العاده می‌شمارد و به بیان معجزات و کرامات او می‌پردازد:

محمد کافرینش هست خاکش	هزاران آفرین بر جان پاکش
چراغ افروز چشم اهل بینش	طرازِ کارگاهِ آفرینش
سر و سرهنگ میدان بلا را	سپهسالار و سرخیل انبیا را
ریاحین‌بخش باد صبحگاهی	کلید مخزن گنج الهی

(نظامی، ۱۲۹: ۱۳۸۲)

علی آن شیر خدا، شاه عرب	الفتی داشته با این دل شب
شب ز اسرار علی آگاه است	دل شب محرم سرالله است
فجر تا سینه آفاق شکافت	چشم بیدار علی خفته نیافت
ناشناسی که به تاریکی شب	می‌برد شام یتیمان عرب
عشق‌بازی که هم‌آغوش خطر	خفت در خوابگاه پیغمبر

شهریار

«و درود بر محمد مصطفی، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» که خاتم پیغامبران است؛ و آفرین بر اصحاب او و اهل بیت و گزیدگان او که خلق را به راستی پند دادند و به یزدان راه نمودند و طریق مَبْطَلان برنوشتند و بساط حق بگسترده‌ند.» (الابنیه)

ب) مدح سلاطین و حاکمان: مداحان سلاطین معمولاً افرادی هستند که برای رسیدن به نان و نوایی به مدح آنها می‌پردازند و به همین دلیل در مدح آنها شاهان زیبا، بخشنده و شایسته‌اند و شاعران برای آنها طول عمر طلب می‌کنند:

«هزار سال فزون باد عمر سلطان را» (ناصر خسرو) یا مانند شعر زیر از عنصری:

آیا شنیده هنرهای خسروانِ عجم بیا ز خسرو خاور عیان بین تو هنر ...
در این جهان که تواند چو شاه بود به کدام خار بود چون صنوبر و عرعر
بقای شاه جهان باد و عزّ و دولت او دلش به رامش و دستش به باده و ساغر

(فلاح، ۱۳۸۴: ۷۰ و ۷۱)

ج) مدح افرادی بزرگ که خدمتی به جامعه یا شخصی کرده‌اند:

آفرین بر روان فردوسی آن همایون نهاد فرخنده
او نه استاد بود و ما شاگرد، او خداوند بود و ما بنده

(انوری، ۱۳۶۴: ۷۰۰)

به هنگام خواندن مدح باید:

- ۱) مقام ممدوح را در نظر گرفت (بزرگان دینی، سلاطین یا افراد عادی)؛
- ۲) به گونه‌ای خواند که گویی به آن فرد افتخار می‌شود؛
- ۳) خود را از مریدان، دوستان و پیروان ممدوح پنداشت؛
- ۴) به اغراق‌ها و مبالغه‌ها توجه کرد؛
- ۵) در خواندن کمی به حماسه نزدیک شد یعنی لحنی محکم و استوار داشت؛
- ۶) دعای پایان مدیحه را با حالت دعایی خواند؛
- ۷) حرکات دست و اشاره به ممدوح و حالات او در هنگام وصف، به تفهیم آن کمک می‌کند؛
- ۸) حس و عاطفه متناسب با جایگاه ممدوح با خواندن همراه گردد.

لحن تعلیمی (اندرزی)

این لحن، که به لحن اندرزی نیز موسوم است، تلاش می‌کند با گویشی آرام و آهسته، در دل شنونده نفوذ کند و نکات مهم خوب زیستن را به مخاطب خود القا نماید. در ایران این گونه نوشته بیشتر برای پند و اندرز به کار می‌رود. نویسنده این گونه متون، خود را به جای انسانی آگاه می‌گذارد و از زبان او که بیشتر شبیه پدران یا معلمان دلسوز است، با مخاطب خود سخن می‌گوید، به همین دلیل لحن متن‌های تعلیمی، پدرا نه است و خواننده نیز باید هنگام خواندن آنها، خود را پدر یا معلمی فرض کند که می‌خواهد نکاتی را به فرزندان یا دانش‌آموزانش بگوید. در این گونه اشعار نیز ممکن است با لحن‌های گوناگون مواجه شویم. به این اشعار توجه کنید:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان‌سوز و سرکش مباش ز خاک آفریدنت، آتش مباش

(سعدی، ۱۸۹: ۱۳۷۶)

این ابیات لحنی واعظانه و اندکی حالت تحکمی دارد؛ یعنی انسانی روحانی خطاب به دیگران، آنها را با جملات امری به پرهیز از کارهای زشت (نهی از منکر) و انجام دادن کارهای نیک (امر به معروف) سفارش می‌کند. در این گونه اشعار، لحن گوینده بسیار محکم و کوبنده است و خواننده چنان با شور و حرارت سخن می‌گوید که گویا از عاقبت انسان خطاکار کاملاً آگاه است و دلش به حال او می‌سوزد.

لحن مناجات

مناجات به معنی پرداختن به راز و نیاز و نیایش با خداوند است. انسان در حالت مناجات، خود را بسیار کوچک می‌داند و آنچه را که در حضور دیگران نمی‌تواند بگوید، با آه و زاری یا با شکر و سپاس بیان می‌کند. در این گونه اشعار، شاعر خواسته‌های خود را، که عمدتاً معنوی است، از خدا می‌طلبد و از او می‌خواهد که عاقبت به خیرش کند. لحن مناجات «عبد»، آکنده از عاطفه و احساس و بیانگر حالت فروتنی و خاکساری و تواضع نسبت به «معبود» است، از جمله:

خداوندگارا نظر کن به جود که جرم آمد از بندگان در وجود
گناه آید از بنده خاکسار به امید عفو خداوندگار
کریم، به رزق تو پرورده‌ایم به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم

گدا چون کرم بیند و لطف و ناز نگردد ز دنبال بخشنده باز
 جو ما را به دنیا تو کردی عزیز به عقباً همین چشم داریم نیز
 عزیزی و خواری تو بخششی و بس عزیز تو خواری نبیند ز کس
 خدایا به عزّت که خواریم مکن به ذلّ گنه شرمسارم مکن

(بوستان سعدی، ۱۹۳: ۱۳۸۲)

هنگام خواندن نیایش‌ها و مناجات باید :

- ۱ حس و حال عمومی حاکم بر فضای نیایش، حفظ شود.
- ۲ حالت خشوع و خضوع در آهنگ کلام رعایت گردد.
- ۳ لحن ملایم و متین، که بیانگر ادب در پیشگاه خدای رحمان است، حفظ گردد.
- ۴ به کشش‌ها، زیر و بمی حروف و صداها برای تأثیرگذاری بیشتر توجه گردد.

لحن توصیفی

توصیف یعنی وصف کردن و بیان جزئیات و ویژگی‌ها یا آوردن صفات و قیده‌های مربوط به افراد و اشیائی است که می‌خواهیم برای شنونده، بازگو کنیم. این صفت‌ها می‌توانند یا بیانگر ظاهر افراد و اشیاء یا بیانگر حالات مختلف رفتاری یا حرکات آنها باشد، از جمله :

دیدمش خرم و خندان، قدح باده به دست و اندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد

(حافظ، ۱۹۳: ۱۳۸۲)

در توصیف، نویسنده چیزی را که می‌بیند، با شور و حال فراوان و با استفاده از آرایه‌هایی چون تشبیه و تشخیص به زبان می‌آورد. در تشبیه، نویسنده با تخیل خود می‌کوشد میان چند چیز شباهتی ایجاد کند و با این کار شنونده را به شگفتی وا دارد؛ مثلاً در بیت‌های زیر منوچهری دامغانی با تشبیه کردن قطره باران به اشک عروس و تشبیه برگ گل به صورت او، هنر خود را به نمایش گذاشته است :

آن قطره باران که برافند به گل سرخ چون اشک عروسی است برافتاده به رخسار

روش دیگر شاعران و نویسندگان در توصیف کردن، استفاده از جان بخشیدن به اشیاء (تشخیص) است. در این هنگام نویسنده، همه چیز را زنده و مانند انسان می‌بیند و به آنها کارها، گفته‌ها و حرکات انسانی می‌بخشد.

شعر زیر از ملک الشعراء بهار سرشار از جان بخشی به کوه دماوند است :

ای دیو سپید پای در بند	ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم به سریکی کُله خود	ز آهن به میان یکی کمر بند
تا چشم بشر نبیندت روی	بنهفته به ابر، چهر دل بند
چون گشت زمین ز جور گردون	سردوسیه و خموش و آوند
نی، نی، تونه مشت روزگاری	ای کوه نیام ز گفته خرسند
تو قلب فسرده زمینی	از درد ورم نموده یک چند

توصیف معمولاً برای انسان‌ها، اشیا، طبیعت و عناصر آن چون درخت و سبزه و گل، دریا و کوه و جنگل است :
در خواندن چنین متن‌هایی باید به نکات زیر توجه داشت :

۱ لحن توصیف می‌تواند در کنار دیگر لحن‌ها کامل شود. بنابراین توصیف چیزی مثبت یا با شکوه با توصیف چیزی زشت و پلید متفاوت است.

۲ در لحن توصیفی، آهنگ کلام معمولاً نرم است و آرامش خاصی دارد.

۳ در هنگام خواندن، دقت نظر و عنصر تخیل، نقشی مهم دارند.

۴ این لحن از نظر فضای کلی آهنگ سخن، به لحن روایی نزدیک است. (مبانی خواندن در زبان

فارسی، ۱۳۹۱).

گونه‌های خواندن

۱- روش بلندخوانی

بلندخوانی در دوره ابتدایی برای دانش‌آموزان روشی مؤثر و ضروری است؛ زیرا در آن از دو فرایند ادراکی یعنی تمیز شنیداری و تمیز دیداری استفاده می‌شود. اما در دوره متوسطه با توجه به آموزش‌های دوره ابتدایی و ویژگی‌های شناختی دانش‌آموزان، بهتر است از شیوه‌های مختلف صامت‌خوانی استفاده شود. این روش برای تندخوانی و مطالعه صحیح مفید است.

۲- روش صامت‌خوانی

روش‌هایی که در زیر می‌آید بیشتر مبتنی بر صامت‌خوانی اند:

۱-۲- **دقیق‌خوانی**: در این نوع خواندن، دانش‌آموز متن خواندنی را کاملاً درک و آن را به طور منظم در حافظه نگه‌داری می‌کند. همچنین به افکار اصلی نویسنده پی می‌برد، به ارتباط بین مطالب می‌پردازد، خلاصه متن را بیان می‌کند و از آن نتیجه می‌گیرد. معلم برای سنجش این نوع خواندن صامت، می‌تواند با طرح سؤالاتی، مفاهیم متن را مورد سنجش قرار دهد.

۲-۲- **خواندن تجسمی**: هدف این نوع خواندن، درک عمیق‌تر، تحریک حس کنجکاوی و مشارکت فعالانه در مطالعه است. برای رسیدن به اهداف مذکور لازم است قبل از مطالعه، سؤالاتی از بین متن انتخاب شود تا در هنگام مطالعه ذهن دانش‌آموز به سمت یافتن پاسخ‌ها هدایت شود.

۳-۲- **خواندن انتقادی**: در این روش دانش‌آموزان، ضمن مطالعه متن درس، درباره ویژگی‌های متن و نوع نوشته و سبک نویسنده یا شاعر و قالب درس، به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند و در پایان نظر نهایی خود را نسبت به متن خوانده شده بیان می‌کنند.

در این روش، دانش‌آموز به تجزیه و تحلیل، ارزش‌گذاری، قضاوت و برقراری ارتباط بین جوانب مختلف مطالب متن می‌پردازد.

۴-۲- **خواندن التذاذی**: خواندن برای درک زیبایی‌ها، روش مؤثری برای پرورش حس زیبایی‌شناسی و تقویت ذوق ادبی است. بهتر است دانش‌آموز بیشتر به دنبال یافتن زیبایی‌های موجود در اثر و شعر باشد، مانند تشبیه، ضرب‌المثل، وزن، قافیه، موسیقی موجود در شعر و ...

با توجه به اینکه یکی از اهداف آموزش زبان و ادبیات فارسی تلطیف عواطف و التذاذی ادبی است، در متون هنری و ادبی مانند اشعار برتر و متن‌های تأثیرگذار داستانی و ادبی به این نوع خواندن تأکید می‌شود. معلم می‌تواند به تناسب سرفصل‌ها و عناوین دروس، قطعات زیبایی از نظم و نثر انتخاب کند و در کلاس با لحن و آهنگی مناسب بخواند. در این نوع خواندن، باید متونی برگزیده شود که موجب التذاذی و پرورش ذوق ادبی دانش‌آموزان گردد.

کلیاتی دربارهٔ دانش‌های زبانی و ادبی

دانش‌های زبانی (دستور زبان)

در برنامهٔ درسی فارسی، نگاه به آرایه‌ها و دستور زبان، نگاه ابزاری است. متن و تحلیل متن، هدف اصلی است. تحلیل متن به ابزار نیاز دارد. یکی از ابزارها در کالبدشکافی متن، دانش دستور زبان است. دستور یا هنجارشناسی زبان، «مجموعهٔ اصول، مفهومی‌ها، تعریف‌ها و قاعده‌هایی است که اهل زبان آن را در کودکی به طور ناخودآگاه فرامی‌گیرند و از آنها برای فهمیدن سخن دیگران و برای سخن گفتن استفاده می‌کنند» (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۷). زبان‌شناسان و دستوریان می‌کوشند تا این مجموعهٔ اصول و قواعد را کشف و توصیف و با عنوان «دستور زبان» عرضه کنند.

در ابتدای سخن شاید بهتر باشد در مورد ضرورت آموزش دستور ببیندیشیم. بسیاری از متخصصان معتقدند وقتی اهل زبان به راحتی سخن می‌گویند و سخن دیگران را درک می‌کنند و در کاربست دستور، مشکلی ندارند، نیازی به آموزش دستور نیست. برخی دیگر بنا بر دلایل زیر آموزش دستور را لازم می‌دانند:

■ دستور زبانی که در کودکی فراگرفته می‌شود، ناخودآگاه است و با علم آگاهانه دربارهٔ زبان (زبان آگاهی) تفاوت دارد.

■ دستور زبان کودک، دستور زبان گفتاری غیررسمی و گاه عامیانه است؛ حال آنکه در زبان رسمی نوشتاری، آموزش دستور اجتناب‌ناپذیر است.

■ پژوهش‌ها حاکی از آن است که درک ساخت جمله در افزایش درک متن بسیار مؤثر است. به عبارت دیگر، وقتی دانش‌آموزان نحوهٔ خرد کردن جمله به اجزای آن را بیاموزند، درک آنها از جمله تقویت می‌یابد.

آموزه‌های زبانی در برنامهٔ فارسی

در دورهٔ دوم متوسطه، دستور زبان فقط برای گره‌گشایی و بررسی متن به کار گرفته می‌شود و مجموعهٔ آن در نه پایهٔ گذشته (دورهٔ ابتدایی و اول متوسطه)، آموزش داده شده است. دورهٔ دوم متوسطه، مرحلهٔ تمرین و به‌کارگیری آموخته‌های دستوری است.

برای آشنایی همکاران گرامی، سرخط مباحث دستوری در دورهٔ اول متوسطه را در پی می‌آوریم:

در کتاب فارسی پایهٔ هفتم، دانش‌آموزان با این مباحث آشنا شده‌اند: جمله و انواع آن، فعل (گذشته، حال، آینده)، شخص، شمار، بُن (ریشه یا ستاک فعل)، شناسه، نهاد، مفعول، متمم، مسند و فعل اسنادی، ضمیر (پیوسته و جدا) و واژگان ساده و غیرساده.

در کتاب فارسی پایه هشتم: یادآوری فعل و...، اسم، گروه اسمی، هسته گروه، وابسته‌های اسم، صفت بیانی، وابسته‌های اسم، صفت اشاره و شمارشی، وابسته‌های اسم، صفت پرسشی و تعجبی، وابسته‌های اسم، صفت مبهم و... .

در فارسی پایه نهم، علاوه بر یادآوری گروه‌های اسمی که در درس دوم کتاب بیان شد، مباحثی چون صفت برتر و برترین، ساخت انواع فعل ماضی و مضارع، قید و ساخت واژه در زبان فارسی مطرح می‌شود. زنهار و پرهیز: آنچه درباره ساخت واژه در فارسی پایه هفتم گفتیم؛ موجب ابهام برخی از همکاران شده است. به همین سبب، به کوتاهی آن موضوع را توضیح می‌دهیم:

واژه از نظر ساختار برون‌ی و ظاهری در زبان فارسی، در نگاه نخست، به دو رده بخش می‌شود:

الف) ساده، مانند «گُل، دل، شب، سیب، خوب».

ب) غیرساده، مانند «گُل‌ها، شبرو، سیبک، خوب‌تر».

در مرحله دوم، غیرساده‌ها را از نظر کارکرد وند، به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

■ صرفی، مانند نشانه‌های جمع، نشانه‌های صفت برتر و عالی، یای نکره، وندهای صرف فعل و... .

■ اشتقاقی (فراوان هستند و دامنه بسیار فراخی دارند).

اکنون در نگاهی عام، غیرساده‌های غیرصرفی را بررسی و بخش‌بندی می‌کنیم:

۱ مشتق، مانند سیبک؛

۲ مرکب، مانند شبرو؛

۳ مشتق - مرکب، مانند گل‌خانه‌ای.

بنابراین، کلماتی مانند «گل‌ها و خوب‌تر»، از نظر ساخت، غیرساده صرفی هستند.

به همکاران گرامی توصیه می‌شود از دادن دانش غیرضروری به دانش‌آموزان پرهیزند و به اهداف برنامه

درسی و توان ذهن یادگیرندگان توجه فرمایند.

مبانی نظری آموزش دستور

با بررسی تاریخچه دستورنویسی در ایران، بی‌می‌پریم که نگرش عمومی به دستور زبان، از نوع قاعده‌محوری بوده است؛ دیدگاهی که به دلایل زیر، کنار گذاشته شده است:

۱- تجویزی بودن: یعنی به جای اینکه زبان را همچون دستگاهی نظام‌یافته ببینند و قواعد حاکم بر آن را کشف و توصیف کنند، بنای کار خود را بر قاعده آموزشی می‌گذارند و کاربرد صحیح قواعد زبان را متذکر می‌شوند. به همین دلیل دستور زبان را این‌گونه، تعریف می‌کردند: «دستور زبان، قواعدی است برای درست گفتن و درست نوشتن». (دستور پنج استاد و ...). انتخاب واژه دستور در زبان فارسی برای این شاخه از مطالعه زبان، گویای همین نگرش است. در صورتی که دستور زبان مجموعه قواعدی محدود است که اهل زبان آن را به طور ضمنی و ناخودآگاه فرا می‌گیرند و در ذهن خود نگه‌داری می‌کنند و کار دستورنویس و زبان‌شناس باید توصیف این دانش ناخودآگاه باشد.

۲- انعطاف‌ناپذیری: دستورنویسان سنتی گمان می‌کنند در هر مورد فقط یک صورت «درست» وجود دارد و هرچه جز آن باشد، «نادرست» است؛ در صورتی که تمایز درست و نادرست، مشخص نیست. در بسیاری از موارد دو یا چند صورت زبانی بر حسب بافت و کاربرد، می‌توانند درست باشند. تنها معیار برای تمایز بین درست و نادرست، نحوه کاربرد اهل زبان است.

۳- ایستایی: یکی دیگر از گمان‌های نادرست دستورنویسان سنتی، این است که زبان، ایستاست و تغییر نمی‌کند یا نباید تغییر کند و اگر دستور زبان جامعی برای یک زبان نوشته شود، می‌تواند برای همیشه معتبر و مستند باشد. پیداست که چنین سخنی، خلاف ماهیت زبان است، زیرا زبان همواره در حال تغییر است و صورت‌های تحوّل یافته، غلط محسوب نمی‌شوند و اگر تغییرات تازه در دستور زبانی که نوشته شده، منعکس نگردد، ناچار کهنه می‌شود و رفته رفته ارزش خود را از دست می‌دهد.

۴- تقلیدی بودن: دستورهای سنتی فارسی زیر نفوذ دستور زبان‌های دیگر قرار گرفته‌اند و از این رو، تحولات آنها را به خود پذیرفته‌اند، مثلاً به تقلید از ساختار و ویژگی زبان عربی، اسم به جامد و مشتق تقسیم‌بندی می‌شود و اسم‌های مشتق را چنین می‌شمرند: اسم فاعل، اسم مفعول و ... در صورتی که اشتقاق کلمات در فارسی از راه افزودن پیشوند و پسوند است، نه داشتن ریشه عربی.

۵- در آمیختن نگرش در زمانی با نگرش هم زمانی: آنچه درباره گذشته یک زبان، صادق بوده، الزاماً درباره وضع امروز آن درست نیست. برای نوشتن دستور زبان معاصر هر زبانی، باید فارغ از علل و سوابق تاریخی آن زبان بود. برای مثال در فارسی معاصر جزء «همی» برای ماضی استمراری کاربرد ندارد، بنابراین در دستور زبان معاصر نباید از آن نامی به میان آورد. دستور زبان‌های سنتی، نه توصیف کاملی از گذشته زبان به دست می‌دهند و نه وضع حال آن را به خوبی مشخص می‌کنند.

۶- نداشتن نظریه زبانی: این دستورها بر مبنای نظریه روشن و صریحی درباره زبان قرار ندارند، ناچار توصیف آنها از ساختمان زبان، معمولاً آشفته و نامنظم است.

۷- در آمیختن زبان با ادبیات: زبان، هدفی متفاوت با ادبیات دارد. ادبیات، شکل هنری زبان است. در آمیختن آنها با همدیگر و نیز تدریس دستور زبان به وسیله ادبیات کاری ناشایست و نابجاست. در دستورهای سنتی، آموزش دستور زبان، گاهی از طریق شعر صورت می‌گرفت. زبان قلمرو هنجاری زبان است و ادبیات، پهنه‌ای فراهنجار است و هنجارگریزی یکی از ویژگی‌های آن است.

اکنون با توجه به رویکردهای ویژه زبان‌شناسانه به موضوع آموزش دستور می‌پردازیم. سه رویکرد اصلی در توصیف زبان، عبارت‌اند از:

■ صورت‌گرایی؛

■ نقش‌گرایی؛

■ شناختی.

در رویکرد صورت‌گرایی، زبان خارج از بافت بررسی می‌شود و با توجه به ساختار برونی توصیف می‌شود. رویکرد نقش‌گرایی، زبان را در بافت خود تحلیل می‌کند و توجه به معنی دارد.

رویکرد شناختی به درک مفاهیم زبان در ذهن می‌پردازد. برای مثال، برای درک مفهوم مسافت چه اتفاقی در ذهن می‌افتد.

در آموزش مدرسی برای دستور، دو رویکرد صورت‌گرایی و نقش‌گرایی مناسب‌تر است. سال‌ها این دو رویکرد در مقابل یکدیگر قرار داشتند و هر یک بر اصول خود اصرار می‌کردند؛ اما شواهد نشان می‌دهد که در برخی موارد هر دو رویکرد در توصیف زبان به بن‌بست می‌رسند. امروزه بسیاری از زبان‌شناسان معتقدند که برای توصیف زبان نیاز است هر دو رویکرد به کار گرفته شوند. در آموزش دستور در کتاب اول متوسطه رویکرد صورت - نقش مورد توجه بوده است. به بیان دیگر تمرکز بر آموزش زبان در بافت بوده است، اما در موارد لزوم از شکل صوری زبان در آموزش بهره برده شده است.

«دستور» در دورهٔ اول متوسطه با هدف افزایش درک متن آموزش داده می‌شود. در پایان مباحث دانش‌زبانی، دانش‌آموزان قادر خواهند شد اجزای جمله را از هم جدا کنند و چگونگی گسترش جملات را دریابند و با منطق قرار گرفتن اجزای جمله در کنار هم آشنا شوند. این کار سبب افزایش درک متن دانش‌آموزان می‌شود، پس آموزش دستور به دلیل کاربردی که در تقویت هر یک از مهارت‌های زبانی دارد، اتفاق می‌افتد و به هیچ وجه به صورت مجموعه قواعد حفظی ارائه نمی‌شود.

آموزه‌های ادبی فارسی

مباحث دیگر موجود در نکته‌های زبانی و ادبی، مربوط به مسائل ادبی، زبانی و نگارشی است. آموزه‌های ادبی در سال هفتم عبارت بودند از آشنایی با زبان و ادبیات و تفاوت این دو، آرایهٔ تشخیص، تشبیه، شبکهٔ معنایی، تکرار، قطعه و در سال هشتم عبارت‌اند از آرایه‌هایی چون تشبیه و ارکان آن، ساختار و محتوای اثر، واج آرایی، قالب مثنوی، جناس، ردیف و در فارسی سال نهم، آموزه‌های ادبی عبارت‌اند از یادآوری نکته‌های ادبی سال هشتم، پرسش انکاری، تخلص و بیت تخلص، تضاد و رابطهٔ معنایی، تلمیح و انواع ردیف. در صورت نیاز به طرح نکتهٔ زبانی، ادبی و ... ، می‌توان آن را در قسمت دانش‌های زبانی و ادبی درس آزاد (درس ۵ و ۱۵) درج یا منظور کرد.

روش‌های یاددهی - یادگیری در برنامهٔ درسی حوزهٔ تربیت و یادگیری زبان و ادبیات

این برنامه برای آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی، تفکر، گسترش گنجینهٔ لغات، شناخت بهتر زبان و ایجاد ذوق ادبی در دانش‌آموزان، روش‌های زیر را مؤثر می‌داند. (لازم است توضیح داده شود که روش‌های زیر جنبهٔ توصیه‌ای و پیشنهادی دارد و مدارس، معلمان و دست‌اندرکاران آموزشی می‌توانند از دیگر روش‌ها و فعالیت‌های متناسب با برنامه نیز استفاده کنند):

۱- روش پرسش و پاسخ

همان‌طور که از نام این روش برمی‌آید، در این روش معلم پرسش‌های مناسبی را تهیه و تدارک می‌بیند و آنها را به گونه‌ای در کلاس به کار می‌گیرد که دانش‌آموزان به سمت اهداف برنامه و درس، هدایت شوند. در

این روش، معلم می‌تواند پرسش‌هایی فی‌البداهه نیز برای تکمیل یادگیری طرح کند. نکته مهم این است که مدیریت و هدایت دانش‌آموزان و تنظیم زمان برای پاسخ به پرسش باید مورد توجه باشد. این روش مهارت‌های گوش دادن، گفتن، نقد و تحلیل و حافظه شنیداری و قدرت بیان را تقویت می‌کند چنانچه از نتایج بحث‌ها هم گزارشی تهیه شود، چهار مهارت زبانی را بیشتر تقویت خواهد کرد.

۲- روش بحث گروهی

در صورتی که پرسش و پاسخ از حالت دوطرفه بین معلم و دانش‌آموز یا دانش‌آموز و دانش‌آموز درآید و معلم موضوع مشخصی را در کلاس طرح کند تا دانش‌آموزان درباره آن با هم مشورت و اندیشه کنند؛ روش بحث گروهی به کار گرفته خواهد شد. این روش در حوزه آموزش از جمله روش‌های فعال و مشارکتی به شمار می‌رود.

بنابراین، دانش‌آموزان در گروه‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند و با هدایت معلم به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند. اهمیت این روش، با توجه به ماهیت زبان و ادبیات فارسی، زمانی روشن می‌شود که نمایندگان هر گروه نظر خود را بیان کنند و ضمن گوش دادن به اظهارات دیگر گروه‌ها، به نقد و تحلیل نیز تسلط یابند. گروه‌بندی مناسب، کنترل زمان، هدایت و رهبری گروه‌ها، طرح موضوعات مناسب و ... از جمله شرایط اساسی برای به کارگیری این روش است.

۳- ایفای نقش، قصه‌گویی و نمایش خلاق

در دوره اول متوسطه، به ویژه در کتاب فارسی، به خوبی می‌توان از نمایش و قصه‌گویی مناسب با سن نوجوانی استفاده کرد. برخی از دروس به گونه‌ای سازماندهی شده‌اند که با هدایت معلم می‌توان مفاهیم مورد نظر را به صورت عینی و محسوس به نمایش گذاشت.

این روش‌ها چنانچه با بحث و تبادل نظر و ارزشیابی در کلاس توأم شود، می‌تواند عالی‌ترین اهداف آموزش زبان و ادب فارسی را محقق کند. بخشی از این اهداف عبارت‌اند از ایجاد برقراری ارتباط انسانی و عاطفی، نظم‌بخشی به افکار و گفتار، پرورش قوه تفکر، استنتاج، رشد و شکوفایی خلاقیت و استعداد‌های زبانی و ادبی.

۴- روش گردش علمی و مشاهده

در این روش معلم برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با آثار تاریخی و ادبی و زبانی، آنها را به بیرون از کلاس می‌برد تا از نزدیک به مشاهده بپردازند. دانش‌آموزان با توضیح و توصیف دیده‌ها و شنیده‌های خود

به صورت گفتاری و نوشتاری به پرورش و تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی خود نایل می‌شوند. می‌توان از آنها خواست تا گزارش تهیه کنند، یادداشت‌برداری نمایند، اطلاعات به دست آمده را طبقه‌بندی کنند و زیبایی‌های مشاهده‌شده را وصف نمایند یا آنها را به تصویر بکشند تا به این ترتیب به پاره‌ای از مهارت‌های نگارشی تسلط پیدا کنند.

۵- روش تفکر استقرایی

از آنجا که تفکر، با هر یک از مهارت‌های زبانی و ادبی پیوندی ناگسستنی دارد و در روش استقرایی هم تفکر در روندی متوالی، از آسان به پیچیده، سازماندهی می‌شود، لذا استفاده از این روش می‌تواند فرایند یادگیری مؤثری را تا حصول نتیجه در دانش‌آموز ایجاد کند. در جریان تفکر، دانش‌آموزان اطلاعاتی را جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌کنند و به تفسیر و کشف ارتباط بین یافته‌های خود می‌پردازند. از این روش می‌توان در آموزش نکات املائی، انشایی و دستور زبان استفاده کرد.

۶- روش بدیعه‌پردازی

با توجه به اینکه زبان و ادبیات فارسی ماهیتاً با خلق و آفرینش و تولید اندیشه‌های بدیع، ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ دارد، از این روش می‌توان برای آموزش انشا و نگارش خلاق استفاده کرد. براساس این روش دانش‌آموزان با صحبت کردن و بحث دربارهٔ موضوع انشا، قیاس کردن، بیان احساسات خود و ... به تفکر خلاق و پرورش عواطف دست می‌یابند.

۷- روش حل مسئله

در این روش، مسئله‌ای مطرح می‌شود که می‌تواند از گرفتاری قهرمان قصه آغاز شود. دانش‌آموزان به توصیف و تبیین مسئله می‌پردازند و راه حل یا راه‌حلهایی برای آن پیدا می‌کنند. پس از بحث و گفت‌وگو، معلم نظر خود را دربارهٔ حل مشکل قهرمان داستان ارائه می‌دهد. دانش‌آموزان به بررسی علت وقوع حوادث در قصه‌ها می‌پردازند و ارتباط علت و معلولی وقایع را کشف می‌کنند. همچنین ایده‌ها و نظریات مختلف را به یکدیگر مربوط و با هم مقایسه می‌کنند و نتایج داستان‌ها را پیش‌گویی می‌کنند. مطالب ذکرشده می‌تواند در دو گونهٔ بیانی، یعنی گفتاری و نوشتاری، مطرح شود. در دورهٔ دوم متوسطه می‌توان از دانش‌آموزان خواست تا دربارهٔ شنیده‌ها یا خواننده‌های خود به قضاوت و داوری بپردازند.

۸- روش واحد کار (پروژه)

از این روش می‌توان برای آموزش انشا و فعالیت‌های خارج از کلاس استفاده کرد؛ به این ترتیب که شاگردان بر اساس موضوعات تعیین شده، در خارج از کلاس به صورت گروهی یا فردی به دنبال جمع‌آوری اطلاعات می‌روند و ضمن تهیه گزارش، آن را در کلاس ارائه می‌کنند. موضوعاتی از قبیل سرگذشت شاعران، نویسندگان، شخصیت‌های علمی، اجتماعی و مذهبی، می‌تواند برای استفاده از این روش مورد نظر باشد. این روش برای تقویت حس پژوهش و تقویت مهارت‌های جست‌وجوگری مؤثر است.

۹- روش کارایی گروه

دانش‌آموزان را به گروه‌هایی تقسیم می‌کنند و هر یک از اعضای گروه تکلیف مشخص شده را به طور انفرادی می‌خواند، بعد به سؤال‌های آزمون، که در اختیار او قرار می‌دهند، پاسخ می‌دهد و سپس در گروه نیز درباره پاسخ‌های خود به گفت‌وگو می‌پردازند و دلایل انتخاب یا رد آن را ارزیابی می‌کنند. در مرحله بعد، کلید سؤال‌ها در اختیار دانش‌آموز قرار می‌گیرد تا اعضای گروه درک عمیقی از بهترین پاسخ را به دست آورند. سپس اعضای گروه به نمره‌گذاری پاسخ‌های فردی و گروهی می‌پردازند و نمره مؤثر بودن یادگیری را محاسبه می‌کنند. از این روش می‌توان در کلاس‌های فارسی و در تدریس حوزه‌های مختلف (از قبیل متن درس‌ها، اجرای تمرین‌ها، املا و انشا، دستور و آرایه‌ها) بهره گرفت.

۱۰- روش تدریس اعضای گروه

با این روش، بخش عمده‌ای از موضوع درس، طی یک دوره زمانی کوتاه، با مطالعه گروه، تحت پوشش قرار می‌گیرد. در انتخاب متن مورد تدریس لازم است متن به بخش‌های مستقل از یکدیگر قابل تقسیم باشد. بخش‌ها نیز از نظر حجم و دشواری باید تقریباً برابر باشند.

دانش‌آموز یک بخش از موضوع تعیین شده را مطالعه می‌کند و سپس با هم‌تاهای خود، که مسئول بخش مشترکی هستند، دور هم جمع می‌شوند و برای رفع اشکالات خود تبادل نظر می‌کنند. سپس به گروه خود برمی‌گردند و به ترتیب از اول بخش تا آخر بخش را، به نوبت تدریس می‌کنند.

طرح تدریس اعضای گروه بر دو اصل استوار است. اول آنکه هر یک از شرکت‌کنندگان قسمت متفاوتی از موضوع درسی را، که قرار است همه یاد بگیرند، می‌خواند و دوم اینکه هر فراگیرنده می‌تواند آن را به اعضای گروهش آموزش دهد. بنابراین، هر عضو، هم به عنوان معلم و هم شاگرد، عمل می‌کند.

زمانی که فراگیران درمی‌یابند کارایی گروه مستلزم آن است که هر فرد بخشی از موضوع را فراگیرد و سپس آن را به دیگران آموزش دهد، برانگیخته می‌شوند تا با مطالعه بخش تعیین شده و آمادگی کامل برای

جلسه کار گروهی به گروه خود کمک کنند. همچنین به آن عضو از گروه که آموزش دهنده است، کمک می‌کنند تا در حد امکان موفق باشد. با این روش، گروه می‌تواند یادگیری‌اش را به حداکثر برساند. تقسیم موضوع، به خصوص زمانی مناسب است که هدف آموزشی، مطالعهٔ اجمالی باشد و نباید انتظار داشت در یک قلمرو وسیع عمیقاً مطالعه شود.

در انتخاب متن مورد استفاده به چند نکته باید توجه کرد؛ از جمله :

- متن باید قابل تقسیم به تعداد بخش‌های هماهنگ با تعداد فراگیران در هر گروه (معمولاً سه تا پنج نفر) باشد.
- این بخش‌ها تقریباً باید از نظر طول، برابر و از نظر دشواری، قابل مقایسه باشند.
- هر یک از بخش‌ها مستقل از بخش‌های دیگر قابل فهم باشد. این مورد مهم است؛ چون هر فراگیرنده فقط یک قسمت را مطالعه می‌کند و باید بتواند آن بخش را مستقل از اطلاعات موجود در بخش‌های دیگر درک کند.
- البته در هر تکلیفی، محتوایش باید به اندازهٔ کافی مشکل باشد تا فراگیران را به چالش بکشد، ولی نه آن‌قدر مشکل که آنان را مأیوس و مغلوب کند.

اجرای طرح

۱ یک بخش از موضوع برای آمادگی هر فراگیرنده تعیین می‌شود. در این مرحله هر فراگیرنده فقط بخش تعیین شدهٔ خویش را دریافت می‌کند. باید اطمینان یافت که فراگیران حقیقتاً مطلب را از یکدیگر یاد بگیرند، نه از مطالعهٔ تمام بخش‌ها (میزان یادگیری دانش‌آموزان توسط آزمونی که تمام بخش‌ها را در بر می‌گیرد، سنجیده می‌شود).

۲ فراگیرنده قبل از تدریس با هم‌تاهای خود که مسئول بخش مشترکی هستند، دور هم جمع می‌شوند و برای رفع اشکالات خود و بهبود روش ارائه، تبادل نظر می‌کنند (فراگیران می‌توانند از ابتدا در جمع هم‌تاهای خود بنشینند و رفع اشکال کنند، آن‌گاه به گروه خود برگردند).

۳ وقتی گروه گردهم می‌آید، یک فراگیرنده کار را با تدریس بخش مربوط به خود شروع می‌کند. این عضو گروه مجاز است از هر نوع یادداشت یا کمکی که مجاز شناخته شده است، استفاده کند ولی مستقیماً به متن اصلی رجوع نمی‌کند. دیگر فراگیران می‌توانند سؤال طرح کنند، مخالفت نمایند، یادداشت بردارند یا استنتاج کنند. هر عضو به نوبت یک بخش جدید را تدریس می‌کند.

۴ در این مرحله، در مورد کل موضوع آزمونی گرفته می‌شود. این آزمون از قبل آماده شده است و می‌تواند هر نوع آزمونی باشد. این آزمون حاوی تعدادی سؤال از هر قسمت و چند سؤال درک مطلب عمومی و مربوط به کل موضوع است.

۵. کلیه سؤال‌ها در اختیار فراگیران قرار می‌گیرد و آنان به آزمونشان نمره می‌دهند و نمرات فردی و معدل نمرات فردی را محاسبه می‌کنند.

فراگیران با استفاده از نمرات فردی می‌توانند میزان فهم خود را از موضوع ارزیابی کنند. همچنین نمرات فردی نشانه‌ای از پیشرفت فرد و پیشرفت یادگیری است. فراگیران باید به نمره خود، از آن بخشی که تدریس را بر عهده داشته‌اند، توجه کنند. هرچه اختلاف بین نمرات فردی و معدل گروه کمتر باشد، مهارت‌های تدریس و یادگیری تولید شده از عمل متقابل گروه، بیشتر خواهد بود.

۶. ارزیابی کارایی تدریس فراگیران، با توجه به جدول رسم شده، انجام می‌شود.

۷. از فراگیران برای جمع‌بندی مطالب و اطمینان از یادگیری و ارزشیابی نهایی سؤال می‌شود.

به هر عضو گروه، از غیر مؤثر (۱) تا مؤثر (۵)، در هر مورد نمره بدهید.

نام نفر اول	نام نفر دوم	نام نفر سوم	نام نفر چهارم	نام نفر پنجم	نام نفر ششم	موارد
						<p>آیا به واقعیت‌ها و اطلاعاتی که ارائه می‌داد، اطمینان داشت؟</p> <p>آیا نکات مهم را، در مقایسه با جنبه‌های کم‌اهمیت‌تر اطلاعات جدا می‌کرد و مورد تأکید قرار می‌داد؟</p> <p>آیا نکات طبق یک روال منطقی و منظم ارائه می‌شد؟</p> <p>آیا هنگامی که مورد سؤال قرار می‌گرفت، اعتماد به نفس داشت؟</p> <p>آیا برای روشن کردن مفاهیم و کسب اطمینان از دقت و فهم سؤال می‌کرد؟</p>

۱۱- روش قضاوت عملکرد

در این طرح، کسب درک روشنی از معیارها، آنان را قادر می‌سازد تا کیفیت کار خویش را مورد قضاوت قرار دهند. در این صورت می‌توانند تا حدودی از ارزیابی کارشان توسط دیگران بی‌نیاز شوند. سپس هر شخص کار خویش را ارائه می‌دهد. اعضای گروه، کار هر فرد را با دیگری و با معیارهایی که فراگرفته‌اند، مقایسه می‌کنند. هر فرد، انتقادهایی را که به کارش شده است، دریافت می‌کند. مثلاً معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد تا ویژگی‌های یک شعر خوب را بیان و سپس جمع‌بندی کنند. پس از بیان نظرهای مختلف توسط گروه‌ها، معلم معیارهای علمی را ارائه می‌دهد و به این ترتیب آنها عملکرد خود را مورد تجدید نظر و ارزیابی قرار می‌دهند.

۱۲- روش روشن‌سازی طرز تلقی

اولین مرحله در روشن‌سازی طرز تلقی، به فراگیران کمک می‌کند تا آنان با پاسخ دادن به یک سؤال یا تکمیل یک جمله، طرز تلقی خود را ارزیابی کنند، در مرحله بعد با انتخاب یک گزینه از بین گزینه‌های تهیه شده است، تا حدی که تلقی فراگیران سمت و سوی مناسب می‌گیرد. سپس دور هم جمع می‌شوند تا این طرز تلقی را مورد بررسی قرار دهند و به کمک شرایط شناخته شده و اطلاعاتی که در اختیار دارند، در خصوص بهترین طرز تلقی به توافق برسند؛ سپس هر فرد، پاسخ خود را بیان می‌کند تا مورد ارزیابی قرار گیرد. طرز تلقی افراد پس از بحث نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا تغییری رخ داده است یا خیر؟ در واقع، این روش فراگیران را قادر می‌سازد که کشف کنند آیا طرز تلقی‌شان بر یک پایه محکم از حقایق، اطلاعات و منطق، استوار بوده است یا خیر.

الگوی تدریس چیست؟

الگوی تدریس، چهارچوب ویژه‌ای است که عناصر مهم تدریس در درون آن قابل مطالعه است و شناخت و آگاهی از عناصر و عوامل مذکور می‌تواند معلم را در اتخاذ روش‌های مناسب تدریس کمک کند. تدریس یک فرایند است و چنان‌که گفتیم عوامل متعددی در آن نقش دارند که همه آنها قابل مطالعه و کنترل نیستند. پس معلم باید چهارچوب کوچکی از فرایند تدریس را به عنوان الگو انتخاب کند. دو نمونه از الگوهای تدریس عبارت‌اند از:

۱ الگوی پیش‌سازمان‌دهنده

۲ الگوی حل مسئله.

الگوی عمومی تدریس

این الگو نخستین بار توسط رابرت گلیزر در سال ۱۹۶۱ مطرح شد و بعدها راجر رابینسون در سال ۱۹۷۱ تغییراتی در آن به وجود آورد. این الگو در عین سادگی، فرایند تدریس را به خوبی توصیف می‌کند و به معلم در سازمان دادن فرایند تدریس کمک می‌کند.

در الگوی عمومی تدریس، فرایند تدریس را می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

مرحله یکم: تعیین هدف‌های تدریس و هدف‌های رفتاری؛ معلم قبل از تدریس، اطلاعات، مفاهیم،

اصول و سایر مطالب و محتوای درس را به صورت هدف‌های کاملاً صریح و روشن مشخص می‌کند.

مرحله دوم: تعیین رفتار ورودی (آموخته‌های گذشته و ...) و ارزشیابی تشخیصی (تعیین توانایی‌های

فراگیران)، که همان تشخیص میزان آمادگی فراگیران است.

مرحله سوم: تعیین شیوه‌ها و وسایل تدریس؛ در این مرحله معلم باید شیوه‌ها و وسایل تدریس خود را، با توجه به مفاهیم درس، شرایط و امکانات و ویژگی‌های فراگیران انتخاب کند.

مرحله چهارم: سازماندهی شرایط و موقعیت آموزشی؛ معلم باید بتواند در امر تدریس و تحقق هدف‌های آموزشی با ابتکار و خلاقیت، حداکثر استفاده را از امکانات موجود ببرد.

مرحله پنجم: ارزشیابی و سنجش عملکرد؛ مرحله نهایی این الگو به ارزشیابی میزان یادگیری شاگردان پس از پایان تدریس اختصاص دارد.

الگوی پیش‌سازمان دهنده

«پیش‌سازمان دهنده» یک مطلب یا مفهوم کلی است که در مقدمه تدریس می‌آید تا مبحثی را که به شاگردان تدریس می‌شود با مباحث پیشین همان درس مربوط سازد و در عین حال پایه‌ای برای ارتباط مفاهیم بعدی با مفاهیم پیشین شود و شاگرد بتواند تمام مباحث درس را به صورت یک ساخت منظم و سازمان یافته در ذهن خود جای دهد.

ویژگی‌های الگوی پیش‌سازمان دهنده

۱- **مراحل اجرای الگوی پیش‌سازمان دهنده:** گام اول در این الگو مطالب پیش‌سازمان دهنده است که کلی است. گام دوم، ارائه مطالب و مفاهیم درس جدید است. در گام سوم، باید مثال‌ها و نمونه‌هایی برای تفهیم بیشتر مطالب جدید آورده شود و سرانجام مثال‌ها باید به گونه‌ای بیان شود که با مفهوم پیش‌سازمان دهنده مرتبط شوند. مثلاً معلمی می‌خواهد اندام‌های تولیدمثل گیاه را درس بدهد، او درس را مستقیماً از خود موضوع شروع نمی‌کند بلکه درس را با این مفهوم که «تمام جانداران پریاخته برای بقای نسل، تولیدمثل می‌کنند» آغاز می‌کند. پس از یادآوری و تشریح چگونگی تولیدمثل در جانداران، موضوع درس جدید، یعنی پرجم و مادگی را - که اندام‌های تولیدمثل گیاهان اند - تشریح می‌کند و پس از تشریح درس جدید، پرجم و مادگی چند گل معروف و آشنا را مستقیماً یا به وسیله صفحه نمایش، نشان می‌دهد.

معلم در بیان تولیدمثل جانداران، سعی می‌کند با استفاده از اطلاعات و آگاهی‌های شاگردان، فهم مطالب جدید را آسان سازد؛ زیرا شاگردان در جلسات گذشته با مفاهیم تولیدمثل جانداران آشنا شده‌اند. در واقع او با بیان تولیدمثل جانداران، پایگاهی ذهنی برای فهم درس جدید در ساخت شناختی شاگرد ایجاد می‌کند. این پایگاه، نقش پیش‌سازمان دهنده را بر عهده دارد.

۲- **چگونگی کنش و واکنش معلم نسبت به شاگردان در الگوی پیش‌سازمان‌دهنده:** نقش معلم ارائه‌مفاهیم پیش‌سازمان‌دهنده و مطالب درسی است و شاگردان، دریافت‌کننده و پذیرنده مطالب درسی‌اند. معلم باید برای ارائه مطالب درسی مناسب‌ترین پیش‌سازمان‌دهنده را انتخاب کند و باید مطمئن شود که دانش‌آموزان آن را درک کرده‌اند و می‌توانند آن را با مطالبی که بعداً عرضه می‌شود، ربط دهند. معلم می‌تواند برای فعال‌تر کردن شاگردان، از وسایل مختلف آموزشی کمک بگیرد و باعث برانگیختن ذهن و توجه آنان شود. همچنین با مطرح ساختن پرسش‌هایی، دانش‌آموزان را به اندیشیدن درباره مطالب درس تشویق کند. جهت ارتباط، از طرف معلم به شاگرد یا شاگردان است.

۳- **روابط میان‌گروهی در الگوی پیش‌سازمان‌دهنده:** در این الگو، به دلیل یکسویه بودن جهت انتقال، اطلاعات از معلم به دانش‌آموزان منتقل می‌شود و در نتیجه، امکان کشف و جست‌وجوی مفاهیم برای دانش‌آموزان محدود می‌شود. در این الگو، معلم با فرد فرد فراگیران یا با کل آنها ارتباط پیدا می‌کند ولی این ارتباط یک‌طرفه است؛ یعنی دانش‌آموزان معمولاً با او و با یکدیگر ارتباط ندارند، در واقع، معلم بر کلاس مسلط است. برای افزایش روابط میان‌گروهی، معلم می‌تواند با طرح پرسش‌هایی هدایتگر، فراگیران را به شرکت در بحث‌های کلاس علاقه‌مند کند و از این راه، امکان ارتباط بیشتر آنان را با یکدیگر فراهم سازد.

۴- **شرایط و منابع لازم در الگوی پیش‌سازمان‌دهنده:** در این الگو، معلم، کتاب و کلاس درس فقط منابع و شرایط آموزشی‌اند. شرط اصلی به کاربردن این الگو، وجود معلمی است که از روش‌ها و شگردهای مناسب برای تدریس، طبق الگوی پیش‌سازمان‌دهنده، آگاهی داشته باشد.

محاسن و محدودیت‌های این الگو

الگوی پیش‌سازمان‌دهنده در نظام‌های آموزشی فقیر که معلمان باتجربه ولی امکانات آموزشی محدود دارند، الگوی مناسبی است و از یک زمان آموزش محدود، می‌توان استفاده کرد، در نتیجه گروه‌گیری از شاگردان با کمترین امکانات آموزشی درس را یاد می‌گیرند. این الگو نمونه خوبی برای دروس نظری است. در این الگو چون معلم تصمیم‌گیرنده فعالیت آموزشی است، دانش‌آموزان در فعالیت آموزشی نقشی ندارند. در چنین الگویی، محتوا با زندگی واقعی دانش‌آموزان چندان ارتباطی ندارد؛ به همین دلیل، اگر آنان مواد مورد نظر را آموختند و امتحان دادند، هدف آموزشی آنان تأمین شده است. ولی در این الگو به مسائل روانی،

عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان کمتر توجه می‌شود و رضایت خاطر آنان چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. چنین دانش‌آموختگانی قادر نیستند آموخته‌هایشان را در زندگی واقعی به کار گیرند. دانش‌آموزان در یادگیری از طریق حل مسئله، با بهره‌گیری از تجارب و دانسته‌های پیشین خود، دربارهٔ رویدادهای محیط خود می‌اندیشند تا مشکلی را که با آن مواجه شده‌اند، به نحو قابل قبولی حل کنند.

الگوی حل مسئله

مدرسه مطابق الگوی حل مسئله، دانش‌آموزان را در وضعی قرار می‌دهد که بتوانند فرضیه‌های خود را از راه پژوهش و کاوش و به مدد شواهد موجود و گردآوری شده، بیازمایند و شخصاً از آنها نتیجه‌گیری کنند و ضمن رسیدن به هدف موردنظر، از روش‌های دانش‌اندوزی و جمع‌آوری اطلاعات نیز آگاه شوند. در الگوی حل مسئله، شاگرد محور فعالیت است و اطلاعات علمی مستقیماً به او انتقال داده نمی‌شود. معلم با طرح مسئله، شاگرد را به فعالیت وا می‌دارد و در جهت حل مسئله او را راهنمایی می‌کند. روابط میان‌گروهی بین شاگردان وجود دارد و انتقال، دوسویه (بین معلم و شاگرد) است و شرایط و منابع آموزشی منحصر به کلاس و کتاب درسی نیست. الگوی حل مسئله به زمان، مکان، امکانات و معلمان باتجربه، نیازمند است.

مراحل اجرا در الگوی حل مسئله : کلاس به گروه‌های پنج یا شش نفره تقسیم می‌شود :

- ۱ یک مسئله طرح می‌شود (مسئله باید پاسخ‌پذیر و حل آن برای شاگردان نیز ممکن باشد).
- ۲ دانش‌آموز با کمک و هدایت معلم، اطلاعات مورد نیاز را از طریق مطالعه و مشاهده گردآوری می‌کند.
- ۳ شاگرد راه‌حل‌های احتمالی را حدس می‌زند و فرضیه‌سازی می‌کند. در این مرحله شاگرد ناگزیر است به تفکر بپردازد.

۴ آزمایش فرضیه صورت می‌گیرد. برای آزمایش فرضیه، شاگرد باید اطلاعات و شواهد موجود را تحلیل کند و عواملی را که به پذیرش یا رد فرضیه منجر می‌شوند، مشخص کند (در صورت نیاز، معلم اطلاعات زمینه‌ای در اختیار شاگرد قرار می‌دهد).

۵ نتیجه‌گیری، اساس این الگوست و شاگرد باید پیش‌بینی کند که نتایج به دست آمده چقدر و تا چه اندازه به موارد جدید قابل تعمیم است و اینکه دانش به دست آمده برای حل مسائل به کار گرفته شود. در این الگو، همهٔ شاگردان با همدیگر و نیز با معلم در ارتباط‌اند و نقش معلم، نقش مشاور و راهنماست.

عوامل مورد توجه در یادگیری

یادگیری تغییرات نسبتاً ثابت و پایداری است که بر اثر تجربه در رفتار بالقوه فرد ایجاد می‌شود.

عواملی که در یادگیری باید مورد توجه قرار گیرد، عبارت‌اند از:

۱. آمادگی از نظر جسمی، عاطفی و عقلی؛
 ۲. انگیزه و هدف: انگیزه از لحاظ تأثیر، همواره به هدفی، از جمله میل و رغبت شاگرد به آموختن، توجه دارد. نیمی از وظایف معلم ایجاد رغبت در دانش‌آموزان است و «هدف» به فعالیت انسان جهت و نیرو می‌دهد.
 ۳. تجارب گذشته: یک فرد زمانی می‌تواند مفاهیم و مسائل جدید را درک کند که مفهوم و مسئله جدید با ساخت‌شناختی او مرتبط باشد.
 ۴. موقعیت و محیط یادگیری: امکانات محیط آموزشی، اعم از نیروی انسانی و تجهیزات، وضع اجتماعی و اقتصادی خانواده، نگرش والدین و مربیان نسبت به تحصیل و آموزشگاه و عوامل محیطی دیگر بر کیفیت و کمیت یادگیری شاگردان مؤثر است.
 ۵. روش تدریس معلم: این روش به لحاظ اهمیت نگرش و کارایی، در فرایند فعالیت‌های آموزش و در نهایت، بر روند یادگیری مؤثر است.
 - اگر معلم به نظریه‌ها و اصول یادگیری آشنا نباشد و تدریس را فقط انتقال واقعیت‌های علمی بداند و تجارب یادگیری را منحصر به حفظ کردن مطالب نوشته شده در کتاب تصور کند، مسلم است در تقویت کنجکاوی و پرورش استعداد و تفکر علمی شاگردان چندان موفقیتی به دست نمی‌آورد.
 ۶. رابطه کل و جزء؛ مطالعه جزئیات بدون در نظر گرفتن رابطه آنها با هم و همچنین رابطه آنها با کل موجب پریشانی فکر می‌شود.
 ۷. تمرین و تکرار: تأثیر تمرین و تکرار در کل فرایند یادگیری و حیطه‌های مختلف آن و به ویژه در حیطه روانی – حرکتی انکارناپذیر است. اما باید شرایط خاصی داشته باشد، از جمله باید منظم و مرتب باشد و در شرایط طبیعی و واقعی انجام پذیرد.
 ۸. احساس نیاز: شاگرد باید از ناکافی بودن دانش و مهارت‌های فعلی خویش آگاه شود تا با انگیزه و رغبت بیشتر به تحصیل بپردازد.
 ۹. داشتن تصور روشن از دانش و مهارت‌هایی که باید کسب شود.
- اگر شاگرد بداند که یادگیری جدید او به چه دانش و مهارتی منتهی می‌شود، یادگیری برای او هدف‌دارتر

می‌شود. در اینجا است که نقش هدف‌های رفتاری ظاهر می‌شود. در این رابطه معلم باید هدف‌های رفتاری هر درس را با دقت بیان کند و شاگردان را از تغییراتی که بر اثر آموختن در دانش و مهارت آنان حاصل می‌شود، آگاه گرداند.

۸۶ آگاهی از پیشرفت: معلم باید دائماً شاگرد را از میزان پیشرفت او در درس مطلع گرداند؛ زیرا شاگرد هنگامی که احساس کند در حال پیشرفت است، برای ادامه یادگیری شوق و انگیزه بیشتری می‌یابد.

۸۷ توجه و دقت: توجه مقدمه ادراک، یادگیری و تفکر است.

تدریس یک فعالیت است، فعالیتی آگاهانه که بر اساس هدفی خاص و بر پایه وضع شناختی فراگیران انجام می‌گیرد. در هر صورت، اگر یادگیری را «تغییر در رفتار فراگیرنده بر اثر تجربه» بدانیم، بدون شک فعالیتی که موقعیت را برای کسب تجربه، آسان و تغییر لازم را ایجاد کند، «تدریس» خواهد بود. در نتیجه، عمل تدریس یک سلسله فعالیت‌های مرتب، منظم، هدف‌دار و از پیش طراحی شده است.

عوامل مؤثر در تدریس

تدریس، فرایندی است و عوامل فراوانی در آن نقش دارند و همه این عوامل قابل مطالعه و کنترل نیستند. از جمله این عوامل تأثیرگذار موارد زیر است:

شخصیت معلم، زمینه‌های علمی و تجربی او، زمینه روابط اجتماعی و خانوادگی شاگردان، زمینه‌های علمی و ویژگی‌های فردی شاگردان، اهمیت موضوع درس، قوانین و مقررات نظام آموزشی و به طور کلی جامعه‌ای که معلم و شاگرد در آن زندگی می‌کنند.

باید در نظر داشت معلم در ایجاد موقعیت مناسب یادگیری، قادر به تغییر و کنترل بسیاری از عوامل نیست. اما تا حدی می‌تواند با تعیین هدف‌های صریح اجرایی و اتخاذ الگو و روش‌های مناسب تدریس و تهیه و به کارگیری تجهیزات لازم و ایجاد نوعی ارتباط سالم با شاگردان، کیفیت تدریس خود را دستخوش تحوّل کند.

ارزشیابی در برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه

ارزشیابی یکی از عناصر بسیار مهم برنامه درسی است که تنها به پرسش‌های کلاسی یا آزمون‌های پایانی محدود نمی‌شود. با قرار گرفتن محصول برنامه درسی به شکل بسته آموزشی در اختیار مخاطبان و مجریان، انتظار می‌رود معلمان برای ارزشیابی و به منظور اطمینان از میزان تحقق اهداف برنامه، از آزمون‌ها و

شیوه‌های متنوع، استفاده کنند. پیشنهاد می‌شود در انتخاب شیوه‌های ارزشیابی، اصول زیر رعایت شود:

۱ شیوه ارزشیابی باید با اهداف آموزشی و با سایر عناصر برنامه، متناسب باشد و معلوم کند که هر کدام از شیوه‌ها و مهارت‌ها چه دانش، مهارت و نگرشی را ارزیابی می‌کند.

۲ شیوه ارزشیابی باید با رویکرد برنامه تناسب داشته باشد، مثلاً در برنامه‌ای که فعالیت‌محور و مهارتی است، شیوه‌های ارزشیابی، در عین توجه به فرایند آموزش، نتیجه و میزان کسب مهارت آموزشی را نیز باید مورد توجه و سنجش قرار دهد.

۳ شیوه انتخاب‌شده، نسبت به سایر شیوه‌ها، کارایی بیشتری داشته باشد.

۴ به تناسب ماهیت اهداف و سایر عناصر برنامه از شیوه‌های متنوع، استفاده شود.

برای ارزشیابی از میزان تحقق اهداف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی دوره اول متوسطه، جهت‌گیری‌های متنوعی قابل طرح است. در این برنامه، با توجه به اصول و مبانی آموزش زبان و ادبیات فارسی و نیز اهمیت برخی روش‌های ارزشیابی در این درس، به اصول زیر تکیه و تأکید می‌شود:

۱ ارزشیابی از مهارت‌های خواندن؛

۲ ارزشیابی تلفیقی از مهارت‌های نوشتن؛

۳ ارزشیابی از فرایند آموزش و فعالیت‌های دانش‌آموزان؛

۴ ارزشیابی مستمر (تکوینی) در کنار ارزشیابی پایانی.

با توجه به ماهیت برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی و نیز نوع ارزشیابی حاکم بر آموزش، برای ارزشیابی این درس، روش‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

۱ آزمون کتبی؛

۲ آزمون شفاهی؛

۳ مشاهده رفتار.

در این برنامه، برای استفاده درست از روش‌های فوق و رعایت رویکردهای ارزشیابی، از ابزارهای زیر می‌توان بهره گرفت:

۱ آزمون کتبی شامل سوالات تکمیل‌کردنی، پاسخ کوتاه، انشایی و ... از ریز مهارت‌های نوشتاری؛

۲ آزمون شفاهی شامل پرسش‌های شفاهی از مهارت‌های گوش دادن، سخن گفتن، خواندن، درک متن و ریزمهارت‌های خواندن (لحن، تکیه و ...)

۳ تهیه فهرست وارسی (چک‌لیست)، به منظور اندازه‌گیری عملکرد دانش‌آموز در مهارت‌های ارتباطی، توانایی‌های ذهنی، شرکت در فعالیت‌های گروهی و مهارت‌های شفاهی زبان.

گونه‌های ارزشیابی

اگر یادگیری را تغییر در رفتار دانش‌آموز بر اثر تجربه‌های آموزشی بدانیم، ارزشیابی عبارت است از اندازه‌گیری میزان تغییرات ایجاد شده بر اساس هدف‌های تعیین شده در فعالیت‌های آموزشی و تجزیه و تحلیل و تفسیر نتایج آن. ارزشیابی همواره در جهت پیشرفت تحصیلی و ناظر بر هدف‌های آموزش است و در واقع بدون توجه به هدف‌های آموزشی از پیش تعیین شده، ارزشیابی تحصیلی معنا نخواهد داشت. در همین راستا ترس و اضطراب از ارزشیابی در نزد دانش‌آموزان بیشتر ناشی از عملکرد نادرست معلمان و روش‌های نادرست ارزشیابی است. هدف‌های ارزشیابی را به‌طور کلی می‌توان در مقوله‌های زیر مورد بررسی قرار داد:

۱ وسیله‌ای برای شناخت توانایی و زمینه‌های علمی دانش‌آموزان و تصمیم‌گیری برای انجام دادن فعالیت‌های آموزشی؛

۲ شناساندن هدف‌های آموزشی در فرایند تدریس؛

۳ بهبود و اصلاح فعالیت‌های آموزشی؛

۴ شناخت نارسایی‌های آموزشی دانش‌آموزان و تلاش برای ترمیم و بهبود آنها؛

۵ ایجاد رغبت و کسب عادات صحیح آموزش در دانش‌آموزان (نه صرفاً برای تهدید و تعیین افراد قوی و ضعیف).

اگر ارزشیابی به نحو مطلوب انجام گیرد، مستقیماً در بهبود کیفیت یادگیری دانش‌آموزان تأثیر خواهد گذاشت؛ زیرا آنها را از میزان تلاش برای یادگیری و پیشرفت تحصیلی آگاه خواهد ساخت. همچنین ارزشیابی تدریجی و دائمی، به مرور مطالب از قبل یادگرفته شده می‌انجامد.

انواع ارزشیابی

۱ ارزشیابی تشخیصی: این نوع ارزشیابی به منظور تعیین معلومات و رفتار ورودی و کشف دلایل اصلی مشکلات در یادگیری است.

۲ ارزشیابی تکوینی: ارزشیابی تکوینی به منظور اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در مراحل مختلف تدریس است که دو مقوله گام به گام پیش رفتن در یادگیری و اصلاح روش تدریس را در بر می‌گیرد.

۳ ارزشیابی پایانی (ارزشیابی تراکمی): این ارزشیابی به منظور تعیین میزان آموخته‌های شاگردان در طول یک دوره آموزشی و قضاوت درباره اثربخشی کار معلم و برنامه درسی انجام می‌گیرد.

انواع ارزشیابی بر حسب نحوه اجرا

- ۱ ارزشیابی انفرادی که شامل ارزشیابی شفاهی یا عملی است.
- ۲ ارزشیابی گروهی شرایط یکسانی را برای همه شاگردان فراهم می‌آورد و معمولاً به صورت امتحان کتبی است.

انواع ارزشیابی بر حسب تفسیر نتایج

- ۱ ارزشیابی معیاری که بر اساس معیار و ملاک مطلق از قبل تعیین شده، تهیه می‌شود.
- ۲ ارزشیابی هنجاری که بر مبنای معیار و ملاک نسبی فراهم می‌شود و در آن ارزشیابی رتبه دانش‌آموزان از نمره زیاد به کم تنظیم می‌گردد.

روش‌های مختلف ارزشیابی پیشرفت تحصیلی

در فرایند ارزشیابی، معلّم نباید از روش خاصی استفاده کند؛ زیرا بسیاری از جنبه‌های رفتاری مختلف دانش‌آموزان را نمی‌توان به مرحله آزمون‌های ساده تنزل داد و باید آنها را در موقعیت واقعی سنجید. با توجه به تغییراتی که در حیطه مختلف یادگیری به وجود می‌آید، حداقل چهار روش ارزشیابی به شرح زیر وجود دارد:

۱- ارزشیابی از طریق مشاهده: هنگامی که از طریق مداخله حواس، به خصوص دیدن، به داوری درباره رفتار یا عمل معینی از فرد می‌پردازیم، از روش مشاهده استفاده کرده‌ایم. این شیوه از جنبه‌های مختلف، مورد بررسی قرار گرفته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- مشاهده از لحاظ تعمق و دقت؛
- مشاهده از لحاظ خارجی یا داخلی بودن؛
- مشاهده خارجی: مشاهده رفتار فرد در حین انجام دادن عمل و ثبت خصایص وی؛
- مشاهده داخلی: بیان خصوصیات رفتاری توسط خود فرد.
- مشاهده از لحاظ موقعیت:
- مشاهده طبیعی: بدون آگاهی، رفتار و کار دانش‌آموز را زیر نظر بگیریم؛
- مشاهده تصنعی: پس از فراهم کردن شرایطی خاص، رفتار دانش‌آموز را مورد بررسی قرار دهیم.
- مشاهده مستقیم یا غیرمستقیم:
- در مشاهده مستقیم امکان بروز رفتار تصنعی در دانش‌آموز زیاد است، ولی در مشاهده غیرمستقیم، مشاهده‌کننده پنهان است و رفتار طبیعی‌تری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مزایا و محدودیت‌های روش مشاهده

الف) مزایا

■ تفاوت‌های فردی در زمان غیر محدود مورد بررسی قرار می‌گیرد که می‌تواند نشان‌دهنده فعالیت‌های طبیعی دانش‌آموزان باشد.

■ برای همه گروه‌های آموزشی (سنین و مراحل مختلف تحصیل) قابل اجراست.

ب) محدودیت‌ها

■ اجرای این روش مستلزم دقت، هوشیاری و صرف وقت زیاد است.

■ امکان ایجاد موقعیت مناسب برای همه شاگردان فراهم نیست. تفاوت تفسیر رفتار در همگان وجود دارد.

۲- ارزشیابی از طریق انجام دادن کار: اگر تغییرات ایجاد شده در دانش‌آموز در حیطه عمل

باشد، لزوماً باید از این شیوه استفاده شود و تفاوت آن با شیوه مشاهده در این است که دانش‌آموز می‌داند که مورد آزمایش است و شرایط برای همه یکسان است. امتحان آزمایشگاه، کارگاه و ورزش از این طریق انجام می‌گیرد.

ارزشیابی از طریق آزمون شفاهی، شیوه مناسبی برای سنجش معلومات، قدرت بیان، نظم فکری، استدلال، تمرکز افکار و شناخت حالات درونی از جهت ترس و اضطراب است.

مزایا و محدودیت‌های این شیوه

الف) مزایا

■ این‌گونه ارزشیابی می‌تواند بازخوردی فوری داشته باشد و مهارت‌های دانش‌آموزان را در رویارویی با واقعیت‌ها به دقت بسنجد.

■ این‌گونه ارزشیابی قدرت بیان و استدلال دانش‌آموزان و اظهار نظر آنها را در حضور جمع تقویت می‌کند.

■ در این ارزشیابی برای دانش‌آموزان دوران آمادگی و کلاس اول، که قدرت نوشتاری کمی دارند، مناسب است.

ب) محدودیت‌ها

■ این شیوه مستلزم صرف وقت زیاد و در نتیجه، خسته‌کننده است و به تدریج از دقت آزمایش‌کننده کاسته می‌شود.

■ دانش‌آموزان ممکن است به علت نقص بیان از گفتن پاسخ خودداری کنند.

■ عوامل محیطی بر دانش‌آموز تأثیر فراوانی می‌گذارد، به نحوی که ممکن است وی به جای پاسخ صحیح، کلمات مبهمی به کار ببرد.

■ عینیت و اعتبار ارزشیابی شفاهی نسبت به آزمون کتبی کمتر است.

۳- ارزشیابی از طریق آزمون کتبی: این آزمون‌ها بر دو نوع است:

الف) آزمون‌های استاندارد شده (ب) آزمون‌هایی که معلم طرح کرده است
 آزمون‌های استاندارد شده توسط مؤسسات آزمون‌سازی به منظور ارزشیابی دوره‌های تحصیلی گروه‌های بزرگ دانش‌آموزان طراحی می‌شود که همراه با راهنمای دقیق در اختیار معلم قرار می‌گیرد و دارای پایایی و اعتبار است.
 آزمون‌هایی که معلم طرح می‌کند، غالباً برای تعیین میزان موفقیت دانش‌آموزان در رسیدن به هدف‌های آموزشی طرح‌ریزی می‌شود.

تفاوت بین آزمون‌های استاندارد شده و آزمون‌های معلم

- ۱ آزمون‌های استاندارد در مقایسه با آزمون‌های معلم به زمان و تخصص بیشتری نیاز دارد.
- ۲ نتایج آزمون‌های استاندارد مشخص، قطعی و قابل بررسی است.
- ۳ آزمون‌های استاندارد برای استفاده در مناطق مختلف و مقایسه شاگردان مدارس مناطق مختلف با یکدیگر تهیه می‌شود.

انواع آزمون‌های معلم

این آزمون‌ها، معمولاً به دو صورت عینی و انشایی است. آزمون‌های عینی جواب معینی از پیش تعیین شده دارد که انواع آن عبارت‌اند از:

- ۱ پرسش‌های چندگزینه‌ای ۲ پرسش‌های صحیح و غلط ۳ پرسش‌های جورکردنی ۴ پرسش‌های کامل کردنی ۵ پرسش‌های کوتاه پاسخ

آزمون تشریحی که بیشتر معلمان به علت سهولت تهیه، از آنها استفاده می‌کنند، برای ارزشیابی سطوح بالای شناختی، از جمله تجزیه و تحلیل، ترکیب و قضاوت بسیار اهمیت دارد، ولی محدودیت‌هایی نیز از قبیل دخالت نظر تصحیح‌کننده، وقت‌گیر بودن تصحیح و عدم امکان سنجش سرعت انتقال و آمادگی ذهنی دانش‌آموزان دارد (شعبانی، ۱۳۸۲).

شیوه‌نامه ارزشیابی

ارزشیابی، فرایندی است که از ساختار محتوا، چگونگی آموزش و یادگیری، تأثیر می‌پذیرد. شیوه‌نامه ارزشیابی آزمون کتبی فارسی تازه تألیف، دقیقاً بر همین بنیاد، استوار و به شرح زیر است:

نمایه نمره‌گذاری فارسی پایه دهم			
ردیف	قلمرو	موضوع	شمارک
۱	زبانی ۷ نمره	معنی واژه (و روابط معنایی واژه‌ها)	۱/۵
		املاي واژه	۱/۵
		مباحث زبانی (فرایندهای واجی، دو تلفظی و ...)	۱
		ساخت واژه و روابط دستوری واژه‌ها	۳
۲	ادبی ۵ نمره	آرایه‌های بدیع لفظی / آوایی	۰/۵
		آرایه‌های بدیع معنوی	۱
		بیان	۱/۵
		حفظ شعر	۲
۳	فکری ۸ نمره	گزارش و تحلیل شعر	۴
		گزارش و تحلیل نثر	۳
		نتیجه‌گیری و تعیین نوع	۱
		جمع نمره	۲۰

تذکر

- ویژگی‌های معنایی و دستوری واژه‌ها، باید در «جمله» پرسیده شود.
- در املاي واژه‌ها، «تشدید» ارزش املاي ندارد.
- گسسته یا پیوسته‌نویسی واژه‌هایی که ساخت ترکیبی دارند (مانند کتاب‌خانه یا کتابخانه)، یکسان است و ارزش املاي ندارد.

- در حفظ شعر، از آوردن جای خالی باید پرهیز کرد؛ سروده کامل یا بخشی از آن خواسته شود.
- در آزمون‌ها و پرسش‌های فرایندی که در جریان یادگیری کلاسی به صورت شفاهی برگزار می‌شود، به موضوعات خواندن یا پاره‌مهارت‌های خواندن (مانند لحن، تکیه، مکث و درنگ، فراز و فرودهای آوایی و ...) و فن بیان باید توجه شود.

■ نمره نهایی :

میانگین نمره پرسش‌های کلاسی (تجربه‌های یادگیری فرایندی) و نمره آزمون کتبی پایانی خواهد بود :

$$۲۰ + ۲۰ = ۴۰ \div ۲ = ۲۰$$

بخش دوم

بررسی درس‌ها

ستایش : به نام کردگار

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با ستایش (تحمیدیه) و مفاهیم مرتبط با آن (علم)
- ۲ آشنایی دقیق‌تر با صفات پروردگار چون رزاق، هادی، خلاق و... (علم)
- ۳ برقراری ارتباط صمیمانه و عاطفی با پروردگار (اخلاق یا ایمان)
- ۴ شناخت عمیق‌تر خداوند از طریق توجه و دقت و خردورزی در پدیده‌های هستی (تفکر)
- ۵ تقویت علاقه و باور نسبت به بندگی خداوند و حمد و ستایش الهی (ایمان)
- ۶ عمل و تفکر.

روش تدریس پیشنهادی

- شعر ستایش را به روش کارایی گروه، پیش‌سازمان‌دهنده، بارش فکری و... می‌توان تدریس کرد.
- مراحل اجرایی روش کار گروهی عبارتند از :
- ۱ دانش‌آموزان کلاس به گروه‌های دو، سه یا چهار نفره تقسیم می‌شوند.
 - ۲ اعضای هر گروه، درس را صامت خوانی می‌کنند.
 - ۳ اعضای گروه به بررسی دقیق متن بر پایه سه قلمرو و سطوح هر کدام می‌پردازند، پرسش‌هایی طرح می‌کنند و سپس پاسخ خود را در کلاس بیان می‌کنند.
 - ۴ پرسش‌ها مجدداً از سوی دیگر گروه‌ها مطرح می‌شود و دانش‌آموزان در گروه درباره آن بحث می‌کنند و به مشورت با هم می‌پردازند و پاسخ می‌دهند.
- درس با بهره‌گیری از دیدگاه‌های دانش‌آموزان و معلم، جمع‌بندی می‌شود.
- ارزشیابی درس را نیز به صورت شفاهی می‌توان انجام داد. تحمیدیه به صورت همخوانی، جمع‌خوانی و تواشیح قابلیت اجرایی دارد.
- رسانه‌های آموزشی : کتاب درسی، پرده نگار، نوار صوتی و تصویری و ... رسانه آموزشی هستند.

متن درس را با استفاده از وسایل کمک آموزشی مثل نوار کاست یا لوح فشرده (CD)، به صورت صوتی و تصویری می‌توان آموزش داد.

کالبدشکافی و گزارش متن ستایش

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک...

محتوای این درس (ستایش «به نام کردگار» الهی‌نامه، عطار نیشابوری)، حمد و ستایش خدا را به‌جا آوردن یا نوعی تحمیدیه است. در سنت دینی، حمد و ستایش الهی در آغاز هر کار، ضروری است؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدْءِ بِبِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ» هر کاری که با نام خداوند شروع نشود، ناتمام است؛ از این رو، آغاز این کتاب نیز با ذکر نام و یاد خداوند آراسته شده است. در سنت ادبی و فرهنگی ما، معمولاً هر کتابی و نوشته‌ای با ستایش پروردگار آغاز می‌شود و با نیایش به فرجام می‌رسد. خوش‌آغازی و خوش‌فرجامی، هنجاری پذیرفته در خلق آثار است.

عطار در این سروده با نگاه عمیق و مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و دینی، به توصیف پدیده‌های گوناگون آفرینش (انسان و طبیعت)، پرداخته و سرانجام به عجز و ناتوانی خویش از توصیف حقیقت، اعتراف کرده است. این چند بیت که از صفحات مختلف الهی‌نامه، گزینش شده است؛ جهان‌نگری توحیدی عطار را نشان می‌دهد.

متن را در گستره سه قلمرو (زبانی، ادبی و فکری)، کالبدشکافی خواهیم کرد و بدان‌سان که در پیشگفتار کتاب درسی فارسی، یادآور شده‌ایم، چهارچوب کالبدشناسی و نقد و تحلیل متن، همین سه قلمرو است. ما در اینجا نمونه‌وار، متن ستایش را بدین‌گونه بررسی کرده‌ایم و انتظار داریم همکاران گرامی نیز، به این ساختار پایبند باشند:

قلمرو زبانی

■ معنای واژگان:

افلاک: جمع فلک، آسمان. فضل: کرم، نیکویی، بخشش. نظر: عنایت، توجه، مدد. رزاق: روزی‌دهنده. خلاق: آفریننده، آفریدگار. زهی: آفرین. کام: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان. حقیقت: به راستی، به درستی، حقیقتاً. عجایب: شگفت‌انگیز و عجیب. یقین: یقیناً، بی‌گمان. جانِ جان: جوهره و اصل هر چیز.

■ ساخت واژگان

غیر ساده			ساده
غیر صرفی		صرفی	نام
مشتق - مرکب = م - م	مرکب	مشتق	
--	--	کردگار = کرد + گار	نقش‌ها
--	--	دانا = دان + ا	رنگ‌ها
--	--	نادان = نا + دان	و... و... و

توجه: واژه‌هایی که هم «وند صرفی» دارند و هم «وند اشتقاقی» (مانند: دانشمندان)، در رده غیر ساده غیر صرفی، جای می‌گیرند؛ یعنی وند صرفی در برابر وند اشتقاقی، بی‌اثر و خنثی است.

■ روابط نحوی

- بیت نخست دو جمله است، فعل جمله پایه (سخنم را آغاز می‌کنم)، حذف شده است.
- «ی» در «کفی» به معنای وحدت و شمار است.
- «آدم» نقش مفعولی دارد.
- الهی در بیت دوم، منادا است.
- پدیدار آیی: فعل مضارع اخباری از مصدر «آمدن»، در معنای «پدیدار شدن» است؛ پدیدار آیی = آشکار بشوی، نمایان شوی.

■ عجایب نقش‌ها: ترکیب وصفی وارونه است که به پیروی از زبان عربی، صفت برای کلمه جمع (نقش‌ها)، به صورت جمع مکسر آمده است. این کاربرد (جمع آوردن صفت برای موصوف جمع) به پیروی از ادبیات عرب، در زبان فارسی قدما، روایی داشته است. امروزه این شیوه، رایج نیست. به جای آن می‌گوییم: نقش‌های عجیب.

- در کلمه «آنش» مرجع ضمیر «ش»، گل است و نقش دستوری مضاف الیهی (رنگ‌هایش) دارد.
- زهی (در بیت چهارم): شبه جمله از نوع صوت، به معنای تحسین، آفرین، خوشا و خرمّا.

قلمرو ادبی

■ قالب شعر، مثنوی است و آهنگ ملایم و موسیقی فرح‌بخشی دارد که با درون‌مایه اثر و فضای معنوی آن همخوانی کامل دارد.

- جناس ناهمسان (ناقص) : کار و یار؛
- واج آرایی : تکرار حرف «ا» و صدای «ا»؛ در بیت دوم؛
- واج آرایی : تکرار حرف «م» در بیت چهارم؛
- مجاز : آدم (انسان‌ها)، هفت افلاک : (جهان هستی)؛
- مجاز : پیدا و پنهان، دانا و نادان (همه‌جا، کل موجودات)؛
- تضاد : پیدا و پنهان، دانا و نادان؛
- تلمیح در بیت سوم : اشاره به رزاق بودن خداوند (سوره الذاریات آیه ۵۸)؛
- تلمیح در بیت چهارم : اشاره به آیه ۴ سوره الرحمن؛
- تلمیح : به خلقت انسان از خاک (سوره اسرا آیه ۶۱) در بیت نخست؛
- تلمیح : بیت پایانی اشاره به آیات قرآن در مورد «دانا و توانا بودن، علیم و باخبر بودن خداوند».
- مراعات نظیر : کام، زبان، گویا؛
- مراعات نظیر : گل، بهار، رنگ؛
- کنایه : پرده از روی چیزی برداشتن (آشکار کردن)؛
- متناقض‌نما : مصراع دوم بیت چهارم؛
- تشخیص : خندان بودن گل؛
- حُسن تعلیل : علت اینکه گل خندان است و به رنگ‌های بی‌شمار در می‌آید، شوق الهی است. این یک دلیل شاعرانه است و باعث ایجاد آرایه حُسن تعلیل می‌شود.

قلمرو فکری

توجه : خواست ما از «قلمرو فکری»، نوشتن معنای ظاهری ابیات و عبارات نیست؛ بلکه درفش‌درده پیام و پشتوانه فکری و اندیشگانی متن را باید نگاشت. البته، لازمه این کار، دانستن معنای برون‌ی و لفظی متن است. در قلمرو فکری، چکیده محتوا و مقصود نهفته در آن را باید تدوین کرد؛ به همین سبب، نیاز نیست که بیت به بیت یا سطر به سطر، معنا کنیم. آن روح کلی و معنای گسترده در فضای متن را به فراخور درک

و دریافت خویش، بازگو می‌کنیم. بنابراین، از هر متن می‌توان چند جمله کلیدی را به درکشید که بیانگر پیکره فکری آن باشد.

پیام فکری متن ستایش را می‌توان این‌گونه برشمرد :

- هرکاری را باید با نام آفریدگار آغاز کنیم.
- همه ما نیازمند لطف و عنایت خدای رحمان هستیم.
- خالق و رازق همه عالم و آدم، اوست.
- همه عالم و زیبایی‌هایش، جلوه آفرینش حق است.
- بشر در سپاسگزاری و حق‌گزاری از نعمت‌های بی‌کران الهی، ناتوان است.

آگاهی‌های فرامتنی

«افلاک» در علم هیئت گذشتگان :

- ماه فلک اول،
- عطارد فلک دوم،
- زُهره فلک سوم،
- خورشید فلک چهارم،
- مریخ فلک پنجم،
- مشتری فلک ششم،
- زُحل (کیوان) فلک هفتم است.

بسیاری از فرهنگ‌ها و تمدن‌های قدیم و جدید برای عدد هفت احترامی بیش از سایر اعداد قائل‌اند. مانند هفت آسمان، بابلیان به هفت طبقه آسمان و هفت طبقه زمین معتقد بودند، بدین معنی که برای هر یک از سیارات سبع فلکی و آسمانی قائل بودند. در ادبیات فارسی، به جای هفت آسمان، هفت گنبد خضرا و هفت صحیفه، هفت دخمه خضرا، هفت طبق، هفت گوی، هفت فلک، هفت گردون و هفت افلاک بسیار آمده است. مطابق اعتقاد قدما آسمان، هفت طبقه دارد و در هر یک از افلاک نیز سیاره‌ای وجود دارد.

زندگی عطار

فریدالدین عطار نیشابوری مشهور به شیخ عطار نیشابوری (زاده ۵۴۰ در نیشابور – درگذشته ۶۱۸ هجری قمری در شادباخ نیشابور) یکی از عارفان و شاعران بلندنام ادبیات فارسی در پایان سده ششم و آغاز سده هفتم است. او در سال ۶۱۸ هجری به هنگام حمله مغول به قتل رسید.



آرامگاه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

او داروسازی و داروشناسی را از پدرش آموخت و در عرفان مرید شیخ یا سلسله خاصی از مشایخ تصوف نبود و به کار عطاری و درمان بیماران می پرداخت. وی علاقه‌ای به مدرسه و خانقاه نشان نمی داد و دوست داشت راه عرفان را از داروخانه پیدا کند. علاوه بر این، شغل عطاری، خود عامل بی نیازی و بی رغبتی عطّار به مدح گویی برای پادشاهان شد. زندگی او به تنظیم اشعار بسیار گذشت. آوازه شعر او در روزگار حیاتش از نیشابور و خراسان گذشته و به نواحی غربی ایران رسیده بود. اسنادی نیز در دست است که نشان می دهد حلقه درس های عرفانی عطّار در نیشابور بسیار گرم و پرشور بوده است و بسیاری از بزرگان عصر در آنها حاضر می شدند.

در باره زهد، گوشه گیری و تقوای عطّار داستان های زیادی گفته شده است. مشهورترین این داستان ها، داستانی است که «جامی» نقل می کند: «عطّار در محل کسب خود مشغول به کار بود که درویشی از آنجا گذر کرد. درویش درخواست خود را با عطّار در میان گذاشت، اما عطّار همچنان به کار خود می پرداخت و درویش را نادیده گرفت. دل درویش از این رویداد چرکین شد و به عطّار گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته ای، چگونه می خواهی روزی جان بدهی؟ عطّار به درویش گفت: مگر تو چگونه جان خواهی داد؟ درویش در همان حال، کاسه چوبین خود را زیر سر نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این رویداد، اثری ژرف بر او نهاد و عطّار دگرگون شد، کار خود را رها کرد و راه حق پیش گرفت».

عطّار در سال ۶۱۸ هجری قمری در نزدیکی دروازه شهر به دست سربازان مغول کشته شد. علاوه بر این، تمام آثار وی سوزانده شد و آثاری که از وی در دست است، تنها آثاری است که قبل از حمله مغول، به سایر شهرها برده شد.

الهی نامه: یکی از آثار عطّار است که برای ما به یادگار مانده است. عطّار عمیق ترین مسائل عرفانی را با ساده ترین زبان بیان می کند.

یکی از خصوصیات عطّار، استفاده از حکایات بی شمار در آثارش است، به طوری که تنها در کتاب الهی نامه ۲۶۰ حکایت کوتاه و بلند می آورد. عطّار هر کجای داستان اصلی، قصد تأکید بر موضوعی را دارد، به کمک حکایات مختلف آن موضوع را عنوان می کند.

مفسرین آثار ادبی، با بررسی سه اثر الهی نامه، منطق الطیر و مصیبت نامه به این نتیجه رسیده اند که این سه اثر عطّار نشان دهنده یک دوره کامل سلوک عرفانی از مرحله شریعت تا حقیقت است. عطّار با هوشمندی و زیرکی تمام و در قالب سه داستان جامع و حکایات کوتاه، خواننده را متوجه سه مرحله شریعت، طریقت و حقیقت می گرداند.

الهی‌نامه منطبق بر مرحله شریعت است. شش پسر نماد نفس‌اند که هر کدام به ترتیب، دختر شاه پریان، جادو، جام گیتی‌نما، آب حیات، انگشتری سلیمان و کیمیا را خواستارند و پدر، همان پیر، راهنما و مرادی است که هر سالک برای رسیدن به حقیقت به راهنمایی‌هایش نیازمند است.

این پیر در هر سه اثر عطار وجود دارد؛ در داستان الهی‌نامه با عنوان پادشاه و پدر شش پسر، در داستان منطق الطیر با عنوان هدهد که پادشاه مرغان است و در مصیبت‌نامه با عنوان پیری که مستقیم از جانب حق تعیین شده و سالک فکرت را به سوی حقیقت راهنمایی می‌کند. (ر. ک : شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، فروزانفر، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۰).



فصل اوّل

ادبیات تعلیمی

درس یکم: کارگاہ متن پژوهی

گنج حکمت

درس دوم: کارگاہ

روان خوانی

پیش در آمد فصل: بحثی در ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی: نوشته‌ها و آثاری است که برای خواننده خود، پیام، دانش و معارفی را با هدف آموزش و تعلیم، بیان کند و یا آموزه‌هایی از قبیل علوم فلسفی، مذهبی، اخلاقی، اجتماعی و ... را انتشار دهد. بنابراین، آثاری که از جوهره ادبیات، مشحون و مسئله مورد بحث و تعلیم در قالب داستان، نمایش و شعر و غیره بیان شده باشد، از نمونه‌های ادب تعلیمی هستند؛ مثلاً مثنوی معنوی اثر حضرت مولانا و بوستان سعدی و حدیقه سنایی، آثاری ادبی و تعلیمی هستند. بدین ترتیب عرصه کاربرد اصطلاح ادب تعلیمی بسیار وسیع است.

ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است. این اصطلاح به دو معنای خاص و عام به کار رفته است:

۱ ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستورالعمل‌هایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر خاص اختصاص داشته است. این نوع ادبیات در زبان فارسی نمونه‌هایی دارد از جمله: «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی در لغت، دانشنامه میسری در داروشناسی و طب.

۲ در معنای عام به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و ... است.

امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن می‌گویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است. آفرین‌نامه اثر ابوشکور بلخی و کلیله و دمنه منظوم رودکی که بیت‌هایی پراکنده از آنها باقی مانده است، از قدیم‌ترین نمونه منظومه‌های تعلیمی است که در زبان فارسی دری به جا مانده است؛ اما، نخستین اثر منظوم و مستقل فارسی در اخلاق، پندنامه نوشیروان است که بدایعی بلخی، معاصر سلطان مسعود، آن را سروده است. ادبیات تعلیمی را، به طور کلی، می‌توان به دو قسم اندرزنامه و اشارات اندرزی (که شاعران و نویسندگان در اثنای اثر خود بدان پرداخته‌اند) تقسیم کرد.

در اثر فارسی نیز نمونه‌های گران قدری در ادبیات تعلیمی وجود دارد که از معروف‌ترین آنها می‌توان به این آثار اشاره کرد: قابوس‌نامه از عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر؛ سیاست‌نامه اثر خواجه نظام‌الملک طوسی، نصیحة‌الملوک و کیمیای سعادت از امام محمد غزالی، مرزبان‌نامه اثر مرزبان بن رستم بن شروین پَریم، بختیارنامه از دقایقی مروزی، اخلاق محسنی از ملاحسین کاشفی. این متون ادب فارسی، نشان‌دهنده اهمیت اخلاق در میان ایرانیان است.

اولین شاعری که قطعاتی در وعظ و حکمت از او باقی مانده «رودکی» شاعر قرن چهارم است که منظومه «کلیله و دمنه» به او منسوب است. از معاصران او نیز که به سرودن شعر تعلیمی روی آوردند می توان به «شهید بلخی» «ابوشکور بلخی» و «دقیقی طوسی» اشاره کرد. «شاهنامه فردوسی» با آنکه یک اثر حماسی است از نصایح و مواعظ و اندرز بی بهره نمانده است. کسایی مروزی شاعر قرن چهارم و اوایل پنجم، نیز از مدیحه سرایی توبه کرد و به شعر تعلیمی روی آورد. «ناصر خسرو قبادیانی» شاعر اواخر قرن پنجم را می توان پیشوای شعر تعلیمی به شمار آورد که هدفش جز تعلیم و دعوت به اخلاق و تزکیه و تهذیب چیزی نبوده است. از اوایل قرن ششم هجری «سنایی غزنوی» باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز می کند. وی معانی حکمی و عرفانی را آمیخته با اندرز و نصیحت با عبارات فصیح و خیالات عالی و تعبیرات کم نظیر همراه می آورد. او در آثار مشهور خود مانند «سیرالعباد الی المعاد» «طریق التحقیق» و «حدیقه الحقیقه» در همان حال که به نکات عمیق عرفانی توجه دارد، متمایل به وعظ و نصیحت در راهنمایی اجتماعی نیز هست. گروهی از مشاهیر نظیر «جمال الدین اصفهانی» و «خاقانی شروانی» در سرودن قصاید حکمی و «نظامی گنجوی» در مثنوی «مخزن الاسرار» از سنایی غزنوی استقبال کرده اند. نظامی گنجوی بهترین شاعری است که بعد از سنایی در ایجاد منظومه های حکمی و تعلیمی توفیق یافت. در پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم «عطار» با مثنوی های ساده و آموزنده، این نوع شعر را با قوت تمام ادامه داد که «منطق الطیر» و «الهی نامه» و «مصیبت نامه» از آثار ارزشمند او در این زمینه است. وعظ و حکمت در قطعات نیز دیده می شود که شاعران، مسائل اجتماعی و حکمی را در نهایت شیوایی بیان می کردند.

از شاعران قطعه سرا می توان به «ابن یمن» و در عصر حاضر به «پروین اعتصامی» اشاره کرد. «سعدی شیرازی» شاعر قرن هفتم بزرگ ترین شاعر اخلاقی و اجتماعی ادب فارسی است که به نوعی بسیار برجسته و بارز سخنان خود را به وعظ و اندرز می آراید. او نه تنها در گلستان خود که به نظم و نثر آمیخته بلکه در بوستان و قصایدش مسائل اخلاقی را با نظم و تحت عناوین مختلف و با ایراد امثال و حکایات دلنشین مطرح می کند. از قرن هشتم هجری اشعار حکیمانه و وعظ و اندرز با نوع دیگر شعر یعنی عرفان آمیخته شد، چنان که در آثار بعضی از شاعران جدا کردن عرفان و حکمت و پند از یکدیگر دشوار است. مثلاً «حدیقه الحقیقه» و «مخزن الاسرار» نظامی مضامین متنوع و دلپذیری را در خود جای داده است. شاعر بزرگ دیگر این قرن «حافظ شیرازی» است که از راه انتقاد دردهای زمان خود را درمان می کند. در قرون بعدی، دوره صفوی یکی از دوره های شعر تعلیمی است؛ ظهور دولت مذهبی شیعه، مهم ترین عاملی بود که باعث درخشش و اهمیت این نوع شعر در این دوره شد. از پیشگامان شعر تعلیمی این دوره «عرفی شیرازی» (۹۹۹ هجری) است که در شعر او حکم و مواعظ بسیاری دیده می شود. «صائب تبریزی» (۱۰۸۱ هجری) نیز مفاهیم تعلیمی و مذهبی بسیاری به تصویر می کشد. در دوره مشروطه افکار و عقاید اجتماعی جدید رونق گرفت تا آنجا که

گروهی از شاعران به انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی پرداختند که اشعار آنان در ایجاد اصلاحاتی که به تدریج در ایران صورت گرفت، بی‌تأثیر نبود. «ادیب‌الممالک فراهانی»، «اشرف‌الدین گیلانی»، «بهار» و «پروین اعتصامی» از زمره این شاعران بودند.

درس یکم

چشمه

نمایه درس

محتوا: (متن، تصویر)، بیان درو نمایه «پرهیز از خودستایی» در قالب شعری مثنوی

قلمرو فکری

دریافت مفهوم و پیام شعر، بازگردانی بیت به نثر امروزی، مقایسه دو شعر از سعدی و نیما و انتخاب شخصیت‌های شعری نیما.

قلمرو ادبی

تشخیص آرایه‌ها (ممارست نماد، کنایه، تشبیه، تشخیص، جناس، مراعات نظیر و آموزش حس آمیزی در تمرین‌های پیش بینی شده).

قلمرو زبانی

روابط معنایی (ترادف)، تحوّل معنایی واژگان، ساختار معیار جمله‌های فارسی، نقش گروه اسمی در جمله

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با واژگان و ترکیب‌های جدید متن درس (علم)
- ۲ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر)
- ۳ توانایی انجام فعالیت‌های پیش‌بینی شده در قلمروهای سه گانه کتاب فارسی (عمل)
- ۴ تقویت علاقه نسبت به هنجارهای مناسب اجتماعی (اخلاق)
- ۵ باور به منش فروتنی و دوری از رفتار ناپسند خودستایی (اخلاق)
- ۶ کاربرد آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)

روش‌های تدریس پیشنهادی

- کارایی گروه؛
- ایفای نقش؛
- بحث گروهی و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب اشعار نیما، فیلم‌های کوتاه مرتبط با محتوا و پیام درس، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

جستاری در متن

- «چشمه» شعری نمادین است. نمادها عبارت‌اند از :
 - چشمه؛ نماینده فردی ضعیف و ناتوان، اما پرهیاهو و مغرور و خودشیفته است.
 - سنگ؛ نماد افراد ایستا، خنثی و بی‌نقش و بی‌رمق.
 - بحر یا دریا نماد افراد دریاصفت و اقیانوسی، که طبع و منشی بلند دارند. عظیم و آرام‌اند.
- نیما یوشیج این سروده را در قالب مثنوی سروده است و حکایتی را تصویر می‌کند که در ادب تعلیمی فارسی، نمونه‌هایی از آن می‌توان یافت.
- واژگان، ترکیب‌ها و آرایه‌های قابل تأمل شعر عبارت‌اند از :
 - غلغله‌زن : در حال غُل غُل زدن و خروشان.
 - چهره‌نما : خودنما، در حال خودنمایی.
 - تیزیآ : تندرو، شتابان.
 - کف بر دهان زدن : کنایه از خشمگین شدن، مستی و نشاط و نیرومندی است.
 - گلبن : اسم مرکب از (گل + بن)، درخت یا بوته گل سرخ.
 - سعدی : «چو از گلبنی دیده باشی خوشی روا باشد ار بار خارش کنی».
- شکن از سر موی گشادن : کنایه از گشودن پیچ و شکنج زلف و نمایان کردن رخسار، پرده از رخسار برگرفتن، صاف و زلال شدن.
 - سر به گریبان بردن : کنایه از کنار کشیدن و عُرلت گرفتن، خموشی گزیدن.
 - پرده نیلوفری : استعاره از آسمان آبی.
 - همسری کردن : کنایه از برابری کردن، مقابله و رویارویی.
 - دیده سیاه کردن : کنایه از خشمگین شدن، حالت عصبانیت به خود گرفتن.
 - زهره در شدن : کنایه از ایجاد وحشت کردن، سبب ترس شدن، هراس‌انگیز.
 - یله دادن تن : لمیدن، تکیه دادن به چیزی به نحوی که بدن در حال استراحت کامل قرار گیرد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ میدان جنگ : معرکه // جرئت : زهره // شیوه : نَمَط // کمیاب : نادره.

۲ همسری : رقابت و برابری // راست : عیناً، درست.

معنای مختلف «همسری»

■ برابری و مساوات :

نخس شاگردی که با استاد خویش همسری آغازد و آید به پیش

(مولوی)

■ همسری جستن :

خود را برتر از دیگران دیدن، کوشش برای برابر شدن با کسی.

کسی کاو با من اندر علم و حکمت همسری جوید همی خواهد که گل بر آفتاب روشن انداید

(ناصرخسرو)

■ زناشویی، ازدواج :

پذیرفت شاهنشاه از مادرش نهاد افسر همسری بر سرش

(نظامی)

معنای مختلف کلمه «راست»

■ طرف راست، جانب راست، مقابل چپ.

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست (فردوسی)

ماهی که قدش به سرو می ماند راست آینه به دست، روی خود می آراست

(حافظ)

گر راست سخن گویی و در بند مانی به زان که دروغت دهد از بند رهایی

(سعدی)

۳ چشمه‌ای غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزیا از سنگی جدا گشت.

■ یکی چشمه (چشمه‌ای) : نهاد

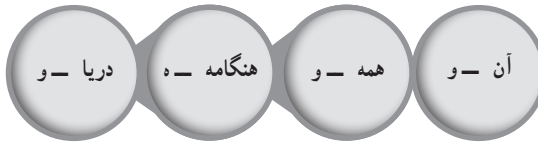
■ غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزیا : قید حالت

■ سنگی : متمم . «ز» یا «از» نشانه متمم.

۴ آن همه هنگامه دریا.

زمانی که چشمه کوچک، آنجا رسید و آن همه هنگامه دریا را دید.

در این گروه اسمی، «هنگامه» هسته است که وابسته‌های پیشین و پسین هم دارد.



قلمرو ادبی

۱- بیت اول

■ تشخیص : ماه (داشتن «رخ» و «عمل دیدن» به ماه نسبت داده شده است). چشمه (داشتن «مو» و «گشودن مو») به چشمه نسبت داده شده است).

■ کنایه : مصراع اول : گشودن شکن مو : صاف و زلال شدن چشمه.

■ مراعات نظیر : سر، رخ، مو، شکن.

بیت دوم :

■ تشبیه : مصراع اول و دوم (من گاهی مانند صدف و گاهی مانند تیر هستم)

■ جناس ناهمسان : صدف، هدف

■ تناسب : تیر و هدف.

■ تشخیص : کف بر دهان زدن صدف.

۲ چشمه، نماینده افراد ضعیف و ناتوان، اما پریهاهو و مغرور و خودشیفته است.

۳ سر به گریبان بردن : شرمنده شدن، سرافکنندگی، به فکر فرو رفتن، گوشه‌گیری کردن (در متن درس :

به علت شرمندگی، خود را پنهان کردن و کنایه از کنار کشیدن و عزت گرفتن، خموشی گزیدن).

۴ شیرین سخن، در بیت پایانی :

لیک چنان، خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند
توضیح: «شیرینی» را حس چشایی، درک می‌کند، «سخن» را حس شنوایی. در ترکیب و باهم‌آیی «شیرین‌سخن»، دو حس چشایی و شنوایی با هم پیوند می‌خورند و آرایه «حس‌آمیزی» را پدید می‌آورند.
 به نمونه‌های زیر، بنگرید:

نگر تا چه گوید سخن‌گوی بلخ که باشد سخن‌گفتن راست تلخ
 (فردوسی)

اگرچه تلخ باشد، فرقت یار در او شیرین بود، امید دیدار
 (فخرالدین اسعد گرگانی)

بوی دهن تو از چمن می‌شنوم رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
 (مولوی)

بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم سادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
 (حافظ)

قلمرو فکری

- ۱ چشمه با دیدن عظمت دریا، مبهوت شده و به حقارت و کوچکی و ناچیزی خود در برابر دریا پی برد، سکوت پیشه کرد و غرور و خودبینی را کنار گذاشت.
- ۲ آن دریا فریاد می‌کنشید به گونه‌ای که فریادهایش گوش آسمان را گز می‌کرد. نگاه خشم‌آلود و ترس‌آور داشت و بسیار بیمناک شده بود.
- ۳ «چشمه» در آغاز شعر نیما، نماد افراد مغرور و خودخواه بود، آن چنان که خود را برتر از همه پدیده‌ها می‌دانست؛ ولی در شعر سعدی قطره باران، از همان ابتدا با دیدن دریا، فروتنی و تواضع اختیار کرد. در شعر سعدی، قطره باران در مقابل عظمت دریا، فروتنی می‌کند و چون خودش را پست و بی‌ارزش می‌بیند، به مقام ارزشمند می‌رسد؛ اما در شعر نیما، چشمه، مغرور است و خودش را برتر از دیگران می‌بیند و زمانی که با دریای طوفانی و سهمگین رویارو می‌شود، می‌خواهد از دریا دوری کند و خود را نجات دهد؛ اما چنان در برابر عظمت دریا مبهوت و حیران می‌ماند که چاره‌ای جز سکوت و تسلیم شدن ندارد. قطره باران، نماد انسان‌های خاکسار و رشد یافته است. چشمه، در پایان در برابر عظمت دریا، مبهوت ماند و به جای اظهار وجود، به ناچار سکوت کرد و غرور را کنار گذاشت.

۴ فعالیت‌های دانش‌آموزی.

پاسخ، واگراست. در این‌گونه فعالیت‌ها مهم نیست که پاسخ نخست چیست؛ آنچه اهمیت دارد، استدلال‌هایی است که افراد برای پاسخ و انتخاب خویش بیان و تدوین می‌کنند. از استدلال اشخاص، می‌توان به چگونگی درک و دریافت و توانایی تفکر آنان نیز پی برد.

۵ نقطه‌چین‌ها در پرسش‌های پایانی به معنای باز بودن دامنه پرسشگری در نگاه مؤلفان است. پرورش روحیه پرسشگری و رسیدن به مهارت پرسش‌سازی، از اهداف بسیار مهم برنامه درسی فارسی است که هم در این کتاب و هم در کتاب «نگارش» بدان تأکید شده است.

بنابراین، باید به گروه‌های دانش‌آموزی یا به صورت فردی، برای پرسش‌سازی فرصت دهیم و به طور جدی، پرسش‌ها را بررسی کنیم و بخواهیم چرا این پرسش را بیان کرده‌اند و خواست آنان از این پرسش چه بود.

آگاهی‌های فرامتنی

شعر نیمایی تفاوت‌های آشکاری از نظر ساختار و شیوه بیان با اشعار سنتی دارد تا جایی که حتی مضامین مشترک نیز به گونه‌های مختلفی در این دو نوع شعر بیان می‌شود. در اشعار سنتی نیما، ادبیات تعلیمی به شکلی صریح، موجز، موعظه‌وار و با قابلیت ارسال المثل و بیشتر مواقع در قالب حکایت‌های اخلاقی و به صورت نتیجه‌گیری بیان شده تا حدی که جنبه تعلیمی شعر بر عناصر دیگر برتری یافته است اما در اشعار نو، آموزه‌های اخلاقی در پس‌زمینه شعر قرار گرفته است و با عناصر دیگر مثل عاطفه، تصویر، روایت، گفت‌وگو، تجربه شاعرانه و ... درآمیخته است.

ادامه سروده نیما با عنوان، چشمه کوچک

خلق همان چشمه جوشنده‌اند	بیهوده در خویش هروشنده‌اند
یک دو سه حرفی به لب آموخته	خاطر بس بی‌گنهان سوخته
لیک اگر پرده ز خود بردرند	یک قدم از مقدم خود بگذرند
در خم هر پرده اسرار خویش	نکته بسنجد فروز تر ز پیش
چون که از این نیز فراتر شوند	بی‌دل و بی‌قالب و بی‌سر شوند
درنگرند این همه بیهوده بود	معنی چندین دم فرسوده بود

آنچه شنیدید ز خود یا ز غیر و آنچه بکردند ز شر و ز خیر
 بود کم از مدت آن یا مدید عارضه‌ای بود که شد ناپدید
 و آنچه به جا مانده بهای دل است کان همه افسانه‌بی حاصل است.

روش‌های فعالیت محور

روش‌های فعالیت محور و گروهی به مطالعه، کار و تجربه نیازمند است. معلمانی که در این روش‌ها تجربه اندوخته‌اند، لذت آن را یافته و محیط آموزشی خود را پویاتر ساخته‌اند. مطالعه یافته‌های زیر در باره کار گروهی، راهی به مقصود است:

ایجاد ارتباط و انگیزه

تقویت و برانگیختگی روانی دانش‌آموزان از طریق فعالیت جمعی و خواندن یکی از سروده‌های نیما یا بخش سروده از طریق نوارهای صوتی مجاز، پرسش‌های مناسب در زمینه شعرهای تعلیمی در بدو ورود به کلاس و ایجاد ارتباط عاطفی بین دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شود.

ویژگی‌های روش‌های فعالیت محور

روش‌های مذکور، گروه‌های دانش‌آموزی را به صورت گروه، شماره و اسم معرفی می‌کند. چرا که این روش در بین گروه‌ها یک نوع نظام مدیریتی منظم و سازمان‌یافته ایجاد می‌کند که نه تنها باعث بالا بردن همکاری‌های متقابل در فراگیران می‌شود، بلکه از بروز بی‌نظمی، جلوگیری می‌کند. تأثیر دیگر این روش‌ها شناسایی و دسترسی سریع معلم به اعضای گروه می‌باشد. آموزش‌های گروهی، فرایندی است که از طریق آن می‌توان فعالیت‌های گروهی را که مستلزم کار جمعی است، به حداکثر رساند. اکنون به برخی از برتری‌های این روش‌ها اشاره می‌شود:

- ۱ پیشرفت تحصیلی؛
- ۲ تفکر نقادانه؛
- ۳ تعامل گروهی؛
- ۴ خودباوری؛
- ۵ نگرش‌های مثبت؛
- ۶ احترام متقابل؛

۷ مسئولیت پذیری؛

۸ همبستگی درونی؛

۹ نقد کار گروهی و ...

گروه بندی

تشکیل گروه‌ها: برای بار اول ممکن است که معلم اجازه دهد تا دانش آموزان خود گروه‌ها را تشکیل دهند. در تشکیل گروه‌ها سعی می‌شود از گروه‌های ناهمجنس (به لحاظ فیزیکی - علمی - سنی) استفاده گردد. از راه‌های تشکیل گروه‌ها به صورت ناهمگون روش‌های زیر پیشنهاد می‌شوند:

۱ نظرخواهی از دانش آموزان

۲ از طریق اخذ آزمون‌های متعدد

۳ انتخاب از سوی راهنمای آموزش.

تشکیل گروه‌ها از طریق آزمون یکی از مناسب‌ترین روش‌ها به حساب می‌آید، بدین صورت که بعد از چند ارزیابی و کسب میانگین نمرات، دانش آموزان را رتبه‌بندی کرده و برای یک گروه چهار نفری، یک نفر از بالاترین درجه، یکی از پایین‌ترین درجه و دو نفر از میانه نمرات بالا و پایین انتخاب می‌شوند. این کار تا تشکیل کامل گروه‌ها ادامه می‌یابد.

روش پرسش و پاسخ: با استفاده از این روش معلم می‌تواند در پایان هر بیت از شعر سؤالی را درباره موضوع آن بند مطرح کند و از دانش آموزان بخواهد بعد از تفکر و تجزیه و تحلیل بیت، پاسخ خود را ارائه دهند. این روش مهارت و دقت گوش دادن و قدرت بیان دانش آموز را تقویت می‌کند و قدرت تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی او را بالا می‌برد. طرح سؤال از جانب معلم و تجزیه و تحلیل دانش آموز سبب درک و فهم بیشتر و بهتر معنی و مفهوم شعر خواهد شد.

روش بحث گروهی: این شعر از نظر اخلاقی و تربیتی شعر مناسبی است و اصول ارزشمندی را که انسان برای پیشبرد زندگی خود به آن نیازمند است، در خود جای داده است و به دلیل موضوع مطرح شده، شرایط لازم را دارد تا با احساسات و عواطف قلبی و اندیشه دانش آموز ارتباط برقرار کند و از جانب آنان مورد تجزیه و تحلیل و نقد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین روش بحث گروهی، روش سودمندی برای ارائه آن است.

معلم می‌تواند دانش آموزان را به گروه‌های مختلف تقسیم کند و با طرح سؤالات گوناگون از موضوع شعر، این فرصت را برای دانش آموزان ایجاد کند که وارد بحث شوند و با یکدیگر به تبادل نظر بپردازند و در پایان با بیان نظر از سوی نماینده گروه‌ها، دانش آموزان بتوانند نظر یکدیگر را تصدیق یا رد کنند. با این روش می‌توان شیوه درست کار گروهی را نیز به آنان آموخت.

روش کارایی گروه: معلم دانش‌آموزان را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کند و متن را در اختیار گروه‌ها قرار می‌دهد تا صامت‌خوانی کنند، سپس پرسش‌های مناسب در اختیار گروه قرار می‌دهد. دانش‌آموزان به طور فردی پاسخ پرسش‌ها را آماده می‌کنند و در گروه خود به بحث و تبادل نظر می‌پردازند و از طرف اعضای گروه، آن نظر تأیید یا رد می‌شود. (بحث و تبادل نظر در داخل خود گروه انجام می‌شود) در پایان معلم است که با توجه به متن، پاسخ پایانی و درست را بیان می‌کند.

روش قضاوت عملکرد: برای تدریس این درس روش قضاوت عملکرد می‌تواند شیوه خوب و مناسبی باشد. به نظر می‌رسد دانش‌آموزان خیلی راحت می‌توانند با موضوعات مطرح‌شده ارتباط برقرار کنند. معلم با طرح این سؤال که آیا از دیدگاه آنان، این شعر یک شعر خوب و دلنشین تلقی می‌شود یا نه؟ چرا؟ با نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل و ارائه ملاک‌های ارزیابی و قضاوت، شیوه نقد را به آنان می‌آموزد.

با توجه به اینکه شعر و ادبیات نیاز روحی است که بشریت به آن احتیاج دارد و از آنجا که دوستی و روابط دوستانه داشتن همیشه ضرورت دارد و سلامت روحی افراد در گرو ارتباط دوستانه داشتن است و انسان با تنها زندگی کردن و در کنج انزوا نشستن نمی‌تواند خودش را بشناسد و باید خود را در آینه وجود دیگران ببیند، پس همیشه سعی می‌کند راه‌هایی برای حفظ بهتر و بیشتر این نوع پیوندها در پیش بگیرد. طرح و بیان این موضوعات (عاطفی و اخلاقی) نزد همگان مقبولیت خاص دارد، پس این شعر جزء آن دسته از شعرهایی است که بر دل می‌نشیند و هر دانش‌آموز قادر خواهد بود بر اساس نظر و سلیقه و خصوصیت اخلاقی و رفتاری خود آن را مورد ارزیابی قرار دهد و بر اساس معیارهای علمی و روان‌شناسانه و معیارهای عاطفی و احساسی نظرات متفاوتی ارائه دهد.

روش واحدکار: در ارزشیابی پایانی درس می‌توان از این روش و شیوه استفاده کرد و از دانش‌آموزان خواست تا درباره محتوا و پیام این درس و درباره زندگی و شخصیت خود شاعر تحقیق کنند.

سیاهه درجه‌بندی رفتار

دیران محترم در کار بست روش‌های گروهی، افزون بر ارزشیابی‌های رایج از روخوانی و روان‌خوانی، درک مطلب، معانی ترکیبات و واژه‌های جدید، قلمروهای زبانی، ادبی و فکری، می‌توانند از سیاهه درجه‌بندی رفتار نیز بهره بگیرند.

نمونه‌ای از مقیاس درجه‌بندی رفتار :

نام دانش‌آموز..... کلاس..... مدرسه..... شماره و ردیف دانش‌آموز
در دفتر : ماه :

انتظارات	عالی (۵)	خیلی خوب (۴)	خوب (۳)	متوسط (۲)	نیازمند تلاش (۱)
در فعالیت‌های گروهی شرکت می‌کند.					
در انجام فعالیت‌ها از خود خلاقیت نشان می‌دهد.					
به ایجاد تفکر و تولید دانش می‌پردازد.					
از مهارت گوش کردن به خوبی بهره می‌گیرد.					
از مهارت خوب سخن گفتن، استفاده می‌کند.					
در انتقال پیام از مهارت‌های غیرکلامی نیز بهره می‌گیرد.					
جمع هر ستون					
امتیاز نهایی					

* می‌توان بر معیارها و سنجه‌های بالا، بنابر تشخیص و توجه به شرایط، معیارهای دیگری نیز افزود.

گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها

توجه : در گنج حکمت‌ها هم می‌توان متن را در سه قلمرو بررسی کرد، اما نیازی به این کار نیست. اگر کردید و می‌کنید، کاری نیکو است، به خطا نرفته‌اید؛ اما خواست ما این نبوده و نیست، پس کار شما، کاری افزون و به بیان قدما «برسری» است.

نام این بخش (گنج حکمت)، گویای هدف هم هست. بر سر گنج و گنجدان که رسیدیم، دیگر به نقش و نگار گنجه و گنجینه، نمی‌پردازیم؛ این کار ما را از اصل باز می‌دارد. اصل چیست؟ رسیدن به گنج معنی و حکمت ارزشمند آن.

پس خوانش را به حلقه ادراک می‌پیوندیم و به سراغ درک و دریافت گنج محتوایی می‌رویم. در این کار، لازم است به گروه‌های دانش‌آموزی فرصت بحث و گفت و پرسش‌سازی بدهیم تا دریافت‌های خود را با استدلال بیان کنند.

درس دوم از آموختن ننگ مدار

نمایه درس

محتوا: آموزه‌های اخلاقی و تربیتی (دوری از ریا، دادگری، امید، احترام به دیگران، علم‌آموزی) در قالب نثر تاریخی

قلمرو فکری

متن کاوی، درک و دریافت مفهوم جمله‌ها

قلمرو ادبی

مَثَل، ویژگی‌های نثر قابوس‌نامه

قلمرو زبانی

روابط معنایی ترادف، تضاد، هم‌ریشگی، ساخت واژه، فعل امر، ساخت منفی و فعل مضارع

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با آموزه‌های اخلاقی در آثار کهن ادب فارسی (علم)
- ۲ درک و خوانش نثر تاریخی قابوس‌نامه با لحن مناسب (عمل)
- ۳ تقویت هنجارهای اخلاقی متناسب با متن درس (اخلاق)
- ۴ ارج نهادن به الگوهای اخلاق دینی، ملی و اجتماعی (اخلاق)
- ۵ توانایی درک بخش‌های زبانی و ادبی متن درس (تفکر)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۷ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر).

روش‌های تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی؛
- روشن‌سازی طرز تلقی؛
- کارایی گروه و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، عکس، فیلم‌های کوتاه مرتبط با محتوا و پیام درس، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و

جستاری در متن

متن «از آموختن ننگ مدار» برگرفته از کتاب «قابوس‌نامه» است که نوع نثر آن مرسل، ساده و تاریخی است. واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌هایی که به هنگام تدریس ممکن است نیاز به شرح و توضیح داشته باشند، عبارت‌اند از:

- نمای، نمودی، نموده از مصدر نمودن و نمایاندن به معنی نشان دادن، ارائه دادن و واضح ساختن است. نمایاندن، متعدی فعل نمودن است.
- گندم‌نمای جوفروش: مثلی است دربارهٔ افراد متقلب که جنس مرغوبی را نشان داده اما هنگام تحویل، نامرغوب آن را به خریدار می‌دهد؛ گندم‌نمایی: ربا و دورویی.
- داد از تن خویشتن دادن: محاسبهٔ نفس کردن (حاسبوا نفسک قبل ان تحاسبوا)، حق خود را بگیرد و تکلیف خویش را به جای آورد، به انصاف و عدالت رفتار کند.
- تیمار داشتن: مراقبت کردن و محافظت نمودن.
- نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی وابسته امید است و امید به ناامیدی (وابسته است).

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ الف) داد (اَوَّل): حق همه چیز داد. // (دوم): ارائه کرد، نشان داد.
- ب) نهاد (اَوَّل): سرشت، ذات و نهاد. // (دوم): قرار داد، گذاشت.

■ نمونه‌هایی برای کاربرد واژه «داد»

- | | |
|-----------------------------|----------------------------|
| خرد بهتر از هر چه ایزدت داد | ستایش خرد را به از راه داد |
| چو در داد شه آورد کاستی | بیچند سر هر کس از راستی |
- (فردوسی)
- (اسدی)

■ نمونه‌هایی برای کاربرد واژه «نهاد»

نهاد: گذاشت، گذاشتن، مقابل برداشتن؛

نهاد: سرشت، طبع؛

همه رای تو برتری جستن است نهاد تو همرنگ اهریمن است

(فردوسی)

بیرون همه صفا و درون تیره گویی نهاد آینه‌سان دارند

(خاقانی)

۲ غم و شادی، نیک و بد، حق و باطل، هنر و عیب، ایمن و نایمن، شادان و اندوهگین، نومیدی و امید.

۳ حرمت: احترام، حریم، حَرَم، محَرَّم، حرام.

// مقدار: مُقَدَّر، قدر، تقدیر، قادر.

// مستغنی: غنی، غنا، استغنا، اغنیا.

۴ واژه از دید ساختار برون‌ی و ظاهری در زبان فارسی، در نگاه نخست، به دو رده بخش می‌شود:

(الف) ساده، مانند «مردم، زبان، داور، غم و نیک».

(ب) غیرساده، مانند «مردمان، نیکی، ناامید، جوفروش».

در مرحله دوم، غیرساده‌ها را از دید کارکرد و ند، به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

■ صرفی، مانند مردمان (نشانه‌های جمع، نشانه‌های صفت برتر و عالی، یای نکره، وندهای صرف فعل

و...)

■ اشتقاقی، مانند نیکی (فراوان هستند و دامنه بسیار فراخی دارند).

■ اکنون در نگاهی عام، غیرساده‌های غیرصرفی را بررسی و بخش‌بندی می‌کنیم:

■ مشتق، مانند نیکی؛ (نیک + ی)، ناامید (نا + امید)، بازگشت (باز + گشت)

■ مرکب، مانند جوفروش (جو + فروش)؛ حق‌شناس (حق + شناس)؛ خوشتن (خویش + تن)

■ مشتق - مرکب، مانند جوفروشی (جو + فروش + ی) این واژه در درس نیامده، فقط نمونه آوردیم.

■ بنابراین، کلماتی مانند «گل‌ها و خوب‌تر»، از دید ساخت، غیرساده صرفی هستند.

غیر ساده			ساده
غیر صرفی		صرفی	مردم
مشتق = م - م	مرکب	مشتق	مردمان
-	جوفروش	نیکی	
-	حق شناس	ناایمن	-
-	خویشتن	بازگشت	-

۵

مضارع اخباری	ساخت منفی	امر	فعل
می شنوی	نشینیده بودی	بشنو	شنیده بودی
می رود	نمی رود	-	دارد می رود
می پرسند	نخواهند پرسید	-	خواهند پرسید

توجه: در ستون «امر»، ردیف دوم و سوم، می توان نوشت «برود» و «پرسند»، اما باید بدانیم که در ساخت امری، این صیغه ها کاربرد ندارند. به بیان دیگر، در زبان فارسی امروز، فعل امر فقط در دو ساخت دوم شخص مفرد و جمع، کاربرد دارد.

منفی کردن فعل ها

در فارسی امروز، هر فعلی را می توان با آوردن تکواژ منفی ساز «ن» منفی کرد. تلفظ این تکواژ «نَ» است اما اگر پیش از «می» بیاید، «نِ» تلفظ می شود. این تکواژ همیشه پیش از فعل اصلی می آید اما در فعل های آینده و مجهول پیش از فعل معین قرار می گیرد:

نگفتم، نگفته ام، نگفته بودم، نگفته باشد، نمی گفتند / نخواهم گفت، گفته نشد.
 هنگام پیوستن تکواژ «ن» به فعل، اگر تکواژ «ب» همراه فعل باشد، حذف می شود: برو ← نرو، بیایند ← نیایند، بگوئیم ← نگوئیم.

زمان‌های مستمر (ملموس) صورت منفی ندارند و برای منفی کردن آنها از معادل‌های غیرمستمر استفاده می‌شود:

بهرام دارد نامه می‌نویسد (مضارع مستمر) بهرام نامه نمی‌نویسد (مضارع اخباری)
 بهرام داشت نامه می‌نوشت (ماضی مستمر) بهرام نامه نمی‌نوشت (ماضی استمراری)
 تکواژ «ن» در فعل‌های پیشوندی همیشه پس از پیشوند می‌آید:
 خورشید هنوز برنیامده بود. لاک‌پشت سر از آب درنیاورد. ماهی هنوز لقمهٔ اول را درست فرو نبرده بود.
 تکواژ منفی‌ساز «ن» در فعل‌های مرکب، پیش از جزء صرفی می‌آید:
 نگاه نداشت. دوست نداشت. فرود نیامد. سردرنیاورد (ر. ک دستور زبان فارسی، محمد جواد شریعت).

قلمرو ادبی

۱ کارکرد «مَثَل» در کلاس:

- دلنشین و تأثیرگذار کردن سخن،
- ایجاز و کوتاه سخنی، تأکید بر مفهوم،
- محسوس و ملموس کردن مفاهیم ذهنی.
- افزایش تأثیر سخن بر مخاطب.
- به تفکر واداشتن مخاطب.

۲ ویژگی‌های تتر این درس:

- ساده و روان بودن متن،
- کوتاهی جمله‌ها،
- کمی واژگان غیر فارسی (عربی).
- تکرار کلمه‌ها،
- استفاده از ضرب المثل،
- بهره‌گیری از تضادهای فراوان.

قلمرو فکری

۱ زود تحت تأثیرپذیری قرار نگرفتن (به هر نیک و بد، زود شاد و زود اندوهگین مشو، که این فعل کودکان باشد).

۲ خویشن داری؛ پرورش قدرت تحمل و شکیبایی؛

۳ فریب کاری، تظاهر و ریاکاری؛

۴ به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو.

آگاهی‌های فرامتنی

«قابوس‌نامه» کتابی است تعلیمی در آیین زندگی، اثر امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار و تألیف آن به سال ۴۷۵ قمری است.

نام کتاب قابوس‌نامه از نام مؤلف که در تاریخ به «قابوس دوم» معروف است، گرفته شده است. وی این کتاب را به نام فرزندش گیلان‌شاه در ۴۴ فصل به قصد پند و اندرز و همچنین برای تربیت فرزند در رسوم لشکرکشی، مملکت‌داری، آداب اجتماعی و دانش و فنون متداول نوشت. سبک نگارش کتاب به نثر مُرسَل یا نثر ساده و بی‌پیرایه، معمول قرن‌های چهارم و پنجم هجری قمری است.

روان خوانی: خسرو

برخی از واژگان متن :

ارتجالاً: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن. // تقریر: بیان، بیان کردن. // مفتول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک. // زنگاری: منسوب به زنگار، سبزرنگ. // ملتفت شدن: آگاه شدن، متوجه شدن. // لا جرم: ناچار، ناگزیر. // مخذول: خوار، زبون گردیده. // استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن. // مغلوب: شکست خورده. // بسپیل کردن: سر جانور را بریدن. // خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه. //

بدسیگال: بداندیش، بدخواه. // دوات: مرکب دان، جوهر. // طمأنینه: آرامش، سکون و قرار. // الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن. // کُمیت: اسب سرخ مایل به سیاه. // تصدیق نامه: گواهی‌نامه.

شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور. // عتاب کردن: سرزنش کردن،

خشم گرفتن بر کسی. // دانگ: بخش، یک ششم چیزی. // صاحب دل: عارف، آگاه. // مألوف: خو گرفته. // خَلَبی: ورقه نازک فلزی از جنس حَلَب. // ضمایم: جمع ضمیمه، همراه و پیوست. // تعلیقات: جمع تعلیق، پیوست‌ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب. // طبیعت: خو، عادت، طبع و سرشت. // حُجَب: شرم و حیا. // فِیاض: بسیار فیض‌دهنده، بسیار بخشنده. // اوان: وقت، هنگام. // مُطَرَبی: عمل و شغل مطرب. // مُطَرَب: کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد. // مسخرگی: لطیفه‌گویی، دلچکی. // تکریم: گرامی‌داشت. // غنود: ستیزه‌کار، دشمن، بدخواه. // لهُو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند. // لَعِب: بازی. // لهُو و لَعِب: خوش‌گذرانی. // مَنجَلاب: محلّ جمع شدن آب‌های کثیف و بدبو. // معاصی: جمع معصیت، گناهان. // مُسکر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد، مثل شراب. // مُنکر: زشت، ناپسند. // تکیده: لاغر و باریک‌اندام. // لِمَن تَقُول: به چه کسی می‌گویی؟. // پَلاس: جامه‌ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کُلُفت. // مُندرس: کهنه، فرسوده.

درک و دریافت

- ۱ بهره‌گیری از عنصر تقلید با چاشنی طنز. یکی از شیوه‌های طنزپردازی با نام «نقیضه‌پردازی» یا اقتباس از آثار ادبی. در ادبیات اروپایی به این کار «پارودی» گفته می‌شود. نقیضه‌گویی یا پارودی، گونه‌ای تقلید یا تغییر شکل عامدانه با ابزار طنز و سرگرمی برای برجسته‌سازی موضوع.
- ۲ این تمرین، فعالیت‌های دانش‌آموزی است که بر بنیاد شگرد نگارشی «اگر نویسی» استوار است. این فعالیت، زمینه بسیار مناسبی برای پرورش تفکر و تقویت توان نویسندگی به‌شمار می‌آید.



فصل دوم

سفرنامه، ادبیات سفر و زندگی

درس سوم: سفر به بصره

درس چهارم: ادبیات بومی (۱)

درس پنجم: کلاس نقاشی

گنج حکمت: گرگ و سگ

روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود

سفرنامه، حسب حال، زندگی‌نامه

زندگی‌نامه یا بیوگرافی که به آن شرح حال، حسب حال، سرگذشت، گزارش و ترجمه احوال و تذکره حال نیز گفته‌اند، شامل نوشته‌هایی است که در آنها رویدادهای زندگی شخصیت‌هایی از مشاهیر دین و دانش و بزرگان ادب و سیاست شرح داده شده است. البته ممکن است کسی خود، زندگی‌نامه خود را بنویسد که به آن Autobiography گویند. از قدیمی‌ترین نمونه‌های اتوبیوگرافی در ایران، اتوبیوگرافی ابوعلی سینا است که آن را بر شاگردان خود املا کرده است.

سفرنامه نویسی هم از فروع زندگی‌نامه‌نویسی است، زیرا بخشی از زندگی نویسنده را دربر می‌گیرد. تذکره‌نویسی را هم می‌توان از فروع زندگی‌نامه‌نویسی محسوب داشت، زیرا در آنها از شرح حال و آثار شاعران یا عارفان سخن رفته است. از آنجا که خاطره‌نویسی و سفرنامه‌نویسی و زندگی‌نامه‌نویسی ادبی، با بیان احساسات و عواطف همراه است، می‌توان آنها را جزو ادب غنایی محسوب داشت.

زندگی خودنوشت (اتوبیوگرافی Autobiography): اتوبیوگرافی به آثاری گفته می‌شود که شرح حال افراد و رخدادهای زندگی آنان ضمن تحلیل و توصیف جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی زمان ایشان، به قلم خود آن اشخاص نوشته می‌شود. در نگارش این گونه آثار اگر نویسنده هوشمند، نکته‌بین و خوش قلم باشد، خاطراتی را به رشته تحریر خواهد کشید، که لطف و مزه‌ای خاص تواند داشت. به علاوه گاه مطالبی را دربر دارد که در جای دیگر نمی‌توان یافت. حالت صمیمی و بی‌تکلفی نیز ممکن است در آنها احساس شود. بعضی از این کتاب‌ها چنان مطبوع نوشته شده است که نظیر داستانی دلکش توجّه خواننده را به خود جلب می‌کند و چون از اشخاص و حوادث واقعی سخن می‌گوید، گاهی از برخی از داستان‌ها زنده‌تر و گیراتر می‌شود. حتی اگر نویسنده خاطرات، از قریحه ادبی و هنری برخوردار باشد، بسا که اثر او به صورت یکی از انواع ادبی درآید و ارزش خاص داشته باشد.

این گونه آثار خود انوعی دارد. مثلاً ممکن است نویسنده بیشتر به ذکر وقایع و مشاهدات خود بپردازد، یا به شرح احوال و تجارب و عوالم خویش و نیز بسته به اینکه وی از چه طبقه‌ای است و علاقه‌اش چیست، کیفیت و اهمیت این یادداشت‌ها متفاوت خواهد بود.

در زبان فارسی آثاری که جنبه اتوبیوگرافی دارد، اغلب با عناوین زندگی‌من، خاطرات، خاطرات زندگی‌من، ترجمه و نگاشته شده است؛ مانند زندگی‌من، به قلم ابوالقاسم لاهوتی، شرح زندگی‌من به قلم عبدالله مستوفی یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، شرح حال سید محمدعلی جمال‌زاده به قلم خود او، روزها، نوشته دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و ...

درس سوم سفر به بصره

نمایه درس

محتوا : آموزه‌های اخلاقی و تربیتی (امید داشتن به خداوند بزرگ، عزت نفس، پرهیز از ظاهربینی)
آشنایی با ویژگی‌های سفرنامه و ناصر خسرو

قلمرو فکری

درک و دریافت مطلوب متن
درس، دریافت مفاهیم مشترک
در آثار نویسندگان و شاعران
زبان فارسی

قلمرو ادبی

ویژگی‌های سفرنامه و زندگی‌نامه،
ویژگی‌های نثر سفرنامه ناصر خسرو

قلمرو زبانی

روابط واژگانی (ترادف، هم‌ریشگی)،
اهمیت واج‌های ششگانه در املائی
فارسی، تحوّل معنایی واژگان، معانی
پسوند (ک)

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با ناصر خسرو و تروی در سفرنامه (علم)
- ۲ درک صحیح و خوانش نثر سفرنامه با لحن مناسب (عمل)
- ۳ تقویت علاقه نسبت به آموزه‌های دینی همچون فضل و رحمت خداوند (ایمان)
- ۴ تقویت رفتارهای مناسب به هنگام دشواری‌های زندگی (اخلاق)
- ۵ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۶ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر)

روش‌های تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی؛
- پرسش و پاسخ؛
- کارایی گروه و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نسخهٔ کاملی از کتاب، عکس، اسلایدهای مرتبط با محتوا و پیام درس، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و . . .

جستاری در متن

سفر به بصره — ناصر خسرو قبادیانی

۱ چون به بصره رسیدیم، از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر، باز نکرده بودیم.

قلمرو زیبایی: باز کردن موی: تراشیدن موی.

قلمرو ادبی: تشبیه (به دیوانگان مانده بودیم)

قلمرو فکری: معنی: وقتی به بصره رسیدیم، از برهنگی و ناتوانی شبیه دیوانه‌ها شده و سه ماه بود که موی سر را تراشیده.

۲ و می‌خواستیم که در گرمابه زوم باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هر یک لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌ای در پشت بسته از سرما.

قلمرو زیبایی: گرمابه: حمام. // لنگ: پارچه‌ای که در حمام بر کمر بندند. پلاس: نوعی گلیم، جامه‌ای پشمینه و ستبر که درویشان پوشند.

قلمرو فکری: معنی: می‌خواستیم که به حمام بروم به امید این که گرم شوم زیرا هوا سرد بود و لباس مناسبی بر تن نداشتیم و من و برادرم هر یک جامهٔ حمام کهنه‌ای پوشیده بودیم و لباس پشمینه و ستبری از سرما در پشت خود بسته بودیم.

۳ گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟

قلمرو زیبایی: گذارد: اجازهٔ ورود دهد.

قلمرو فکری: معنی: به خود گفتم: اکنون چه کسی به ما اجازهٔ ورود به حمام خواهد داد.

۴ خورجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم، بفروختم و از بهای آن درمکی چند، سیاه، در کاغذی کردم که به گرمابه‌بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم.

قلمرو زیبایی: خورجینک: خورجین کوچک، نوعی کیسه که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است، جامه‌دان. درمک: چند درهم کم‌ارزش. // گرمابه‌بان: حمام. // دمک: چند لحظه. // شوخ: چرک، آلودگی. «ک» در «خورجینک» نشانهٔ تصغیر به معنی کوچک است و در «دمک و درمک»

نشانه «تقلیل» به معنای کمی و کوتاهی و اندکی است. دَرَم، واحد پول قدیم بوده و «دِرَم سیاه» کم بهاترین نوع آن بوده است.

قلمرو فکری : معنی : کیسه کوچکی بود که کتاب در آن می گذاشتم آن را فروختم و از قیمت آن چند درهم کم ارزش در کاغذی گذاشتم که به حمامی بدهم به این امید که لحظه‌ای بیشتر اجازه ماندن در حمام بدهد که چرک را از بدن پاک کنیم.

۵ چون آن درمک‌ها پیش او نهادم، در ما نگرست؛ پنداشت که ما دیوانه‌ایم. گفت : «بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می‌آیند». و نگذاشت که ما به گرمابه دَرَریم.

قلمرو زبانی : دَرَریم : وارد شویم. // نگذاشت : اجازه نداد. // پیش : جلو، نزد.
قلمرو فکری : معنی : وقتی آن چند درهم کم ارزش را جلو او گذاشتم، به ما نگاه کرد و تصور کرد که ما دیوانه‌ایم. گفت از اینجا بروید زیرا هم اکنون مردم از داخل حمام بیرون می‌آیند و اجازه نداد که ما وارد حمام شویم.

۶ از آنجا با خجالت بیرون آمدم و به شتاب برفتم. کودکان بر در گرمابه بازی می‌کردند؛ پنداشتند که ما دیوانگانیم. در پی ما افتادند و سنگ می‌انداختند و بانگ می‌کردند. ما به گوشه‌ای باز شدیم و به تعجب در کار دنیا می‌نگریستیم و مکاری از ما سی دینار مغربی می‌خواست.

قلمرو زبانی : باز شدیم : پناه بردیم. // مکاری : کسی که اسب و شتر و الاغ به کرایه می‌دهد یا کرایه می‌کند. در پی : به دنبال. // مغربی : متعلق به کشور مغرب (مراکش).

قلمرو فکری : معنی : از آنجا خجالت زده بیرون آمدم و با عجله رفتم. کودکان بر در حمام بازی می‌کردند؛ فکر کردند که ما دیوانگانی هستیم. به دنبال ما افتادند و سنگ پرت می‌کردند و فریاد می‌کشیدند. ما به گوشه‌ای پناه بردیم و از کار روزگار در تعجب بودیم و کرایه‌دهنده چهارپای سی دینار رایج در کشور مغرب از ما می‌خواست.

۷ و هیچ چاره ندانستیم، جز آنکه وزیر ملک اهواز، که او را ابوالفتح علی بن احمد می‌گفتند، مردی اهل بود و فضل داشت از شعر و ادب و هم گرمی تمام، به بصره آمده بود.

قلمرو زبانی : اهل : شایسته. // فضل : دانش. // گرم : بخشش، سخاوت، جوانمردی.
قلمرو فکری : معنی : هیچ چاره‌ای نداشتیم، جز آنکه وزیر حاکم اهواز که او را ابوالفتح علی بن احمد می‌گفتند و مردی شایسته بود و از شعر و ادب دانشی داشت و بسیار اهل سخاوت بود، به بصره آمده بود. منظور از ملک اهواز : ظاهراً باکالیجار دیلمی (عمادالدین) است که ابوالفتح علی وزیر او بوده است. (به نقل از دکتر جعفر شعار، در گزیده سفرنامه ناصر خسرو).

۸ پس مرا در آن حال با مردی پارسی که هم از اهل فضل بود آشنایی افتاده بود و او را با وزیر صحبتی بودی. قلمرو زبانی: پارسی: اهل سرزمین پارس، ایرانی. // فضل: دانش و معرفت. // صحبت: دوستی، معاشرت، رفاقت.

قلمرو فکری: معنی: من در آن اوضاع و احوال با مردی ایرانی که صاحب دانش بود، آشنا شده بودم و او با وزیر رفت و آمد و دوستی داشت.

۹ و این [مرد] پارسی هم دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مَرَمَتی کند.

قلمرو زبانی: وسعت: سرمایه داشتن. // مَرَمَت: اصلاح و رسیدگی.

قلمرو ادبی: کنایه: دست تنگ (فقیر).

قلمرو فکری: معنی: این مرد ایرانی هم فقیر بود و وضع مالی خوبی نداشت که به حال من رسیدگی کند.

۱۰ احوال مرا نزد وزیر بازگفت. چون وزیر بشنید، مردی را با اسبی نزدیک من فرستاد که «چنان که هستی برنشین و نزدیک من آی».

قلمرو زبانی: برنشستن: سوار شدن.

قلمرو فکری: معنی: شرح حال مرا به وزیر گفت، وقتی وزیر شنید، مردی را با اسبی نزد من فرستاد که همان طور که هستی سوار اسب شو و به نزد من بیا.

۱۱ من از بدحالی و برهنگی شرم داشتم و رفتن مناسب ندیدم، رُقعۀ ای نوشتم و عذری خواستم و گفتم که «بعد از این به خدمت رسم». و غرض من دو چیز بود: یکی بی‌نوایی؛ دویم گفتم همانا او را تصوّر شود که مرا در فضل مرتبه‌ای است زیادت.

قلمرو زبانی: رُقعۀ: نامه. // بدحالی: فقر، تنگ‌دستی، بیچارگی. // فضل: دانش.

قلمرو فکری: معنی: من از فقر و برهنگی خجالت می‌کشیدم و مناسب ندیدم که پیش وزیر بروم، نامه‌ای نوشتم و از رفتن پوزش خواستم و گفتم بعد از این به خدمت می‌رسم و مقصود من از رفتن دو چیز بود: یکی فقر و تنگ‌دستی و نامناسب بودن وضع لباس، دوم آنکه وزیر با خواندن نامه من به مرتبه دانش من بی‌ببرد.

۱۲ تا چون بر رُقعۀ من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست.

قلمرو زبانی: اهلیت: شایستگی، لیاقت. // قیاس کردن: سنجیدن.

حرف «را» در «مرا اهلیت» نشانه فک اضافه است ← اهلیتِ من.

قلمرو فکری: معنی: تا چون بر متن نامه من آگاهی یابد، بسنجد که شایستگی من در چه حد است.

۱۲ تا چون به خدمت او حاضر شوم خجالت نبرم. درحال سی دینار فرستاد که این را به بهای تن جامه بدهید. از آن دو دست جامه نیکو ساختیم و روز سیوم به مجلس وزیر شدیم.

قلمرو زبانی : درحال : فوراً، بی درنگ. // خدمت : نزد، پیشگاه. // حاضر شدن : حضور یافتن. تن جامه : لباس. // نیکو : مناسب. // درحال : فوراً، بی درنگ. // شدیم : رفتیم. قلمرو فکری : معنی : تا وقتی به نزد او حضور می‌یابم، خجالت نکشم. فوراً سی دینار فرستاد که این را برای خرید لباس هزینه کنید. از آن دو دست لباس مناسب فراهم کردیم و روز سوم به مجلس وزیر رفتیم.

۱۲ مردی اهل و ادیب و فاضل و نیکو منظر و متواضع دیدم و متدین و خوش سخن. قلمرو زبانی : اهل : شایسته. // ادیب : دانشمند، با فرهنگ، بسیار دان. // فاضل : دانشمند، صاحب فضل.

نیکو منظر : خوش چهره، زیبارو. قلمرو فکری : معنی : وزیر را مردی شایسته، دانشمند، صاحب فضل و دانش، خوش سیم (خوش چهره)، فروتن، خوش سخن و متدین دیدم.

۱۵ ما را به نزدیک خویش بازگرفت، و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم، و آنچه آن اعرابی کرای شتر بر ما داشت به سی دینار هم این وزیر بفرمود تا بدو دادند و مرا از آن رنج آزاد کردند. قلمرو زبانی : بازگرفت : نگاه داشت. // کرای : کرایه. // اعرابی : عرب بیابان نشین. قلمرو فکری : معنی : ما را به نزد خویش نگاه داشت و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم و نیز دستور داد تا سی دینار به آن عرب بیابان نشین که بابت کرایه شتر از ما طلب داشت، بدهند و مرا از رنج بدهکاری نجات داد.

۱۶ خدای، تبارک و تعالی، همه بندگان خود را از عذاب قرض و دین قرض بدهاد، بِحَقِّ الْحَقِّ وَأَهْلِهِ. قلمرو زبانی : دین : وام. // قرض : رهایی، گشایش. // بدهاد : فعل داعی از « دَهَدَ ». قلمرو فکری : معنی : خدای تبارک و تعالی همه بندگان خود را از رنج بدهی و وام رهایی دهد. به حق حقیقت و اهل حق [تو را قسم می‌دهم].

۱۷ و چون بخواستیم رفت، ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد، چنان که در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم. از برکات آن آزادمرد، که خدای، عزّ و جلّ، از آزادمردان خوشنود باد. قلمرو زبانی : انعام : بخشش. // اکرام : احسان، حرمت و عزّت و احترام. // فراغ : آسایش و آرامش، آسودگی.

کرامت: عزّت، احترام. // گسیل کردن: فرستادن کسی به جایی، روانه کردن. // پارس: سرزمین فارسی، ایران.

قلمرو فکری: معنی: وقتی می‌خواستیم برویم ما را با بخشش و حرمت و احترام از راه دریا فرستاد، به طوری که از برکت وجود آن آزادمرد با عزّت و احترام و آسودگی به ایران رسیدیم، که خداوند ارجمند و باشکوه از آزادمردان خشنود باشد.

۱۸ بعد از آنکه حال دُنیای ما نیک شده بود و هر یک لباسی پوشیدیم، روزی به در آن گرمابه شدیم که ما را در آنجا نگذاشتند. چون از در، در رفتیم گرمابه‌بان و هر که آنجا بودند، همه بر پای خاستند و بایستادند چندان که ما در حَمّام شدیم.

قلمرو زبانی: در رفتیم: وارد شدیم. // نگذاشتند: اجازه ورود ندادند.

قلمرو فکری: معنی: بعد از آنکه اوضاع و احوال دنیایی ما خوب شد و هر یک لباسی پوشیدیم، روزی به در آن حَمّام رفتیم که به ما اجازه ورود ندادند. وقتی از در، وارد شدیم حَمّامی و هر کسی که آنجا بود همه به احترام بلند شدند و ایستادند تا وقتی که ما وارد حَمّام شدیم.

۱۹ و دَلاک و قَیم در آمدند و خدمت کردند و به وقتی که بیرون آمدیم هر که در مَسَلَخ گرمابه بود، همه بر پای خاسته بودند و نمی‌نشستند، تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدیم.

قلمرو زبانی: دَلاک: کیسه‌کش حَمّام، مشت و مال دهنده. // مَسَلَخ: رخت‌کن حَمّام. // قَیم: سرپرست، در متن، به معنی کیسه‌کش حَمّام آمده است. // خدمت: تعظیم، عرض ادب، ادای احترام.

قلمرو فکری: معنی: کیسه‌کش حَمّام و مشت و مال دهنده وارد شدند و احترام گذاشتند و وقتی که بیرون آمدیم همه کسانی که در رخت‌کن حَمّام بودند به احترام بلند شده بودند و نمی‌نشستند تا زمانی که ما لباس پوشیدیم و از حَمّام بیرون آمدیم.

۲۰ و در آن میانه (شنیدم) حَمّامی به یاری از آن خود می‌گوید: «این جوانان آنان‌اند که فلان روز ما ایشان را در حَمّام نگذاشتیم.» و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم؛ من به زبان تازی گفتم که: «راست می‌گویی، ما آنانیم که پلاس پاره‌ها بر پشت بسته بودیم».

قلمرو زبانی: تازی: عرب. // زبان تازی: زبان عربی. // گذاشتن: اجازه دادن. // پلاس: جامه‌ای پشمینه و ستبر که درویشان پوشند، نوعی گلیم.

قلمرو فکری: معنی: در آن میان، شنیدم حَمّامی به همکار خود می‌گوید: این جوانان آنهایی هستند که فلان روز، ما به آنها اجازه ندادیم وارد حَمّام شوند. من به زبان عربی گفتم که درست می‌گویی، ما همان کسانی هستیم که از شدت سرما لباس پشمینه کهنه‌ای بر پشت خود بسته بودیم.

۲۸ آن مرد خَجَل شد و عذرها خواست و این هر دو حال در مدّت بیست روز بود و این فصل بدان آوردم تا مردم بدانند که به شدّتی که از روزگار پیش آید نباید نالید و از فضل و رحمت کردگار – جَلّ جَلالُهُ و عَمَّ نَوالُهُ – ناامید نباید شد که او، تعالی، رحیم است.

قلمرو زبانی : شدّت : سختی. // جَلّ جَلالُهُ و عَمَّ نَوالُهُ : بزرگ است شکوه او و فراگیر است لطف او. // فضل : بخشش، لطف، عنایت، رحمت.

قلمرو فکری : معنی : آن مرد خجالت کشید و بسیار عذرخواهی کرد و این هر دو حال (سختی و آسایش) در مدّت بیست روز اتفاق افتاد و این گفتار را به آن جهت نوشتم تا مردم بدانند در برابر سختی‌های روزگار نباید گریه و زاری کرد و از بخشش و رحمت خداوند که – شکوه او بزرگ است و لطف او فراگیر – نباید ناامید شد زیرا او بلندمرتبه و مهربان است.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ الف) فضل : دانش ← مردی اهل بود و فضل داشت از شعر و ادب. / مردی پارسی که هم از اهل

فضل بود.

ب) فضل : لطف، عنایت، بخشش، رحمت ← از فضل و رحمت کردگار نباید ناامید شد.

۲

واژه	مترادف	هم خانواده
کَرَم	سخاوت، بخشش، جوانمردی	کریم، کرامت، تکریم، اِکرام، مُکَرَّم
إِنْعَام	دَهْش، عطا و بخشش، نعمت دادن	مُنْعِم، نَعِیم، نَعْمَت، نَعْمٌ
فَرَاغ	آسایش، آسودگی، فراغت	فراغت، فارغ

۳

ع، ع	ت، ط	ح، ه	ذ، ز، ض، ظ	ث، س، ص	ق، غ، خ
عاجزی، أعرابی احوال، رقعه.	تازی، تصوّر، اطّلاع، شدّت، متواضع.	بصره، برهنگی، اهلیت.	گذار، رمضان، قرض فضل، نیکومنظر، فاضل.	پلاس، مسلخ، فصل، وسعت، پارس.	فراغ، قیم، غرض مغربی، قیاس.

۴ بازگرفت : نگاه داشت. / شدیم : رفتیم، وارد شدیم. / باز کنیم : پاک کنیم، دور سازیم.
واژه‌های زبان در طول زمان دچار تغییر و تحوّل می‌شوند. گاه این تغییر در تلفّظ آنهاست؛ مثلاً امروزه می‌گوییم «خانه» اما در گذشته، این واژه «خانه» تلفّظ می‌شد. گاهی نیز این دگرگونی در معنای کلمات اتفاق می‌افتد، مثلاً «نوازنده» امروزه به معنای کسی است که یکی از سازهای موسیقی را می‌نوازد، اما در شعر «جامی» معنای دیگری دارد :

کای فرازنده این چرخ بلند وی نوازنده دل‌های تژند

۵ نشانه یا پسوند «ک» در اینجا به معنای «تصغیر، یا خُردی، کمی و کوچکی» است. نمونه‌های دیگر: دَمک، دِرَمک.

توجه : پسوند «ک» در واژه‌های «دَمک، دِرَمک» نیز به معنای «تقلیل» (کمی و اندکی) است و «کاف تصغیر» نامیده می‌شود.

قلمرو ادبی

۱ از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم.

(ما) : مشبه، (دیوانگان) مشبه‌به، (برهنگی و عاجزی) وجه شبه، (ماننده) ادات.

۲ الف) کوتاهی جملات : پنداشتند که ما دیوانگانیم، دربی ما افتادند و سنگ می‌انداختند و بانگ می‌کردند.

ب) جابه‌جایی ارکان جمله (آمدن متمم بعد از فعل) :

فضل داشت از شعر و ادب / در کرامت به پارس رسیدیم، از برکات آن آزادمرد.

ج) مُصَغَّر آوردن کلمات یا کاربرد کلماتی نظیر : خورجینک، درمک، دمک :

خورجینکی بفروختم و از بهای آن دِرَمکی در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا ما را دَمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد.

قلمرو فکری

۱ به دو دلیل :

■ فقر و بی‌نواپی؛

■ چون گمان کرد اگر وزیر او را با آن سیمای آشفته ببیند، وی را فردی گدا می‌انگارد، در حالی که اگر نامه او را ببیند و بخواند به فضل و علم او بی‌خواهد برد.

۲ دست‌تنگ بود و توش و توان مالی مناسبی نداشت که اوضاع مرا بهبود بخشد.

■ هنگامی که نوشته و نامه مرا ببیند، شایستگی مرا به قیاس با دیگران درمی‌یابد.

۳ با آن قسمت که به‌خاطر ظاهر نامناسب، آنها را به گرمابه راه ندادند و با گذشت اندک زمانی چون ظاهرشان آراسته شد با احترام با آنان رفتار کردند.

۴ این‌گونه که در برابر سختی‌هایی که در زندگی برای ما پیش می‌آید، مقاومت کنیم و ناله سرندهم و امیدوار باشیم به اینکه خداوند با فضل و رحمت خود مشکلات را برطرف خواهد کرد.

البته پاسخ پرسش پایانی، با توجه به درک و دریافت خواننده از متن، می‌تواند متفاوت باشد.

گنج حکمت: گرگ و سگ

آنچه در این «گنج حکمت» آمده، کوتاه شده‌ی حکایتی از کتاب «سیاست‌نامه» است. روان‌شاد «محمدتقی بهار» در جلد دوم سبک‌شناسی درباره‌ی کتاب سیرالملوک یا سیاست‌نامه می‌گوید: این کتاب، منسوب است به خواجه نظام‌الملک وزیر الب ارسلان و ملک‌شاه و در آن رساله از آداب و آیین ملکداری و سیر پادشاهان و بزرگان گفت و گو می‌کند.



خواجه نظام‌الملک توسی وزارت آلب ارسلان و فرزند ملک‌شاه را برعهده داشت و در عهد وزارت خویش، خدمات فرهنگی بسیاری را انجام داد. از جمله: تأسیس مدارس نظامیه، بیمارستان، بازار، دستور تغییر سال‌شمار قمری به سال‌شمار خورشیدی و... وی در سال ۴۸۵ در نزدیکی نهاوند به قتل رسید. مقبره‌ی وی در محله‌ی احمدآباد اصفهان قرار دارد.

حکایت گرگ و سگ: بیان داستان‌ها در قالب «فابل» (قصه‌هایی با شخصیت‌های حیوانی) پیشینه‌ای کهن در ادب مشرق‌زمین دارد و نمونه‌ی مشهور آن کتاب «کلیله و دمنه» است. این حکایت به شکل نمادین از خیانت کارگزاران جامعه و همراهی آنان با دشمنان مردم، سخن می‌گوید و بر این نکته تأکید دارد که ریشه‌ی گرفتاری‌های جامعه، در ناپکاری‌ها و بی‌رسمی‌های صاحبان قدرت نهفته است. واژگان، عبارت‌ها و جمله‌هایی که ممکن است نیاز به توضیح بیشتری داشته باشند، عبارت‌اند از: دل مشغولی: ناراحتی، نگرانی، نگران چیزی به قصد رفع خطری از کسی. / از پس بالایی برآمدم: از پشت یک بلندی (تپه‌ای) بالا آمدم. / دم جنباندن: حرکت دادن دم، کنایه از تملق و موافق مزاج کسی سخن گفتن. / بی‌راهی: منحرف شدن، گمراه شدن. / هر که به نام فریفته شود، به نان اندر ماند: از جمله‌هایی است که در شمار امثال و حکم آمده است، بدین معنی: هر کس شیفته‌ی شهرت گردد و فریب بخورد، از کسب روزی حلال، در می‌ماند. / هر که به نان خیانت کند، به جامه اندر ماند: هر کس که در کسب روزی و معیشت خود ناراستی و پیمان‌شکنی کند، تنگ‌دست و بی‌نوا می‌شود.

درس چهارم

درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

این درس، ایستگاه اندیشیدن و درنگ کردن و آفریدن است. میدان فراخی است تا هر دانش‌آموز با نظارت و هدایت معلم، آن پاره نادیده و احتمالاً از قلم افتاده نمودهای فرهنگی و جلوه‌های آداب و رسوم و سنت‌های بومی – منطقه‌ای خود را پدیدار کند و یا به بازشناسی و معرفی چهره‌های فکر و فرهنگ و ادب دیار خویش بپردازد؛ بنابراین درس آزاد، مجالی است تا دانش‌آموز و معلم به یاری هم، به فراخور ذوق و علاقه، دلبستگی‌های فرهنگ بومی و نیازها و بایسته‌هایی را که در دیگر درس‌ها به چشم نیامده‌اند یا نیاز به دگرباره و دقیق‌تر و عمیق‌تر دیدن دارند، بازگو نمایند.

به بیان دیگر درس آزاد، فرصتی است تا دانش‌آموز و معلم در تألیف کتاب مشارکت داشته باشند و هر یک خود را در شکل‌گیری کتاب سهیم ببینند و کتاب را از آن خود بدانند؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزان پس از تألیف درس آزاد می‌توانند نام خود را در ردیف نام پدیدآورندگان کتاب ثبت کنند.

اهداف درس آزاد را می‌توان بدین گونه برشمرد

- ۱ تشخیص کاستی‌های احتمالی کتاب و اقدام به تولید محتوای مناسب.
- ۲ پرورش توانایی تولید ماده‌ی درسی در دانش‌آموزان با نظارت و هدایت دبیران.
- ۳ پاسخ به نیازهای دبیران، دانش‌آموزان و اولیا.
- ۴ بهره‌گیری از مشارکت همکاران در تألیف کتاب.
- ۵ بهره‌گیری از تعامل دانش‌آموز و خانواده در سازماندهی و تألیف کتاب.
- ۶ آشنایی با برخی از نمودهای فرهنگی و جلوه‌های آداب و رسوم و سنت‌های بومی یا منطقه‌ای.
- ۷ شناخت بیشتر شخصیت‌های علمی و فرهنگی محل زندگی.
- ۸ توجه عمیق‌تر به لهجه، گویش و نشانه‌های زبان محلی.
- ۹ پرورش توانایی نویسندگی و بهره‌گیری از تفکر و نقد و تحلیل.
- ۱۰ ایجاد علاقه نسبت به فرهنگ محلی و فولکلور و آثار ادبی و زبانی منطقه‌ای.

روش‌های تولید درس آزاد

برای نوشتن و تولید درس آزاد یکی از روش‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

- ۱ هر دانش‌آموزی به صورت مستقل و فردی برای تولید درس آزاد اقدام نماید.
- ۲ دانش‌آموزان به صورت گروهی و با مشارکت تمام افراد گروه (تقسیم‌بندی دانش‌آموزان کلاس به چند گروه) برای تولید درس آزاد اقدام نمایند.
- ۳ تولید درس در کلاس (مجموعه نظرهای کلاس با راهنمایی و رهبری معلم کلاس).

توجه: طرح موضوعاتی مناسب با عنوان و محتوای فصل در حوزه فرهنگ، زبان و آداب محلی، نیازهای ویژه دانش‌آموزان و ناگفته‌های کتاب، در این قسمت پیشنهاد می‌شود.

درس پنجم کلاس نقاشی

نمایه درس

محتوا : آشنایی بیشتر با سهراب سپهری و توانایی های او، شناخت بیشتر نثر توصیفی در حوزه هنر نقاشی

قلمرو فکری

مقایسه درس نقاشی با دیگر درس ها، درک معنی و مفهوم جمله های متن درس.

قلمرو ادبی

ویژگی های نثر سهراب سپهری، کنایه ها در متن درس.

قلمرو زبانی

معادل های واژگانی، املاي واژگان، فعل های اسنادی، حرف عطف و حرف ربط «و».

هدف های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با سهراب سپهری، شاعر و هنرمند معاصر (علم)
- ۲ درک صحیح و خوانش متن درس با لحن مناسب (عمل)
- ۳ تقویت علاقه نسبت به منش هنرمندان و اندیشه آنها (اخلاق)
- ۴ تقویت رفتارهای فکورانه به هنگام رویارویی با دشواری های زندگی (اخلاق)
- ۵ کاربست آموزه های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۶ توانایی درک پیام های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر)

روش های تدریس پیشنهادی

- روش کارایی گروه
- روش پرسش و پاسخ
- روش بارش فکری و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نسخه‌ کاملی از کتاب اتاق آبی، عکس، فیلم و اسلایدهای مرتبط با زندگی سپهری، محتوا و پیام درس، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

جستاری در متن

سپهری شاعر نوپرداز و نقّاش بنام معاصر است. شهرت وی بیشتر در زمینه شعرهای لطیف و نوآورانه اوست. برخلاف اثر معروف «هشت کتاب» وی که مجموعه اشعار سپهری است، «اتاق آبی» به نثر نگاشته شده و شامل مطالبی در باره خاطرات و برداشت‌های فیلسوفانه او از دوران کودکی است. این کتاب برای اولین بار بعد از مرگ سهراب در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید و دارای سه بخش مستقل به نام‌های «اتاق آبی»، «معلم نقّاشی ما» و «گفت و گو با استاد» و مربوط به سه دوره کودکی، نوجوانی و میانسالی اوست. متن درس «کلاس نقّاشی» جمله‌های کوتاه و سرشار از اصطلاحات نقّاشی و اندام شناسی جانوران (اسب) دارد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ نقش‌بندی، رقم زدن، بستن، کشیدن
- ۲ کِله: برآمدگی پشت پای اسب
چنبره گردن: آخره.
میان دو کتف: غارب.
- ۳ اسلیمی، شیطنت، خلف صدق، وقب، مخصه، حقیر، درماندگی و...
- ۴ صاد: نهاد/ هرگز: قید/ جانوری: مفعول/ پهلو: متمم، قید
- ۵ نمونه‌هایی برای کاربرد واو عطف:
- ۶ زنگ نقّاشی، دلخواه و روان بود.
- ۷ «صاد» معلم ما بود؛ آدمی افتاده و صاف.
- ۸ از زخم کتف و سینه فرا رفت.
- نمونه‌هایی برای کاربرد «واو پیوند» (نشانه ربط):
- ۹ نقش‌بندی اش دلگشا بود و رنگ را نگارین می‌ریخت.
- ۱۰ اول وقت بود و زنگ نقّاشی ما بود.

قلمرو ادبی

۱ معلم مرغان گویا می کشید؛ گوزن را رعنا رقم می زد. خرگوش را چابک می بست، سگ را روان گره می ریخت.

۲ کوتاهی جمله ها، وصف های زیبا، خوش آهنگی کلام.

۳ چشم به راه بودن (کنایه از : منتظر بودن، انتظار کشیدن).

دم گرفتن (کنایه : هم صدا شدن)، راه دست کسی نبودن (کنایه از : مهارت نداشتن)، و...

قلمرو فکری

۱ دلخواه و روان بود، خشکی نداشت (صمیمیت داشت)، خنده در آن روا بود.

۲ الف) جانشین شایسته نیاکان هنرمند خود بود.

ب) کشیدن اسب از نیمرخ، تصویر کامل و تناسب اندام حیوان را بهتر نشان می دهد.

آگاهی های فرامتنی

اتاق آبی» عنوان آخرین نوشته سهراب سپهری، شاعر نوپرداز و نقاش ایرانی است که در ۱۳۶۹ منتشر شد. این کتاب که در واپسین سال های زندگی سپهری نوشته شده و پس از مرگ وی به چاپ رسیده است، «اتاق آبی»، یگانه بخشی است که تاریخ نگارش آن (۵ آبان ۱۳۵۵) مشخص است و آن توصیف اتاقی است در انتهای باغ خانه ای که سپهری، ضمن توصیف دقیق، آن را مکانی نمادین و نمونه کوچک کیهان می داند و از درک چنین شباهت هایی لذت می برد.

غالب عناصر نمادینی که در این نوشته به کار رفته، در آثار شعری نویسنده نیز جایگاه ویژه ای دارد؛ از جمله استفاده از رنگ هایی چون آبی و زرد و سفید و شرح معنای تمثیلی آنها، حضور مار، جانور اساطیری گوناگون و...

در بخشی از این نوشته، معماری اتاق آبی این گونه وصف می شود : «کف آن مربع شکل و طاق ضربی آن مدور بوده» که یادآور «خانه تقویم» می گردد. در نظر نویسنده، مربع نماد زمین و دایره نماد آسمان است و بدین سان، اتاق آبی فضایی مقدس است.

در بخش دوم کتاب (معلم نقاشی ما)، نارسایی ها و کاستی های نظام آموزشی بیان می شود. سپهری در اینجا با مرور خاطرات دوران مدرسه، کلاس درس و معلم و کتاب های درسی را با زبانی ساده و طنزگونه نقد می کند. کلاس درس فضایی سرد و خشک و با طبیعت بیرون بیگانه بود. چنین فضای سرد و بی روحی،

کودکان را دل‌زده و یادگیری آنها را مشکل می‌کرد.

شخصیت آموزگاران، این آدم‌های بی‌عاطفه و ناآشنا با دنیای کودکان، با چوب و فلک کامل می‌شد. آموزگاران و شاگردان در دو دنیای متفاوت به سر می‌بردند و در هیچ نقطه‌ای با هم تلاقی نمی‌کردند. کتاب‌های درسی، آلبوم‌های پریشان از کلمات و مفاهیم بودند که با یکدیگر و زندگی روزمره نمی‌توانستند پیوندی منطقی داشته باشند. شاگردان، این موجودات معصوم، چون کیسه زباله‌ای بودند که درس‌ها در آنها خالی می‌شد.

پس از دورهٔ دبستان، سال‌های دبیرستان آغاز می‌شود. هرچند ظواهر امر تغییر می‌کند، عناصر تعلیم و کاستی‌های آن پا برجاست. علاقهٔ نویسنده به نقاشی سبب می‌شود که در این دوره با علاقه‌ای وافر در کلاس نقاشی شرکت کند؛ گویی معلم نقاشی با معلمان دیگر تفاوت دارد.

در بخش سوم، (گفت و گو با استاد)، دیدگاه‌های نویسنده دربارهٔ مکاتب نقاشی، تاریخچهٔ نقاشی در ایران و ویژگی‌های هنر شرق و غرب و تفاوت‌های آنها بیان می‌شود. این بخش در حقیقت، دنبالهٔ سیر فکری سپهری در مجموعهٔ هشت کتاب است و تأثیر و نفوذ آیین و اعتقادات شرق و مکاتب هند در آن کاملاً آشکار است.

او در این بخش که ناتمام مانده، با پرسش‌هایی از استاد فرانسوی خود به توصیف هنر شرق و تفاوت آن با هنر غرب می‌پردازد و به چند ویژگی هنر شرق اشاره می‌کند: (۱) وجود قرینه‌نگاری و تکرار نقش که در معماری خانه‌ها، باغ‌های ایرانی، مساجد، منبت‌کاری، قلم‌زنی، خاتم کاری و تذهیب، نقاشی، قالی بافی، مینیاتور و حتی شعر دیده می‌شود. اما قرینه‌سازی در شعر به صورت قرینه‌سازی مفهومی است. (۲) یکسان‌نگری تصویرگر در پردهٔ نقاشی شرق؛ حال آن که در هنر غرب، برای صورت‌گر، مسئلهٔ سنجش و اختیار بیش می‌آید و دیدگان تماشاگر به جهتی خاص هدایت می‌شود. در نتیجه، بخش‌های دیگر پرده از چشم می‌افتد.

بخش‌های سه گانهٔ اتاق آبی، از نظر شیوهٔ نگارش، یکدست نیست. در واقع نویسنده فرصت نیافت تا زبان آنها را که ظاهراً در چند دوره از عمر نویسنده پدید آمده بودند، هماهنگ سازد. این کتاب با نمونه‌ای از دست‌نوشته‌های نویسنده و چند طرح و عکس وی آراسته شده است.

روان خوانی: پیر مرد چشم ما بود

متن روان خوانی از کتاب «ارزیابی شتابزده» اثر جلال آل احمد با اندکی تلخیص برگزیده شده است. جلال آل احمد در ۱۱ آذر ماه ۱۳۰۲ در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. دبستان را که به پایان رساند، پدرش دیگر اجازه درس خواندن را به او نداد و او به ناچار به سمت بازار کار رفت، تا اینکه پنهانی در کلاس‌های دارالفنون ثبت نام کرد. روزها به کار سیم‌کشی برق و ساعت‌سازی مشغول بود و شب‌ها درس می‌خواند. با درآمدی که از کار به دست آورده بود، دبیرستان را به پایان رساند و وارد دانشکده ادبیات (دانشسرای عالی) شد. دانشگاه را که به پایان رساند، به شغل معلمی مشغول شد. در این مدت، در مجله‌های زیادی قلم می‌زد. در سال ۱۳۴۱ کتاب معروف «غریزدگی» را به رشته تحریر درآورد که نقطه عطفی در نوشته‌های وی به شمار می‌آید. جلال نویسنده‌ای است که در اکثر زمینه‌های ادبیات به نوشتن پرداخت. آثار به جا مانده از وی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد :

کتاب‌های قصه و داستانی : دید و بازدید، از رنجی که می‌بریم، سه تار، زن زیادی، نون و القلم، مدیرمدرسه، سرگذشت کندوها، پنج داستان، سنگی برگوری، نفرین زمین.

مقالات : هفت مقاله، غریزدگی، ارزیابی شتابزده، سه مقاله، یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، در خدمت و خیانت روشنفکران.

سفرنامه و گزارش‌ها : اورازان، تات نشین‌های بلوک زهرا، خسی در میقات، سفرنامه شوروی و جزیره خارک و در یتیم.

نمایشنامه : تفاهم از آلبر کامو، دست‌های آلوده و.....

ترجمه : قمارباز از داستایوسکی، بیگانه از آلبر کامو و....

ویژگی‌های آثار

به‌طور کلی اثر آل احمد نثری با جمله‌های کوتاه، تأثیرگذار و در نهایت ایجاز است. آل احمد در شکستن برخی از سنت‌های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم نظیر داشت و این ویژگی در نامه‌های او به‌ویج می‌رسد.

اغلب نوشته‌هایش به‌گونه‌ای است که خواننده می‌تواند بپندارد نویسنده هم‌اکنون در برابرش نشسته و سخنان خود را بیان می‌کند و خواننده، اگر با نثر او آشنا نباشد و نتواند به کمک آهنگ عبارات، آغاز و انجام آنها را دریابد، سردرگم خواهد شد. از این‌رو ناآشنایان با سبک آل احمد گاهی ناگزیر می‌شوند، عباراتی را بیش از چند بار بخوانند.

دکتر استعلامی (در کتاب ادبیات دوره بیداری و معاصر) درباره او می گوید: آل احمد مردی با احساس و مبارز بود. فرهنگ ملی و سنت ها و آداب ایرانی را بسیار دوست می داشت و هر چه را شکننده این سنت ها بود، خوار و ناچیز می دید. ساده می زیست و از پیرایه ها دوری می گزید. چنان که بود می نمود و برای سود و زیان این جهان سخن را به خواست این و آن نمی گفت و قلم را هرگز در خدمت کسی در نمی آورد... زندگی در تابستان ۱۳۴۸ به سر آمد. روانش شاد.

درباره نیما

نیما، بنیان گذار شعر نو که با انتشار «افسانه» در سال ۱۳۰۱، فضای تازه ای در شعر فارسی آفرید، بعدها راه خویش را با سرودن اشعاری چون «ای شب»، «قصه رنگ پریده»، منظومه «خانواده یک سر باز» و «غراب» هموار کرد. «ای آدم ها» از سروده های زیبا و مشهور نیماست که در آن همچون دیگر سروده های مشهور او، دو ویژگی بارز بهره گیری از عناصر طبیعت و ترسیم سیمای جامعه خویش، در بیانی نمادین، کاملاً پیداست. شاعر، دردمند و معترض بر بی تفاوتی ها، بی دردی ها و بی عاطفگی ها می تازد و بر سر ساحل نشستگان شاد و خندان که تماشاگر لحظه های غرق شدن انسانی در کام امواج و گرداب های دریای تند و تیره و سنگین اند، فریاد می زند. و در پایان، تنها با زتاب فریاد اوست که در باد می پیچد. تصویرها، توصیف ها و فضاسازی شاعرانه همراه با جهان بینی و زبان خاص، در همین سروده، تفاوت شعر نیمایی را با شعر گذشته نشان می دهد. کوتاه و بلند شدن مصراع ها به تناسب احساس شاعر و ضرورت بیان نیز، دیگر ویژگی شعر نیمایی است که در سروده «آی آدم ها» می توان یافت.

«آی آدم ها»

آی آدم ها که بر ساحل نشسته، شاد و خندانید!
 یک نفر در آب دارد می سپارد جان.
 یک نفر دارد که دست و پای دایم می زند،
 روی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید.
 آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن،
 آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید
 که گرفتستید، دست ناتوان را،
 تا توانایی بهتر را پدید آرید.
 آن زمان که تنگ می بندید

بر کمرهاتان کمر بند.
در چه هنگامی بگویم من؟
یک نفر در آب دارد می کند، بیهوده، جان قربان.
ای آدم‌ها که بر ساحل بساط دل‌گشا دارید :
نان به سفره، جامه‌تان بر تن،
یک نفر در آب می خواند شما را،
موج سنگین را به دست خسته می کوبد.
باز می دارد دهان با چشم از وحشت دریده.
سایه‌هاتان را ز راه دور دیده.
آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان، بی‌تابی اش افزون،
می کند زین آب‌ها بیرون،
گاه سر، گه پا.
آی آدم‌ها!
و صدای باد هر دم دل‌گراتر
در صدای باد بانگ او رهاتر،
از میان آب‌های دور و نزدیک،
باز در گوش این نداها :
«آی آدم‌ها!».

درک و دریافت

۱ نیما در برابر شرایط نامساعد جامعه و سخت‌گیری‌های آن، ایستادگی کرد؛ ولی در نهایت با تنگ‌دستی‌ها و بی‌چیزی زندگی ما انس گرفت.

۲ همچون مروارید در دل صدف کج و کوله‌ای، سال‌ها بسته ماند :

«ناشناخته و گمنام بودن نیما در جامعه و نیز ارزشمندی او».

او خود چشم زمانه ما بود : عزیز و گرامی و نیز آگاهی بخش بودن نیما در روزگار آل احمد.
این آخری‌ها فریاد را فقط در شعرش می‌شد جُست.
نگاهش رام و زندگانی اش بی‌تلاطم و خیالش تخت.



فصل سوم

ادبیات غنایی

درس ششم: مهر و وفا

گنج حکمت: حَقَّهٔ راز

درس هفتم: کمال و جمال

شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها

ادبیات غنایی

غنا در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب‌انگیز است و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شاعر باشد. ادبیات غنایی گونه‌ای از ادبیات است که با زبانی نرم و لطیف با استفاده از معانی عمیق و باریک به بیان احساسات شخصی انسان می‌پردازد و منظومه‌های غنایی چنان که از اسم آن هویدا است، اشعاری است که برای بیان احساسات انسانی از عشق و دوستی و رنج‌ها و نامرادی‌ها و هرچه روح آدمی را متأثر می‌کند، پرداخته می‌آید. این گونه اشعار در یونان باستان به همراهی سازی به نام «لیر» خوانده می‌شده و از این رو در زبان‌های فرنگی و اشعار غنایی، لیریک Lyric می‌گویند. لیریک را در عصر ما شاید به تبع عرب‌ها که به شعر عاشقانه و عاطفی (الشعر الغنایی) می‌گویند، به غنایی ترجمه کرده‌اند و به معنی اشعار عاشقانه و زمی به کار می‌برند. به هر حال معادل قدیم آن غزل است.

مراد از اشعار لیریک در ادبیات اروپایی شعری است کوتاه و غیر روایی که گوینده در آن فقط احساسات خود را بیان می‌کند و از این رو، مرثیه را هم باید جزء ادب غنایی دانست و اگر شعر، بلند و روایی باشد مثل خسرو و شیرین به آن Dramatic Lyric می‌گویند، یعنی شعر غنایی نمایشی یا داستانی می‌گویند. شعر لیریک ممکن است عاشقانه باشد در این صورت به آن Love Lyric می‌گویند، به معنی شعر عاشقانه یا تغزلی یا غزل. در شعر غنایی گاهی سخنگو خود شاعر است و گاهی کسی دیگر. به هر حال برخلاف آنچه در نظر اول به ذهن متبادر می‌شود، ممکن است شاعر Persona باشد، یعنی نقابی به چهره داشته باشد و خود واقعه را مطرح نسازد، پس شخصیت مطرح در شعر را نباید باشخصیت واقعی شاعر خلط کرد. اصولاً در اکثر نقاط جهان اشعار عاطفی و عاشقانه و سوزناک با موسیقی همراه بوده است. در اروپا «تروبادورها» و در ایران عاشوق‌ها یا عاشیق‌ها و خیناگران، روستاییان و شبانان حافظ این سنت بوده‌اند. در ادبیات فارسی به بخشی از سروده‌های منظوم که بیشتر در قالب‌های مثنوی و غزل آفریده شده‌اند، ادبیات غنایی فارسی گفته می‌شود.

درونمایه ادبیات غنایی فارسی، معمولاً شامل عشق و شور جوانی است. از نمونه‌های موفق ادبیات غنایی ایران می‌توان به خسرو و شیرین و لیلی و مجنون در آثار نظامی گنجوی، ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی، و غزلیات حافظ و سعدی اشاره نمود.

شعر غنایی در دو معنی به کار می‌رود: اشعار احساسی و عاطفی و اشعار عاشقانه. در ادبیات ما بیشتر این معنی دوم معروف است. در ادبیات فارسی، چندین منظومه عالی غنایی داستانی وجود دارد مثل ویس و رامین، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین که بلند و روایی هستند و داستانی عاشقانه را روایت می‌کنند. در این داستان‌ها موضوع اصلی، بیان حالات و احساسات مربوط به وصال و فراق است. در ادب غنایی، شاعر امیال و آرزوهای خود را در مواقع مناسب در قصه دخالت می‌دهد.

اشعار عاشقانه در ادبیات ما سه گونه است، یا با معشوقی زمینی مواجهیم یا با غزلیات عاشقانه و لفظی و یا با معشوقی آسمانی.

در ادب غنایی پیشرفته با معشوقی نمادین و خیالی و اساطیری مواجهیم که به هیچ وجه زمینی و دست‌یافتنی نیست، به اصطلاح چهره نیست. شاعر در وصف علو او و آرزوی تقریب به درگاه او سخن می‌گوید. در شعر فارسی ادبیات غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، بث الشکوی و گلابه و تغزل در قالب غزل، مثنوی، رباعی و حتی قصیده مطرح می‌شود. اما مهم‌ترین قالب آن غزل است. در غزل قهرمان اصلی معشوق است و قهرمان دیگر که عاشق و خود شاعر باشد، معشوق را بهانه کرده و گلابه‌ها و آرزوها و احساسات خود را مطرح می‌کند. البته ارسطو در تقسیمات خود از ادب، شعر غنایی را مطرح نکرده بود. اما شارحان و دنباله‌روان ارسطو بدان اشاره کرده‌اند.

بخش عمده ادبیات ما را شعر غنایی تشکیل می‌دهد. رباعیات خیام، دوبیتی‌های بابا طاهر، غزلیات مولوی، سعدی، حافظ، صائب و بیدل منظومه‌های بزمی نظامی و بخشی از سروده‌های قصیده‌سرایان مشهور، مانند: فرخی، منوچهری، عنصری، خاقانی و نیز عمده سروده‌های معاصر از نوع ادبیات غنایی است.

شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است به شرط اینکه از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم، یعنی تمام انواع احساسات از نرم‌ترین تا خشن‌ترین آنها را با همه واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنی که از روح و احساس شاعر مایه گرفته باشد و به اعتبار اینکه شاعر فردی است از اجتماع، لذا روح او نیز در بسیاری از مسائل با تمام جامعه پیوند دارد و زبانش گویای غم‌ها و شادی‌هایی است که میان وی و افراد اجتماعش مشترک است. آزادی و دنیای آرمانی و مطلوب، از جمله موضوعات شعر غنایی است و به تعبیری دیگر می‌توان آنها را به احساسات مربوط به فرد، خانواده، انسانیت، وطن، طبیعت، خدا و دین محدود کرد.

در شعر فارسی وسیع‌ترین افق معنوی و عاطفی، افق شعرهای غنایی است. مطالعه در تطوّر انواع غنایی در ادب فارسی، گسترده‌ترین زمینه بحث است. موضوعاتی که در ادب فارسی حوزه شعر غنایی را تشکیل می‌دهد تقریباً تمام موضوعات رایج است به جز حماسه و شعر تعلیمی و در یک نگاه اجمالی، شعرهای عاشقانه، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح، و وصف طبیعت همگی مصادیقی از شعر غنایی به شمار می‌روند. نکته قابل ملاحظه این است که در ادبیات فارسی مفاهیم مزبور اغلب با یکدیگر به هم آمیخته‌اند و در بیشتر قالب‌های شعری مجموعه‌ای از این مفاهیم وجود دارند.

درس ششم مهر و وفا

نمایه درس

محتوا: خواجه حافظ شیرازی، غزل، سؤال و جواب، پیوند و صمیمیت با آفریدگار

قلمرو فکری

درک و دریافت مفاهیم بیت‌ها،
ارتباط‌های مفهومی در سروده‌های
شاعران

قلمرو ادبی

قافیه و ردیف، تخلص، ابهام

قلمرو زبانی

معانی واژگان، جهش ضمیر،
ساخت واژه (ساده، مشتق،
مرگب)

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با حافظ، غزل و شعر غنایی (علم)
- ۲ درک صحیح و خوانش متن درس با لحن مناسب (عمل)
- ۳ تقویت محبت و دوستی و علاقه‌مندی عاشقانه نسبت به خداوند (ایمان)
- ۴ تقویت رفتارهای محبت‌آمیز و صمیمی نسبت به پدیده‌های هستی (اخلاق)
- ۵ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۶ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی درس (تفکر)

روش‌های تدریس پیشنهادی

- روش کارآیی گروه
- روش پرسش و پاسخ
- روش بارش فکری و ...

رسانه‌های آموزشی : کتاب درسی، نسخه کاملی از دیوان حافظ، عکس، فیلم و اسلایدهای مرتبط با زندگی حافظ، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و

جستاری در متن

غزلیات حافظ یکی از آشناترین سروده‌ها در نزد ایرانیان و فارسی‌زبانان است. این امر به مدد ویژگی‌هایی است که در سخن ایشان تنیده شده است. برخی از این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از : قدرت تصویر، شورآفرینی، استفاده گسترده از مضامین ابتکاری (خواجه مضامین شاعران گذشته را با بهترین بیان و غالباً بهتر از بیان خودشان ادا کرده است. چه مضامین شعرای عرب و چه شعرای فارسی‌زبان پیش از خود مثل سعدی و چه شعرای معاصر خودش مثل خواجه و سلمان ساوجی که مضمونی را از آنها گرفته و زیباتر از بیان آنها، آن را ادا کرده است.)، کم‌گویی و گزیده‌گویی، شیرینی بیان، روانی و صیقل‌زدگی الفاظ، موسیقی گوش‌نواز، رسایی بیان، کاریست کنایه، ایهام... و طننازی، از ویژگی‌های این شاعر گرانمایه است.

عنوانی که برای غزل ۲۳۱ دیوان حافظ بر اساس نسخه دکتر قاسم غنی و محمد قزوینی برگزیده شده، «مهر و وفا» است. وزن غزل «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» همراه با آرایه «سؤال و جواب» و در بحر مضارع مثنی‌اخر ب سروده شده است.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱- خُلد (بهشت) عشرت (خوش‌گذرانی)، شبرو (راهزن، دزد، آن که در شب رود)

۲- گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید --- او رهبرت آید = رهبر تو

نمونه : عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ (عشق به فریادت رسد).

قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت

۳- ساده : غم، رسم، وفا، کار، خیال، راه، نظر، نسیم، نوش، لعل، عزم و

مشتق : بندگی،

مرکب : مهرورزان، خوبرویان، شبرو، گمراه، دلبر.

توجه : الزامی در تکمیل همهٔ ردیف‌های جدول نیست. در ستون «مشتق» فقط یک کلمهٔ مشتق جای

می‌گیرد.

قلمرو ادبی

۱ بیت کلمات قافیه : سر- بر، ردیف : آید

بیت پایانی : کلمه قافیه : سر؛ ردیف : آید

۲ بیت اول : «برآید» به معنای : امکان پذیر باشد، جلوه گر شود، طلوع کند.

بیت چهارم : «بوی» به معنای : رایحه، آرزو.

قلمرو فکری

۱- اطاعت و فرمان پذیری

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

■ طلب عنایت و بخشش

گفتم دل رحیمت، کی عزم صلح دارد گفتا مگویی با کس تا وقت آن در آید

۲- بیت هشتم : گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد

گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سر آید

۳- نفر اول (پرسنده) : عاشق

اظهار نیاز به معشوق، گرفتار غم عشق، طلب بخشش و مهر و وفا از معشوق، عتاب به معشوق و قصد گریز از عشق، بیقرار و مشتاق وصال

نفر دوم (پاسخ دهنده) : معشوق

اظهارناز، خوبرو و زیبارو، کم مهر، بی توجه به عشق، هدایت گر عاشق، بنده پروری، دعوت عاشق به رازداری و بندگی و طاعت، امید دهنده، دور از دسترس و ...

نفر اول (پرسنده)	نفر دوم (پاسخ دهنده)
اظهار نیاز	اظهار ناز
فرمان پذیری	بنده پروری
بی قراری و ...	بی وفایی و ...

در این نوع شعر (مناظره) معمولاً، در مصرع یا بیت اول، پرسشی به میان می‌آید و در مصرع یا بیت دوم، جواب آن داده می‌شود و شکلی از گفت‌وگو پدیدار می‌شود و مخاطب را در جواب شعری و لذت هنری شعر، سهیم می‌کند.

نمونه‌های این شیوه از روزگار کهن در ادبیات فارسی وجود دارد. مانند: «گفت‌وگوی زاغ سیاه و باز سفید» در دیوان عنصری و سؤال و جواب‌های عاشقان و معشوقان، اشیاء و آدم‌ها.

نمونه‌های موفق سؤال و جواب را در شعر حافظ، مولانا، نظامی گنجوی، پروین اعتصامی و دیگر شاعران و نویسندگان بزرگ می‌توان دید.

در این طرز سخن، کلماتی که بیان‌گر سؤال و جواب هستند، معمولاً به شکل (گفتم، گفتا و...) به کار می‌روند: مانند مناظره خسرو با فرهاد در مثنوی «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی:

نخستین بار گفتش کز کجایی بگفت از دار ملک آشنایی.

کنج حکمت: حقه راز

کتاب «اسرار التوحید» یا اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی الخیر را پس از یک صد و سی سال از مرگ ابوسعید ابی الخیر در خراسان، یکی از نوادگان او به نام «محمد بن منور» نگاشته است. تألیف کتاب پس از حمله غزان به میهنه انجام گرفته است و آن را در حدود سال ۵۷۰ هجری قمری دانسته‌اند.

محمد بن منور کتاب خود را به سه باب تقسیم کرده و باب دوم را به بیان حالات شیخ ابوسعید در سال‌های میانی زندگی او اختصاص داده است، وی بسیاری از گفته‌ها و اشعاری را که در مجالس بر زبان شیخ رفته، گردآوری و به نثر مرسل نگاشته است.

حکایت زیر نیز از همین کتاب آمده است:

خواجه عبدالکریم، خادم خاص شیخ ما، ابوسعید بود، گفت: روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایت‌های شیخ ما، او را چیزی می‌نوشتم.

کسی بیامد که «شیخ تو را می‌خواند!»؛ برفتم.

چون پیش شیخ رسیدم، شیخ پرسید که «چه کار می‌کردی؟».

گفتم: «درویشی حکایت چند خواست، از آن شیخ، می‌نوشتم».

شیخ گفت: «یا عبدالکریم! حکایت نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند.».

درس هفتم

جمال و کمال

نمایه درس

محتوا : تفسیر قرآنی سوره حضرت یوسف (ع)، نثر عارفانه، احمدبن محمدبن زید طوسی

قلمرو فکری

درک و استنباط جمله‌ها و عبارات، ارتباط‌های معنایی بین نوشته‌ها و سروده‌های شاعران و نویسندگان، دریافت مفاهیم نمادین

قلمرو ادبی

روابط معنایی واژگان، تشبیه و ارکان آن، جناس، سجع و نثر مسجع

قلمرو زبانی

املای واژگان، معادل‌های واژگانی، واژگان دو تلفظی

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با تفسیر قرآنی حضرت یوسف و احمدبن محمدبن زید طوسی (علم)
- ۲ درک صحیح و خوانش متن درس با لحن مناسب (عمل)
- ۳ تقویت علاقه نسبت به متون تفسیری قرآنی و تفسیر سوره یوسف (ع) (ایمان)
- ۴ تقویت رفتارها و هنجارهای دینی (اخلاق)
- ۵ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۶ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر).

روش‌های تدریس پیشنهادی

- روش کارایی گروه
- روش روشن سازی طرز تلقی
- روش بحث گروهی و ...

رسانه‌های آموزشی: کتاب درسی، نسخه‌ای از کتاب تفسیرسوره یوسف (ع)، عکس، فیلم و اسلایدهای مرتبط با سرگذشت حضرت یوسف (ع)، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

جستاری در متن

«قصة یوسف علیه السلام» شرح و تفسیری عارفانه از سوره یوسف، به زبان فارسی، توسط احمد بن محمدبن زید طوسی، از دانشمندان قرن هفتم هجری است. این کتاب در شصت مجلس برای گروهی از متعلمین املا شده و نام اصلی‌اش «الستین الجامع للطائف البساتین» است. مطالب کتاب با دیدی عارفانه و با نثری روان و شیوا در شصت فصل تنظیم شده که نام کتاب نیز خود گویای بخش‌های شصت‌گانه آن است. شیوه نگارش کتاب، ساده و روان و شیواست. جمله‌ها کوتاه و رساست. واژه و ترکیب نامستعمل در آن نیست و اگر هست اندک است. بسامد تکرار فعل‌ها را می‌توان مشاهده کرد. نویسنده به آوردن مترادفات، گرایشی چندان ندارد و سجع، موازنه و تقابل را گاهی رعایت می‌کند. برخی از واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌هایی که به توضیح نیاز دارند؛ عبارت‌اند از: یوسف یا یوسیف، یک نام پسرانه عبری است. این نام به صورت ژوزف، جوزف، یوزپ و ... در زبان‌های دیگر وارد شده است. یوسف را به معنی «او می‌افزاید»، ذکر کرده‌اند. / زلیخا: به ضمّ اوّل و فتح لام، اسم تصغیر از زلیخا، صفت مشبهه و مؤنث از لُخ است. یکی از معانی این واژه «جای لغزیدن» است. / یعقوب: تعقیب‌کننده/ درجات: جمع درجه، هر یک از طبقات بهشت که روی به بالا دارد، مقابل درک و درکه. / تا مگر او را هلاک کنند: باشد که او را از بین ببرند. / کید کایدان با خواست خداوند غیب‌دان برنیاید: نیرنگ حيله گران نمی‌تواند با اراده خداوند غیب‌دان مقابله کند.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ طهارت، صفت، معاملت، نعمت، قصه، عجب‌ترین، جمع، صبر، عالم، صورت، عنایت، عداوت، غیب‌دان و ...

۲ انهار — مترادف: رودها، جوی‌ها، مفرد: نهر.

اشجار — مترادف: درختان، مفرد: شجر.

۳ دولت: جاه و جلال، نیک بختی، اقبال.

کریمی: جوانمردی، بخشندگی.

لثیمی: فرومایگی، پستی.

۴ فعل «است» محذوف است، با توجه به معنای عبارت (قرینه معنوی) می‌توان به نبود آن پی برد.

۵ آموزگار، روزگار، جاودان. در زبان فارسی برخی از کلمه‌ها به دو صورت خوانده می‌شود. به این گونه واژه‌ها در اصطلاح واژه‌های «دو تلفظی» می‌گویند. به کلمه‌های زیر دقت کنید:

مهز/بان ← مهزبان (meh_r_bân / meh_ra_bân) / آس/مان ← آسمان (â_se_mân / âs_mân)

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید در یکی از تلفظ‌ها مصوتی اضافه شده است و با اضافه شدن مصوت به ساختار آوایی واژه یک «هجا» افزوده می‌شود ولی در مفهوم و معنی واژه تأثیری ندارد. از آنجایی که هر دو تلفظ در گفتار متداول است، بنابراین هر دو تلفظ صحیح است.

قلمرو ادبی

- ۱ تضاد.
- ۲ مشبه: قرآن/ مشبه به: بهشت جاودان/ ادات تشبیه: مانند/ وجه شبه: جاودانگی و زیبایی
- ۳ جفا - وفا
- ۴ تن‌ها و دل‌ها - نجاست و زلت.

قلمرو فکری

- ۱ آب، مایه زندگی جسم انسان است و به بُعد جسمانی او حیات می‌بخشد. قرآن، مایه حیات و سبب پاک‌ی روح آدمی است.
- ۲ بند پایانی صفحه ۵۵ (برادران یوسف...).
- ۳ معادل معنایی بیت اول: اگر معامله می‌کنی، با حق کن، که تا خلق سود خود نبیند، با تو معامله نکند! هر کس که روی از معامله با حق بتافت، دنیا و آخرت در راه معامله با حق بیافت.
- معادل معنایی بیت دوم: بند اول در صفحه ۵۵. نیکو خو، بهتر هزار بار از نیکو رو.
- ۴ بر اثر (به دنبال) صبر و بردباری، فتح و پیروزی می‌آید؛ صبر کلید گشایش مشکلات است؛ همچنان که حضرت یعقوب «ع» در فقدان حضرت یوسف «ع»، سال‌ها صبوری پیشه کرد و در نهایت غم هجران او به پایان رسید.

صبر آرد آرزو را، نه شتاب صبر کن، ولله اعلم بالصواب

(مثنوی معنوی، دفتر اول، ب ۱۸۰۴)

شعر خوانی: بوی گل و ریحان‌ها

درک و دریافت

۱ فعالیت دانش‌آموزی

۲ زیرا سرشار از احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزوی وصال است.

توجه

شعر خوانی‌ها فرایندی دو پیکره‌ای دارند :

الف) خوانش : در این مرحله، می‌باید همهٔ پاره مهارت‌های خواننداری در کنش خواندن در نظر گرفته شود.

ب) درک : درک و دریافت هم از طریق توجه و تمرکز، تفکر، استنباط، استدلال و ... حاصل می‌شود.



فصل چهارم

ادبیات پایداری

درس هشتم: در سایه سار نخل ولایت

گنج حکمت: دیوار عدل

درس نهم: غرّش شیران

شعرخوانی: باز این چه شورش است؟

ادبیات پایداری

مفهوم مقاومت، پایداری و دفاع، مفهومی عام در فرهنگ ملت‌هاست. این مفهوم کاملاً ارزش تلقی می‌شود زیرا یک واکنش غیرارادی در برابر تهاجم است. ادبیاتی که زاینده مفهوم مقاومت و پایداری است در حوزه محتوایی و موضوعی به خلق اثر دست می‌زند: توجه حقانیت، دعوت به مقاومت و توصیف فاجعه. بنابراین ادبیات پایداری به ادبیاتی گفته می‌شود که تحت تأثیر شرایط و اوضاعی مانند: نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، اختناق و استبداد داخلی، استعمار خارجی، تهاجم و دخالت بیگانگان، غصب سرمایه‌های اجتماعی و فردی و ... شکل می‌گیرد. این شرایط و اوضاع در تمامی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... به وجود می‌آید. طنز، هجو، هزل، حبسیه، نمایش نامه، داستان، سروده‌های روشنفکرانه و معترضان و ... همگی در حوزه ادبیات مقاومتی قرار می‌گیرند. در این بین، نویسندگان و شاعران، به عنوان سخنگوی مردم مظلوم و ستمدیده، اقدام به سرودن و نوشتن، از ظلم و ستم وارده به مردم می‌کنند.

ویژگی‌های ادبیات پایداری

۱- ترسیم چهره مظلوم و ستمدیده مردم: فقر، فساد، بی‌عدالتی و ... از جمله اثراتی است که یک حکومت غیرمردمی به اقشار مردم وارد می‌کند. یک شاعر و یا نویسنده ادبیات پایداری، به توصیف هنرمندانه زندگی سراسر درد و رنج مردم می‌پردازد.

۲- دعوت به مبارزه علیه ظلم و استبداد: با توجه به این که این ادبیات، از میان مردم محروم و مظلوم یک کشور سرچشمه می‌گیرد، سرسخت‌ترین ادبیات موجود است. به همین دلیل است که ادبیات پایداری در بسیاری از مواقع مردم از دعوت به مبارزه مسلحانه علیه حکومتی می‌کند، به امید آن که مردم رنج‌دیده از رنج‌ها رها شوند.

۳- بیان ظلم، جنایت و بی‌عدالتی حکومت: حکومت‌های غیرمردمی، تاب شنیدن صدای مردم خود را ندارند. به همین خاطر اقدام به قتل عام و سرکوب آزادی خواهان و مخالفان خود می‌کنند. «جبرا ابراهیم جبرا»، در کتاب خود در بیابان‌های تبعید این گونه می‌گوید: بهارهای پیاپی را در بیابان‌های تبعید می‌گذرانیم/ با عشق خود چه کنیم/ در حالی که چشمانمان پر از خاک و شب‌نم یخ‌زده است؟ ...

۴- امیدوار کردن مردم به پیروزی: شاعر و نویسنده در آثار هنری خود، با القای این عقیده که پیروزی خیر بر شر، حتمی است مردم را نسبت به آینده امیدوار می‌کنند. آینده‌ای که در آن ظلم و ستمی وجود نخواهد داشت و حق و عدالت جاری خواهد بود. مانند این شعر از «عدنان الضائع» شاعر عراقی:

کتاب‌های تاریخ را ورق می‌زنم/ انگستانم به خون آلوده می‌شوند هرگاه فصلی از سرگذشت خودکامه‌ای به اتمام رساندم/ نگهبانان به سوی فهرست سوقم دادند/ تا در آن جا از ترسم بلرزم/ ای زنرال‌ها/ ای ژنرال‌ها/ با رویاهایمان چه‌ها نکردید!/ با این همه چکمه/ از گردن‌هایمان می‌گذرید/ در حالی که ما هنوز/ برای خورشید دست تکان می‌دهیم.

۵- **بزرگداشت مقام شهدا** : در مبارزات مردمی بر علیه حکومت نامشروع، همیشه افرادی هستند که برای مردم، وطن و عدالت، جان خود را از دست می‌دهند. این شهدا در حقیقت نماد و الگوی جامعه هستند، افرادی که جان خود را فدا کرده‌اند و به این امید که سایر مردم از ظلم و ستم نجات یابند.

۶- **ستایش آزادی و آزادگی** : آرزوی آزادی‌خواهان، رهایی از ظلم و ستم و رسیدن به «آزادی» است، و این موضوع همان موضوع ادبیات پایداری است. آزادی‌خواهان، زندگی در برابر ظلم و ستم را نوعی ننگ و خفت می‌دانند و مرگ را گواراتر و شیرین‌تر از زندگی با خفت می‌دانند و بالاخره نیز در همین راه جان خود را از دست می‌دهند.

۷- **ستایش سرزمین خود** : شاعران و نویسندگان به خصوص آنهایی که در حبس یا تبعید هستند، به ستایش و ترسیم مبارزات مردم کشور و حتی نمادهای کشور، کوچه‌ها، خیابان‌ها، شهرها، کوه‌ها و ... می‌پردازند.

۸- **طرح نمادهای اسطوره‌ای ملی و تاریخی** : اسطوره‌ها و نمادها، پل ارتباط و پیوند گذشته و امروزاند. شاعران مصری فقط به اسطوره‌های عربی به خصوص در داستان‌های الف لیله و لیله (هزار و یک شب) توجه می‌کنند ولی شاعران دیگر مناطق عرب‌نشین، علاوه بر اسطوره‌های کهن عربی، به اسطوره‌های ملل مختلف نیز توجه می‌کنند.

ادبیات پایداری در اسلام :

نخستین سروده‌های ادبیات پایداری در اسلام، قصاید ابوطالب رضی الله عنه، در دفاع از پیامبر و شکنجه دیدگان اسلام و همچنین ستایش اسلام است. نخستین شعر از اسلام که در صحفه نبرد ثبت شده نیز متعلق به حمزه سیدالشهدا است. در سایر جنگ‌ها و غزوات افرادی به ستایش یاران پیامبر پرداختند که از آن جمله می‌توان به «حسان بن ثابت» اشاره کرد. بنا به روایت «ابن هشام»، پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه سروده‌ها را می‌ستود.

سروده‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارای درون‌مایه‌های زیر است :

۱ ایجاد روحیه در افراد برای مبارزه و پیروزی و امیدوار کردن آنها به فرارسیدن امداد الهی.

۲ معرفی مکتبی که پاسداری از آن، حتی به بهای مبارزه تا پای جان نیز ارزش دارد.

۳ شناساندن چهره پیامبر صلی الله علیه و آله

۴ ایجاد ضعف در سپاه دشمن.

۵ زنده نگه داشتن یاد شهدا و نمایان کردن ارزش شهادت.

۶ هجو دشمنان

ادبیات پایداری در زمان ائمه اطهار علیهم السلام:

زیباترین سروده‌های اسلامی را باید در اشعار و نوشته‌های عاشورایی جست‌وجو کرد. اشعاری که «یزد بن مفرغ» سرود از نمونه‌های بارز ادبیات پایداری عاشورایی است. به علاوه اینکه رجزهایی که خود امام حسین علیه السلام، به اقتضای حال و اوضاع می‌سرود نیز بسیار شورانگیز و ماندگار است: «الموت خیر من رکوب العار/ ولعار اولی من دخول النار»: مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش. رجزهای کربلا که با رجزهای امام حسین علیه السلام و خواندن شعر «فروه بن مسیک» آغاز می‌شود، مجموعاً ۳۴ رجز است. این رجزها کوتاه ولی کوبنده و درگیرنده بر حق بودن راه مجاهدین اسلام در برابر سپاه ظلم و طاغوت است.

ادبیات مقاومت در ایران:

اولین نمونه ادبیات پایداری در ایران، مربوط به قرون اولیه اسلام و مربوط به نهضت شعوبیه است. فاتحان عرب، پس از مدتی مغرور شده و اصول و ارزش‌های اسلامی را شکستند. آنها اقدام به احیای فرهنگ نژاد پرستانه‌ای نمودند که در آن غیر از عرب، هیچ قوم و ملتی دیگر وجود نداشت و هیچ کدام از غیر عرب‌ها (عجم) را لایق فرمانروایی نمی‌دانستند. در این هنگام بود که ادبیات پایداری ایران به وجود آمد و شاعران و نویسندگان ایرانی با قدرت قلم خود، به مقابله در برابر استبداد خلفای اموی و عباسی پرداختند. نخستین شاعر ایرانی ادبیات پایداری، «اسماعیل بن یسار» است. وی از شاعران نهضت شعوبی است که در سال ۱۰۱ هجری در گذشته است. روزی ابن هشام قصیده‌ای خواند که در آن اصل خود را بزرگ، زبانش را همانند شمشیری تیز و برنده دانسته و به پادشاهانی مانند کسرا، شاپور و هرمزان افتخار کرده است. به خاطر سرودن این شعر، تا حد مرگ او را شکنجه و مدتی بعد او را تبعید نمودند. «بشار بن برد» از شاعران ایرانی است که علاوه بر قصاید عربی، سروده‌هایی در مقابله با استبداد خلفا و ستایش ایرانیان دارد. «فردوسی» نیز از بزرگ‌ترین شاعران ایرانی است که شاهنامه‌اش، نشان از تعصب او به فرهنگ و هویت ایرانی دارد.

حبسیه و ادب پایداری:

زمانی پیش می‌آید که یک شاعر در زندان محبوس می‌شود و در آن زندان، اشعاری را با سوز و آهی تمام می‌سراید. به این سروده‌ها «حبسیه» می‌گویند. معمولاً این سروده‌ها آمیزه‌ای از شکایت و انتقاد از اوضاع

جامعه است. شاعران زندانی ایرانی که حبسیه سروده‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند :

۱ شاعرانی که به علت مخالفت با حکومت و مشکلات سیاسی، زندانی شده‌اند، مانند : مسعود سعد سلمان، خاقانی شروانی، فرخی یزدی، ملک الشعراى بهار، موسوی گرمارودی

۲ شاعرانی که با باورهای غالب مردم زمان خود، اختلاف داشتند. مانند : بابا افضل، شجاع کاشانی، حیاتی کاشانی و ...

ادبیات پایداری در دوران مشروطه :

بارزترین و پربرترین دوره ادبیات پایداری، ادبیات دوران مشروطه است. در این دوره داستان، شعر، تصنیف، نمایش نامه و ... به عنوان تنها ابزار برای مقابله با ظلم و ستم مورد استفاده جامعه ادبی کشور قرار می‌گرفت. سیل حرکت دانشجویان ایرانی به غرب و شرق و بازگشت آنها به کشور نیز از دلایل روشنفکری در این دوره است. روزنامه‌ها نیز از ابزارهای اصلی مقابله با ظلم در دوران مشروطه است که اشعار و نوشته‌های موجود در این روزنامه‌ها به زبان شوخی و طنز، اقدام به تمسخر وضعیت موجود کشور و بیان مشکلات مردم می‌کرد. از جمله روزنامه‌هایی که پیشگام ادبیات پایداری بود می‌توان به روزنامه «نسیم شمال» اشاره کرد. همچنین از نمونه‌های موفق دیگر ادبیات پایداری این دوره می‌توان به این موارد اشاره کرد : طنز موفق دهخدا با عنوان «چرند پرند» و با امضای دخو و کتاب‌های چون : «کتاب احمد»، «سفینه طالبی»، «شرح زندگانی من»، «مسالك المحسنين» و

ادبیات پایداری دوره پهلوی اول و دوم :

اختناق در دوره پهلوی اول و دوم در آثار شاعران و نویسندگان مشهود است. این اختناق به حدی بود که شاعران و نویسندگان مجبور شدند که با استفاده از نمادها، درد، ظلم و رنج خود و ملت را بیان کنند. این اوضاع تا سال‌های ۵۶ و ۵۷ ادامه داشت. در این سال‌ها نیز شب‌نامه‌هایی بین‌آحاد مردم پخش شد که آنها را به مقابله در برابر ظلم طاغوت فرا می‌خواند و این نوید را به مردم می‌داد که پیروزی نزدیک است. این شب‌نامه‌ها نیز نوعی از ادبیات پایداری است که در مبارزه بر علیه ظلم و ستم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

ادبیات پایداری سال ۵۷ تا ۵۹ (آغاز انقلاب تا قبل از دفاع مقدس) :

ویژگی‌های ادبیات پایداری در این سال‌ها، به شرح زیر است :

۱ ستایش آزادی و نفرت از طاغوت

۲ ستایش مجاهدان حق جو و ظلم ستیز

- ۳ دعوت به وحدت و پرهیز از تفرقه
- ۴ محکوم کردن استبداد داخلی، پول پرستی و اشرافیت
- ۵ ستایش جهاد و شهادت
- ۶ بهره‌گیری از اساطیر شاهنامه‌ای و چهره‌های حماسی
- ۷ استفاده از عناصر فرهنگی و ارزشی عاشورا
- ۸ مطرح کردن الگوهای تاریخی اسلام مانند: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مالک اشتر و همچنین الگوی مبارز دوره معاصر، مانند: میرزا کوچک خان جنگلی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، دکتر علی شریعتی و امام خمینی رحمته‌الله.

ادبیات پایداری در دوران دفاع مقدس:

- ویژگی ادبیات پایداری در این دوران به شرح زیر است:
- ۱ استفاده گسترده از قالبی نیمایی
 - ۲ بهره‌گیری از زبان تصویری
 - ۳ غلبه شعار و رجز بر سایر گونه‌های شعری
 - ۴ بهره‌گیری از آیات و روایات
 - ۵ تلفیق نمادهای ملی مانند: کوروش، کاوه، سیاوش، البرز، دیو، اهریمن و ... و نمادهای دینی و اسلامی مانند: عاشورا، کربلا، ذوالفقار، بدر و ... با یکدیگر ...

ادبیات پایداری پس از دفاع مقدس تا زمان کنونی:

تنها ویژگی بارز این دوره ادبیات پایداری، این است که در این دوره سروده‌هایی به وجود آمد که حالت تردید و ترس در آنها مشهود بود. به این معنا که شاعر، این ترس و اضطراب را داشت که آرمان‌های انقلاب، خون شهدا، مجاهدت‌ها و ... پایمال شود و آرمان‌های دیگری جایگزین آرمان‌های انقلاب شود. بنیان‌گذار این شیوه سلمان هراتی است. این نوع ادبیات پایداری در اشعار شاعران دیگری نظیر: سید حسن حسینی، حمید سبزواری، قیصر امین‌پور و علیرضا قزوه موجود است.

درس هشتم در سایه سار نخل ولایت

محتوا : ویژگی‌های والای ولایت امام علی (ع)، شعر سپید، سید علی موسوی گرمارودی.

قلمرو فکری

درک و دریافت بندها و بیت‌های شعر، ارتباط‌های معنایی با مضمون مشترک در بین سروده‌های شاعران

قلمرو ادبی

شعر سپید، مراعات نظیر، تشبیه، تلمیح، تشخیص، تضاد، تضمین

قلمرو زبانی

واژگان هم‌آوا، گروه اسمی، نقش واژگان در جمله، واژگان مشتق — مرکب

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با ویژگی‌های شخصیتی حضرت علی (ع) (علم)
- ۲ آشنایی با شعر سپید و سید علی موسوی گرمارودی (علم)
- ۳ درک صحیح و خوانش متن درس با لحن مناسب (عمل)
- ۴ تقویت باورنسبت به ویژگی‌های اعتقادی، زمامداری و روش زندگی امام علی (ع) (ایمان)
- ۵ تقویت رفتارها و هنجارهای دینی و فرهنگی بر پایه آموزه‌های اسلامی (اخلاق)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).
- ۷ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر).

روش تدریس پیشنهادی

- کارایی گروه
- پرسش و پاسخ
- بارش مغزی و ...

رسانه‌های آموزشی: کتاب درسی، نسخه‌ای از کتاب آقای موسوی گرمارودی، نوار صوتی، عکس، فیلم و اسلایدهای مرتبط با رفتارهای امام علی (ع)، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

جستاری در متن

شعر سپید، شعر منثور یا شعر آزاد، گونه‌ای از شعر نو فارسی است که در دهه ۳۰ شمسی و با مجموعه‌های تازه از احمد شاملو ظهور پیدا کرد. تفاوت عمده این آثار با نمونه‌های قبلی شعر نو در فرم شعر بود. در این سبک عموماً وزن عروضی رعایت نشده ولی آهنگ و موسیقی نمود دارد. در دسته‌بندی شعر نو فارسی، گاهی به هر شعر که در قالب شعر نیمایی نگنجد، شعر سپید می‌گویند. شعر سپید با شاملو آغاز می‌شود. گرمارودی، صفارزاده و احمد رضا احمدی از شاعران سپید هستند.

شعر مشهور «در سایه‌سار نخل ولایت» سروده سال ۱۳۵۶ است. از لحاظ زمانی به عصر پهلوی تعلق دارد و از حیث محتوا از پیشاهنگان شعر انقلاب محسوب می‌شود که زبانی حماسی و روایی دارد و با معنویت پیوند خورده است. در این شعر با گوشه‌ای از شخصیت والای امام علی (ع) و صفات آن امام آشنا می‌شویم. شاعر درک بشری را از دریافت و شناخت شخصیت حضرت، کوتاه و ناقص می‌داند. در این شعر یتیم‌نوازی، عبادت، وقار، شجاعت حضرت به گونه‌ای زیبا وصف شده است. گرمارودی در سرودن شعر سپید توانایی دارد. این شعر، آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد، بی‌قافیه است و از تناسب کلمات در آفرینش موسیقی بهره می‌گیرد. واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارتهایی که نیاز است به آنها بیشتر توجه شود، در پی می‌آید:

سایه سار: اسم مشتق است، «سار» وند است و پسوند مکان / نخل ولایت: تشبیه / ولایت: به معنی مالک امر شدن و تسلط پیدا کردن است و در این شعر، مقصود امامت علی (ع) است.
 آرایه‌ها: تناسب (سایه - نخل)، تشبیه، کنایه (در سایه ... کنایه از حمایت ...)، تلمیح: خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران که تو را آفرید / تلمیح به آیه ۱۴ سوره مؤمنون.

از تو در شگفت ... تو را در چشم نمی‌تواند داشت.

من حتی نمی‌توانم از شکوه تو تعجب کنم، زیرا از درک بزرگی تو ناتوانم. مانند مورچه‌ای که از درک عظمت جایی که از آن می‌گذرد، ناتوان است. او نمی‌تواند درک کند که بر خشت خام بی‌ارزش قدم می‌گذارد یا بر دیوار عظیم اهرام. عظمت تو در خیال شکوهمند هم نمی‌گنجد. من مورچه‌ناتوانی هستم که از درک تو عاجزم.

چگونه این چنین که بلند بر ... و در بازار تنگ کوفه ...؟

ای علی (ع) چگونه می‌توانی با این عظمت که تو را بالاتر از همه هستی قرار می‌دهد، این چنین متواضع باشی که پیرزنی را در پختن نان یاری کنی و کودکان یتیم او را بر پشت خود سوار کنی و با آنها بازی کنی و در بازار محقر کوفه در کنار دکان میثم تمار او را در فروش خرما یاری دهی.

زَیْرَ : بالا / ماسوا : آنچه سوای ذات باری تعالی است، همه هستی / مهمیز : ممال مهماز : آلتی فلزی که بر پاشنه چکمه وصل می‌کنند و به وسیله آن اسب را به حرکت و جست‌وخیز درآورند. (نوعی شلاق) / بیچگان : بیچگ (بچه) + ک + ان (نشانه جمع) / آرایه : تلمیح
پیش از تو، هیچ ... و بردگان را برادر باشد :

ای علی (ع) تو در شکوه همانند اقیانوسی هستی که عمود بر زمین ایستاده است. جز تو فرمانروایی ندیده بودم که کفشی وصله دار به پا کند و مشک آب بر دوش کشد و خود را با محرومان و زیردستان یکسان بداند. خدا : به معنی صاحب و دارنده است و در گذشته به این معنا به کار می‌رفته است. / خانه خدا (صاحب‌خانه)، ناخدا (ناو خدا : صاحب کشتی)

آه ای خدای نیمه شب‌های کوفه تنگ ... حتی ادا مطلع الفجر
ای کسی که حکومت عادلانه تو تنها نقطه روشن تاریخ سراسر سیاهی و ستم است. ای پیشوایی که تجلی عبادت و روح لیلۃ‌القدر هستی.

آرایه تلمیح و تضمین «سوره قدر» را داراست.
شب از چشم تو، آرامش ... و از نفست گل می‌روید :
آرامش شب از وقار چشمان توست و خروش طوفان برگرفته از خشم توست در همان حال که کلام تو به لطافت نسیم است و گیاه را بارور می‌کند. وقتی لب به سخن می‌گشایی از دهانت گل می‌ریزد.
آرایه‌ها : تشبیه، مراعات نظیر.

چاه، از آن زمان که ... کز تبار گلخند تو نیست.
تو در چاه‌های کوفه با خدا راز و نیاز کرده‌ای و غم دل گفته‌ای، از آن است که چاه‌ها در جوش و خروشدند. اگر سپیده سحر به زیبایی طلوع می‌کند از سپیده چشمان توست. شب، در سیاهی چشمان تو نماز می‌گزارد و ستاره‌ها درخشش خود را از نگاه تو دارند. لبخند تو رخصت زندگی است و به ما اجازه حیات می‌دهد. شکوفه‌ها از جنس خنده تو هستند.

چگونه شمشیری ...
آرایه‌ها : تشبیه، استعاره (دریا استعاره از وسعت اندیشه علی (ع) است). تلمیح، کنایه، (پیشانی بلند کنایه از سعادت‌مندی).

آن هنگام که به همراه آفتاب... آیا تاریخ، به تحیر، بر در سرای، خشک و لرزان نمانده بود؟
 آنگاه که صبح به خانهٔ تیم‌های آن بیوه زن رفتی و چون خورشید بر آن خانه تابیدی و تیمان را بر دوش
 گرفتی و با همهٔ هیبت و شکوهت اجازه دادی با تو به بازی و شادی بپردازند و با آنان کودکانه سخن گفتی،
 به راستی تاریخ - که جز ستم و سیاهی از حکمرانان ندیده است - از دیدن این همه تواضع از جانب یک
 فرمانروا، حیرت زده بر خویش نمی‌لرزید؟

صولت: هیبت، شکوه هُرا: آواز مهیب، غریو، نعره.

آرایه‌ها: تشبیه، تلمیح، تشخیص، کنایه (خشک و لرزان: کنایه از ترسیدن، مضطرب شدن)
 عبارت «بر آن شانه، که پیامبر پای نهاد» اشاره دارد به وقتی که پیامبر وارد کعبه شد و حضرت علی علیه السلام
 پای بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد و بالا رفت تا بت‌ها را سرنگون کند.

در احد/ که گل بوسه... /... بر خود حد زدی؟

در غزوهٔ احد، علی علیه السلام با همهٔ وجود از اسلام و پیامبر دفاع کرد و بیش از هشتاد زخم برداشت. در احکام
 شرعی کسی که شراب بنوشد، حدِّ بر او جاری می‌شود و به او هشتاد تازیانه می‌زند. شاعر امام علی علیه السلام را
 مست شراب حق توصیف می‌کند و هشتاد زخم غزوهٔ احد را تازیانه‌هایی می‌داند که به منزلهٔ حد بر بدن او
 نواخته شده است.

تشبیه: گل بوسهٔ زخم، تنت را دشت شقایق کرده بود، بادهٔ مهر، تازیانهٔ زخم / مراعات نظیر: باده،
 مست، تازیانه، حد / تلمیح دارد.

کدام وام دارترید؟ /... که وام دار تو نیست.

نه تنها اسلام که همهٔ ادیان وجود خود را وام دار علی علیه السلام هستند.

دری که به بیش ما گشوده‌ای... مرحبا به بازوان اندیشه و کردار تو:

نهج البلاغه دری است فرا روی اندیشه و بینش بشر. گشودن این در ارزشمندتر از گشودن در قلعهٔ خیبر
 است. درود بر علی علیه السلام و اندیشهٔ والای او.

تشبیه: باغ بینش. / استعاره (تشخیص): بازوان اندیشه و کردار/ تلمیح: خیبری /مرحبا: نام «مرحب»
 پهلوان یهودی قلعهٔ خیبر را به ذهن می‌آورد و نشان دهندهٔ ابتکار شاعر در آفرینش گونه‌ای از ایهام تناسب است.

شعر سپید من، رو سیاه ماند / که در فضای تو، به بی وزنی افتاد / هر چند کلام از تو وزن می‌گیرد:
 یا علی علیه السلام شرمنده از اینم که شعرم نه تنها وزن عروضی ندارد، از ارزش و اعتباری که در خور تو باشد

نیز تهی است. هرچند سخن از تو وزن و ارزش و اعتبار می‌یابد.

آرایه‌ها : ۱) کنایه : روسیاهی کنایه از شرمندگی، ۲) تضاد، ۳) تشخیص : شرمنده شدن شعر سپید، ۴) مراعات نظیر (تناسب) : شعر سپید، بی‌وزنی، کلام، وزن، ۵) حسن تعلیل : شاعر، بی‌وزنی شعر سپید خود را به دلیل بزرگی و عظمت علی (ع) می‌داند. ۶) ایهام : بی‌وزنی به دو معنی ایهام دارد : اول نداشتن وزن شعری، دوم وزن به معنی ارزش و اعتبار.

وسعت تو را، چگونه در سخن تنگ مایه گنجانم؟ / تو را در کدام نقطه باید به پایان برد؟
 عرصه سخن من محدودتر از آن است که بتواند توصیف کننده همه عظمت و بزرگی تو باشد، در حیرتم که توصیف تو را با کدام عبارت به پایان برسانم؟ (جز اینکه دایره وار به آغاز سخن بازگردم و بگویم) : فتبارک الله . . .
 عبارت پایانی تضمینی است به بخشی از آیه چهاردهم سوره مؤمنون.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

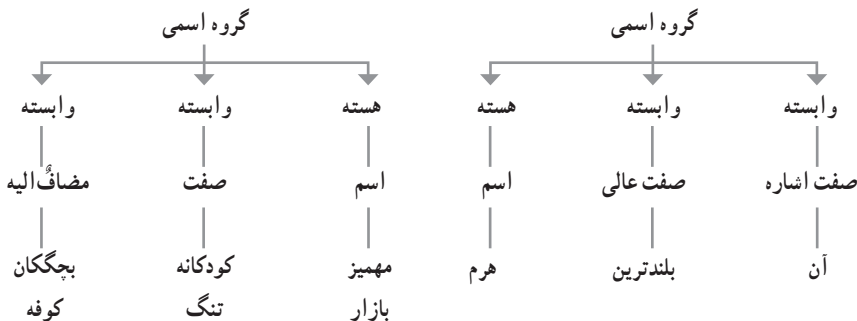
۱) نیست (اولی) : وجود ندارد.

نیست (دومی) : فعل اسنادی (ربطی)

۲) صفت اشاره + صفت عالی + اسم — آن بلندترین هرم

اسم + صفت + مضاف‌الیه — مهمیز کودکانه بجگان، بازار تنگ کوفه

شب‌های پیوسته تاریخ.



۳ (من) وسعت تو را چگونه در سخن تنگ مایه بگنجانم؟

نهاد (محدوف) مفعول متمم فعل

جمله



۴ راه — مرگب: راهکار، راهبر، راهنما و ...

مشق — مرگب: راهسازی، راهیابی، راهنمایی و ...

قلمرو ادبی

۱ الف) روسیاه ماند: کنایه (سرافکنده، شرمسار، بیچاره و بدبخت شدن).

بی وزنی: ایهام (۱- بی ارزش بودن ۲- وزن عروضی نداشتن)

ب) آهنگ دارد ولی وزن عروضی ندارد؛ طول مصراع‌ها کوتاه و بلند است و قافیه جایگاه مشخصی ندارد.

۲ باغ بینش: تشبیه / درگشودن به روی کسی: کنایه.

هزار بار خیبری تراست: تلمیح به جنگ خیبر

بازوان اندیشه و کردار: تشخیص

مرحبا: ایهام تناسب

۳ سپید و سیاه — سحر و شب — سپیده و سیاهی، بلندترین و کوچک ترین و ...

۴ فتبارک الله، تبارک الله / تبارک الله احسن الخالقین (سوره بقره، آیه ۲۰)؛ ای روشن خدا / در

شب‌های پیوسته تاریخ / ای روح لیلۃ‌القدر حتی مطلع الفجر.

قلمرو فکری

۱ صفحه ۶۴، بند پایانی (هنگام که مهتاب آفتاب/ به خانه یتیم‌کان بیوه زنی تابیدی/ و صولت حیدری

را....)

۲ بیت «ای چشم عقل، خیره در اوصاف روی تو ..»، با این قسمت از سروده گرامرودی ارتباط

مفهومی دارد:

«و من کوچک‌ترین مور/ که بلندای تو را در چشم نمی‌تواند داشت».

بیت «و به داد و دهش گیتی آباددار.....» نیز با بخش‌های زیر مرتبط است :

■ «هیچ فرمانروا ندیده بودم/ که پای افزار وصله دار به پا کند/ و مشکی کهنه بر دوش کشد/ و بندگان را بردار باشد».

«و صولت حیدری را / دست مایه شادی کودکانه‌شان کردی/ و بر آن شانه که پیامبر پا ننهاد/ کودکان را نشاندی»

چگونه این چنین که بلند / بر زَبَرِ ما سوا ایستاده‌ای.....

۲ شهریار در این شعر، امام علی علیه السلام را با صفاتی همچون موارد زیر مدح نموده است :

«بخشنده، مایه سعادت و رحمت، شفیع روز قیامت، بلاگردان، وفادار، ایثارگر،.....»

گنج حکمت: دیوار عدل

برای آگاهی از زندگی‌نامه و شیوه نگارش کتاب «سیاست‌نامه» به فصل دوم (ادبیات سفر و زندگی)، گنج حکمت درس چهارم (سگ و گرگ) مراجعه کنید.

درس نهم

غرش شیران

نمایه درس

محتوا : پایداری در برابر بیدادگری و تجاوز به میهن، قصیده، سیف فرغانی، ناپایداری ستم

قلمرو معنایی

معنی و مفهوم شعر و ترکیب‌های
واژگانی، ارتباط‌های معنایی آیات
و احادیث با ابیات متن درس

قلمرو ادبی

ردیف، قافیه، مراعات نظیر،
کنایه، مجاز

قلمرو زبانی

جمع بستن املائی، تفاوت معنایی
در یک واژه، رابطه‌های واژگانی،
واژگان

هدف‌های آموزشی

- ۱ باور مفهوم امیدواری و مقاومت، دوری از یأس و ناامیدی و توکل به خداوند (ایمان)
- ۲ آشنایی بیشتر با ادب پایداری و سیف فرغانی (علم)
- ۳ خودداری از نگرش منفی نسبت به ناپایداری و سختی‌های زندگی (اخلاق)
- ۴ توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل شعر و نکته‌های کلیدی متن (تفکر)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)

روش‌های تدریس پیشنهادی

- کارایی گروه
- روش بحث گروهی
- روش قضاوت عملکرد و ...

رسانه‌های آموزشی : کتاب درسی، نسخه‌ای از دیوان سیف فرغانی، نوار صوتی، عکس، فیلم و اسلایدهای مرتبط با سرنگونی بیدادگران و ستمگران در برابر ظلم ستیزان، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

جستاری در متن

شعرهای سیف که شاید بیشتر متمایل به آنهاست، عادتاً وقف بر موعظه‌ها و انتقادهای اجتماعی و بیان حقیقت‌های عرفانی است و به شاعران دیگر نیز سفارش می‌کند که از مدیحه‌گویی پرهیز کنند و قناعت پیشه کنند یا طبع خود را به غزل‌گویی و ستایش معشوق و یا وعظ و اندرز بگمارند.

بیان نقیصه‌های اجتماعی و برشمردن زشتی‌ها و پلیدی‌های طبقه فاسد جامعه، در اشعار سیف دیده می‌شود. این نقدهای صریح و جدی، خالی از هزل و مطایبه است. سیف از قدیمی‌ترین سخنورانی است که در مرتبه شهیدان کربلا شعر گفته است. قصیده «شما نیز بگذرد»، یکی از معروف‌ترین واکنش‌های اجتماعی اوست که در زمان حمله مغول‌ها به ایران سروده شده است :

۱ هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد هم رونق زمان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : جهان : مجاز از زندگی، هستی / قافیه : جهان و زمان / ردیف : شما نیز بگذرد.
قلمرو فکری : مرگ به سراغ شما نیز خواهد آمد / رواج و گرمی بازار شما نیز به پایان خواهد رسید.

۲ وین بومِ محنت از بی آن تا کند خراب بر دولت آشیانِ شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : بوم محنت : تشبیه / دولت آشیان : آشیان دولت.
لغت : بوم. جغد / محنت : رنج / از بی : به خاطر / دولت آشیان : دولت سرا، آشیانه خوشبختی.
قلمرو فکری : محنت و سختی، جغد شوم و ویرانگری است که به ما بسنده نمی‌کند، شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.

۳ آبِ اجل که هست گلوگیرِ خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : آب اجل : تشبیه (اجل = مشبه + آب = مشبه به) / مراعات نظیر : گلوگیر، حلق و دهان / لغت : اجل. مرگ / خاص و عام : همه مردم.
قلمرو فکری : مرگ که مثل آب، گلولی همه طبقات مردم را می‌گیرد / شما را نیز فرا خواهد گرفت. (شما نیز روزی خواهید مرد).

۴ چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : چون : بیوند وابسته ساز / به + در = دو حرف اضافه برای یک متمم (جهان) / لغت : داد : عدالت، دادگری / به جهان در : در جهان / بیداد : ظلم
قلمرو فکری : وقتی دادگری دادگران در جهان نماند / [مطمئن باشید] ظلم و بیداد ظالمانی مثل شما نیز روزی تمام خواهد شد.

۵ در مملکت چو غُرش شیران گذشت و رفت این عوعو سگان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : شیران : استعاره از شجاعان / سگان : استعاره از افراد پست و فرومایه .
قلمرو فکری : وقتی بانگ و خروش افراد شجاع و شیرصفت به پایان رسید / [مطمئن باشید] این صدای بی‌مقدار افراد پستِ سگ صفتی مثل شما نیز روزی به پایان خواهد رسید.

۶ بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت هم بر چراغدانِ شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : باد : استعاره از مرگ / شمع : استعاره از انسان‌های بزرگ، انسان‌هایی که مثل شمع با نورشان وسیله هدایت دیگران می‌شوند. / چراغدان : استعاره از افراد کم‌مایه و به ظاهر قدرتمند / لغت : چراغدان : جای چراغ.
قلمرو فکری : در گذر روزگار مرگ همچون باد، شمع وجود انسان‌های زیادی را خاموش کرده است / این بادِ مرگ، چراغ زندگی شما را نیز خاموش خواهد کرد.

۷ زین کاروانِ سرای بسی کاروان گذشت ناچار کاروانِ شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : کاروانِ سرای : استعاره از دنیا. لغت : کاروان سرا : کاروان خانه، محلّ اقامت موقتی قافله که در مسیر راه‌ها وجود داشت.
قلمرو فکری : از این دنیا که مثل کاروان سرا محلّ اقامت موقتی است، انسان‌های زیادی گذشته‌اند (مرده‌اند) / به ناچار کاروان عمر شما نیز روزی از این دنیا خواهد گذشت. (شما نیز برای همیشه در این دنیا نمی‌مانید و روزی خواهید مرد.)

۸ ای مفتخر به طالع مسعود خوشتن تأثیر اختران شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : خوشتن : ضمیر مشترک / تأثیر اختران : قدما اعتقاد داشتند که ستارگان در تعیین سرنوشت انسان دخالت دارد، مراعات نظیر : طالع، اختر، مسعود. لغت : مفتخر : افتخارکننده / طالع : بخت و اقبال، برآینده / مسعود : با سعادت / اختران : ستارگان.

قلمرو فکری : ای کسی که به بخت و اقبال باسعادت خود می نازی / این خوشبختی شما نیز روزی به پایان خواهد رسید.

۹ بر تیرِ جور تان ز تحملِ سپر کنیم تا سختی کمانِ شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : تیر جور : تشبیه / تحمل (مشبه) + سپر (مشبه به) لغت : جور : ستم . / سختی کمان : قدرت.

قلمرو فکری : ما از صبر و تحمل در برابر تیر ستم شما سپر می سازیم و از خودمان دفاع می کنیم / تا زمانی که دوران قدرت شما نیز به پایان برسد.

۱۰ ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی و ادبی : شبان : استعاره از حاکمان / رمه : استعاره از مردم . / گرگ و رمه و شبان و چوپان : مراعات نظیر / لغت : شبان : چوپان / گرگ طبع : درنده خو .

قلمرو فکری : ای کسی که (ای پادشاه) مردم را به حاکمانِ گرگ صفت سپرده ای / این گرگ صفتی حاکمان شما نیز روزی به پایان خواهد رسید (این حاکمان ظالم شما نیز روزی خواهند مرد).

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ محنت، اجل، خاص، عام، غزش، عوعو، مفتخر، طالع، مسعود، طبع و

۲ بیت اول : کشت : بیقرار و درمانده کرد

بیت دوم : کشت : خاموش کرد.

۳ طبع — مترادف : نهاد، ذات، سرشت

هم خانواده : طبایع، طبیعت، مطبوع.

بقا — مترادف : دوام، پایدار ماندن.

هم خانواده : بقیه، باقی.

قلمرو فکری

۱ رنج و سختی، جغد شوم و ویرانگری است که خانه اقبال شما را نیز ویران خواهد کرد.

۲ رمه : رعیت، مردم زیر دست

۳ چوپان گرگ طبع : حاکم و عامل درنده خوی و ظالم

۴ گرگی شبان : ستم پیشگی حاکم

۳ الدهرُ یومانِ یومٌ لک و یومٌ علیک :

■ ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن تأثیر اختران شما نیز بگذرد.

■ «کل نفس ذائقة الموت» :

■ آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد.

■ بادی که در زمانه بسی شمعها بکشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد.

■ زین کاروان سرا بسی کاروان گذشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد.

۴ چون داد عالمان به جهان در بقا نکرد بیداد ظالمان شما نیز بگذرد.

آگاهی‌های فرامتنی

سیف فرغانی از شاعران ایرانی قرن هفتم و هشتم هجری و از فرغانهٔ ماوراءالنهر بود که در دورهٔ سلطهٔ ایلخانان و مغولان در آسیای صغیر می‌زیست. وی در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت در سال ۷۴۹ هجری و در یکی از خانقاه‌های آقسرا وفات یافت.

موضوع قصیده‌های سیف فرغانی که معرف مهارت او در سخن پارسی است، غالباً حمد خدا، نعت پیامبر اسلام و وعظ و اندرز و تحقیق و انتقاد از نابسامانی‌های زمان و نیز در استقبال و جواب‌گویی به استادان مقدم بر خود چون رودکی و خاقانی و کمال‌الدین اسمعیل و سعدی و همام تبریزی است؛ خود سیف نیز اعتقاد داشت که شاعر استاد کسی است که بتواند از عهدهٔ نظیرگویی شاعران پیش از خود برآید. سیف تنها یکبار به مدح شاهان پرداخت و آن قصیده‌ای در ستایش غازان‌خان، ایلخان مغول بود که به اسلام گروید و این آیین را در قلمرو ایلخانی گسترش داد. وی در قالب‌های قصیده، قطعه، رباعی و غزل، شعر سروده است که از ۱۲ هزار بیت بیشتر است؛ در قصیده‌های خود ردیف‌های دشوار را برمی‌گزید و در ترکیبات و مفردات از وارد کردن آثار لهجهٔ محلی ابا نداشت.

وی در سخن از سبک خراسانی در قرن ششم هجری متأثر بود و به همین دلیل بود که وی را به سرزمین فرغانه و ولایت سمرقند منتسب می‌داشتند. کلام او ساده و روان است، و در آن واژه‌های عربی کم به کار رفته است؛ هر چند گاه ترکیب‌های عربی را با ترکیب‌های فارسی در بعضی از شعرهای خود درهم آمیخته، و گاه نیز حتی یک مصراع را تماماً عربی آورده است.

سیف فرغانی نسبت به سعدی ارادت تمام داشت و او را استاد سخن می‌نامید و با آن استاد بزرگ، نوشت و خواند داشته است.

شعر خوانی: باز این چه شورش است



کمال‌الدین علی محتشم کاشانی دارای لقب شمس الشعرای کاشانی، شاعر ایرانی در آغاز سده ده هجری و در دوره پادشاهی شاه طهماسب صفوی در کاشان زاده شد، بیشتر دوران زندگی خود را در این شهر گذراند و در همین شهر هم در ربیع‌الاول سال ۹۹۶ هجری درگذشت. نام پدرش خواجه میراحمد بود. کمال‌الدین در نوجوانی به مطالعه علوم دینی و ادبی معمول زمان خود پرداخت و اشعار شاعران گذشته ایران را به دقت مورد بررسی قرارداد. شعرهای او درباره رنج و درد امامان شیعه است. مطلع «باز این چه شورش است...» که از محتشم کاشانی تراقی است، در میان هواداران شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد. شاعران بسیاری پس از محتشم تاکنون از ترکیب‌بند یاد شده در شعرها و نوحه‌هایشان سود برده‌اند. وی با سرودن دوازده بند در مرثیه کشتگان کربلا که بند اول ترکیب‌بند وی با بیت :

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟

آغاز می‌شود، مقام والایی در مرثیه سرایی کسب کرد.

محتشم ابتدا شاعری قصیده‌پرداز و مدیحه‌سرا بود، با سرودن ترکیب‌بند معروف عاشورایی خویش خورشید درخشان آسمان مرثیه‌سرایی گردید تا جایی که شاعران صاحب ذوقی چون «صباحی بیدگلی»، «وصال‌شیرازی» و «میرزا محمود فدایی» که طولانی‌ترین ترکیب‌بند عاشورایی ادب‌فارسی را در بیش از چهار هزار بیت سروده است، از سبک او پیروی کرده‌اند.

وی در جوانی به دربار شاه طهماسب صفوی راه یافت و به مناسبت قصیده و غزل‌های زیبایش مورد لطف شاه قرار گرفت؛ محتشم پس از مدتی در زمره شعرای معروف عصر خود جای گرفت ولی نظر به اعتقادات دینی خود و احساسات شیعی دربار شاهان صفوی که در صدد تقویت این مذهب بودند، به سرایش

اشعار مذهبی و مصایب اهل بیت که در نوع خود تازه و بی بدیل بود، پرداخت. محتشم پس از چندی به یکی از بزرگ‌ترین شعرای ایران در سبک اشعار مذهبی و مصایب ائمه اطهار شیعه بدل گشت و اشعارش در سرتاسر ایران معروفیت خاصی یافت، به طوری که می‌توان وی را معروف‌ترین شاعر مرثیه‌گوی ایران دانست که برای اولین بار سبک جدیدی در سرودن اشعار مذهبی به وجود آورد. اولین اشعار مذهبی محتشم در سوگ غم مرگ برادرش بود که ابیات زیبایی در غم هجر او سرود و پس از آن به سرایش مرثیه‌هایی در واقعه جانسوز کربلا، عاشورای حسینی و مصیبت‌نامه‌های مختلف پرداخت.

«محتشم» در دوازده‌بند خود واقعه کربلا را به قیامتی مانند کرده است که بدون آنکه اسرافیل در صور بدمد، قیامتی به پا می‌شود. او چون بر احادیث اسلامی احاطه کامل دارد، حالت‌های پدیدار شدن قیامت را شرح می‌دهد «آفتاب از مشرق طلوع می‌کند و در تمام عالم شور قیامت پدید می‌آید و زلزله بزرگی در زمین رخ می‌دهد».

محتشم در کاشان درگذشت و آرامگاه وی در این شهر – واقع در محله محتشم – زیارتگاه عموم است. یکی از اقدامات ارزشمند اخیر مسئولان فرهنگی کاشان در معرفی این شاعر پر آوازه، برگزاری نخستین جایزه ادبی محتشم کاشانی است.

مجموعه آثار این شاعر بزرگ عصر صفوی، پس از مرگ او، توسط یکی از شاگردانش در شش کتاب جمع شد، که مشتمل بر غزلیات، قصاید، قطعات، رباعیات، مثنویات و ترکیب بندهای وی است.

فصل پنجم

ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: دریادلان صف شکن

گنج حکمت: یک قدم، فراتر

درس یازدهم: خاک آزادگان

روان خوانی: شیرزنان ایران

ادبیات انقلاب اسلامی

ادبیات انقلاب اسلامی مجموعه‌آثاری است که با حال و هوای انقلاب اسلامی و در تناسب با آرمان‌های آن، از اوایل دههٔ چهل تاکنون، یعنی به فراخنای نیم قرن، به وجود آمده است و یا از این پس، با حفظ همان رویکردها و آرمان‌ها، به وجود خواهد آمد. مؤلفه‌های اصلی این ادبیات، علاوه بر التزام به فرهنگ اسلامی، نوعی روح حماسی و عدالت‌خواهی و اعتراض به ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی است. این ادبیات از مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی و آموزه‌های فرهنگ عاشورا و انتظار و امثال آن تأثیر پذیرفته و زبان آن، بی‌آنکه به ابتدال بینجامد، در بسیاری مواقع به زبان مردم نزدیک است. ادبیات انقلاب به شکل و قالب خاصی وابسته نیست و در قالب‌های ادبی مختلف شکل گرفته و می‌تواند به وجود بیاید، اما بیشتر در پی به‌روز کردن و احیای قالب‌های کهن است. ادبیات انقلاب اسلامی بر اساس ارتباطی زاینده و پویا بین گذشته و امروز شکل گرفته است.

تمام آنچه از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های ادبیات انقلاب گفتیم، در کنار شرط ادبیت و واجد ارزش ادبی بودن، قابل طرح است. طبعاً نوشته‌هایی که فاقد این ویژگی اساسی باشند، به‌عنوان سالبه به انتفاع موضوع، از دایرهٔ بحث خارج‌اند. البته تمام مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی که برشمردیم، مطلق نیستند و می‌توان به مصادیقی از ادبیات انقلاب اشاره کرد که احیاناً همهٔ مشخصه‌ها و مؤلفه‌های گفته‌شده را هم‌زمان در خود نداشته‌باشد. این ادبیات امروزه - چه بخواهیم و چه نخواهیم - واقعیتی انکارناپذیر است و خوانندگان و مخاطبان و شاعران و نویسندگان خود را دارد و پاره‌ای از آثار پدیدآمده در این حوزه از آثار قابل تأمل روزگار ما هستند و در شمارگان گسترده و چاپ‌های متعدد منتشر می‌شوند. ادبیات انقلاب امروزه شاخه‌ها و بخش‌های متعدّد و وسیعی چون رمان و قصهٔ کوتاه و بلند و خاطره‌نویسی و زندگی‌نامه‌های داستانی و سفرنامه‌های ادبی و شعر - در قالب‌های مختلف نو و سنتی و ترانه و تصنیف - و ادبیات نمایشی و ادبیات کودک و نوجوان و طنز در شاخه‌های مختلف آنها و انواع نگارش در حوزهٔ تحقیقات و نقد ادبی و ادبیات عامه و ادبیات مطبوعاتی (ژورنالیستی) و جز آن را دربر می‌گیرد.

برخی سیاسی‌اندیشان که در اردوگاه فکری و فرهنگی جریان مقابل انقلاب اسلامی تنفس می‌کنند، همواره سعی داشته‌اند، بر اساس پیش‌داوری‌های ذهنی یا تنها به دلیل اختلاف نظر با مبانی فکری این ادبیات، به نفی و انکار آن برخیزند و با به کار بردن تعبیرات و برچسب‌هایی چون «ادبیات دولتی»، ذهنشان را از زحمت هرگونه نقدی آسوده کنند و با پاک کردن صورت‌مسئله، با خیال راحت از کنار آن بگذرند. به نظر می‌رسد چنین نگاه‌ها و برخوردهایی، همچون نگاه‌ها و برخوردهای صرفاً جانب‌دارانه و جزم‌اندیشانهٔ مقابل آن، کمکی به رشد ادبیات و فرهنگ نمی‌کند و با بستن درهای گفت‌وگو، به انسداد فرهنگی می‌انجامد. رسالت ادبیات انقلاب اسلامی گشودن دریچه‌های گفت‌وگو و اندیشه و تحقیق عالمانه و

بی طرفانه در باب این موضوع، برای رسیدن به تفاهم است.

تمامی آثار آفریده شده در این سال‌ها از تأثیرات انقلاب اسلامی و حوادث آن برکنار نبوده و نیستند و همه این آثار را می‌توان «ادبیات دوران انقلاب اسلامی» نامید. با این تعریف، همه آثار، حتی آنچه در تعارض با انقلاب آفریده شده است - به یک معنا و تعبیر - در ذیل ادبیات انقلاب قرار می‌گیرد، به نظر ما همه نوشته‌هایی که دارای ارزش ادبی هستند و با توجه به آرمان‌های انقلاب به قلم شاعران و نویسندگان منتسب به این جریان آفریده شده باشند و دست‌کم تعارض جدی با فرهنگ انقلاب اسلامی نداشته باشند، به نحوی در محدوده ادبیات انقلاب اسلامی می‌گنجد و بر این اساس بسیاری از آثار شخصی - مثل بسیاری از عاشقانه‌های شاعران و نویسندگان این جریان ادبی - در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی قابل طرح و بررسی است.

سخن از آثاری است که در طی پنجاه سال در اوج تاریخی‌ترین حوادث این مرزوبوم شکل گرفته است. این آثار طبعاً دارای فراز و فرودهایی از لحاظ ارزش ادبی هستند و بخشی از آنها چه بسا به واسطه نیاز و شرایط زمانه از محدوده شاعران فراتر نرفته باشد، اما واقعیت آن است که نسل‌های آینده حداقل برای شناخت بخش مهمی از تاریخ و هویت خود بدان نیاز دارند.

باید توجه داشت که تحولات سیاسی و اجتماعی همواره منتج به تحولات ادبی و هنری می‌شوند، اما این تحولات خلق الساعه نیستند و در ظرف زمانی ضرورتاً نزدیک به وجود نمی‌آیند، چه بسا آثار بزرگ مرتبط با یک واقعه بزرگ تاریخی، سال‌ها پس از فرونشستن غبار حادثه به وجود بیایند؛ بنابراین، «هزار باده ناخورده در رگ تاک است» و ما وظیفه داریم زمینه‌های این زایش را که قطعاً مبارک و در خدمت زبان و ادبیات ما خواهد بود، فراهم کنیم. تمام این سخنان در جایی است که ادبیات انقلاب را بخش و شاخه‌ای از ادبیات معاصر بدانیم، اما هستند کسانی که معتقدند ادبیات انقلاب اگرچه از دل ادبیات معاصر برآمده، جریانی است دارای هویتی متمایز و قابل تشخیص در روزگار ما و ادبیات معاصر که از حول و حوش مشروطه آغاز شده، بعد از این همه سال، دیگر عنوان دقیقی برای همه جریان‌های امروز ادب فارسی نیست و نمی‌تواند تا قیام قیامت همه جریان‌ها را دربر بگیرد و هستند کسانی که اصطلاح ادبیات معاصر را، حتی در مورد برخی جریان‌های ادبی روز، با گونه‌ای تحفظ به کار می‌گیرند.

درس دهم

دریادلان صف شکن

نمایه درس

محتوا : جنگ تحمیلی، دفاع مقدّس، ویژگی‌ها و انگیزه‌های رزمندگان، شهادت طلبی، شهید سید مرتضی آوینی

قلمرو فکری

تشخیص جمله‌های توصیفی، بهره‌گیری از آیات، ارتباط‌های معنایی بین سروده‌ها و نوشته‌های شاعران و نویسندگان، درک و دریافت جمله‌ها

قلمرو ادبی

تشخیص آرایه‌ها، کنایه و مفهوم عبارت‌های کنایی

قلمرو زبانی

املاي واژگان، ساخت و معنی واژه، جمع مکسر، بسوند «چی»، جمله ساده و غیر ساده

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با ادبیات انقلاب اسلامی و شهید آوینی (علم)
- ۲ نگرش مثبت به ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی (ایمان)
- ۳ تقویت رفتارهای دلاورانه در برابر تجاوز دشمنان (اخلاق)
- ۴ توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی متن (تفکر)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

روش‌های تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی
- کارایی گروه
- روشن سازی طرز تلقی و ...

رسانه‌های آموزشی : کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، بخش‌هایی از فیلم روایت فتح، اسلایدهای مرتبط با شهید آوینی و آثار او، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

جستاری در متن

نثر روایی آوینی به طور عام ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر آثار مشابه متمایز می‌کند. به نظر می‌رسد بخشی از این ویژگی‌ها در نتیجه رویکرد شهودی و اشراقی آوینی به هنر و به ویژه ادبیات شکل گرفته است و بازتولید آنها توسط دیگران به راحتی میسر نخواهد بود. در مقابل، بخش دیگری از ویژگی‌های روایی نثر آوینی را می‌توان از طریق مقایسه آنها با شیوه‌های روایی به کار رفته در آثار کلاسیک ادبیات فارسی و چارچوب‌های تحلیلی روایت شناسان غربی مورد شناسایی و ارزیابی سبک شناختی قرارداد. هوش داستانی آوینی از یکسو و انس وی با قرآن و برخی آثار ادبیات فارسی همراه با شیوه‌های روایی مؤثر از سوی دیگر، به وی این امکان را داده است که از روایت به عنوان وسیله‌ای کارآمد برای تبیین دیدگاه‌های خود و انتقال مؤثر آنها به مخاطبان استفاده کند. هوش داستانی، قدرت تعمیم در قالب گونه‌پردازی ترکیبی، انتخاب زمان روایت متناسب با اهداف بیانی، موشکافی در شخصیت‌پردازی‌های فردی و کل‌نگری در شخصیت‌پردازی‌های گروهی، و سرانجام افزودن بر غنای درون‌مایه با استفاده از نمادهای آشنای مذهبی را می‌توان هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ آماری، از ویژگی‌های برجسته نثر روایی آوینی برشمرد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱ فعالیت دانش‌آموزی

۲ سردمدار : سر+ دم +دار؛ واژه مرکب

در لغت‌نامه دهخدا این واژه چنین معنی شده است : اسم مرکب، پاتوغدار، رئیس و پیشوای مردم، پلیس سرگذر، نوعی دشنام که پدران و مادران به پسران ناخلف دهند/ سخت رذل و پست.

«سردمدار» یک واژه مرکب است و از «سر+ دم + دار» ساخته شده است. معانی آن :

■ سردسته، رئیس

■ در زورخانه، فردی که در زدن ضرب و خواندن اشعار حماسی و مذهبی مهارت دارد و برای هدایت

تمرینات ورزشی در سردم زورخانه می‌نشینند «سردمدار» گفته می‌شود.

۳ بولدورچی.

۴ جمله ساده: آیا وصیت‌نامه‌ها را تنظیم کرده‌ای؟
جمله مرکب: دل آنچنان صفایی می‌یابد که وصف آن ممکن نیست.

قلمرو ادبی:

۱ مرداب (خوایدن مرداب): تشخیص (جان بخشی)؛ مرداب نمادی از انسان‌های بی روح و دل‌مرده.

دشت شب: تشبیه؛

۲ انس گرفتن با خاک: کنایه از تواضع و فروتنی و بندگی خداوند

قلمرو فکری:

۱ جمله «در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است»، به آیه «الا بذکر الله تطمئن القلوب» اشاره دارد.

۲ در شعر دکتر شفیع کدکنی و متن دریادلان صف شکن بر ظلم ستیزی و پایداری و پرهیز از سکون و رکود و بی تفاوتی تأکید شده است. برتری دادن «حرکت و جنبش و مبارزه» بر «سکون و بی تحرکی».

۳ دفاع مقدس ایران، استمرار آرمان‌های مقدس امامان معصوم در ظلم ستیزی و دفاع از حق است. زیرا از نظر نویسنده تاریخ تکرار شده است و رزمندگان چون مجاهدان صدر اسلام در بدر و حنین و عاشورا در دفاع از دین و ولایت و حکومت اسلامی با دشمنان دین می‌جنگند و عشق به اسلام، آنها را به جبهه‌ها کشانده است.

آگاهی‌های فرامتنی

سید مرتضی آوینی در شهریور ۱۳۲۶ در شهری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در شهرهای زنجان، کرمان و تهران گذراند. او از کودکی به هنر انس داشت، شعر می‌سرود، داستان و مقاله می‌نوشت و نقاشی می‌کرد.

در سال ۱۳۴۴ به عنوان دانشجوی معماری وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. معماری را با علاقه زیاد یاد گرفت ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) بنا به ضرورت‌های انقلاب، آن را کنار گذاشت و به فیلم‌سازی پرداخت.

او در گروه فیلم‌سازی جهادسازندگی به کار مشغول شد. شهید آوینی می‌گوید: «انگیزش درونی هنرمندانی که در واحد تلویزیونی جهاد سازندگی جمع آمده بودند، آنها را به جبهه‌های دفاع مقدس می‌کشاند، نه وظایف و تعهدات اداری. روح کارمندی نمی‌توانست در این عرصه منشأ فعل و اثر باشد. گروه‌های فیلم‌برداری ما،

با همان انگیزه‌هایی که رزم‌آوران را به جبهه کشانده بود، کار می‌کردند. اینجا عرصه‌ای نبود که فقط پای تکنیک و یا هنر در میان باشد».

هرچند آشنایی با سینما در مدت بیش از ده سال مستندسازی و تجربه‌های او در زمینه کارگردانی مستند و به خصوص مونتاژ، باعث شد که قبل از هر چیز به سینما بپردازد، ولی فکرها و حرف‌هایش بیشتر از اینها بود. او در کنار تألیف مقاله‌های نظری درباره ماهیت سینما و نقد سینمای ایران و جهان، مقالات متعددی در مورد حقیقت هنر، هنر و عرفان، هنر جدید اعم از رمان، نقاشی، گرافیک، تئاتر، هنر دینی و سنتی، هنر انقلاب و... تألیف کرد که بیشتر آنها در «ماهنامه سوره» به چاپ رسید. شهید آوینی در بیستم فروردین ۱۳۷۲ در حال بررسی ساخت فیلم مستند «شهری در آسمان» در اثر اصابت ترکش مین در منطقه فکه به شهادت رسید.

گنج حکمت: یک قدم، فراتر

جمله‌ها و واژه‌های قابل تأمل در این حکایت بدین قرارند :

- تا اسرار حق چیزی با من نمایی : تا اندکی از رازهای خداوند را برای من آشکار سازی.
 - دیگر روز : روز دیگر، روز بعد.
 - زینهار : هشدار، پرهیز.
 - تا : مبادا، به هوش باش.
 - سودا : هوس، میل، اندیشه.
- برای آگاهی از کتاب اسرارالتوحید به گنج حکمت درس ششم مراجعه کنید.

درس یازدهم

خاک آزادگان

نمایه درس

محتوا : جنگ، ایمان به خداوند، دفاع مقدّس، شهادت طلبی، حفظ میهن

قلمرو فکری

مفهوم بیت‌ها، مقایسه معنایی اشعار شاعران، ارتباط معنایی بیت‌ها با آیات قرآن کریم

قلمرو ادبی

تشبیه، مقایسه قالب و مضمون متن درس با نمونه‌های دیگر، مجاز

قلمرو زبانی

تنوع معنایی واژگان، اجزای جمله، نقش دستوری واژگان، شیوه بلاغی

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با ادبیات انقلاب اسلامی و سبیده کاشانی (علم)
- ۲ نگرش مثبت به ارزش‌های دفاع مقدّس و انقلاب اسلامی (ایمان)
- ۳ تقویت رفتارهای دلیرانه و شهادت طلبانه در برابر ظلم و تجاوز دشمن (اخلاق)
- ۴ توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

روش تدریس پیشنهادی

- روش بحث گروهی
- کارایی تیم
- روشن سازی طرز تلقی و ...

رسانه‌های آموزشی : کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم‌های مطرح دفاع مقدس، اسلایدها و تصویرهایی مرتبط با سپیده کاشانی و آثار او، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

جستاری در متن

سپیده کاشانی از شاعران متعهد انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی به شمار می‌آید. زندگی، اشعار و اندیشه‌های وی به لحاظ بیان مضمون‌های دینی، انقلابی، ادبیات پایداری، دفاع مقدس و بازتاب رویدادهای انقلاب و جبهه و جنگ، قابل توجه است. شعر سپیده همچون اغلب شاعران انقلاب، شعر زمان است و شعر شعور و شهادت و حماسه و عرفان. سپیده بیشتر به پیام شعر توجه می‌کند، شعرش سؤالی در ذهن خواننده باقی نمی‌گذارد و چندگونگی از شعرش برداشت نمی‌شود. ویژگی اصلی شعر سپیده همان ویژگی شعر انقلاب است یعنی رهایی از لفظ‌گرایی و توجه به صراحت بیان.

نکته‌هایی که هنگام تدریس ممکن است مورد پرسش مخاطبان قرار گیرد.

■ در بیت چهارم و پنجم به مفهوم آیه ۱۶۹ سوره آل عمران، «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كُفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» اشاره شده است.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱ افسرده : خاموش، اندوهگین، پژمان، دلسرد

۲ نخست جمله‌ها را به نثر ساده بازمی‌گردانیم :

■ من ایرانی هستم.

■ شهادت، آرمان من است.

■ جان‌کندن من، تجلی هستی است.

این جمله‌ها از فعل‌های اسنادی بهره گرفته‌اند؛ بنابراین با جمله‌های سه جزئی : نهاد، مسند و فعل اسنادی روبه‌رو هستیم.

گزاره	نهاد
ایرانی هستم	من
آرمان من است	شهادت
تجلی هستی است	جان‌کندن من

۲ به ترتیب : مضاف‌الیه و مفعول :

- ضمیر «م» در نم : تن من : نقش مضاف‌الیهی دارد. یعنی «م» مضاف‌الیه و کلمه «تن» مضاف است.
- به تیرم بدوزی : من را به تیر بدوزی : ضمیر «م» در کلمه تیرم، مفعول است برای فعل بدوزی.

قلمرو ادبی :

در بیت : «کنون رود خلق لست...»، چند تشبیه به شرح زیر، دیده می‌شود :
تشبیه نخست : «رود خلق» است. در اینجا «خلق» به «رود» مانند شده است.
تشبیه دوم : «خلق، دریای جوشان است».

تشبیه سوم : «خرمن من»؛ شاعر، وجود خویش (من) را به خرمن مانند کرده است.
توجه : بهتر است «خوشه خشم» را تشبیه ندانیم؛ به نظر می‌رسد، خشم چونان بوته یا ساقه گیاهی، خوشه‌دار تصور شده است. از این رو، «استعاره مکنیه» دانستن آن، مناسب‌تر است. البته بازگویی این افزوده، برای دانش‌آموزان، ضرورتی ندارد.

۱ شعر «خاک آزادگان»، یک غزل سیاسی- اجتماعی با مضمون ظلم‌ستیزی و وطن‌دوستی و دفاع از مضامین باورشناختی و میهنی است و لحن حماسی دارد. شعر «مهر و وفا»، غزلی عاشقانه و عارفانه است و لحن غنایی دارد؛ این دو سروده، در نظام قافیه و قالب شعری مشابه هستند، ولی در مضمون متفاوت؛ همچنین، «خاک آزادگان» سروده یک شاعر معاصر است.

۲ «خاک» : در مفهوم : وطن، سرزمین و میهن. «شعله» : در مفهوم : شور، عشق و دل‌بستگی به آرمان و میهن.

۳ مثلاً در بیت «به خون گر کشی خاک من دشمن من // بجوشد گل اندر گل از گلشن من»؛
متّم در مصراع نخست، بیشتر از مفعول و فعل آمده است. یا در مصراع دوم، فعل «بجوشد» برای تأکید بیشتر فضای حماسی کلام، در آغاز آمده است.

توجه : این ویژگی، تقریباً در بیشتر بیت‌های این سروده، دیده می‌شود؛ زیرا در فضای حماسی سخن، جابه‌جایی ارکان دستوری به طور طبیعی همسو با جریان و بافت کلام، پدیدار می‌شود.

ترتیب اجزای کلام، مطابق با دستور معیار :

ای دشمن من، اگر خاک من را به خون بکشی؛ گل اندر گل، از گلشن من خواهد جوشید (می‌جوشد).

قلمرو فکری:

۱ بیت پایانی:

جزاز جام توحید هرگز نوشم زنی گر به تیغ ستم، گردن من

۲ معمولاً در هنگام مقایسه دو یا چند پدیده، همانندی‌ها و ناهمگونی‌ها، برشمرده می‌شود و در پایان، نتیجه‌گیری کلی، بیان می‌گردد. هدف این تمرین، آن است که دانش‌آموزان، به‌طور عملی شیوه مقایسه کردن را تجربه کنند. البته، باید دقت داشته باشند که در اینجا مبنای مقایسه، فقط بررسی از دید قلمرو فکری است و به جنبه‌های دیگر، نباید پرداخت تا سرانجام به این جمع‌بندی برسند که هر سه بیت بر مفهوم «عشق به وطن»، «نامیرایی و جاودانگی میهن دوستی» و «هرگز نمیرد...» تأکید دارند.

۳ بیت پنجم درس با مفهوم آیه صد و شصت و نه سوره آل عمران، پیوستگی بیشتری دارد، اما بیت چهارم هم بی‌بیوند با آن مفهوم نیست.

روان خوانی: شیرزنان ایران

خانم معصومه آباد درباره زندگی و کتاب خود (من زنده‌ام) می‌گوید:

صبحدم چهاردهم شهریور ۱۳۴۱ در شهر صنعتی آبادان در یک خانه کارگری و عیالوار به دنیا آمدم؛ همه رشد و بلوغ و نبوغم در جمع خانوادگی خواهر و برادرانم بود؛ همگی با هم رکاب می‌زدیم تا چرخ زندگی بچرخد.

با شروع زلزله‌های انقلاب اسلامی به جمع انقلابیون پیوستم و از هیچ تلاشی برای خدمت‌رسانی به مردم میهن عزیزم ایران دریغ نکردم. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که صدام طبل جنگ را به صدا درآورد، شهر به همه‌مه افتاد و همه مردم، لباس دفاع به تن کردند و با جان و مال و فرزندان‌شان در مقابل صدام ایستادند. در روزهای آغازین جنگ، دختری ۱۷ ساله بودم که به عنوان یکی از اعضای نیروهای هلال احمر و نماینده فرماندار مشغول فعالیت شدم. یکی از همان روزها مأموریتی به ما محول شد و قرار بود که به اتفاق چند تن از همکاران، تعدادی از بچه‌ها را به شیراز انتقال دهیم؛ بعد از انجام مأموریت، در مسیر بازگشت به شهر آبادان در ۱۲ کیلومتری جاده ماهشهر به آبادان، به اسارت نیروهای عراقی درآمدیم. بعد از ۴ سال اسارت در مبادله اسرا به وساطت صلیب سرخ جهانی به ایران بازگشتم.

پس از بازگشت، هنوز آتش جنگ، شعله‌ور بود و مردم آبادان در تنگناهای بحران‌های نظامی و سیاسی بودند. به شهر برگشتم و ضمن تحصیل در دانشگاه شهید چمران اهواز، در بیمارستان امام خمینی مستقر شده، در مواقع نیاز به مداوا و مراقبت از مجروحین می‌پرداختم.

در سال ۱۳۶۵ بعد از شهادت برادرم به تهران آمدم و در عملیات کربلای ۵ مسئولیت درمانگاه برون مرزی مجروحین جنگ را عهده دار شدم و هم زمان در بیمارستان نجمیه نیز به کار مشغول شدم. بعد از جنگ و تعطیلی درمانگاه، بعضی اوقات شبانه روز در بیمارستان نجمیه مستقر و مسئولیت بخش زنان و زایمان بیمارستان را عهده دار و به مامایی مشغول شدم. در سال ۱۳۷۶ به همراه خانواده در مأموریت اداری همسر در وزارت نفت به کشور انگلستان رفتم و بعد از اتمام مأموریت و فعالیت های فرهنگی - اجتماعی و طی دوره های دکترای رشته جنین شناسی به ایران بازگشتم و در رشته دکترای بهداشت باروری به ادامه تحصیل و تدریس در دانشگاه مشغول شدم.

وی درباره نگارش کتابش می گوید :

من بعد از اینکه به ایران آمدم، مرتب به جاهایی دعوت می شدم و اشتیاق زیادی را در بین مردم برای شنیدن خاطراتم حس می کردم. اما در عین حال، حس می کردم که در وجود انبوهی از کلمات غلیان دارد و احتیاج دارم که مهارشان کنم. بیشتر از آنکه احتیاج داشتم به حرف زدن، احتیاج داشتم به اینکه مخاطبانی باشند که بفهمند، من چه می گویم. ظرفیت هایی که در کتاب و نوشتن است، در بیان شفاهی نیست. نقطه اول عزم بنده برای نوشتن خاطراتم برمی گردد به دیداری که سال ۱۳۹۱ با رهبر معظم انقلاب داشتیم. حضرت آقا در آن دیدار نسبت به مستندسازی خاطرات دفاع مقدس به خصوص در موضوع آزادگان فرمودند که «من عقیده دارم و تأکید می کنم که حتماً ماجراهای اسارت گفته شود. نوشته شود. به تصویر کشیده شود».

بنده پیش خودم فکر می کردم که این وظیفه را هنوز انجام ندادم. این خاطراتی که مرتب در ذهنم مرور می شود و گاهی در بعضی از محافل هم می گویم، باید مکتوب شود. این تاریخ و خاطرات متعلق به شخص من نیست؛ این یک امانتی است از نسل من که باید به نسل بعدی داده شود. من با علاقه کتاب های دفاع مقدس را مطالعه می کردم. کتاب «پای که جا ماند» کتاب خیلی قشنگی بود. همین طور کتاب «سرباز کوچک امام» که خاطرات مهدی طحانیان بود.

گاهی بعضی از دوستانم می گفتند که خاطرات دوران جنگ خیلی شبیه هم است؛ اما من این احساس را نداشتم. من احساس می کردم که ما چهار خواهر آزاده یک خط از تاریخ دفاع مقدس هستیم. با خودم فکر می کردم که دیگران همه چیز را گفتند. اما این یک خط نوشته نشده است. شاید رسالت نوشتن این یک خط به عهده من باشد. می گفتم که حتی بعد از ۳۰ سال بالاخره آخرین خط کتاب دفاع مقدس را من می نویسم.

(ر.ک : من زنده ام (خاطرات دوران اسارت)، معصومه آباد، نشر بروج، تهران، ۱۳۹۳)

فصل ششم

ادبیات حماسی

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس

گنج حکمت: جاه و چاه

درس سیزدهم: گردآفرید

شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین

ادبیات حماسی

حماسه در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است. کاربرد اصطلاح «حماسه» در ادبیات فارسی، امری است جدید که در پنجاه - شصت سال اخیر، به حوزهٔ تعبیرات نویسندگان و ادیبان ایرانی راه یافته است. در ادبیات فارسی، اصطلاح حماسه، بیش‌تر برای شعر به کار گرفته می‌شود، زیرا دو عامل وزن و آهنگ که اجزای جدایی‌ناپذیر منظومه‌های حماسی هستند، تنها در شعر یافت می‌شوند. با این حال، در منابع قدیم از شاهنامه‌های منشور چون شاهنامهٔ منشور ابوالمؤید بلخی یاد شده که نمونه‌هایی از آثار حماسی و پهلوانی هستند و جنبهٔ ملی و تاریخی و مذهبی دارند.

حماسه در اصطلاح ادبی، روایتی داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت است که با قهرمانی‌ها و اعمال و حوادث خارق‌العاده در می‌آمیزد. ادبیات حماسی یکی از انواع ادبی است. ویژگی اصلی حماسه، تخیلی بودن و شکل داستانی آن است. وجود انسان‌های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برگزیده و ممتاز هستند، از ویژگی‌های حماسه به شمار می‌آید.

در حماسه، رویدادهای غیر طبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می‌شود و همین رویدادهاست که می‌تواند آرمان و آرزوهای بزرگ ملتی را در زمینه‌های مذهبی، اخلاقی و نظام اجتماعی نشان دهد و عقاید کلی آن ملت را دربارهٔ مسائل انسانی مانند آفرینش، زندگی، مرگ و جز آن بیان کند. در اشعار حماسی، شاعر، هیچ‌گاه عواطف شخصی خود را در اصل داستان وارد نمی‌کند. به همین سبب، در سرگذشت یا شرح قهرمانی‌های پهلوانان و شخصیت‌های داستان خود، هرگز دخالت نمی‌ورزد و به نام و کام خود در باب آنها داوری نمی‌کند. در اینجا شاعر با داستان‌های شفاهی و مدون سروکار دارد که در آن شرح پهلوانی‌ها، عواطف و احساسات مختلف مردم یک روزگار و مظاهر میهن‌دوستی و فداکاری و جنگ با تباهی‌ها و سیاهی‌ها آمده است.

انواع منظومه‌های حماسی

در ادبیات ملل، از یک دیدگاه، دو نوع منظومهٔ حماسی می‌توان یافت: منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی: عبارت است از نتایج افکار و علایق و عواطف یک ملت که در طی قرن‌ها برای بیان وجوه عظمت و نبوغ آن قوم به وجود آمده است.

این نوع حماسه‌های سرشار از یاد جنگ‌ها، پهلوانی‌ها، جان‌فشانی‌ها و در عین حال، لبریز از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرن‌های معینی از ادوار حیاتی ایشان است که معمولاً از آنها به دوره‌های پهلوانی تعبیر می‌کنیم. از این گونه منظومه‌های حماسی می‌توان به شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی در ادب فارسی اشاره نمود.

شاهنامه فردوسی، شاهکار آثار حماسی ملی ایران و یکی از عالی‌ترین نمونه‌های شعر ساده و روان به سبک خراسانی است. موضوع این شاهکار جاودان، تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت ساسانیان به دست مسلمانان است و بر روی هم به سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم می‌شود. فردوسی در تدوین شاهنامه از مآخذی چند از جمله شاهنامه منشور ابومنصور استفاده کرده است. شاهنامه که قریب به شصت هزار بیت دارد، در واقع سند ملیت و قومیت ایرانیان و پشتوانه بزرگ زبان فارسی است و نه تنها از لحاظ تاریخی و ملی بلکه از جهت هنری و فنی بزرگ‌ترین اثر ادبی به شمار می‌رود. در طی این منظومه بزرگ چندین حماسه کامل و عالی مانند داستان سیاوش، داستان سهراب و... را می‌توان دید. عظمت این حماسه‌ها، شاهنامه را در ردیف عالی‌ترین آثار حماسی جهان قرار داده است. هدف فردوسی از تدوین شاهنامه گذشته از احیای زبان فارسی، تقویت روحیه مبارزه‌جویی با بیگانگان و بیگانه‌پرستان و مقاومت در برابر دشمنان بوده است. به همین دلیل است که می‌بینیم همه جا در شاهنامه محرک اصلی جنگ، حس افتخار و عشق به آزادی یا حس انتقام است. یک جا کین ایرج در میان است و جای دیگر خون سیاوش. یک جا مرزهای ایران در خطر است و جای دیگر دین در سُرف زوال و نابودی است. در شاهنامه، همه جا، احساسات عمیق وطنی در کنار تعالیم لطیف اخلاقی جلوه‌گر است. در این دسته منظومه‌ها، شاعر به ابداع و آفرینش توجهی ندارد، بلکه داستان‌های مدون کتبی یا شفاهی را که ظاهراً از بعضی وقایع خارجی نشأت گرفته‌اند، با قدرت شاعرانه خویش نقل می‌کند.

منظومه‌های حماسی مصنوع: در این منظومه‌ها شاعر با داستان‌های پهلوانی مدون و معینی سر و کار ندارد، بلکه خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و داستانی را به وجود می‌آورد. در این گونه داستان‌ها، شاعران آزاد و مختارند با رعایت قواعد و قوانینی که ناظر بر شعر حماسی است، به دلخواه موضوع داستان خود را ابداع کنند و تخیل خویش را در آن دخیل سازند.

منظومه‌های حماسی را از چشم‌اندازی دیگر، به حماسه‌های اساطیری و پهلوانی، حماسه‌های تاریخی و حماسه‌های دینی تقسیم کرده‌اند.

ویژگی‌های حماسه (داستانی، حماسی، ملی و خرق عادت)

زمینه داستانی حماسه: یکی از ویژگی‌های حماسه، داستانی بودن آن است؛ بنابراین، حماسه را می‌توان مجموعه‌ای از حوادث دانست. با اینکه در حماسه، مجموعه‌ای از وصف‌ها، خطبه‌ها و تصویرها وجود دارد، اما همه این عناصر نسبت به «داستانی بودن» در مرتبه دوم هستند.

زمینه قهرمانی حماسه: بیشترین بخش حماسه را اشخاص و حوادث تشکیل می‌دهند. وظیفه شاعر

حماسی آن است که تصویرساز انسان‌هایی باشد که هم از نظر نیروی مادی ممتاز هستند و هم از لحاظ نیروی معنوی؛ قهرمانان حماسه، با تمام رقتی که از نظر عاطفی و احساسی در آنها وجود دارد، قهرمانانی ملی هستند، مانند رستم در شاهنامه فردوسی.

زمینه ملی حماسه: این حوادث قهرمانی - که به منزله تاریخ تخیلی یک ملت است - در بستری از واقعیات جریان دارند، واقعیاتی که ویژگی‌های اخلاقی نظام اجتماعی، زندگی سیاسی و عقاید آن جامعه را در مسائل فکری و مذهبی دربر می‌گیرد. شاهنامه نیز تصویری است از جامعه ایرانی در جزئی‌ترین ویژگی‌های حیاتی مردم آن، در همان حال که با خواندن شاهنامه از نبردهای ایرانیان برای کسب استقلال و ملیت در برابر ملل مهاجم، آگاهی می‌یابیم، از مراسم اجتماعی، تمدن و مظاهر مدنیت و اخلاق ایرانیان و مذهب ایشان و حتی خوشی‌های پهلوانان و بحث‌های فلسفی و دینی آنان مطلع می‌شویم.

زمینه خرق عادت: از دیگر شرایط حماسه، جریان یافتن حوادثی است که با منطق و تجربه‌های علمی سازگاری ندارد. در هر حماسه‌ای، رویدادهای غیرطبیعی و بیرون از نظام عادت دیده می‌شود که تنها از رهگذر عقاید دینی عصر خود، توجیه پذیر هستند. هر ملتی، عقاید ماورای طبیعی خود را به عنوان عاملی شگفت آور، در حماسه خویش به کار می‌گیرد و بدین گونه است که در همه حماسه‌ها، موجودات و آفریده‌های غیرطبیعی، در ضمن حوادثی که شاعر تصویر می‌کند، ظهور می‌یابند. در شاهنامه عمر هزار ساله زال، وجود سیمرغ، دیو سپید... عناصر و پدیده‌هایی هستند که همچون رشته‌های استوار، زمینه تخیلی حماسه را تقویت می‌کنند.

درس دوازدهم رستم و اشکبوس

نمایه درس

محتوا : ادبیات حماسی، شاهنامه فردوسی، رزم پهلوانی، دفاع از سرزمین در برابر دشمنان خارجی

قلمرو فکری

درک متن و عبارت‌ها،
رجز خوانی، بازگردانی نظم به
نثر روان

قلمرو ادبی

استفهام انکاری، واج‌آرایی،
تشخیص، جناس، اغراق، حماسه

قلمرو زبانی

شبکه معنایی، موقوف‌المعانی،
کاربرد حرف «را»، متمم در سبک
خراسانی، واژگان ممال

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نمونه‌ای از داستان‌های حماسی (پهلوانی) شاهنامه فردوسی (علم)
- ۲ تقویت روحیه ایثار و مبارزه تا پای جان در راه وطن و میهن دوستی (اخلاق)
- ۳ تقویت نگرش مثبت نسبت به ارزش‌های دلاورانه و میهن دوستانه (اخلاق)
- ۴ تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- ۶ کاربردی آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

روش تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی
- ایفای نقش
- روشن سازی طرز تلقی و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم‌ها و پویانمایی‌های مطرح از داستان‌های مرتبط با رزم‌های رستم، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

جستاری در متن

پس از مرگ فرود و شکست‌های پی‌درپی سپاه ایران از سپاه توران که در پایان منجر به محاصرهٔ ایرانیان در کوه هماون گردید، سپاه ایران به ناچار رستم را به یاری فراخواند. با ورود رستم به میدان نبرد و گفته‌های امیدوارکنندهٔ او با نیروهای خودی و سخنان او با اشکبوس و کاموس و چنگش (یکی از پهلوانان سپاه افراسیاب که به دست رستم کشته می‌شود)، پیروزی‌های تورانیان در دامان کوه هماون گسسته می‌شود و سرآغاز پیروزی‌هایی برای ایرانیان می‌گردد و پایانش شکست و نابودی دشمن است که منجر به کشته شدن افراسیاب فرمانروای مقتدر توران زمین می‌شود.

رستم با ورود خود به اردوگاه ایرانیان آنها را دلداری می‌دهد و مانند همیشه آنها را به یاری خداوند یکتا امیدوار می‌کند. سپس رستم و همراهانش جهت رفع خستگی، شب را به استراحت می‌پردازند. با طلوع خورشید رستم به بالای کوه می‌رود تا دشمن را ارزیابی کند و راه مبارزه با آنها و آرایش نیروهای خودی را تدارک ببیند. رستم از دیدن انبوه دشمن بی‌شمار شگفت‌زده می‌شود و با خود می‌گوید:

فراوان سپه دیده‌ام پیش از این ندیدم که لشگر بدی پیش از این

سپاه ایران و توران (با هم پیمانانش) آرایش نظامی می‌گیرند و سپاه توران با فرماندهی خاقان چین با سر و صدای فراوان طبل و کوس و کرنای گوش فلک را کر می‌کنند.

پهلوان دلیری از همراهان خاقان چین با تاخت و تاز اسب رو به روی سپاه ایران می‌آید و از مردان ایران هماورد می‌خواهد تا با او سواره به نبرد تن به تن پردازد و برای پایین آوردن روحیهٔ ایرانیان به رجزخوانی روی می‌آورد.

رهام، پسر گودرز، سپهسالار ایران به میدان نبرد می‌شتابد و با اشکبوس با تیر و کمان به جنگ می‌پردازد. تیرهای رهام بر زره اشکبوس کارگر نمی‌افتد و ناچار دست در گرز می‌برد و بر سر اشکبوس می‌زند؛ این کار نیز بر کلاه خود اشکبوس کارگر نمی‌افتد. اشکبوس دست بر گرزگران می‌برد و کلاه خود را بر سر رهام خرد می‌کند. رهام در خود یارای پایداری در برابر اشکبوس نمی‌بیند؛ از برابر او فرار می‌کند و به سوی کوه هماون می‌رود. توس سپهبد از فرار رهام ناراحت می‌شود و اسبش را به حرکت در می‌آورد تا به مبارزه

با اشکیوس رود. رستم ناراحت و خشمگین می‌شود که چرا پس از فرار رهام پهلوان دیگری به مبارزه با دشمن نمی‌رود تا سپهبد پیر ایران به ناچار به میدان رود. رستم کمان را بر بازو می‌افکند و چند تیر را بر بند کمر می‌زند و با تیری از چوب خدنگ به سوی اشکیوس می‌تازد. اشکیوس که در حال جولان با اسب بود و فریادهایی از سر پیروزی سر می‌داد؛ رستم را به سوی خود برای نبرد تن به تن فرا می‌خواند. رستم با کردار و گفتاری استوار، متین و خردورزانه و با تیراندازی دقیق و کشتن اسب اشکیوس و با سخنان طنزآمیز و ملامتگرانه، بند دل اشکیوس را پاره می‌کند و ترس را بر سراسر وجود او چیره می‌گرداند تا اینکه پس از این گفت و گو با اشکیوس، تیری بر سینه‌ی او می‌زند که در دم می‌میرد. پس از مردن اشکیوس، رستم آرام و استوار بدون شادی و نازیدن به خود به سوی جایگاه خود حرکت می‌کند و سران تورانیان را به اندیشه و حیرت و ترس فرو می‌برد و کاموس و خاقان را از خواب خودخواهی و غرور مستی بیدار می‌کند:

چو برگشت رستم هم‌اندر زمان	سواری فرستاد خاقان دمان
کزان نامور تیر بیرون کشید	همه تیرتا پرش در خون کشید
میان سپه تیر بگذاشتند	مرآن تیر را نیزه پنداشتند
چو خاقان چین پرو پیکان تیر	نگه کرد، بُرنا دلش گشت پیر
به پیران چنین گفت کاین مرد کیست؟	ز گردان ایران ورا نام چیست؟
تو گفتی که لختی فرومایه‌اند	ز گردن‌کشان کمترین پایه‌اند
کنون نیزه با تیرایشان یکی ست	دل شیر در جنگشان اندکیست

کالبد شکافی متن درس

۱. خروش سواران و اسپان زدشت ز بهرام و کیوان، همی برگذشت

قلمرو زبانی: خروش: بانگ، فریاد، نعره // بهرام: سیارهٔ مریخ. // کیوان: سیارهٔ زحل.
 قلمرو ادبی: بهرام و کیوان، مجازاً آسمان. // اغراق: مصراع دوم، صدا از آسمان می‌گذشت.
 مراعات نظیر: سواران و اسپان، بهرام و کیوان. // واج آرایی: تکرار حرف «ش» و صدای «ا».
 قلمرو فکری: معنی: فریاد سواران و صدای اسپان دشت، از آسمان می‌گذشت. (بیانگر غلغله و غوغای صحنهٔ نبرد).

۲ همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل خروشان دلِ خاک، در زیر نعل

قلمرو زبانی : لعل : سرخ، سرخگون.

قلمرو ادبی : جناس ناهمسان(ناقص) : لعل و نعل. // اغراق : مصراع دوم. // تشخیص : دل خاک خروشان بود. در حقیقت، جان بخشی به خاک یا زمین زیر سم اسبان است.
قلمرو فکری : معنی : شمشیر و بازوی سپاهیان از خون، سرخ رنگ شده بود. زمین در زیر نعل اسبان نالان بود. (همه جا خونین بود و زمین به فغان آمده بود).

۲ برفتند از آن جای، شیران نر عُقاب دلاور برآورد پَر

قلمرو ادبی : جناس ناهمسان(ناقص) : پَر و نَر

مراعات نظیر : پَر و عقاب کنایه : پَر برآوردن (به سرعت به حرکت درآمدن)
قلمرو فکری : معنی : از شدت هیاهو و غوغای صحنه نبرد، شیرها و عقابها هم از آن جا گریختند
توجه : در شاهنامه چاپ خالقی مطلق (بخش دوم، دفتر سوم، ص ۵۳) مصراع دوم چنین آمده : «عقاب دلاور بیفکند پَر». استاد خالقی در توضیحات این مصراع، نوشته است : پرافکندن عقاب، کنایه از به تنگ آمدن و ناتوان شدن عقاب و گریختن از آسمان میدان نبرد است.

۴ نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

قلمرو ادبی :

■ تشخیص : روی خورشید.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : سنگ و رنگ.

■ اغراق : به جوش آمدن خاک.

■ کنایه : رنگ در روی کسی نماندن (ترسیدن)، به جوش آمدن (به حرکت و جنبش درآمدن).

قلمرو فکری : معنی : خورشید هم از ترس، رنگ باخت (به وحشت افتاد). خاک هم از وحشت و گرمای جنگ، بر کوه و سنگ به جوش درآمده بود.

۵ به لشکر، چنین گفت کاووس گُرد که گر آسمان را بیايد سپرد

۶ همه تیغ و گرز و کمند آورد به ایرانیان، تنگ و بند آورد

قلمرو زبانی : گُرد : دلیر، پهلوان // سپردن : طی کردن. // کاموس : یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب
قلمرو ادبی : اغراق ، مصراع دوم بیت پنجم. // کنایه : تنگ آوردن (محدود کردن). // بند آوردن

(گرفتار کردن، به بند کشیدن) شبکه معنایی: تیغ و گرز و گمند و بند.
 قلمرو فکری: معنی: کاموس پهلوان به سپاه خود گفت: اگر لازم باشد، آسمان را زیر پا بگذارید.
 همه، شمشیر و گرز و طناب، بیاورید و میدان را بر ایرانیان، تنگ کنید و آنها را گرفتار و اسیر سازید.
 * این دو بیت، موقوف المعانی هستند. بیت‌هایی که با هم پیوستگی معنایی داشته باشند، «موقوف المعانی» نام دارند.

۷ دلیری کجا نام او اشکبوس همی برخوشید برسانِ کوس

قلمرو زبانی: کجا: که (وژگی سبکی). // کوس: طبل بزرگ، دُهل
 قلمرو ادبی: تشبیه: (تشبیه اشکبوس به کوس).
 قلمرو فکری: معنی: دلیری که نام او اشکبوس بود، همانند طبل بزرگی، بانک و فریاد برآورد.

۸ بیامد که جوید زایران، نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

قلمرو ادبی:
 ■ مجاز: ایران (سپاه ایران).
 ■ کنایه: سرکسی را به گرد آوردن (شکست دادن).
 ■ واج آرایبی: صامت «ر».
 قلمرو فکری: معنی: اشکبوس آمد تا هم نبردی از سپاه ایران بیابد و او را شکست دهد.

۹ بشد تیز، رُهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

قلمرو زبانی:
 ■ گبر: نوعی جامه جنگی، خفتان.
 ■ تیز: سریع، تند
 ■ بشد: رفت، روانه شد.
 ■ خود: کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی، بر سر می گذارند.
 قلمرو ادبی:
 ■ جناس ناهمسان (ناقص): گبر و ابر.
 ■ مجاز: ابر (آسمان).
 ■ واج آرایبی: صامت «ر».

■ اغراق : ادّعی بالا رفتن گرد و خاک به آسمان.

قلمرو فکری : معنی : رهّام آن چنان شتابان با کلاه خود و لباس جنگی، روانه میدان نبرد شد که گرد و غبار جنبش او به آسمان رسید.

۱۵ بر آویخت رُهّام با اشکبوس برآمدز هر دو سپه، بوق و کوس

قلمرو زبانی : بر آویخت : گلاویز شد. // بوق : شیپور.

قلمرو ادبی : مراعات نظیر : کوس و بوق و سپه. // مجاز : بوق و کوس (صدای بوق و کوس).
قلمرو فکری : معنی : رهّام با اشکبوس در آویخت و بانگ شیپور و طبل از سپاه هر دو طرف بلند شد.

۱۶ به گرز گران ، دست بُرد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

قلمرو زبانی : گران : سنگین، بزرگ. // آبنوس : درختی است که چوب آن سخت، سیاه ، سنگین و گرانبهاست.

قلمرو ادبی :

■ تشبیه : زمین آهنین، سپهر آبنوس (تشبیه زمین به آهن و سپهر به آبنوس. البته مراد از آبنوس در اینجا فقط رنگ تیره و سیاه آن است)

■ اغراق : مصراع دوم.

■ مجاز : زمین و سپهر به مجاز یعنی همه جا.

قلمرو فکری : معنی : همین که اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت؛ زمین برای تحمل ضربات گرز مثل آهن، سخت و آسمان تیره و تار شد. (می شود این گونه هم گفت که : همین که اشکبوس گرز عظیم خود را در دست گرفت، زمین و آسمان یکسره همچون گرز، شد. یعنی زمین هم جنس آهن و آسمان هم رنگ آن شد.)

۱۷ بر آهیخت رُهّام، گرز گران غمی شد ز پیکار، دست سران

قلمرو زبانی :

■ بر آهیخت : بالا آورد، برکشید.

■ غمی : خسته، فرسوده و ناتوان.

■ سران : فرماندهان ، سرداران.

قلمرو فکری: معنی: رهام گرز سنگین خود را برآورد و آن چنان نبرد کردند که دست هر دو پهلوان از نبرد با گرزهای سنگین، خسته و سست شد.

۱۷۲ چو رهام گشت از کُشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه

قلمرو زبانی: ستوه: درمانده و ملول، خسته، ستوه گشت: به تنگ آمد.
قلمرو ادبی:

■ کنایه: روی بیچیدن: فرار کردن، پشت کردن و رفتن.

■ جناس ناهمسان (ناقص): روی و سوی.

قلمرو فکری: معنی: وقتی که رهام از نبرد با اشکبوس به تنگ آمد و توانست بر او چیره شود، فرار کرد و به سوی کوه روانه شد.

۱۷۳ ز قلب سپاه اندر آسفت طوس بزد اسب کاید بر اشکبوس

قلمرو زبانی: قلب: مرکز، میانه، جایگاه فرماندهی سپاه. البته یادآور می‌شویم که در آداب جنگ‌آوری قدیم، بخش‌های مختلف سپاه یا لشکر، نام‌های ویژه‌ای داشتند: یمین، یسار، قلب، ساقه، طلایه.

قلمرو ادبی: کنایه: بزد اسب: اسب را به حرکت درآورد.

قلمرو فکری: معنی: طوس (سردار ایرانی) که در مرکز سپاه ایران بود، از فرار رهام خشمگین شد و اسب خود را به حرکت درآورد تا نزد اشکبوس برود.

۱۷۴ تهمتن بر آسفت و با طوس گفت که رهام را جام باده است جفت

قلمرو زبانی:

■ تهمتن: قوی پیکر، پهلوان (لقب رستم بوده است).

■ جفت: همراه، همشین.

■ «را» نشانهٔ فک اضافه. رهام را... جفت: جفت رهام (مضاف مضافاً الیه).

قلمرو ادبی:

■ کنایه: جفت جام باده بودن: کنایه از اهل عیش و نوش و خوش‌گذرانی بودن؛ همچنین کنایه

ریشخند است به این معنا که رهام اهل رزم نیست، اهل بزم است.

■ جناس ناهمسان (ناقص): گفت و جفت.

قلمرو فکری: معنی: رستم خشمگین شد و به طوس گفت رهام، اهل بزم است و مرد رزم نیست.

۱۶ تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون پیاده، کنم کارزار

قلمرو ادبی: واج آرایبی: صامت «ک» و مصوّت «ا».
قلمرو فکری: معنی: رستم به طوس گفت: تو نظم و انضباط مرکز سپاه را حفظ کن (از قلب سپاه مراقبت کن)؛ من اکنون پیاده به جنگ با اشکبوس می‌روم.

۱۷ کمان به زه را به بازو فکنند به بند کمر بر، بزد تیر چند

قلمرو زبانی:

■ زه: جَلَّة کمان،

■ به بند کمر بر: بر کمر؛ «به و بر» دو حرف اضافه برای یک متمم، ویژگی زبان فردوسی و به ویژه سبک خراسانی است.

■ کمان به زه: معمولاً پس از تیر اندازی، زه کمان را باز می‌کردند تا کمان، قابلیت ارتجاعی خود را از دست ندهد و هنگامی که به تیر اندازی نیاز داشتند، زه را در کمان می‌نهادند.

قلمرو ادبی:

■ مراعات نظیر: کمان، زه، تیر.

■ واج آرایبی: صامت «ب».

قلمرو فکری: معنی: رستم کمان به زه شده و آماده را بر بازو افکند و چند تیر بر کمر بند خود قرار داد.

۱۸ خروشید: کای مرد رزم آزمای هماوردت آمد، مشو باز جای

قلمرو زبانی:

■ هماورد: حریف، هم نبرد.

■ باز: به طرف، به سوی.

■ مشو باز جای: بایست، فرار نکن، سوی جایگاه خودت بازنگرد.

■ مرجع ضمیر «ت» اشکبوس، منظور از «مرد رزم آزمای» اشکبوس.

■ رزم آزمای: صفت فاعلی مرکب است که پایش افتاده است، رزم آزماینده، جنگ جو.

قلمرو فکری: معنی: رستم فریاد زد و گفت: ای مرد جنگجو، هم رزم تو به میدان آمد، فرار مکن.

* توجه: از ویژگی‌های حماسی، فراوانی گفت‌وگو و پرسش و پاسخ میان جنگاوران و رجزخوانی است

که معمولاً با هدف خوار داشت و ایجاد ضعف و شکاف در روحیه رزم آوران و سپاه دشمن است. این

ویژگی در بیت‌های ۱۲ تا ۳۳ دیده می‌شود.

۹۱ کُشانی بخندید و خیره بماند عَنان را گران کرد و او را بخواند

قلمرو زبانی :

■ خیره : شگفت زده، متعجب.

■ عَنان : افسار، دهنهٔ اسب.

■ مرجع ضمیر «او» رستم.

قلمرو ادبی :

■ کنایه : عَنان گران کردن : کنایه از توقّف کردن و ایستادن، متوقّف کردن اسب.

قلمرو فکری : معنی : اشکبوس کُشانی خندید و از کار رستم شگفت زده شد. افسار اسب را کشید

و ایستاد و رستم را صدا زد.

۹۲ بدو گفت خندان : که نام تو چیست؟ تِن بی سرت را که خواهد گریست؟

قلمرو زبانی : مرجع ضمیر «او و تو» رستم است. گویندهٔ بیت اشکبوس و مخاطب آن رستم است.

قلمرو ادبی : در مصراع دوم مفهوم «طنز و ریشخند» دیده می‌شود و کنایه از این است که به زودی تو

را خواهم کشت.

قلمرو فکری : معنی : اشکبوس با حالت تمسخر، به رستم گفت که نام تو چیست؟ برای تِن بی سر تو

چه کسی گریه خواهد کرد؟

۹۳ تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام

قلمرو زبانی :

■ کام : مجازاً مراد، آرزو، قصد، نیت

■ مرجع ضمیر «تو» اشکبوس است.

قلمرو ادبی : جناس ناهمسان (ناقص) : نام و کام

قلمرو فکری : معنی : رستم چنین پاسخ داد که نام مرا چرا می‌پرسی؟ زیرا تو ناکام خواهی مرد؛ پس

از این به آرزویت نمی‌رسی.

آرزوی اشکبوس : کشتن رستم و پیروزی بر او بود.

۲۲ مرا مادرم نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پُتکِ ترگِ تو کرد

قلمرو زبانی :

■ ترگ : کلاه خود.

■ پُتک : ایزاری مانند چکش بزرگ فولادین.

■ مرجع ضمیر «م» رستم و مرجع ضمیر «تو» اشکبوس است.

■ نوع حرف «را» در مصراع اول : فکّ اضافه، مرا مادرم نام مرگ تو کرد : مادرم نام مرا مرگ تو کرد.

قلمرو ادبی :

■ جناس ناهمسان (ناقص) : مرگ و ترگ.

■ تشبیه : رستم به پتک تشبیه شده است.

■ تشخیص : در مصراع دوم (زمانه یا تقدیر).

■ مجاز : ترگ (سر)

■ واج آرایبی : صامت «م ، ر»

■ در بیت طنز دیده می شود.

قلمرو فکری : معنی : مادرم مرا مرگ تو نامید (اسم من، مرگ تو است) و روزگار مرا مثل پتکی قرار

داده تا بر سر تو فرود آیم. (تقدیر تو این است که به دست من، کشته شوی).

۲۳ کشانی بدو گفت : بی بارگی به کشتن دهی سر، به یکبارگی

قلمرو زبانی : باره : اسب. // بی بارگی : بدون اسب بودن، پیاده و بی اسب.

قلمرو ادبی : مجاز : سر (وجود).

قلمرو فکری : معنی : اشکبوس به رستم گفت : بدون اسب، خودت را به یک باره به کشتن خواهی داد.

۲۴ تهمتن چنین داد پاسخ بدوی : که ای بیهوده مردِ پرخاش جوی

۲۵ پیاده، ندیدی که جنگ آورد سرِ سرکشان، زیر سنگ آورد؟

قلمرو زبانی : پرخاش جو : جنگ جو، صفت مرکب است.

قلمرو ادبی :

■ کنایه : سر به زیر سنگ آوردن : کشتن و نابودی.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : جنگ و سنگ.

■ واج آرایبی : صامت «س».

■ بیت استفهام تأکیدی دارد .

قلمرو فکری : معنی : رستم این گونه به اشکبوس پاسخ داد که ای بی خاصیتِ جنگ جوی؛ تو تاکنون ندیده‌ای که کسی پیاده جنگ کند و افراد نافرمان را نابود کند؟
* منظور از مصراع دوم بیت نخست «اشکبوس» است. این دو بیت، موقوف المعانی هستند.

۲۶ به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

قلمرو ادبی :

■ مراعات نظیر : شیر، نهنگ و پلنگ .

■ واج آرایبی : حرف «ن».

■ گونه‌ای تشبیه پنهان در بیت، به کار رفته است. یعنی رستم، خود را به شیر و نهنگ و پلنگ مانند کرده و می‌گوید دلیل پیاده آمدن من هم همین است.

قلمرو فکری : معنی : آیا در سرزمین شما شیر و پلنگ و نهنگ سواره به جنگ می‌روند؟
رستم به طور پوشیده و پنهان خود را به شیر و نهنگ و پلنگ تشبیه کرده است.

۲۷ هم اکنون تو را ای، نبرده سوار پیاده بیاموزمت کارزار

قلمرو زبانی :

■ نبرده : کارآموده، ماهر .

■ «ت» در «بیاموزمت» نقش متممی دارد، یعنی به تو می‌آموزم.

قلمرو ادبی :

■ تضاد : سوار و پیاده

■ طنز و ریشخند در لحن بیت آشکار است. «نبرده سوار» در این جا برابر بیان امروزی «پهلوان پنبه» است.
قلمرو فکری : معنی : ای سوار کارآموده و جنگجو، من اکنون پیاده، جنگیدن را به تو یاد می‌دهم.

۲۸ پیاده مرا زان فرستاده، طوس که تا اسپ بستانم از اشکبوس

قلمرو ادبی :

■ واج آرایبی صامت «س».

■ مصراع دوم بیانگر طنز، خوار داشت و تحقیر است.
 قلمرو فکری: معنی: طوس به این دلیل مرا پیاده فرستاده است که اسب اشکیوس را از او بگیرم.

۲۹ کُشانی پیاده شود، همچو من ز دو روی، خندان شوند انجمن

قلمرو زبانی: انجمن: جمعیت، مجاز از سپاهیان.
 قلمرو ادبی:

■ تشبیه: در مصراع اول.

■ واج آرای: صامت «ن».

قلمرو فکری: معنی: کُشانی مثل من پیاده می‌شود و از دو سمت، سپاهیان بر او خواهند خندید.

۳۰ پیاده، به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گردش کارزار

قلمرو ادبی:

■ تشبیه: در مصراع اول.

■ تضاد: پیاده و سوار.

■ در این بیت طنز دیده می‌شود.

■ اغراق: رستم ادعا می‌کند که پانصد سوار جنگجو، ارزش یک نفر پیاده را ندارد. معادل «یکی مرد جنگی به از صد سوار».

قلمرو فکری: معنی: در این روز و چنین صحنه نبردی، یک جنگجوی پیاده، بهتر از پانصد سوار مثل تو است.

منظور از پیاده، رستم است.

۳۱ کُشانی بدو گفت: با تو سلیح نبینم همی جز فُسوس و مزیح

قلمرو زبانی:

■ مزیح: شوخی، مُمال مزاح.

تبدیل مصوّت بلند «ا» به مصوّت «ی» در واژه‌های عربی را مُمال می‌گویند.

مزاح ← مزیح

■ فُسوس: مسخره کردن، ریشخند.

■ سلیح: افزار جنگ، سلاح ← سلیح (سلیح مُمال سلاح)

قلمرو فکری : معنی : کشانی به رستم گفت : با تو سلاحی به جز مسخره کردن و شوخی نمی بینم .

۳۱ بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سر آری زمان

قلمرو ادبی :

■ کنایه : زمان سر آوردن (به پایان رسیدن عمر).

■ شبکه معنایی : تیر و کمان جناس ناقص : کمان و زمان .

قلمرو فکری : معنی : رستم به اشکبوس گفت : تیر و کمان مرا بین تا هم اکنون با همین، تو را نابود کنم و عمرت به پایان برسد .

۳۲ چون ازش به اسپ گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

قلمرو زبانی : گرانمایه : قیمتی، ارزشمند؛ ساختمان واژه مرکب است .

قلمرو فکری : معنی : وقتی رستم دید که اشکبوس به اسب ارزشمندش می نازد، کمان را آماده کرد و کشید .

۳۳ یکی تیر زد بر اسپ اوی که اسپ اندر آمد ز بالا به روی

قلمرو ادبی :

■ جناس همسان (تام) : بین «بر» (حرف اضافه) و «بر» به معنای پهلو، سینه .

قلمرو فکری : معنی : رستم تیری بر پهلو ی اسب اشکبوس زد، به طوری که اسب با صورت به زمین خورد و سرنگون شد .

۳۴ بخندید رستم، به آواز گفت : که بنشین به پیش گرانمایه جفت

قلمرو ادبی :

■ جناس ناهمسان (ناقص) : گفت و جفت .

■ در بیت «طنز» به کار رفته است .

قلمرو فکری : معنی : رستم به حالت ریشخند و با صدای بلند به اشکبوس گفت اکنون پیش همدم گران قدر خودت بنشین . منظور از «جفت گرانمایه» اسب اشکبوس است .

۳۶ سِزْدِ گِرداری، سرش در کنار زمانی برآسایی از کارزار

قلمرو زبانی :

■ کنار : آغوش.

■ برآسایی : آرام بگیری، استراحت کنی.

■ قلمرو ادبی : بیت «طنز» دارد.

■ قلمرو فکری : معنی : شایسته است که سر اسب را در آغوش بگیری و لحظاتی از جنگ آسوده شوی

و استراحت کنی.

۳۷ کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی، لرز لرزان و رُخ، سَندروس

قلمرو زبانی :

■ سَندروس : صمغی زرد رنگ (در اینجا زرد بودن رنگ مورد نظر است.)

■ قلمرو ادبی :

■ تشبیه : «رُخ» به «سندروس» تشبیه شده است.

■ واج آرایبی : صامت «ز، ر».

■ کنایه : سندروس شدن رخ : کنایه از ترسیدن، به وحشت افتادن.

■ قلمرو فکری : معنی : اشکبوس فوراً، کمان خود را آماده تیراندازی کرد، در حالی که تنش از شدت

ترس می لرزید و چهره اش زرد شده بود.

۳۸ به رستم بر، آنگه ببارید تیر تهمت بدو گفت : بر خیره خیر

۳۹ همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بد اندیش را

■ قلمرو زبانی : خیره خیر : بیهوده

■ قلمرو ادبی :

■ استعارهٔ مکنیه : ببارید تیر (تیر به باران تشبیه شده و چون کلمهٔ باران نیامده، اما یکی از

ویژگی های آن آمده، این تشبیه به یک استعارهٔ مکنیه تبدیل شده است).

■ اغراق : باریدن تیر.

■ به رستم یر : بر رستم؛ دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبک خراسانی)
قلمرو فکری : معنی : اشکبوس آنگاه، تیرهای فراوانی به طرف رستم، پرتاب کرد. رستم به او گفت :
بیهوده، جسم و بازوان و جان پلید خود را خسته می کنی
* با بیت بعد موقوف المعانی است.

۴۰ تهمتن به بند کمر، بُرد چنگ گزین کرده یک چوبه تیر خَدَنگ

قلمرو زبانی :

■ چوبه : واحد شمارش «تیر».
■ خَدَنگ : چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه سازند.
قلمرو فکری : معنی : رستم به کمر بند خود دست برد و یک چوبه تیر از جنس چوب خَدَنگ انتخاب کرد.

۴۱ یکی تیر الماس پیکان، چو آب نهاده بر او، چار پَر عقاب

قلمرو زبانی : الماس پیکان : دارنده پیکان یولادین، پیکان بُرّان و تیز.
قلمرو ادبی : تشبیه : مصراع اوّل.
قلمرو فکری : تیری بَرّنده و مانند آب، درخشان، که بر آن چهار پر عقاب بسته بود.
توجه : معمولاً برای آن که تیر، پس از رها شدن، راست و به سرعت برود و منحرف نشود، به انتهای آن
پر عقاب می بستند.

۴۲ کمان را بمالید رستم، به چنگ به شَسْت اندر آورده، تیر خَدَنگ

قلمرو زبانی :

■ شَسْت : انگشترمانندی از جنس استخوان که در انگشت شَسْت می کردند و در وقت کمان داری، زه
کمان را با آن می گرفتند.
■ چنگ : دست (مجاز).
قلمرو فکری : معنی : رستم کمان را در دست گرفت و با شَسْت، تیر خَدَنگ را آماده پرتاب کرد.

۳۳ بزد بر بر و سینه اشکبوس سپهر آن زمان، دست او داد بوس

قلمرو ادبی :

- جناس همسان (تام) : بر (حرف اضافه) و بر (پهلوی).
- واج آرایبی : صامت‌های «ب، س».
- تشخیص : در مصراع دوم (بوسه زدن آسمان بر دست رستم).
- کنایه : دست کسی را بوسیدن (تشکر و قدردانی).
- اغراق : در مصراع دوم.
- قلمرو فکری : معنی : رستم به پهلوی و سینه اشکبوس تیر زد و آن لحظه آسمان دست او را بوسید.

۳۴ گشایی، هم اندر زمان جان بداد چنان شد، که گفتی ز مادر نژاد

قلمرو ادبی :

- کنایه : جان دادن (مردن).
- اغراق : در جان دادن اشکبوس به طوری که هرگز زاده نشد.
- واج آرایبی : صامت «ن».
- قلمرو فکری : معنی : اشکبوس در دم (فوراً) جان داد، گویی که هرگز از مادر زاده نشده است.

* تذکر :

این درس را نمونه‌وار، بیت به بیت در سه قلمرو، بررسی کرده‌ایم. نیکوتر و علمی‌تر آن است که تمام متن را یک جا بخوانیم و سپس آن را در سه قلمرو از سه دیدگاه، کالبدشکافی کنیم. به ویژه، رعایت این نگاه در قلمرو فکری، ضرورت بیشتری دارد؛ چون سامانه فکری هر اثر، فضای عمومی آن را سامان می‌دهد. به بیان دیگر، فکر جای گرفته در یک اثر، در همه سرزمین آن، جاری است. درست است که هر بیت، رگه‌ای از فکر اصلی شاعر یا نویسنده را با خود دارد؛ اما روح کلی چیره بر حال و هوای متن را باید با نگاه کلی به پیکره متن، دریافت و بازگو کرد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

- ۱ شیران نراز آن جای برفتند. عقاب دلاور پر برآورد.
- شیران نراز آنجا یعنی میدان جنگ دور شدند و عقاب دلاور نیز پر کشید.
- ۲ گرز : عمود آهنین، کویال.

- شبکه معنایی : تیغ و گرز و کمند.
- کیوان : نام دیگر سیاره زحل.
- شبکه معنایی : بهرام و کیوان و آسمان و زمین.
- ۳ به بند کمر بر، به رستم بر. (آوردن دو نشانه متمم «حرف اضافه» برای یک اسم).
 - ۴ واژه‌های تغییر شکل یافته (مُمال) درس : سلیح و مزیح.

قلمرو ادبی :

- ۱ عنان را گران کردن : ایستاندن اسب، نگه داشتن، متوقف کردن اسب.
- سر هم نبرد به گرد آوردن : شکست دادن و نابود کردن حریف جنگی، مغلوب کردن.
- ۲ بیت‌های هجدهم تاسی و سوم.
- ۳ بیت‌های اول و دوم و چهارم. نمونه‌های اغراق :

همی گرد رزم اندر آمد به ابر	پیاده به از چون تو پانصد سوار
به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ	سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟
بخندید رستم، به آواز گفت :	که بنشین به پیش گران مایه جُفت

نمونه‌های اغراق، خارج از کتاب درسی

اگر چه نقش دیوارم به ظاهر از گران‌خوابی اگر رنگ از رخ گل می‌برد، بیدار می‌گردم
(صائب)

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران
(سعدی)

هر شب‌نمی در این ره، صد بحر آتشین است دردا که این معما شرح و بیان ندارد
(حافظ)

بیابانی آمدش ناگاه پیش ز تابیدن مهر پهنانش بیش
(اسدی)

آن فرومایه هزار من سنگ بر می‌دارد و طاقت یک حرف نمی‌آرد.
(سعدی)

به زیورها بیارایند وقتی خوب‌رویان را تو سیمین‌تن چنان خوبی که زیورها بیارایی
(سعدی)

سرود مجلس است اکنون، ملک به رقص آرد که شعر حافظ شیرین سخن ترانه‌توست
(حافظ)

۶ بیت‌های بیست و دو، بیست و هفت، سی و پنجم و سی و ششم.

قلمرو فکری

۱ رهام از ادامه مبارزه هراسان شد و میدان جنگ را ترک کرد، زیرا اهل بزم بود نه مرد رزم.

۲ برای خوارداشت و تحقیر دشمن. و دیگر این که دلیری و شجاعت پهلوان است که پیروزی می‌آورد

نه وسایل و ابزار او.

۳ اعتماد به نفس، صاحب تدابیر جنگی، وطن دوستی، روحیه و منش پهلوانی.

۴ صلابت و استواری، امید و سرزندگی، عزت نفس، آمیختگی کلام با آموزه‌های اخلاقی و دینی،

فداکاری و میهن دوستی.

گنج حکمت

جاه و چاه

قلمرو ادبی :

- جناس ناهمسان(ناقص) : جاه و چاه، رنجه و پنجه.
- کنایه : دست بستن (گرفتار ساختن)، مغز کسی را برآوردن (نابود کردن).
- چون نداری ناخن دزنده، تیز باددان آن به که کم گیری ستیز

قلمرو ادبی :

- جناس ناهمسان(ناقص) : به و که ، تیز و ستیز.
- کنایه : ناخن تیز نداری : کنایه از این که توانایی و ابزار لازم را نداری، بی سلاح و ناتوانی.
- استعاره : ددان استعاره از انسان های بدخو و دد منش. البته بهتر است این بیت را استعاره تمثیلی بدانیم.
- قلمرو فکری : معنی : هنگامی که توانایی و ابزار پیکار نداری، بهتر است که با انسان های بدخو ستیزه نکنی.

هر که با پولاد بازو، پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد

قلمرو زبانی :

- پنجه کردن : زورآزمایی کردن، پنجه در پنجه افکندن.
- رنجه کردن : آزرده، به زحمت انداختن.
- ساعد : بخشی از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد.

قلمرو ادبی :

- کنایه : با کسی پنجه کردن : کنایه از زورآزمایی کردن، درافتادن و ستیزه کردن.
- کنایه : پولاد بازو : کنایه است از زورمند و قوی پیکر.
- کنایه : ساعد خود را رنجه کردن : کنایه از خود را به رنج افکندن، خود را مغلوب ساختن و به خود آسیب وارد کردن.

قلمرو فکری :

معنی : هرکس که با فردی نیرومندتر از خود، زور آزمایی کند، خود را دچار خطر و گرفتاری می سازد.

۵. باش تا دستش ببندد، روزگار پس به کام دوستان، مغزش بر آر

قلمرو زیبایی :

■ کام : مجازاً آرزو، خواست، قصد، نیت.

■ باش : صبرکن، منتظر بمان.

قلمرو ادبی :

■ کنایه : دست بستن (گرفتار ساختن)، مغز کسی را برآوردن (نابود کردن).

■ تشخیص : دستش ببندد روزگار.

قلمرو فکری :

معنی : صبرکن تا روزگار او را گرفتار کند، آنگاه مطابق آرزوی دوستان، نابودش کن.

سعدی، گلستان

درس سیزدهم گرد آفرید

نمایه درس

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نمونه‌ای از داستان‌های حماسی (پهلوانی) شاهنامه فردوسی (علم)
- ۲ آشنایی با نمونه‌ای از رشادتها و روحیه پهلوانی زنان ایرانی در راه دفاع از میهن (علم)
- ۳ تقویت روحیه ایشار و مبارزه تا پای جان در راه وطن و میهن دوستی (اخلاق)
- ۴ تقویت نگرش مثبت نسبت به ارزش‌های دلاورانه و میهن‌دوستانه (اخلاق)
- ۵ تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۶ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های برجسته متن (تفکر)
- ۷ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

روش تدریس پیشنهادی

- ایفای نقش
- روشن‌سازی طرز تلقی
- بحث گروهی و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، لوح فشرده کتاب گویا، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم‌ها و پویانمایی‌های مطرح از داستان‌های مرتبط با رزم‌های شاهنامه، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

جُستاری در متن

هُجیر (هژیر: خویری)، نگهبان دژ سپید است که در جنگ تن به تن از سهراب شکست می‌خورد و اسیر می‌شود و برای حفظ جان خود از سهراب زنه‌ار می‌خواهد. از این ماجرا ساکنان دژ آگاه می‌شوند. گردآفرید، شیرزن حماسه ملی ایران است. گردآفرید دلریا و جالاک با این که در شاهنامه حضوری کوتاه دارد و شکست هم می‌خورد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است.

دکتر سعید حمیدیان می‌نویسد: «زیبایی، رزم‌آوری، حیل‌سازی و زبان‌آوری را یک جا دارد. اگر چه کلّ ماجرای او با سهراب بسیار کوتاه است ولی حیلتی که پس از گرفتار شدن به دست سهراب، به او می‌زند و سخن طنز و تمسخرآلودش بعد از رفتن به داخل دژ و در فروستن بر روی جوان ساده‌ لوح، نشان‌دهنده گوشه‌ای از ظرافت‌های این چهره جذاب است. او با جدا کردن سهراب از سپاه و کشاندنش به پای دژ، هم جان خود را می‌رهاند و هم به عنوان گرفتن انتقام شکست خود از سهراب وی را که شیفته او شده، دست به سر می‌کند». (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ص ۲۱۵)

در مورد مصراع دوم بیت ۲۲، (بجنید و برداشت، خود از سرش) صاحب نظرانی چون «استاد مجتبی مینوی، دکتر کزازی، دکتر رستگار فسایی، دکتر غلام محمد طاهری» نوشته‌اند که گردآفرید، خود اقدام به برداشتن کلاه خود خویش کرده است، برای این که سهراب بفهمد که او زن است و از اسیر کردنش، خودداری کند. اما دکتر جعفر شعار در «غننامه رستم و سهراب» می‌گوید: سهراب، اقدام به برداشتن کلاه گردآفرید از سرش کرده است و گویا مرسوم بوده که برای تحقیر طرف مغلوب، کلاه او را از سرش برمی‌داشته‌اند.

بیت ۴۵: خورد گاو...: از پهلوی خود خوردن یعنی به زیان خود کار کردن، گاو نادان هر چه می‌خورد یا می‌کشد از جانب خودش است؛ (این مصراع، ضرب‌المثل شده است).

در این زمینه، جُستاری از «استاد سعید حمیدیان» را با هم می‌خوانیم: «در ایزود دل‌انگیزی در درون داستان رستم و سهراب، گردآفرید، دختر دلاور دلارای ایرانی، آنگاه که در نبرد با سهراب فرو می‌ماند و موی و چهره دل‌بندش برون می‌افتد، جوان یکتادل و خوش باور را به نیرنگ زنانه دست به سر می‌کند و از بالای دژ تسخرزان می‌گوید:

نباشی بس ایمن به بازوی خویش خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

(شاهنامه فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق. ج ۲ (کالیفرنیا، ۱۳۶۹) ص ۱۳۷ ب ۲۴۸: طبع

مسکو. ج ۲، ص ۱۸۹ ب، ۲۶۸)

تا آنجا که من آگاهی دارم همه آنان که توضیحی در باره این بیت داده‌اند در باب مصراع دوم (که مشکل اصلی است) و کاربرد «ز پهلوی» برداشت‌هایی نادرست به دست داده‌اند. بنابراین، نگارنده خود را ناگزیر دید که آنچه را خود در خصوص «ز پهلوی» درست می‌انگارد با خوانندگان در میان نهد. نخست ببینیم در شرح آن چه گفته‌اند.

۱ جناب دکتر میرجلال‌الدین کزازی، «پهلوی» را به معنای دو سوی شکم می‌داند: «گاوی را می‌کشند و از گوشش توشه می‌سازند که فربه و چرب پهلوی باشد؛ پس گاوی که خویشتن را می‌پرورد و پهلوی زارش را با خورش، بسیار فربه و پرور می‌گرداند، به راستی زمینه مرگ خویش را فراهم می‌آورد». (نامه باستان. ج ۲ (تهران: سمت، ۱۳۸۱)، ص ۵۸۷)

۲ جناب دکتر منصور رستگار: «یعنی گاو نادان همه ضربت‌ها و آسیب‌ها را از پهلوی چاق و فربه خود می‌خورد». (حماسه رستم و سهراب (تهران: جامی، ۱۳۷۳)، ص ۱۳۰)

۳ روانشاد دکتر جعفر شعار و جناب دکتر حسن انوری: «گاو نادان نمی‌داند که برای بهره‌مندی از گوشت و پهلوی چرب اوست که به او آب و گیاه می‌دهند». (غمنامه رستم و سهراب. ج ۱۰ (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، ص ۹۰)

۴ جناب دکتر عزیزالله جوینی: ایشان مطالبی به تفصیل در این باره دارند همراه با نقل اقوال صاحب‌نظرانی همچون استاد علامه فقید، مجتبی مینوی، که قضا را آن زنده‌یاد نیز به همان صورت معنی کرده بودند یعنی «ز پهلوی» را به معنای حقیقی لفظ می‌دانستند. دکتر جوینی آنگاه معنای خودشان را به دست داده‌اند که البته قدری مفصل‌تر است و ظاهراً قصد دارند معنی یا مصداقی متفاوت برای آن ارائه کنند. خلاصه سخن ایشان اینکه: گاوان به هنگام جنگ با یکدیگر ابتدا با سر به همدیگر حمله می‌کنند و... آنگاه گاو غالب با دو شاخ خود به پهلوی گاو مغلوب می‌کوبد و... (داستان رستم و سهراب، از روی نسخه فلورانس (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲)، ص ۱۳۹ -، ۱۴۰)

۵ جناب خالقی مطلق، مصحح ارجمند شاهنامه نیز نوشته است: «گاو نادان نمی‌داند که با خوردن، پهلوی می‌آورد و او را زودتر به کشتارگاه می‌برند». (یادداشت‌های شاهنامه. بخش یکم، ص ۵۰۹)

و اما اصل مشکل این است که جملگی این پژوهندگان و صاحب‌نظران بزرگوار «پهلوی» را به معنای لغوی یا حقیقی گرفته‌اند؛ یعنی کناره‌های شکم و همگی، توضیحات خود را بر همین پایه قرار داده‌اند، و به دیگر سخن، «پهلوی» را یک واژه معمولی تلقی کرده‌اند در حالی که «ز پهلوی» بر روی هم یک اصطلاح است معادل «از قیل» که اتفاقاً ترجمه پارسی واژه «قیل» تازی است به معنای سو و جانب. معنای لغت یاد شده، مطابق آن این است: گاو نادان هر چه می‌خورد یا می‌کشد از جانب خودش است؛ اینکه این معنی را چگونه

تفسیر و تعبیر کنیم امری است جداگانه، مثلاً مثل حضرات بزرگوار بگوئیم گاو چنین و چنان می‌شود. فرق مهم در اینجا همین است که هیچ کدام ذکر از این نکرده‌اند که «ز پهلوی» اصطلاح است و وقتی می‌گوییم «اصطلاح»، پیداست که معنای حقیقی یا لفظی مراد نیست، بلکه کَل عبارت جنبه کاربرد مجازی پیدا می‌کند. در حقیقت، این معنی که گاو مثلاً با پرخوری بالای جان خود می‌شود، غلط نیست اما نادرستی آنجاست که با «ز پهلوی» به عنوان یک اصطلاح برخورد نکرده و همگی صرفاً «پهلوی» را در وضع لفظی و حقیقی آن تصوّر کرده‌اند.

جالب توجه اینکه در بیشتر شواهد مذکور «ز پهلوی» دارای ایهامی با واژه‌هایی چون شکم، جگر، دل، بینی، و میان است، اما همچنان که تأکید شد، معنای تفسیری و ایهامی چیزی است و مفهوم اصطلاحی چیز دیگر». (حمیدیان، ۱۳۸۸)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱ دَرع: زره // باره: دژ.

۲ بَرکشیدن: آهیختن، بر آوردن شمشیر از نیام. // از میان (کمر) بر آوردن، برهنه کردن تیغ، از غلاف بیرون آوردن، بیرون کشیدن. // و پله کردن: فریاد زدن، نعره زدن.

چورستم شتابندگان را بدید سَبک تیغ کین از میان برکشید.

بر آوردن: بلند کردن، بالا بردن.

۳ بَر (مصراع اول): نشانه متمم یا حرف اضافه.

«بر» نخست در (مصراع دوم): زره بر: نشانه متمم یا حرف اضافه؛ «بر» دوم در برش: به معنای سینه و پهلوی است که از دید دستوری اسم شمرده می‌شود. «بر» سوم در بریدید: پیشوند فعل است.

۴ بدانست: گذشته یا ماضی ساده، معادل امروزی: دانست.

همی رفت: گذشته یا ماضی استمراری، معادل امروزی: می‌رفت.

۵ اسپ = اسب // درفشان: درخشان.

قلمرو ادبی:

۱ بیت ششم: شیر، زیر؛ بیت سیزدهم: ننگ، جنگ؛ بیت نوزدهم: کرد، گرد؛ بیت چهارم: رنگ، ننگ.

۲ بیت دوازدهم: به سهراب بر تیرباران گرفت؛ بیت بیستم: به خشم از جهان، روشنایی ببرد. و...

۳ سپهد عنان ازدها را سپرد: عنان به کسی یا چیزی سپردن: اختیار و قدرت خود را به کسی

سپردن (گذارد تا اسب خود برود). رها و آزاد کردن.

■ رخ نامور سوی توران کنی: به سوی توران برگردی، رخ سوی کسی یا چیزی کردن: کنایه از بدان سو رفتن، به آن جهت توجه کردن. بدان سمت روانه شدن.

■ لب را به دندان گزید: شگفت زده شد و به سخره گرفت.

«لب گزیدن» در چهار حالت روی می‌دهد:

یکی از ندامت و پشیمانی، دوم از خشم و غضب، سوم از شرم و خجالت، چهارم در منع و همچنین در حال تعجب، به علامت تأثر و تأسّف نیز.

■ چو موبد ز شاه این سخن‌ها شنید بیژمرد و لب را به دندان گزید

(فردوسی)

■ کسی کاین کرم دید یا خود شنید تعجب‌کنان لب به دندان گزید

(امیرخسرو)

در بیت نهم این درس، لب گزیدن، بیانگر شگفتی همراه با تمسخر است.

۴ مثل مورد نظر «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش» است. زمانی به کار می‌رود که بخواهیم بگوییم:

هرچه می‌کشیم، از دست خودمان است. تقریباً برابر است با مَثَل: «از ماست که بر ماست».

و نظیر این امثال: - پر طاووس، و بال طاووس است. (امثال و حکم دهخدا)

■ پر عقاب، آفت عقاب است. (امثال و حکم دهخدا)

قلمرو فکری

۱ به سبب آسیب دیدن هُجیر و گردآفرید، ساکنان دژ غمگین بودند.

۲ در پیکار، توان رویارویی و هم‌نبردی با او را نداشت؛ بی‌درنگ از رزم با او منصرف شد و برگشت.

۳ شناخته شده در جنگ آوری (همیشه به جنگ اندرون نامدار). // بی‌همتا (زمانه ز مادر چنین ناورید).

مهارت در تیراندازی (نبد مرغ را پیش تیرش گذر). // اهل تدبیر و چاره‌گری (چاره‌گر بُد به جنگ).

زیبا رو (درفشان چو خورشید روی او). // شایسته پادشاهی (سر و روی او از درِ افسرست).

۴ جز ویژگی «خرق عادت»، نمودهای سه ویژگی دیگر را در هر دو متن، می‌توان نشان داد. کاری است

که دانش‌آموزان عزیز با راهنمایی دبیران ارجمند، باید در آن بورزند.

شعر خوانی: دلیران و مردان ایران زمین

توضیحات شعر :

بیت ششم: «خروشان و جوشان به کردار موج...»: اشاره به آیه شریفه: «رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا». (قرآن ۱۱۰/۲)

آگاهی‌های فرامتنی

«محمود شاهرخی» در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در کرمان متولد شد. وی دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در بم گذراند و تحصیلات متوسطه را در کرمان و یزد به پایان برد. پس از آن در مدرسه معصومیه کرمان، که خاص طلاب علوم دینی است، به فرا گرفتن مقدمات زبان عربی پرداخت. شاهرخی در همان زمان با مردی وارسته و عارفی روشن ضمیر از اهالی یزد که برای وعظ و خطابه به بم آمده بود، آشنا شد و شیفته معنویت و صفای وی شد و سرانجام در معیت او راهی یزد گشت و در خانه او ساکن شد و در مدرسه خان یزد به ادامه تحصیل پرداخت. نام آن عارف سید محمد و تخلص مجذوب بود و شاهرخی به واسطه ارادت به او تخلص «جذبه» را برای خود برگزید. «جذبه» پس از آن برای مدتی در یزد به تحصیل اشتغال داشت و سپس به نجف اشرف مشرف شد و در مدرسه کبرای آخوند خراسانی اقامت گزید و به تحصیل ادامه داد. پس از مدتی به علت ضعف مزاج و بیماری ریه به ایران مراجعت کرد و در فیضیه قم به تحصیل پرداخت. جذبه پس از پیروزی انقلاب، همکاری خود را با صدای جمهوری اسلامی آغاز کرد و به نوشتن مقالات و برنامه‌هایی در زمینه ادب و عرفان پرداخت. او از زمره شاعرانی است که پس از آغاز جنگ تحمیلی، بسیاری از شعرهای خود را در موضوع دفاع مقدس، شهادت، ایثار و حماسه سازی‌های رزمندگان اسلام سرود. وی در سال ۱۳۸۸ پس از ۲ روز بیهوشی، در ۸۲ سالگی در تهران درگذشت. مجموعه شعر، در غبار کاروان، داغ شقایق‌ها، تجلی عشق، گزیده ادبیات معاصر، گلبانگ عاشقانه، مقدمه دیوان حضرت امام (ره)، سیمای محمد در آئینه شعر فارسی که با همکاری مشفق کاشانی تهیه کرده است، از آثار اوست.

فصل هفتم

ادبیات داستانی

درس چهاردهم: طوطی و بقال

گنج حکمت: کوزه

درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

درس شانزدهم: خیر و شر

روان خوانی: طراران

ادبیات داستانی

داستان‌سرایی و قصه‌گویی پیشینه‌ای کهن دارد. مردم‌شناسان، آغاز پیدایش آن را مربوط به دوره شکار دانسته‌اند. انعکاس این نظریه را در نوشته «سامرست موآم» می‌بینیم: داستان در ظلمت زمانی آفریده شده، وقتی که شکارچی در آن هنگام که خورده و آشامیده بود، برای آنکه ساعات فراغت و استراحت رفقای خود را سرگرم‌کننده سازد، حادثه عجیب و غریبی را که شنیده بود، در کنار آتش غار تعریف می‌کرد. تا همین امروز در شهرهای مشرق زمین مردنقالی را می‌بینید که در بازار نشسته است و حلقه‌ای از شنوندگان مشتاق دور او جمع شده‌اند و به حکایاتی که از دوران‌های دور به ارث برده است، نقل می‌کند و دیگران گوش می‌دهند.

ادبیات داستانی در معنای جامع آن، به هر روایتی که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه واقعی و تاریخی‌اش برجسته‌تر باشد، گفته می‌شود؛ از این رو ظاهراً باید همه انواع خلافت آثار ادبی را در بر بگیرد، چه نظم و چه نثر، اما در عرف نقد امروز به آثار روایتی خلافت‌منثور، ادبیات داستانی می‌گویند. این اصطلاح کلاً به آن دسته از آثار روایتی اطلاق می‌شود که جنبه خلافت آن‌ها بر واقعیت غلبه دارد و شامل (قصه) داستان کوتاه، داستان بلند، رمان و رمان کوتاه می‌شود. موضوع‌های مورد توجه ادبیات داستانی معمولاً تخیلی و ساخته و پرداخته یک ذهن خلاق است و به بیان امور حقیقی یا حقایق تاریخی نمی‌پردازد، اما چنانچه درونمایه یک قالب ادبی از حقایق تاریخی با واقعیت‌های دیگر مایه گرفته باشد، معمولاً آن را با عناوین داستان تاریخی یا عباراتی نظیر اینها مشخص می‌کند. مهم‌ترین ویژگی ادبیات داستانی جنبه خلافت و نوآوری آن است که می‌توان به کمک آن حتی وقایع مستند تاریخی تاریخ بیهقی را هم به صورت داستان و ادبیات داستانی بازآفرینی کرد و با هنرمندی آنها را به صورت قصه و حکایت و رمان و داستان بلند و داستان کوتاه بیان کرد.

لغت داستان در زبان فارسی به معنی قصه، حکایت، افسانه و سرگذشت به کار رفته است. داستان در ادبیات، اصطلاحی عام به شمار می‌رود که از یک سو شامل صور متنوع قصه می‌شود و از سوی دیگر انشعاب‌های مختلف ادبیات داستانی از قبیل داستان کوتاه، رمان، داستان بلند و دیگر اقسام این شاخه از ادبیات خلاق را در بر می‌گیرد. به معنی خاص داستان، نقل واقعه‌ای است که به نحوی تابع توالی زمان باشد. به تعریف دیگر، داستان توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی است. «داستان نقل وقایعی است به ترتیب توالی زمان مثل ناهار پس از چاشت و سه‌شنبه پس از دوشنبه و تباهی که پس از مرگ می‌آید. (ر. ک: کتاب «انواع ادبی»، سیروس شمیسا و «جنبه‌های رمان» نوشته ادوارد مورگان فورستر نویسنده انگلیسی، ترجمه ابراهیم یونسی)

در زبان فارسی انواع گوناگون داستان هر یک نامی جدا و خاص ندارد و کلمات داستان، و قصه، حکایت، مثل و تمثیل، اغلب مترادف یکدیگر به کار می‌رود.

انواع داستان‌های کهن از نظر موضوع و سبک، بر حسب انواع ادبی، عبارت‌اند از :

- عاشقانه (غنایی) : ویس و رامین؛
- عرفانی : منطق الطیر عطار؛ اسرار التوحید؛
- حماسی و پهلوانی : شاهنامه فردوسی؛
- حماسه دینی : سیره حمزه یا رموز حمزه
- تراژیک : رستم و سهراب؛
- طنز : حکایات عبید زاکانی؛
- تعلیمی (اخلاق) : حکایاتی از بوستان سعدی؛
- فلسفی : حی بن یقظان؛
- رمزی (سمبلیک) : داستان‌هایی از سهروردی؛
- داستان وهمی و جادویی : مانند حکایاتی که در کتب عجایب المخلوقات آمده است؛
- داستان‌های تمثیلی : کلیله و دمنه؛
- مقامه نویسی : مقامات حمیدی.

درس چهاردهم

طوطی و بقال

نمایه درس

محتوا : نمونه داستان تمثیلی در مثنوی مولوی، پرهیز از ظاهربینی، تفاوت انسان‌های خداجو با دیگران

قلمرو فکری

درک و دریافت مفهوم بیت‌ها،
مفهوم‌های مشترک بین بیت‌ها،
مقایسه تمثیل‌های شاعران

قلمرو ادبی

کنایه، تمثیل، جناس (همسان و
ناهمسان)

قلمرو زبانی

واژگان مترادف، املای واژگان،
کاربرد حرف «را»، تحوّل معنایی
واژگان، بسوند «وش»

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نمونه‌ای از ادبیات داستانی - تمثیلی مثنوی مولوی (علم)
- ۲ تقویت باور نسبت به آموزه‌های تربیتی، اخلاقی و فرهنگی متن درس (ایمان)
- ۳ تقویت نگرش مثبت نسبت به کاربردهای محتوایی درس، در زندگی روزمره (اخلاق)
- ۴ تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- ۶ کاربردهای محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

روش‌های تدریس پیشنهادی

- روش‌سازی طرز تلقی
- روش کارایی گروه
- روش ایفای نقش و ...

رسانه‌های آموزشی : کتاب درسی، کتاب مثنوی، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم‌ها و پویانمایی‌های مطرح از داستان‌های مرتبط با داستان طوطی و بقال، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

جستاری در متن

پس از داستان شاه و کنیزک، دومین حکایت از دفتر اول «مثنوی معنوی» مولانا، حکایت زیبای «طوطی و بقال» است. در این حکایت مولانا به زیبایی در مورد انسان‌های ظاهربین و کسانی که مقایسه‌های نامناسب انجام می‌دهند، تمثیلی ارائه می‌دهد و سعی می‌کند که این گروه از انسان‌ها را به وسیله این حکایت هوشیار سازد.

طوطی و بقال: دفتر اول مثنوی معنوی، مولوی

قلمرو زیبایی : در این بیت نخست، «را» مفهوم مالکیت دارد. وی را طوطی ای : وی طوطی ای داشت در این کاربرد حرف «را» با فعل «بودن» و مشتقات آن می‌آید. (در اینجا «بود» به قرینه حذف شده) در بیت دوم «سوداگر» : مشتری، خریدار و فروشنده. در بیت هفتم، «ک» در «روزک» پسوند «تقلیل» است و کمی را نشان می‌دهد.

قلمرو ادبی : در بیت ششم، جناس ناهمسان (ناقص) : چرب و ضرب.

ایهام در واژه «گل» : ۱ کچل ۲ گنگ.

در بیت هفتم : کنایه : سخن کوتاه کرد (حرف نزد).

در بیت هشتم : کنایه : ریش بر کردن : پشیمان شدن و افسوس خوردن.

کنایه : زیر میغ شدن آفتاب : از دست دادن، محروم شدن، تیره روز و نگون بخت شدن.

تشبیه : آفتاب نعمت تشبیه نعمت به آفتاب.

در بیت سیزدهم : ایهام تناسب : در واژه «طاس» :

■ نوعی ظرف

■ بی مو (در معنی دوم با کلمه «سر» تناسب دارد).

در بیت هفدهم :

جناس همسان (تام) : ۱ شیر : حیوان درنده ۲ شیر : از نوشیدنی‌ها.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ ابر «میغ»، آسوده «فارغ»، چیره دست «حاذق»، مردان کامل «ابدال».
 - ۲ صدر دکان – سنجش و قیاس.
 - ۳ مصراع اول: را: نشانهٔ متمم یا حرف اضافه است در معنی «به».
 - مصراع دوم: را: نشانهٔ مفعول.
 - ۴ «سوداگران» در گذشته و نیز در متن درس، در معنای «مشری‌ها» و «فروشنده‌گان» بوده است؛ امروزه معنای منفی دارد و معادل بداندیشان و بی‌رسمان و نابه‌کاران است.
 - ۵ «وش» در «خواجه‌وش» پسوند است به معنای «مثل» و «مانند».
- نمونه‌های دیگر: حوروش، ماهوش، پرپوش . . .

قلمرو ادبی

- ۱ ریش برکندن: شدت اندوه و دردمندی.
- زیر میغ رفتن آفتاب نعمت: محروم شدن از نعمت، تباهی و نابودی نعمت.
- ۲ مولانا برای بیان مقصود خود از شیوهٔ تمثیل و بیان حکایت بهره گرفته است. در متن درس، «طوطی»، نماد انسان‌هایی است که شتاب‌زده و براساس ظاهر قضاوت می‌کنند؛ هدف مولانا از بیان این داستان، نکوهش سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی در داوری است.
- ۳ جناس ناهمسان (ناقص): چرب، ضرب / هست، دست.
- جناس همسان (تام): شیر – شیر.

قلمرو فکری

- ۱ وجود تفاوت در پدیده‌هایی که در ظاهر شبیه هم هستند. از سنجش و قیاس، بر مبنای ظاهر و نیز سطحی‌نگری باید پرهیز کرد.
- ۲ شناخت افراد بر اساس معیارهای ظاهری و نیز دوستی با انسان‌های بدسیرت و اهرمن خو.
- ۳ شعر مذکور، بر این نکته تأکید دارد که انسان‌ها بر اساس ظرفیت درونی خود، به معرفت و شناخت حقیقت دست می‌یابند؛ معرفت چون خورشیدی تابان است که هر انسانی با توجه به ظرفیت ادراکی و بیش خود آن را کسب می‌نماید؛ این مفهوم را در ابیات صفحهٔ بعد – در داستان طوطی و بقال – نیز می‌توان دریافت:

هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد ز آن نیش و زان دیگر غسل
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب
هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پر از شکر

کنج حکمت (کوزه)

کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی (۸۴۰ هـ. ق. در سبزوار - ۹۱۰ ه. ق. در هرات) معروف به مولانا حسین واعظ کاشفی یا واعظ کاشفی، نویسندهٔ پرکار، عالم جامع‌العلوم، منجم، مفسر قرآن، و واعظ تأثیرگذار در عهد تیموریان بود. عمدهٔ شهرت او به واسطهٔ نگارش «مقتل روضة الشهداء» است که در دوران صفویه برای اجرای تعزیه و روضه خوانی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

«کاشفی» تخلص او بود و از آنجا که به وعظ و نصیحت مردم می‌پرداخت به واعظ مشهور شد. امروزه آثار زیادی از کاشفی بر جای مانده که گواهی برگسترده‌گی دانش و اطلاعات اوست.

هفت اثر مشهور او به زعم «خواندمیر» عبارت‌اند از: جواهرالتفسیر، مواهب علیّه، روضة الشهداء، انوارسهیلی، مخزن الانشا، اخلاق محسنی، و سبعة کاشفیه. بسیاری از آثار کاشفی هنوز تصحیح و منتشر نشده‌اند و از برخی تنها نام و نشانی در مآخذ باقی مانده است. اخلاق محسنی، یکی از آثار برجستهٔ ملاحسین واعظ کاشفی، در حوزه حکمت عملی است که به نام سلطان حسین میرزا بایقرا و پسرش محسن میرزا در چهل باب، با عبارت‌های فارسی روان به نگارش درآمده است.

درس شانزدهم خیر و شر

نمایه درس

محتوا : ارائه داستانی نمادین در قالب نثر معاصر و نظم کهن، نیک کرداری و بد کرداری، چیرگی درستی بر نادرستی

قلمرو فکری

درک متن، برگردان شعر به نثر روان، تناسب معنایی متن با آیات قرآن کریم و مثلها، مقایسه قصه حضرت یوسف (ع) با داستان خیر و شر

قلمرو ادبی

قالب شعری، تشخیص آرایه‌های ادبی در شعر، استعاره

قلمرو زبانی

معنای واژگان، تضاد واژگان، جمله مرکب، کاربرد واژه‌های گزاردن و گذاردن، نقش واژگان در جمله

هدف‌های آموزشی

- ۱ تقویت و رشد باورهای مذهبی و فرهنگی به مدد آموزه‌های متن درس (ایمان)
- ۲ تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۳ تقویت نگرش مثبت نسبت به کاربرد آموزه‌های محتوایی درس، در زندگی روزمره (اخلاق)
- ۴ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- ۵ آشنایی با نمونه‌ای از ادبیات داستانی - تمثیلی مثنوی هفت پیکر و داستان‌های دل انگیز (علم)
- ۶ کاربرد آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

روش تدریس پیشنهادی

- روش کارایی گروه
- روش ایفای نقش
- روش تدریس روشن‌سازی طرز تلقی و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب داستان‌های دل‌انگیز ادب فارسی، نوار صوتی، عکس، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

جستاری در متن

«زهر خانلری» (کیا) در انشای مجموعه «داستان‌های دل‌انگیز ادبیات فارسی» کوشیده است که در عین مراعات سادگی و روانی، تا آنجا که میسر بوده، شیوهٔ تعبیر متن اصلی را نگه دارد و خصوصیات بیان شاعر و نویسنده را نشان دهد. تشبیهات و استعارات و تعبیراتی که در طی هر داستان آمده غالباً مأخوذ و منقول از متن اصلی است که مورد تلخیص قرار گرفته است. کتاب داستان‌های دل‌انگیز ادبیات فارسی، شامل داستان بکتاش و رابعه از الهی‌نامه و شیخ صنعان از منطق‌الطیر عطار، ۶ داستان از شاهنامه، خسرو و شیرین، دو داستان از هفت‌گنبد نظامی، همای و همایون خواجوی کرمانی، داستان بختیار بختیارنامه، یوسف و زلیخای جامی، نل و دمن فیض دکنی و داستان عامیانهٔ نه‌منظر خلاصهٔ داستان‌های کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

درنگی در متن

قلمرو ادبی :

- تشبیه : بیابان چون تنوری بود.
- اغراق : آهن از تابش خورشید نرم می‌شد.
- کنایه : دم زدن (سخن گفتن).

* حالی آن لعلِ آبدار گشاد پیش آن ریگ آبدار نهاد

- «آبدار» در مصراع نخست : درخشان. در مصراع دوم : آبدار : دارندهٔ آب. از این رو، جناس همسان(تام) : در دو واژهٔ «آبدار» می‌توان یافت.
- «ریگ آبدار» استعاره از شتر است که آب هم داشت.

*گفت مُردم ز تشنگی، دریاب آشم را بگش به لختی آب

- کنایه : مُردم ز تشنگی : (از چیزی مردن) کنایه از بی طاقّت شدن، از دست دادن تاب و توان.
- استعاره : آتش از تشنگی.
- تضاد : آب و آتش.

* شربتی آب از آن زلالِ چو نوش یا به همت ببخش یا بفروش

- تشبیه : آب زلال به نوش و شهد، مانند شده است.
- مراعات نظیر : شربت و نوش و آب و زلال.
- *گفت برخیز تیغ و دشنه بیار شربتی آب سوی تشنه بیار
- جناس ناهمسان (ناقص) : تشنه و دشنه.
- مراعات نظیر : تیغ و دشنه، آب و شربت و تشنه.

و ...

آگاهی‌های فرامتنی

هفت پیکر از منظومه‌های دلکش ادبیات پارسی است. نظامی، این شاعر خوش قریحه گنجه در سرودن افسانه‌های این منظومه طبع لطیف و ذوق سرشار و خلاق خویش را با جهان‌بینی آرمانی‌اش تجسم بخشیده است. او با توصیف‌های نغز و زیبا و پدیدآوردن مناظری شگرف در مقابل دیدگان خواننده، تبخّرش را در آفرینش صحنه‌های بدیع می‌نمایاند.

روز پنج‌شنبه، که منسوب به سیارهٔ مشتری است، بهرام در گنبد ششم می‌نشیند و شاهزادهٔ بانوی چین، یغماناز، افسانه‌ای را برای او نقل می‌کند. داستان خیر و شر، ششمین داستان هفت پیکر است. این داستان نمادین و تمثیلی است با بیانی شیوا و دلکش که تعالیم اخلاقی و آموزه‌های بشری را به خواننده القا می‌کند. به بیان استاد عبدالحسین زرّین‌کوب : «افسانه‌ای که پنج‌شنبه، دختر پادشاه در گنبد صندلی فام حکایت می‌کند، چنان‌که از حکمت و ظرافت اهل چین در سنت‌های ادبی آن ایام انتظار می‌رود، هم اخلاقی و هم رمزی است. در مقایسهٔ آن با یک قصهٔ کوتاه اروپایی که تحت عنوان «خیر و شر» در مجموعهٔ امثال «دون خوان مانویل» آمده است، نه فقط رنگ پر نور شرقی آن بلکه مفهوم رمزی ژرف‌تری که در جزئیات آن هست، قدرت تخیل شرقی را به نحو بارزی واجد برتری نشان می‌دهد».

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ آبدار - مصراع اول : درخشان - مصراع دوم : دارنده آب.
 همت : جوانمردی، بلندنظری (به همت بیخس یا بفروش).
 همت : خواست، اراده : قصد و اندیشه (کرد همت راه).
- ۲ پاکی : حُبْث / بدبخت : مُقْبَل / غنی : مُفْلِس.
- ۳ بنیانگذار - خدمت گزار - کارگزاران.
- ۴ الف) ناگهان : قید. // جوانی : مفعول. // خاک : متمم.
 ب) دید : ماضی ساده. // افتاده است : ماضی نقلی. // می نالد : مضارع اخباری. // می خواند : مضارع اخباری.

قلمرو ادبی

- ۱ مثنوی، چون هر بیت، قافیه‌ای جداگانه دارد.
- ۲ ...
- ۳ تشخیص : زنده و مرده بودن بخت.
- ۴ زنده و مرده : تضاد.
- ۵ برده و مرده : جناس ناهمسان (ناقص).
- ۶ تکرار واژه (بخت :).
- ۷ الف) آتش در مصراع دوم : استعاره از تشنگی و عطش است.
 ب) چراغ در مصراع دوم : استعاره از چشم است.

قلمرو فکری

- ۱ به قصد ناتوان کردن خیر و تصاحب همه دارایی‌های او؛ چون شر بد گوهر بود و ذات پلیدی داشت، از خیر گران‌بهارترین چیز را درخواست کرد.
- ۲ گوهر اول : سنگ قیمتی (جواهر و لعل). گوهر دوم : خیر.

- ۳ تو مرا کشتی و خدای نکشت مقبل آن از خدای گیرد پشت
 دولتم چون خداپناهی داد اینکم تاج و تخت شاهی داد

۴ از ماست که برماست : گفت : زنهار اگرچه بد کردم در بد من مبین که خود کردم .

■ از کوزه همان برون تراود که در اوست : گفت : اگر خیر هست خیراندیش تو شری جز شرت نیاید پیش .

۵ از هر دو داستان، مفهوم آیه شریفه «تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءٍ» قابل دریافت است؛ همچنین تقابل خیر و شر، نیکی و بدی و چیرگی خوبی‌ها و زیبایی‌ها بر بدی‌ها و زشتی‌ها از مضامین اصلی آنهاست. حضرت یوسف «ع» و «خیر»، نمادی از انسان‌های نیک‌سیرت هستند و «برادران یوسف» و «شر» نمادی از انسان‌های بدذات و زیاده‌خواه.

کور شدن «خیر» می‌تواند با «در چاه افتادن» حضرت یوسف «ع» و نیز نجات یافتن از چاه با درمان شدن خیر توسط چوپان و دخترش قیاس شود.

در هر دو داستان، اقبال و بزرگی، عاقبت نیک‌اندیشی و خیرخواهی به مشیت الهی است.

روان‌خوانی: طرّاران

فخرالدین علی صفی (۹۳۹-۸۶۷ ه.ق) نویسنده کتاب «لطایف الطوائف» از لطیفه‌پردازان مشهور ایران است. او در قرن‌های نهم و دهم هجری می‌زیست. فخرالدین شعر هم می‌سروده و «صفی» تخلص می‌کرده است. کتاب «رَشَحَاتِ عین الحیات» در شرح حال و معرفی مشایخ و بزرگان نقش‌بندی و کتاب «انیس العارفين» در وعظ و نصیحت از اوست.

لطایف الطوائف کتابی است دلپذیر و خواندنی. این اثر مجموعه‌ای از لطیفه‌ها است و منحصر به شوخی و بذله نیست، بلکه شامل حکایت‌ها و لطیفه‌های کم‌یاب، کلمات، مثل‌ها و روایت‌های مربوط به طبقه‌های گوناگون جامعه است و در چهارده باب فراهم آمده است. به تعبیر استاد غلامحسین یوسفی: روش درست و دقیق مؤلف در تألیف و تقسیم موضوعات، عیناً مانند کتابی است که در قرن بیستم محصول یکی از پیشرفته‌ترین فرهنگ‌های جهان باشد.

توضیحات متن :

- جلاجل : زنگوله‌ها. جُلْجُل، مفرد جلاجل است.
- موضع خالی یافت : مکان را خالی از مردم دید.
- در این کوچه فرو شد : داخل این کوچه شد، به این کوچه وارد شد.
- بر خود منت دارم : احسان شما را بر خود می‌پذیرم.
- تو را چه رسیده است؟ : برای تو چه اتفاقی افتاده است؟؛ چه شد؟
- در این چاه نمی‌توانم شد : نمی‌توانم داخل این چاه بروم.

- آن مرد را ملال گرفت: مرد به ستوه آمد؛ ملول و آزرده شد.
- پاس خود می‌دارم: از خود مراقبت می‌کنم.

درک و دریافت

- ۱ فعالیت دانش‌آموزی؛ به دلیل ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری و بدون تفکر به کاری اقدام کردن.
- ۲ لحن متن، روایی – داستانی است؛ متن‌های داستان که به کمک راوی، روایت و بازگو می‌شود، با لحن روایت‌گونه یا «روایی» باید خوانده شود. البته در اینجا، نویسنده از بیان طنزآمیز نیز برای انتقال مقصود اصلی خود بهره گرفته است.

فصل هشتم

ادبیات جهان

درس هفدهم: سپیده دم

گنج حکمت: مزارشاعر

درس هجدهم: مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه

روان خوانی: بینوایان

ادبیات جهان

منظور از ادبیات جهان، ادبیاتی است که مرزهای منطقه‌ای و محلی را پشت سر گذاشته و وارد عرصه بین‌المللی می‌گردد. ادبیات جهان همه آن آثار ادبی را دربر می‌گیرد که به صورت ترجمه یا به زبان اصلی، بیرون از فرهنگ مبدأ خود انتشار می‌یابد. مسائلی که «ادبیات جهانی» را شامل می‌شوند، باید از نوع مسائلی باشند که مردم جهان را به هم پیوند زده و به هم نزدیک کند. برای جهانی شدن، باید مسائل جهانی را مطرح کرد، جهانی اندیشید و جهانی عمل کرد.

«گوته» معتقد بود که «ادبیات جهانی» باید از یک روح فراملی و فرامیهنی سرچشمه گرفته باشد تا این روح فراملی بتواند «ادبیات جهانی» را خلق کند. روحی که در چهارچوب مسائل و مشکلات قومی و محلی اسیر و گرفتار باشد، هرگز نمی‌تواند به مسائل و مشکلات جهانی فکر کرده و راه‌حلی برای آنها بیابد یا «ادبیات جهانی» خلق کند.

یکی دیگر از معانی «ادبیات جهانی» آن است، که ما ادبیات ملت‌های مختلف جهان را برشمریم. مانند ادبیات فارسی، ادبیات عرب، ادبیات فرانسه، آلمان، اسپانیا، ایتالیا و...، یعنی با این کار ما نشان داده‌ایم که فلان قوم یا فلان ملت، چه ادبیاتی دارد. این معنی دیگری است از اصطلاح «ادبیات جهانی». با این تعریف، ادبیات جهانی را می‌توان مجموعه تمام و کامل ادبیات اقوام و ملل جهان در تمام ادوار دانست.

مطالعه ادبیات جهان چند نتیجه سودمند دارد:

الف) چهره‌ها و آثار بزرگ ادبی ملت‌ها، را به یکدیگر می‌شناساند؛

ب) ملت‌ها را با اندیشه‌ها و احساسات یکدیگر آشنا می‌کند و در نتیجه مرزهای احساسات و اندیشه‌ها را

گسترش می‌بخشد؛

پ) تفاوت‌ها و شباهت‌ها و تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها در آثار ادبی ملت‌ها آشکار می‌سازد.

درس هفدهم سپیده دم

نمایه درس

محتوا : ادبیات جهان (پایداری)، منظومه سمفونی پنجم جنوب، امام حسین (ع)، شهادت، جنوب لبنان

قلمرو فکری

درک بیت‌ها، دریافت پیام‌های متن، مضمون‌یابی

قلمرو ادبی

تشبیه، کنایه، مجاز، نماد، مراعات نظیر

قلمرو زبانی

تناسب، ترکیب وصفی و اضافی، نقش واژگان در جمله

اهداف آموزشی

- ۱ آشنایی با نزار قبانی و سروده «سپیده دم» از منظومه «سمفونی پنجم جنوب» (علم)
- ۲ توانایی مطالعه و خواندن آثار ارزشمند ادبیات جهان با لحن مناسب (عمل)
- ۳ پرورش روحیه بهره‌گیری مناسب از آثار ادبی برجسته جهان (اخلاق)
- ۴ تقویت علاقه نسبت به مقاومت در برابر بیداد (اخلاق)
- ۵ تقویت توانایی مطالعه تطبیقی آثار ادبی و سنجش محتواهای آنها (تفکر)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتواهای متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۷ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر).

روش‌های پیشنهادی تدریس

- روش تدریس کارایی گروه
- روش تدریس بحث گروهی
- روش تدریس پرسش و پاسخ و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب شعر سمفونی پنجم جنوب، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم با محتوای مقاومت مردم جنوب لبنان، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و

جستاری در متن

شعر «سپیده دم» از منظومه «سمفونی پنجم جنوب» نزار قبانی انتخاب شده است. واژه سمفونی از ریشه یونانی sym به معنی با هم و phon به معنی صدا گرفته شده است. امروزه این واژه برای اثری به کار می‌رود که برای ارکستر نوشته شده باشد.

«سمفونی پنجم جنوب» شعری است که قبانی آن را برای مقاومت جنوب لبنان سروده است و یکی از مشهورترین منظومه‌های اوست. قبانی در منظومه «سمفونی پنجم جنوب»، جنوب لبنان و مقاومت آن را مورد ستایش قرار می‌دهد و آن را تنها نجات دهنده جهان عرب در کارزار با اشغالگران؛ می‌داند. قبانی در نگاه سیاسی خودش شدیداً از سستی فرمانروایان عرب که فقط به پول و نفتشان فکر می‌کنند، انتقاد می‌کند و شدیداً به اسرائیل حمله می‌کند و مسائل عرب را بیان می‌کند.

در محور طولی این شعر، مضمون‌هایی چند مانند: قیام امام حسین (ع)، مقاومت، پیروزی، آزادی، شهادت، امید و اشاره به امام موسی صدر به چشم می‌آید.

شرح پاره‌هایی از متن

■ تو را « جنوب » نامیدم؛

« جنوب » نماد مقاومت و جنبش؛ از این رو، شاعر آن را خطاب کرده است

■ ای که ردای حسین را بر دوش / و خورشید کربلا را در برداری؛

■ قلمرو ادبی: استعاره: خورشید کربلا امام حسین (ع)؛

■ ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی؛

■ قلمرو ادبی: استعاره: گل سرخ (امام موسی صدر)

■ ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین / پیوند خورده‌ای؛

اشاره به این مطلب است که قیام آزادی خواهان لبنان، کاملاً دینی است و آمیخته به ارزش‌های انقلابی و مذهبی است.

■ ای سرزمینی کز خاکت / خوشه‌های گندم می‌روید / و پیامبران برمی‌خیزند.
قلمرو فکری : معنی : ای سرزمین قدس که خاکت، حاصلخیزی و سرسبز است و پیامبران الهی از این سرزمین برخاسته اند.

مصراع دوم به حاصلخیزی و سرسبزی سرزمین قدس اشاره دارد.
مصراع سوم به این نکته که سرزمین قدس، «زادگاه پیامبران ادیان الهی» است، اشاره دارد.

■ تو را جنوب نامیدم / ای کشتی‌های صیّادی که مقاومت پیشه کرده‌اید / ای ماهی دریا که مقاومت پیشه کرده‌ای / ای دفترهای شعری که مقاومت پیشه کرده‌اید / ای روزهای عاشورا.
قلمرو فکری : معنی : ای کشتی‌هایی که در کمین دشمن هستید و مقاومت، پیشه شمامست. ای ماهی‌هایی که با مقاومت همگام هستید. ای دفترهای شعری که رسم مقاومت را می‌دانید و پایداری می‌سرایید. ای روزهای عاشورایی! (اشاره به کُلُّ یوم عاشورا وَ کُلُّ ارض کربلا).
مفهوم کلی : تمام عناصر موجود در جنوب لبنان از جمله کشتی‌ها و ماهی‌ها در برابر دشمن مقاومت در پیش گرفته‌اند و همه روزها به عاشورا تبدیل شده است.

■ تو را جنوب نامیدم / تو را آب‌ها و خوشه‌ها / و ستاره غروب نامیدم / تو را سپیده‌دمی در انتظار زاده شدن / و بیکری در اشتیاق شهادت نامیدم / تو را انقلاب و شگفتی و تغییر نامیدم / تو را پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا نامیدم.

قلمرو فکری : معنی : تو مظهر حیات و باروری و برکت هستی. تو ستاره فروزان و زودگذر غروبی. تو را سپیده‌دمی در انتظار برآمدن و انسانی در شوق شهادت نامیدم.
«آب» مظهر حیات و «خوشه» مظهر باروری، رویش و برکت است.
منظور از عبارت «تو را سپیده‌دمی در انتظار زاده شدن نامیدم» : یعنی پیروزی نزدیک است.

■ تو را جنوب نامیدم / ای چون سبزه برآمده از دفتر روزگاران / ای مسافر دیرین بر روی خار و درد
قلمرو ادبی : تشبیه : تو چون سبزه هستی. // دفتر روزگاران : روزگاران به دفتر تشبیه شده.
مجاز : خار، سختی، درد و رنج.

■ ای چون ستاره، فروزان / ای چون شمشیر، درخشان / بگذار بوسه زнім بر شمشیری که در دستان
توست / بگذار گرد و خاک قدم‌هایت را بگیریم / تویی که گواهی تولّد / و گل آزادی مان، هدیه دادی
قلمرو ادبی: تشبیه: تو چون ستاره و شمشیر هستی، گل آزادی. // کنایه: بوسه زدن: احترام
نهادن، تشکر و قدردانی.

قلمرو فکری: معنی: ای کسی که مثل ستاره، فروزان هستی و چون شمشیر، درخشان و بَرزنده
هستی. بگذار به نشانه احترام و قدردانی بر شمشیرت بوسه زнім و غبار کفش‌هایت را پاک کنیم. تو به ما
هویت بخشیدی و آزادی را چون گلی هدیه دادی.

■ ای سرور باران‌ها و فصل‌ها/ تو را عطری نامیدم که در غنچه‌ها خانه دارد / تو را پرستو نامیدم / ای
سرور سروران! / ای برترین حماسه.

قلمرو ادبی: نمادها: باران: حیات، طراوت و پاکی. فصل: دگرگونی. پرستو: پیام‌آور عشق و
آزادی.

قلمرو فکری: معنی: ای سرور پاکی‌ها و تازگی و طراوت، تو عطر پنهان در غنچه‌ها (کودکان
فلسطینی) هستی. تو پیام آور عشق و آزادی هستی.

■ دریا، متنی نیلگون است / که علی آن را می‌نویسد/ و مریم هر شب، روی شن‌ها/ به انتظار مهدی
می‌نشیند/ و گل‌هایی را می‌چیند/ که از انگشتان شهیدان می‌رویند.

قلمرو ادبی: تشبیه: دریا مثل متن است.

قلمرو فکری: معنی: دریای حقیقت مثل متن آبی نیلوفری است که حضرت علی علیه السلام نویسنده آن
است و حضرت مریم هر شب، روی شن‌های ساحل به انتظار حضرت مهدی علیه السلام می‌نشیند و در انتظار
گل‌هایی است که شهدا زمینه‌ساز ظهور آن هستند.

پیام نهایی دو مصراع پایانی: شهیدان زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی و رهایی و آزادی هستند.

متن بالا به موضوع «رجعت» اشاره می‌کند. در اعتقاد شیعه خداوند، هم‌زمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام
شماری از امت محمد صلی الله علیه و آله را پس از مرگشان و پیش از قیامت برمی‌انگیزاند تا آنان حکومت حضرت مهدی علیه السلام
را درک کنند و او را همراهی نمایند.

حضرت علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از جمله رجعت‌کنندگان هستند.

- تاریخ، روزی، روستای کوچکی را/ از روستاهای جنوب به یاد خواهد آورد/ که «معرکه» خوانده می‌شود./ روستایی که با «صدر»ش؛ با سینه‌اش/ از شرافت خاک و کرامت انسان بودن دفاع کرد
- قلمرو ادبی : ایهام : واژه «صدر» : ۱ امام موسی صدر ۲ سینه.
- معرکه : ۱ نام روستا ۲ جای هنگامه و کارزار.
- روستای معروف «معرکه» در جنوب لبنان، زادگاه اجداد امام موسی صدر است.
- کلمه «صدر» به امام موسی صدر اشاره دارد.

- در شوره‌زار شهرهایی که طاعون و غبار بر آنها چیره است/ در شهرهای مرگ که باران از باریدن بر آنها بیمناک است/ جز تو، کسی نمانده است/ که در زندگی ما نخل و عنب و تاکستان بکارد.
- قلمرو ادبی : تشبیه : شوره‌زار شهر : شهر مثل شوره‌زار است.
- تشخیص : چیره‌شدن طاعون و غبار بر شهرها، بیمناک بودن باران از باریدن بر شهرها.
- ای سرورم جز تو کسی نمانده که در زندگی ما سرسبزی و خزّمی و رونق ایجاد کند.
- جز تو کسی نمانده است./ مگر تو!/ مگر تو!/ پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای!
- قلمرو ادبی : تشبیه : درهای امید و روشنایی، امید و روشنایی به در تشبیه شده است.

■ «سمفونی پنجم جنوب»، نزار قبّانی (۱۹۹۸-۱۹۲۳م)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ ارجمند : بزرگوار، شریف، انسان و ...
کرامت : سخاوت، جوانمردی، بخشندگی.

الف) تناسب (ب) مترادف



۲ ترکیب وصفی : متنی نیلگون، برترین حماسه. (متن و حماسه، هسته)
ترکیب اضافی : ستاره غروب، سرور آزادگان، ماهی دریا. (ستاره، سرور و ماهی، هسته)
۳ در : مفعول، / روی : متمم، / ما : مضاف‌الیه.

قلمرو ادبی

۱ ای چون سبزه برآمد بر دفتر روزگاران : تشبیه
تشبیه «۱» : مشبّه (محدوف) / مشبّه به : سبزه.
تشبیه «۲» : دفتر روزگاران : مشبّه / روزگاران / مشبّه به : دفتر.
■ ای کستی‌های صیادی که مقاومت پیشه کرده‌اید : تشخیص.
■ در شوره‌زار شهرهایی که طاعون و غبار بر آنها چیره است.
تشبیه : شوره‌زار شهرها.
استعاره : طاعون و غبار.
■ بگذار بوسه زینم بر شمشیری که بر دستان توست. کنایه : بوسه زدن بر شمشیر (ستایش ظلم‌ستیزی و تحسین مبارزان).

۲ خاره : مجاز از دشواری‌ها و رنج و سختی‌های راه مبارزه.

۳ باران‌ها : نماد طراوت و رویش و شادابی؛ «فصل‌ها» : نماد تحوّل و دگرگونی.

۴ انقلاب و تغییر و شگفتی، / امید و روشنایی / نخل و عنب و تاکستان، / پاک و پاکیزه و ارجمند و

توانا.

قلمرو فکری

- ۱ انقلاب مردم لبنان و مبارزات امام موسی صدر، با آرمان‌های پاک و مقدس و الهی بیوند دارد.
- ۲ بهره‌مندی زنان و دختران لبنان از ثمره خون شهیدان که همانا آزادی است و نیز تأکید بر این نکته که شهیدان، زمینه‌ساز ظهور امام زمان عجل الله فرجه هستند.
- ۳ الف : لبنان. ب) فراوانی برکت و نعمت در لبنان و مقدس بودن این سرزمین چون خاستگاه پیامبران است.
- ۴ ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی.
- ۵ پیروی از آرمان‌های امام حسین علیه السلام و الگوپذیری از واقعه کربلا. صدر، ادامه‌دهنده راه امام حسین علیه السلام است و نهضت و قیام او حسینی است.

آگاهی‌های فرامتنی

کتاب سمفونی پنجم با مقدمه‌ای درباره «شعر پایداری عرب» و سراینده‌گان آن آغاز می‌شود؛ آن‌گاه ترجمه سروده‌هایی از شاعران عرب فراهم می‌آید که عبارت‌اند از : شاعران سوریه (مانند : نزار قبانی، غاده السمان، محمد عمران، یوسف الخال، محمد علی شمس الدین و شوقی)، شاعران بحرین (قاسم حدّاد، فوزیه السندی، حمده خمیس و سعید عوینانی)، شاعران عربستان (ناصر بن احیمد و حسن عبدالله القرشی)، شاعران کویت (سعاد الصباح، صلاح بشیر و حزامه حبایب)، شاعران اردن (مجدی محمد الراشد و عمر شبابه) و شاعران یمن (سهیل پنجم، احمد ابراهیم السید و عبدالله البردونی).

درس هجدهم

مسافر

نمایه درس

محتوا : شناخت جهان آفرین و جهان از نگاه نویسندگان جهانی، مفهوم بی نهایت، شکوه اندیشه، احساس و عقل

قلمرو فکری

پیام‌های متن، تناسب معنایی آیات و شعرهای فارسی با متن‌های درس، درک درون‌مایه متن‌ها

قلمرو ادبی

استعاره، تشبیه، و ارکان آن، شبکه‌های معنایی

قلمرو زبانی

واژگان املائی، قید، ندا و منادا، نشانه‌های نگارشی

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نمونه‌هایی از افکار و اندیشه جهانی از طریق مطالعه آثار ادبی (علم)
- ۲ تقویت مهارت خواندن متون مشهور ادبی با لحن مناسب (عمل)
- ۳ توانایی تطبیق مفاهیم و ارزش‌های متون ادبیات جهان با ادبیات ایران (تفکر)
- ۴ تقویت نگرش مثبت نسبت به مطالعه آثار برجسته ادبیات جهان و تأمل در مفاهیم آنها (اخلاق)
- ۵ رعایت اخلاق پژوهشی در حوزه زندگی فردی، منطقه‌ای و جهانی (اخلاق)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۷ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر).

روش تدریس پیشنهادی

- روش پرسش و پاسخ
- روش بحث گروهی
- روش کارایی گروه
- روش تدریس اعضای گروه و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب مائده‌های زمینی، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم با محتوای بی‌کرانگی آفرینش، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و

آگاهی‌های فرامتنی

«آندره ژید» در سال ۱۸۶۹ میلادی در پاریس به دنیا آمد. خانواده او سخت پایبند به سنت‌های مذهب پروتستان بود و این موضوع تأثیر زیادی بر شکل‌گیری شخصیت‌اش گذاشت. بروز بیماری در کودکی مانع از تحصیلات منظم او شد، اما علم‌دوستی و فضای فرهنگی خانواده توانست این خلأ را جبران کند. ژید کتاب‌های «سفر به کنگو» و «بازگشت از چاد» را بر ضد استعمار نوشت. او عضو حزب کمونیست شد، اما با برآورده نشدن انتظارات و تمایلات عدالت خواهانه‌اش با نوشتن کتاب بازگشت از شوروی از این حزب کناره گرفت. وی سرانجام در سال ۱۹۵۱ بر اثر بیماری ذات‌الریه درگذشت. او در سال ۱۹۴۷ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ فعالیت دانش‌آموزی.

۲ فعالیت دانش‌آموزی.

۳ ناتانائیل : منادا؛

تو : متمم؛

انتظار : متمم؛

سخن : مفعول.

قلمرو ادبی

۱ تشخیص : آسمان (انتظار کشیدن به آسمان نسبت داده شده است).

کنایه : رنگ باختن ستاره‌ها / غرق در شبنم بودن؛

اغراق : غرق در شبنم بودن؛

مراعات نظیر : ستاره و آسمان و سپیده دم.

۲ فعالیت دانش‌آموزی

قلمرو فکری

۱ تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش کشیدن؛ به اعتقاد نویسنده، نوع دوستی و دستگیری از دیگران، مهم‌ترین وظیفه هر انسان است.

۲ به اعتقاد آندره ژید :

- همه پدیده‌های هستی طعم انتظار را می‌چشند.
- بهترین انتظار آن است که به هوس آلوده نشود.
- آدمی باید برای پذیرش هر آنچه تقدیر اوست، آمادگی داشته باشد.
- تنها خداست که نمی‌توان در انتظارش بود؛ زیرا خداوند در همه لحظات با ما و در کنار ماست.
- به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

ارتباط معنایی با متن درس :

هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ نخواستہ باشم تمامی مهرم را تبارش کنم. ای زیبای عاشقانه زمین، شکوفایی گسترده تو دل‌انگیز است.

■ بسوزای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی‌آتش، کسی را بوی عود آمد

ارتباط معنایی با متن درس :

اعمال ما وابسته به ماست؛ راست است که ما را می‌سوزاند، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد و اگر جان ما ارزش داشته باشد برای این است که سخت‌تر از جان‌های دیگر سوخته است.

■ غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

ارتباط معنایی با متن درس :

- آرزو نکن که خدا را جز در همه جا، در جایی دیگر بیابی.
- خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید.
- نانا تاویل، آرزو مکن که خدا را جز در همه جا، در جایی دیگر بیابی.
- ۳ خدا در همه جا هست، در هر جا که به تصور درآید و نایافتنی است.
- هر آفریده‌ای نشانه خداوند است، اما هیچ آفریده‌ای نشان‌دهنده او نیست.
- ۴ در هر دو عبارت، بر تغییر نگرش تأکید شده است؛ اینکه آدمی باید از نگاه سطحی پرهیز کند تا بتواند

زیبایی‌ها و بزرگی‌ها را در پدیده‌های هستی و مفاهیم کشف کند.

۵ بهره‌گیری از تجربه در راه معرفت اندوزی؛ لازم است شناخت انسان نسبت به مسائل، عینی باشد و آن را با تمام وجود حس کند. (کسب آگاهی و شناخت به مدد احساس و تجربه).

روان‌خوانی: بینوایان

بینوایان یا به فرانسوی (Les Misérables) نام رمان معروف ویکتور هوگو، نویسنده سرشناس فرانسوی است. این کتاب اولین بار در سال ۱۸۶۲ منتشر شد و یکی از بزرگ‌ترین رمان‌های قرن ۱۹ است. این رمان با شروع شورش ژوئن در سال ۱۸۱۵ و به اوج رسیدن آن در ۱۸۳۲ در پاریس و تمرکز بر مبارزات محکوم سابقه‌داری به نام ژان والژان و به رستگاری رسیدن او شکل می‌گیرد.

هوگو در این کتاب با بررسی ماهیت قانون و بخشش، تاریخ فرانسه، معماری و طراحی شهر پاریس، سیاست‌ها، فلسفه اخلاق، ضد اخلاقیات، قضاوت‌ها، مذهب، نوع و ماهیت عشق را شرح می‌دهد.

وی به تشریح بی‌عدالتی‌های اجتماعی و فقر و فلاکت مردم فرانسه می‌پردازد، همان عوامل و محرک‌های اجتماعی که منجر به سقوط ناپلئون سوم شد. انحصار توزیع قدرت و ثروت در دست خانواده فاسد سلطنتی که از مشکلات جامعه فرانسه کاملاً بی‌اطلاع بودند، سبب ایجاد معضلات اقتصادی و اجتماعی در جامعه فقیر فرانسه شد و انقلاب فرانسه ناشی از همین تحولات زیرساخت‌های اجتماعی جامعه فرانسه بود. ویکتور هوگو در خلال پردازش شخصیت‌های داستان و روان‌شناسی آنها، نحوه درگیری و دخالت آنان را در این نهضت اجتماعی نشان می‌دهد.

ویکتور هوگو (۱۸۸۵-۱۸۰۲ میلادی) مشهورترین شاعر رمانتیک قرن ۱۹ فرانسه و از بزرگ‌ترین ادیبان و نویسندگان جهان است. وی مردی آزادمش و آزادی‌خواه و طرفدار جدی اصلاحات اجتماعی به نفع طبقه محروم و رنج دیده بود. از ده سالگی به شعر گفتن پرداخت. در ۲۵ سالگی شاعری سرشناس شد. با وجود سن کم به عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد و مدتی نماینده مجلس قانون‌گذاری این کشور بود. هوگو به دلیل مخالفت با ناپلئون سوم ۲۰ سال از زندگی خود را در تبعید به سر برد.

مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از بینوایان، گورپشت نتردام، کارگران دریا و مردی که می‌خندد. کتاب بینوایان هوگو سرگذشت مردم تیره روزی است که با دشواری‌های زندگی روبه‌رو بوده‌اند. بزرگ‌ترین قهرمان این کتاب ژان والژان نام دارد که مدت ۱۹ سال در زندان به سر برد و پس از تحمل سختی‌ها و آوارگی‌ها راه شرافتمندانه‌ای برای زندگی پیدا کرد و کمر به خدمت اجتماع بست.

ویکتور هوگو در سال ۱۸۸۵ بعد از یک دوره بیماری با زندگی وداع گفت و او را در پانتئون آرامگاه بزرگان علم و ادب در فرانسه به خاک سپردند.

نیایش

این عنوان و صفحه نیایش، بر بنیاد همان اندیشه و باور در کتاب درسی، حضور دارد که صفحه و عنوان ستایش، نیز بر آن استوار است. پیوستن آغاز و فرجام هر کار به نام و یاد خدای رحمان، بنیاد باورشناختی دارد و مبتنی بر آموزه‌های دینی ماست. اکنون که به فرجام راه رسیده‌ایم، چونان جلال‌الدین محمد، روی به درگاه حق می‌کنیم و فریاد برمی‌آوریم:

ای خدا، ای فضل تو حاجت روا	با تو یاد هیچ کس نبود روا
منگر اندر ما، مکن در ما نظر	اندر اکرام و سخای خود نگر
چون الف، چیزی ندارم ای کریم	جز دلی دل تنگ‌تر از چشم میم
این همه گفتیم، لیک اندر بسیج	بی عنایات خدا هیچیم، هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق	گر ملک باشد، سیاهستش ورق

فهرست منابع

- آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، ضیاء الدین ترابی، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۸۹.
- الگوهای یادگیری ابزارهایی برای تدریس، بروس جويس و همکاران، ترجمه محمود مهر محمدی و لطفعلی عابدی، سمت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵.
- انواع ادبی، شمیسا، سیروس، انتشارات میترا، تهران ۱۳۹۴.
- جنبه‌های رمان، ادوارد مورگان فورستر، ترجمه یونسی ابراهیم، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۹۳.
- درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان، سعید، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- روش‌های نوین یاددهی — یادگیری و کاربردهای آن در آموزش، اکبری شلدره، فریدون، قاسم پورمقدم، حسین و علیزاده، فاطمه‌صغری، انتشارات فرتاب، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، فروزانفر، بدیع الزمان، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- شرح مثنوی شریف، فروزانفر، بدیع الزمان، انتشارات زوار، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۸.
- سبک‌شناسی، بهار، محمد تقی، انتشارات امیر کبیر، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۵.
- فارسی (کتاب درسی پایه دهم)، گروه مؤلفان، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۵.
- فرهنگ جامع شاهنامه، دکتر زنجانی، محمود، انتشارات عطایی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
- فرهنگ فارسی، دکتر معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۱.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، انتشارات توس، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۴.
- کتاب معلم فارسی نهم (راهنمای تدریس) دوره اول متوسطه، گروه مؤلفان، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳.

- کلیات سعدی، تصحیح فروغی، محمدعلی، انتشارات ققنوس، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران.
- مبانی خواندن در زبان فارسی، اکبری شلدره، فریدون، کجانی حصاری، حجت و خاتمی، رضا، انتشارات لوح زرین، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- مثنوی معنوی، مولوی، جلال الدین محمد، استعلامی، محمد، نشر قلم، جلد پنجم، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۹.
- من زنده‌ام (خاطرات دوران اسارت)، آباد، معصومه، نشر بروج، تهران، ۱۳۹۳.

